

تایخ مختصر خط

وسیر خوشنویسی ایران

تحقیق و نگارش: علی رابعیری



مورکوپخش: انتشارات عماد

خیابان جمهوری اسلامی (شاه آباد سابق) جنب کتابخانه اقبال
کوچه نیلورعاش

تاریخ مختصر طایفه و سیرت نبوی در ایران

محقق و نگار
محمد باقر

جلد اول
۵
۶
۳۱

اوراق ما بصفحه‌ی گیتی نشان ماست
از بعد ما نگاه بآثار ما کنید

اسکن شد

ایکه این نبشته‌ها را که من نبشته‌ام به‌بینی
تاتوانی نگاهشان‌دار مبادا آنهارا تباه‌سازی
(داریوش)

تاریخ محاسن و اسرار و اسرار

کتابخانه مرکزی

این تاریخچه اثری است علمی، تحقیقی، ادبی، هنری، فنی، ملی،
بازگوی داستان درازی از سرگذشت چند هزار ساله خط‌درا ایران



چاپ : مشعل آزادی

ان الھدایا علی مقدار مھدیہا . . .
(احد۶)

باستادان ارجمند و آموزگاران
گرامیم کہ در پرورش معنویم کوشیدہ و
از بذل محبت و راهنمایی در یغ نکرده اند
این کتاب را ہدیہ میکنم . مؤلف



اقر اباسم ربك الذی خلق . خلق الانسان من علق . اقر اوربك الاكرم .
الذی علم بالقلم . علم الانسان ما لم يعلم .

ترجمہ :

(. . بخوان بنام خدایت کہ آفرید ، انسان را از علق بیافرید ، بخوان کہ خدای
تو بس گرامی است ، آنکہ بوسیله قلم تعلیم داد و بانسان چیزهایی کہ نمی دانست آموخت ...)

(قرآن کریم سورہ ۸۶)

(تذکر و یادآوری)

ترجمہ و نقل و اقتباس جزئی از مندرجات این کتاب با ذکر مأخذ و منبع برای عموم مجاز
است . ولی تجدید چاپ این کتاب محفوظ و مخصوص ناشر است

تقریظی است منظوم که دانشمند معظم - استاد مسلم آقای حاج
مجدالدین نصیری امینی متخلص به (مجدی) که کمالات صوری و معنوی
ایشان مشهور و اظهر من الشمس است بر این کتاب مرقوم فرموده اند :

راهگیری در این خجسته کتاب	ریشه خط نکو بیان کرده است
آنچه مستور بود و مخفی بود	واضح و روشن و عیان کرده است
در کتب آنچه بد پراکنده	جمع بهر نظر گان کرده است
از فنیقی و سومری نبطی	آنچه بوده نهان عیان کرده است
از رموز خط و دقایق آن	گنج شایانی ارمغان کرده است
رنج برده بسی که این اوراق	بهرما سهل و رایگان کرده است
ای دریغا که علم خط امروز	چهره از دیدگان نهان کرده است
علم خط گشت پیرو فرسوده	کوشش و سعی او جوان کرده است
مختصر این هنرور استاد	خودادا دین با بنان کرده است
خط ما چونکه خط اسلامی است	تیر در چشم دشمنان کرده است
نزلی افکنده از همه الوان	اهل تحقیق میهمان کرده است

همه خطاط و خوش نویسان را

غرق دریای امتنان کرده است

شمیران - مجدالدین نصیری امینی (مجدی)



برای کتاب تاریخ خط سروده شد . محمد محمدی اصفهانی (قائمی)

ای علی راهگیری ای که از حسن خطت	جان میر و روح کلهر آفرین گوی تواند
بس هنرمند از پی تعلیم خط در مکتبت	آری ای استاد شاگرد هنرجوی تواند
تا تماشای خط زیبای شیوایت کنند	خط شناسان راهی گوی چومینوی تواند

(تقریظ منظوم)

یاور ہمدانی

راہگیری یگانہ دوست مرا	کہ بجان دوست کم چنوست مرا
دوست مشفق و رفیق شفیق	نازنینی بخلق و خوست مرا
نکتہ سنجی عزیز و دانشمند	دانشی دوستی نکوست مرا
خوش خصال و خجستہ خوش خطی	خوب رائی و خوبروست مرا
تالی میر و ثانی کلہر	اوستادی بہ آبروست مرا
بدرستی شکستہ اش چو نشاط	راستی را کہ آرزوست مرا
رقعہ کز کلک او رقم گیرد	غیرت گل برنگ و بوست مرا
فاق بر فرق خامہ اش چو نان	تیغ بر مفرق عدوست مرا
جان جانان بجلوہ خطش	کام بخش است و کام جوست مرا
درد نوشی بدرد خو کردہ	خستہ جانی بہ کو بکوست مرا
بزم جان را بخلوت جانان	ساقی و ساغر و سبوست مرا
چہ توان گفت کز بد ایام	ہمچنو گریہ در گلوست مرا

یاد یاران یکزبان (یاور)

شادی آنکہ غم از اوست مرا

دل بہ مصحبتی کس ندم	تا کہ او گرم گفتگوست مرا
با صفا نقش بند شہر سخن	راہگیری یگانہ دوست مرا

تقریظ بخامه‌ی توانای دانشمند عالیقدر جناب آقای دکتر سید حسن
سادات ناصری استاد محترم دانشگاه تهران دام‌ظله‌العالی

بنام خداوند جان و خرد

از آنجا که دوست گرامی دانشمند، آقای علی‌راهِجیری گیلانی باین مخلص
حسن‌ظنی فراوان دارند، اثر مفید ادبی و تاریخی و تحقیقی و هنری خود، یعنی رساله
ملخص نفیس حاضر (تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران) را پیش از طبع، در
اختیارم گذاردند تا بدقت بخوانم و اگر نظری دارم بعرض ایشان برسانم.

اینک با تقدیم تشکر و امتنان از کمال لطف و مهری که نسبت باینجانب ابراز
فرموده‌اند، خوشوقتم که در فرصتهای مناسب بمطالعه این اثر سودمند و ارزنده کامیاب
شدم و مباحث آنرا برای مبتدی و منتهی و دانشجو و دانشمند و دانشمند آموزش‌دهنده یافتم
و بر خود لازم دیدم که مؤلف گرانقدر را که اطلاعات وسیع و متمایزی در رشته خط و
خوشنویسی دارند، از صدق دل و بن دندان سپاسگزار باشم و باور دارم که یکبار دیگر
کوشش‌های صادقانه و مجاهدت‌های عاشقانه یکی از فضایل جوان و نکته‌سنج و کاردان،
موجب آمد که اثری دل‌انگیز بی‌آزار دانش و هنر جلوه‌گر آید و چشم دل و جان خرد و
کلان را روشنی فزاید. البته آنانکه با کتاب و قلم سروکار دارند بخوبی آگاهند که
فراهم آوردن چنین تألیف منیفی مستلزم چدرنجها و دقت‌هاست.

(قدر مجموعه گل مرغ چمن داند و بس)

که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست)

توفیقات روزافزون این دوست گرانمایه‌مهربان و خوانندگان ارجمند نکته‌یاب
قدردان و همه‌ردان و بخردان را از درگاه یزدان‌پاک مسألت دارد. ایدون باد.

تهران ۱۹/۶/۴۵ - دکتر سید حسن سادات ناصری

تقریظ بقلم ادیب اریب ودانشمند معظم جناب آقای دکتر سید حسن صفوی
دامت افاداة العالی

بسمه تعالی شانه

دوست فاضل ودانشمند آقای علی راهجیری که از جوانان باذوق گیلانست ،
با اینکه اوقاتش در انجام دادن خدمات دولتی میگذرد ، هر زمان فراغتی یابد بتألیف
ویاتصحیح کتابی دست میزند وازین راه خدمتی بفرهنگ وادب کشور مینماید .
تاجائیکه نویسنده آگاه است آقای راهجیری چند اثر بارزش از خود بیادگار
گذاشته است . از جمله :

- ۱- رساله در شرح حال حاج ملاهادی سبزواری (چاپ نشده) .
- ۲- گرد آوری دیوان اشعار ناصرالدین شاه قاجار (که تا کنون سه بار بطبع
رسیده است) .

- ۳- تذکره خوشنویسان معاصر (که یکبار طبع شده است) .
- ۴- تاریخ مختصر خط و سیر خوش نویسی در ایران (کتاب حاضر) .
- ۵- رساله در تعلیم خط نستعلیق وقواعد آن .

این کتاب از این جهت خواندنی است که محتوی کلیه عقاید وآراء مختلفی است
که دانشمندان و مورخان و گاهی استادان فن از گذشته و معاصر راجع بتاریخ خط
نویسی در ایران از کهن ترین ازمینه ی تاریخی ونیز سیر و تحول آن ابراز داشته اند ،
و چون مؤلف گرا نقدر آن خود نیز از این فن ظریف که طی روزگارانی دراز بی نهایت
مورد توجه وعلاقه مردم این سرزمین بوده بهره یی بکمال دارد وتحقیقاتی کافی در این
باب نموده است بیان عقایدش بر اهمیت کتاب افزوده است .

خواندن این اثر پرارزش که مطالب ومباحث آن بواسطه کوشش و مجاهدت

مداوم ورنج فراوان مؤلف فراهم شده برای همگان مفید و بخصوص برای کسانی که
مایل باشند از این موضوع اطلاعی بدست آورند بسیار سودمند است .
توفیق این جوان دانشمند و فعال که خدمت بفرهنگ و ادب را وجهه‌ی همت
خود قرار داده است از خداوند مهربان خواهانم .

تهران هفتم تیرماه - ۱۳۴۵ - دکتر سیدحسن صفوی

(توضیح لازم و قدردانی)

اینک وظیفه خود میدانم از حسن ظن و عنایتی که دانشمندان عالی مقام جنابان آقایان دکتر سید حسن صفوی و دکتر سید حسن سادات ناصری مبذول فرموده و تقریظاتی بر این کتاب نگاشته و ممتی بی پایان بر مؤلف آن گذاشتند ، تشکر نمایم .

همچنین از شاعر فاضل آقای محمد محمدی (قائمی) و دانشمند معظم و هنرمند و الامقام جناب حاج مجیدالدین نصیری امینی (مجدی) و دوست گرانمایه ، و گرامی شاعر فاضل ، صافی سوخته دل ، حضرت احمد نیک طلب متخلص به (یاور همدانی) که بنابر سوابق مودت ، و ابراز عوالم ، صمیمیت ، مرا مشمول عواطف خود قرار داده ایاتی چند بعنوان تقریظ بر این کتاب سروده اند سپاس میگذارم .

امید است تحت توجهات و راهنماییها و تشویقات چنین فضیلتی گرانقدری بتوانم در آینده آثار فرهنگی ارزنده تری که از هر جهت قابل استفاده باشد ، تقدیم دانشپژوهان محترم بنمایم .





پیشگفتار

کسان بمیرند اما هنر نمیردشان یکی بقرصه بگذشتگان پیش نگر
(ادیب الممالک)

خط هر قوم از اقوام مجموعه حروف و کلماتی است که منحصرأ وسیله‌ای برای نشان دادن مقاصد و افکار بوده و همچنین جهت ضبط و ثبت آثار علمی و ادبی و هنری و تاریخی و اجتماعی و اخلاقی و خلاصه دینی و غیره آن قوم بکار میرود. بهترین و کاملترین خطها آنستکه صورت آن انطباق تام و تمام با تلفظ صحیح زبان مربوطه داشته باشد که نویسنده بآسانی آنرا بنویسد و خواننده بسهولت مطالب آنرا بخواند و مقصود او را دریابد.

اما خوشبختانه خط فارسی برخلاف اغلب الفباهای دیگر دنیا که با تلفظ اصلی

زبان خیلی تفاوت دارند ، بجز چند مورد معدود مطابق با تلفظ صحیح زبان پارسی بوده و همانطور که تلفظ میشود نوشته و خوانده میشود و نیز قواعد املائی آن بسیار سهل و ساده میباشد ، مخصوصاً با مختصر رعایت علائم موضوعه (اعراب) مانند : زیر پیش - زیر - تنوین - جزم و غیره آنهم در مورد برخی از کلمات بلند که محتملاً ممکن است خواننده بنحوه تلفظ آن واقف نباشد ، بخوبی میتوان از علائم مزبور استفاده نمود ، بطوریکه دیگر جای هیچگونه اشکالی در رسم الخط فعلی نباشد .

ما با داشتن خطی چنین زیبا و رسا بيمورد نیست بنقل جمله‌ی تحسین آمیری که هندوها در آغاز کتب خود می‌نویسند پردازیم و سپس موضوع بحث خود را دنبال کنیم . آن جمله اینست : درود بر آنکسی باد که خط را اختراع کرد.

بی شک ما نیز آنچنان ستایشی را تأیید و درخور آنکسی میدانیم که با اختراعی چنین عظیم و سودمند دست زده است . زیرا چنانکه میدانیم کلید هر علم و دانشی خط است . و ازین روست که ابتدای دوران تاریخی و تمدن بشری را با پیدایش خط معیار کرده‌اند . از دیرباز ملل جهان پی‌بارزش و اهمیت این اختراع برده و علاقمند بوده‌اند که بدانند در کجا و چه موقع و چگونه خط اختراع شده است . اینها همه مجهولاتیست که با اینکه حل آن از مسائل بغرنج میباشد معذک دانش بشری تا حدود زیادی پاسخ درست و روشنی بآن داده است ولی هیچکس بطور قطع نمیداند که اولین خط و موجد و زمان ایجاد آن چه بوده است و با اینکه در این باره گفته‌گو بسیار شده گمان ندارم مطلبی مسلم گردیده باشد . همینقدر باستناد مدارک زنده‌ای که وجود دارد علما و دانشمندان بحثهایی کرده و روی قراین و شواهد باستدلال پرداخته بعضا نظریات و مرجعاتی مخصوص بخود داشته و دارند .

تاریخ خط در ایران سرگذشت احوال و داستان تحول و ذوق و فکر قوم ایرانی است و در آن از آثار ذوقی و خطی و جلوه‌هایی ازین هنر در طی تاریخ گذشته ایران و در کتب خارجی مانند : عبری - یونانی - و اروپائی و نیز ایرانی باقیمانده است و سرگذشت واضعین خطوط و علل و موجبات اجتماعی و فرهنگی و تاریخی آن و اینکه

در ایجاد پیشرفت علوم و فنون مؤثر بوده است سخن رفته است . اما باید دانست که این رشته سر دراز دارد . لیکن در کتاب حاضر دامنهی مباحث مختلفه مذکور در فوق چندان تفصیلی نبوده و فعلاً با عدم فرصت کافی و وجود گرفتاری های دیگری که در پیش است بحث تفصیلی آن مورد نظر مانیست و مراد ما بیشتر بیان تاریخی مختصری ازین معنا بالاخص سیر تحول خوشنویسی است .

بدیهی است خط نیز مانند هر پدیده دیگر اجتماعی مشمول قانون تکامل بوده و کمکم در طول ازمنه های مختلف از صورتهای اولیه خارج و تغییر شکل داده تا بصورت امروزه درآمده و تنها وسیله برای نگهداری و ضبط آثار و موارث فرهنگی و تمدن بشری در گردش هزاران سال بوده و باز دهنده میراث پر بهای معنوی ملل دنیا ، از ادبیات و علوم گرفته تا صنایع ظریفه و هنرها که همگی از افتخارات قومی محسوب و در روشن کردن تاریخ گذشته های ملت ها سهم بسزائی داشته و دارند .

خط ایرانی گرچه اصلاً ایرانی نیست دارای منشأ عربی و سامی است ، ابتدا بدو نوع متمایز کوفی و نسخ نوشته میشده سپس در طول زمان اقلام دیگری بر آن افزوده گردیده و میدان وسیعی را جهت هنر نمائی خوشنویسان فراهم آورده زیرا خط ایرانی علاوه بر اینکه واسطه ابلاغ معانی است ، بدستکاری خطاطان ما از جنبه تفهیم و تفاهم قدمی فراتر رفته و جلوه های مخصوصی یافته است بطوری که بمرور زمان در سلك یکی از فنون مستظرفه جای گزیده و در طی سالهای متمادی باطرز فکر و اندیشه اقوام ممالك اسلامی آمیخته یکنوع بستگی معنوی و اتحاد ملی بوجود آورده است . خط ایرانی قریب به هزار سالست که وسیله برای ابراز هنرمندیهای خط نویسان قرار گرفته و پیوسته راه تکمیل و توسعه را پیموده و همچنان هفت قرن سیر تکاملی خود را در زیبائی و شیوائی میگذرانیده تا حدود قرن دهم بعد اعلای کمال خود رسیده لکن امروزه بر اثر ماشین شدن کارها این هنر راه تدنی و انحطاط را می پیماید .

در ارزش معنوی این هنر عالی باشاره میتوان در اینجا افزود که اهمیت خط فعلی ما (نستعلیق و شکسته) که از زیباترین و یکی از کاملترین خطوط فونتیک دنیا

شمرده میشود برای ملت ایران از این نظرست که بیشتر کتابهای قیمتی و ادبیات و قسمتی از نوشته‌های تاریخی ما با این خط نگاشته آمده و بر جای مانده و این خود مایه کمال افتخار و سربلندی است بخصوص که مردم بعضی از ممالک مانند افغانستان و پاکستان و هندوستان این خط را در کشور خود رواج داده‌اند و بآن بدیده تحسین و احترام می‌نگرند .

بسبب اینهمه محاسن و مزایاست که بر ما واجب میشود در حفظ و صیانت و ترویج هرچه بیشتر این ودیعه ملی بکوشیم و لزوماً بموازات طرحهای انجام شده در مملکت ما مانند حفظ بناها و اماکن تاریخی بعات ضرورت اجتناب ناپذیر این امر مهم که در حال حاضر این هنر گرانقدر مواجه با دوره‌ی ضعف و انحطاط خود شده است نگهداری آن از واجبات فوری و از جمله وظائف خطیر بومی مردم این سرزمین و اولیاء فرهنگ و وزارت فرهنگ و هنر کشورست . لذا با توجه بمیزان اهمیت امر از کلیه طبقات کشور خود حتی آنها که مختصر سوادى برای خواندن و نوشتن دارند و منتهی باستعداد خود با اهمیت رشته خوشنویسی پی برداند دعوت می‌نمائیم که با ما همگام شوند و چراغ دقت بدست گیرند و در روشنائی آن بآثار هنری ما که هریک از آنان سند گرانبھائی از ذوق لطیف و قدرت دست بشری است نگریسته و باین قبیل آثار که اکنون زینت بخش کتابخانه‌ها و موزه‌های بزرگ و مهم دنیاست بنگرند و اگر استعدادی خداداد دارند با تعلیم و تعلم و ممارست در رشته خط بتکمیل این هنر پرداخته و با سایر همکارهای خود مصمم بنگاهداری آن شوند .

ذکر این نکته بی‌مورد نیست، که چون راجع بتاریخ خط و تحولات آن در ایران

۱- قال علی بن الھلال حسن الخط موقوف علی خمسة اشیا حده الالماس وشدة الملماس وملائمة القرطاس ولعمان الالقاء وحبس الانفاس قیل وترك مراودة الناس من جمعیة الحواس وترك الوسواس . اعلم ان الخط مخفی فی تعلیم الاستاد وقوامه بكثرة المشق وتركيب المركبات وترك المنهيات وسفاوه بصفاء الباطن وحسنه بحسن نية .

کمر کتاب نوشته شده و از طرفی نگارنده^۱ سالها در این زمینه تتبع و تحقیق کرده و اطلاعاتی کسب کرده بودم، عده‌ای از دوستان که حسن ظنی باینجانب داشته و دارند کراراً از من خواستند درین باب کتابی فراهم آورم. لذا این بنده بيمقدار و خادم - فرهنگ و هنر با بضاعت مزجاة علمی و گرفتاریهای متعدد ناچار از انجام این مهم گردیده بنای کتاب حاضر را از روی یاداشت‌هایی که راجع بدین موضوع گرد آورده بودم، بر حسب زمان تدوین و تنظیم نمودم.

کتابی که در پیش چشم دارید خلاصه‌ایست از تالیفی مفصل که راقم سطور درین باره تألیف کرده و چنانچه استقبالی ازین اثر ناچیز شود تصمیم خواهم گرفت که بمدد عنایت الهی بحث تفصیلی آنرا با مراجعه بکلیه مأخذ بزبانهای خارجی تألیف و در فرصتی مناسب طبع نمایم.

در خاتمه انتظار دارد دانشمندان نکته سنج و ارباب قلم در این وجیزه که تقدیم ایشان میشود بعین عنایت و دیده رضا بنگرند و چنانچه سهو و اشتباهی در مطالب آن یافتند ابراز لطف نموده و مرا بر آن بیاگاهانند و بیش از پیشم رهین امتنان خویش فرمایند

وعین الرضا عن كل عيب كلية ولكن عين السخط تبدى المساويا

تهران - بتاریخ سوم خردادماه - ۱۳۴۵

علی راهجیری (حزین)

۱- علی بن ابوطالب بن جواد را هجیری گیلانی. برای شرح حال نویسنده رجوع شود به: تذکره شعر او نویسندگان و دانشمندان گیلان. تألیف عبدالحسین ملک زاده و، روزنامه سایبان شماره (۳۱۹ - سال ۱۳۴۳) همچنین تذکره خوشنویسان معاصر تألیف نویسنده کتاب حاضر.

نیک پیدا و سخت مستوری طرفه نزدیک و بوالعجب دوری

سپاس فزون از قیاس خداوندی را سزااست که آدمیان را از کتم عدم بعرصه وجود آورد و آنانرا از نعمت خرد و اندیشه بهره‌مند فرمود ، آنچنان خدائی که زبان را در کام بندگان برای بیان مقاصد آنان قرارداد و بنان را در کف آنها برای اظهار و تفهیم و مفاهیم .

خدائی که اگر جهانیان بایکدیگر انباز شوند و شاخه‌های اشجار را بجای قلم بکار برند و از آب اقیانوسها بمنزله مرکب استفاده نمایند نتوانند یکی از نعمت‌های بی‌حد و مر او را وصف کنند .

و درود بر آن برگزیده کائنات یعنی ختم رسل و ابناء پاك او که آدمیان را همواره براه راستی و درستی آورد .

و پس از حمد و سپاس بی‌حد پروردگار توانا و نعت پیامبر پاکروان او و اهل بیت طاهرینش که سرفصل آغاز سخن ماست ، به تمهید متن این کتاب می‌پردازم :
بعد از مقدمه ، بخش اول ، تاریخ مختصر خط و سیر خوش‌نویسی در ایران –
بخش دوم تعلیم خط نستعلیق و قواعد آن – بخش سوم در انتقاد از تغییر خط و برشمردن عیوب آن .

بتوفیق و یاری پروردگار یکتا .

بخش اول:

تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران

الخط یبقی زماناً بعد کاتبه
وکاتب الخط تحت الارض مدفون
تعریف خط

اختراع فن خط نویسی بی تردید از بزرگترین و مهمترین اختراعاتی است که از آغاز پیدایش تاریخ بشر تاکنون بدست بشر صورت گرفته زیرا اگر خط بوجود نمی آمد و نگارش انجام نمی گرفت ، میراث و آثار علمی پیشینیان حفظ نمی شد و افکار گذشتگان بآیندگان نمی رسید و بالنتیجه تمدن بشر روبه کمال نمی رفت .

نگارش یا نگاشتن بمعنای نقش کردنست و حتی برخی گفته اند لغت نقاشی زبان تازی نیز از همین نگاشتن پارسی اخذ شده و از این واژه پیداست که مردمان برای نمودن افکار و رسانیدن مقاصد خود به نقش خیال که همان نگارش میباشد میپرداخته اند، چه انگاشتن بمعنی پنداشتن هم از ماده نگاشتن بنظر می رسد زیرا معنی انگاشتن رسم چیزی در مرکز فکر و خیالست مانند این رباعی حکیم عمر خیام :

چون نیست زهرچه نیست جز باد بدست چون هست بهر چه هست نقصان و شکست
انکار که هر چه هست در عالم نیست پندار که هر چه نیست در عالم هست
آنچه از کتب اهل خط در اهمیت خط مستفاد میشود مؤید این معناست که :
خط سبب بقای آثار و علوم تمام علما و دانشمندان بزرگ ما مانند ابوعلی سینا و محمد

زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و فارابی و خیام و فی الجمله عموم بزرگان سلف گردیده و اگر خط نبود يك عمر مطالعه و فکر و وقت آنسان تباه می گردید و ازین رو هرگز جوامع بشری رو بتکامل نمیرفت و یا باین پایه از ترقی و تعالی نائل نمیکردید. پیامبر فرمود: «قیدوا العلم بالکتاب» یعنی دانش را بانبستن پای بند برزید. و باز آنحضرت فرمود: «و آفة العلم النسیان» فراموشی بالای دانش است. گرچه هرچه موضوعی اثرش درحافظه بیشتر باشد دوام آن پایدارتر است، معیناً حکمت و دانش بسان صید است گریز پای که اگر با زبان قلم بر آن بندی استوار تزی از خاطر بگریزد که گفته اند: «الحکمة صید و الکتاب قید، فما حفظت فروما کتبت قر.»

در کتاب دانشوران ناصری بنقل از عبدالله بن عباس روایت شده است که گفت از رسول (ص) پرسیدم معنی آیه: «اوثاره من علم» چیست؟ فرمود خط است که علم بوسیله آن در روزگار باقی میماند این است که گفته اند: «کل شیئی لیس فی القراطس ضاع». یعنی هر چیزیکه در صفحات صحایف اوراق نقش نگیرد ضایع و تلف میشود و نیز منقولست: «الخط لسان الید و الخط ترجمان الانسان». یعنی خط زبان دست است و چنانکه بی زبان خیالات بعرضه شهود و بروز نمی آید، از دست نیز مطلبی بی قلم بمعرض ظهور نمیرسد. جاحظ دانشمند معروف بصری خط را زبان دست و سفیر ضمیر و گنجینه اسرار و نگهدارنده آثار دانسته است. دیگر گفته اند: «القلب معدن و العقل جوهر و القلم صائغ و الخط صیغة». یعنی قلب انسان مانند معدن است و خرد مانند طلائیست که از آن معدن بیرون می آید قلم مانند زرگر است که آنرا بطریق مختلف برنگارد و خط زرگریست. این دو آیه را نیز مفسرین بخط تفسیر کرده اند: «یزید فی الخلق ما یشاءن و القلم و ما یسطرون»، ن. دوات و قلم، قلم کتابت، و ما یسطرون را خط دانسته اند. یکی از شعرای عرب هم با اشاره بآیه مذکور چنین گفته است:

کفی قلم الکتاب مجداً و رفعة مدی الدهر ان الله اقسام بالقلم^۱

۱- این بیت را بانضمام سه بیت دیگر بگونه بی که در اینجا ثبت میشود بنام ابوالفتح بسنی

هم چنین دانشمند عالیقدر، مجتهد بارع، ادیب نامی و فاضل سامی حجة الاسلام مرحوم لطفعلی صدرالافاضل نصیری امینی متخلص به (دانش) طاب ثراه و جعل الجنة مثواه در رساله شرح قصیده (تحفه اللیب و ترفته الاریب) که یکی از آثار یشمار آن بزرگوار است درباره خط و کتابت می نویسد: (خط چیست) لمحہ ضمیر و حی فکر، سفیر عقول مستورع سیر، قید علوم و حکم و عنوان معارف و ترجمان همم۔ یادگار حضرت ادریس، هدهد همایون فال بین۔ سلیم و بلقیس. (کتابت) یعنی تصویر لفظ و آن خود از مراتب چهارگانه وجود است که گفته اند: مراتب الوجود اربع، فقط ۱۔ حقیقة ۲۔ تصویر ۳۔ لفظ ۴۔ فخط... الخ. از مطالعه کتب و سیر و غیره چنان بوضوح مشهود میشود همانطوریکه ترقی فنون و ضبط تصویر علوم و تعالی فرهنگ و پیشرفت تمدن بشری همه موقوفست به تکمیل و ترویج و صیانت خط و کتابت، همچنان بسط معاش و هدایت و ارشاد افراد براه دین و سرانجام رستگاری ایشان بدارا بودن خط نیکو و پسندیده توقف دارد چنانچه این معنا از تأویل حدیث نبوی برمی آید: «من کتب بسم الله الرحمن الرحیم بحسن الخط فقد دخل الجنة بغیر حساب». یعنی کسیکه بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم را بخط خوب به تحقیق داخل بهشت میشود بدون حساب. و اشاره بوسعت معاش بدارا بودن خط خوش مترتب و از قول حضرت امیر المؤمنین (ص) مستفاد میشود که: «الخط

وعدوه مما یکسب المجد والکرم	→ اذا اقم الابطال يوما بسیفهم
مدی الدهر ان الله اقسم بالقلم	کفی قلم الکتاب فحراً و رفعة
و امن البرية من کل غم	صلاح العباد و رشد الامم
بخرق الحسام و رتق القلم	بشبین مالهما ثالث

ایضاً در مدح خط

متمنزه الباب قید الایمن	خط کما انفتحت از اهیر الربی
قال النبی بها صلوة الالن	و بلاغة مل القلوب ملاحه
این دوبیت را ابوالفتح البستی نیز در دین مضمون سروده:	
انساك کل کمی هز عامله	ان هز اقلامه يوماً لیعلمها
اقر بالرق کتاب الانام له	وان اقر علی رقی انا مله

الحسن للفقير مال وللغني جمال و لا اكابر كمال . یعنی خط خوب برای فقیر مال است و از برای غنی جمال و برای بزرگان کمال است.

از مطالب ذیل معلوم می شود که چون حکیم بزرگ ایران میرداماد قدس الله روحه خط را نیکو نمی نوشته برخی از معاصرین ویرا بیدخطی نکوهش می کرده اند و مرحوم صدرالافاضل باینکه توجه خاصی بخوش نویسی داشته و خود نیز اقلام مختلف خطوط اسلامی را با حسن وجهی می نوشته و برای صاحبان این فن احترامی خاص قائل بوده است . مع هذا نتوانسته است درین باره شمانت بی موردی که از مرحوم میرداماد (که صاحب مقاماتی معنوی و از افاضل روزگار بود) شده برخود هموار کند لهذا برای تنبیه بدگویان چنین نوشته است :

خط :

خط از صنایعی است که نماینده اخلاق صانع خود است . همچنانکه از حیث صحت و سقم املاء دلالت بر علم و جهل نویسنده دارد ، از جهت هیأت حروف و کیفیت تراکیب آنها و اسلوب کتابت هم میتوان استدلال بر ملکات کاتب نمود ، این مسئله قابل آنست که در مقاله بسطی مستوفی داده شود ، ولی مقام مقتضی نیست :

از اقسامیکه از باب چگونگی خط میتوان شمرد قلم تحریر است ، شیوه ای است که گویا عجله برای کار راه اندازی آنرا اختراع نموده است ، خط علماء علی الخصوص صاحبان قلم تألیف و تصنیف از تظافر معانی و تواتر الفاظ و فشار مسائل ، فرصت تشکیل و تجمیل صور خطیه نیافته ، بهمان القای مطالب بکمترین دلالتی اکتفاء میجوید ، برای این معنی است که هر يك از علماء شیوه تحریری که تند نویسی را بعهدہ بگیرد ابداع و اختیار نموده ، از بیم فوت مقصود و شوق افاده سرعت تصویر از اعراب و تنقیط مکتوب را عاطل گذارده ، بلکه برای عزت و وقت چون تأدیه مراد به بعضی از شکل حرف حاصل می شده است نظیر صنعت اکتفا که در بدیع مقرر است ، از تکمیل

صورت آن حرف براه رفته اند ترك سر كش كاف، و دایره معكوس، و موصول ساختن حروف منفصله، و سایر مخالفات رسمیه، همه راجع باین غرض است و همو بدین مناسبت سروده است:

خط داماد نزد اهل رشاد	هست برتر بسی ز خط عماد
کاین بصورت اگر بود مطلوب	آن بصیرت بود بسی محبوب
و این بصورت اگر دلی بر بود	آن بمعنی دلی بدل افزود
نزد آنکس که جان اوزنده است	کی رباینده چون فزاینده است
جان طلب کن که جسم چیزی نیست	روح بفزا که تن پیشیزی نیست
منگر زینت ظواهر آن	بنگر رتبت مآثر آن

چون زیارت کنی خطش از جان

قدس اله سره میخوان

از اینها که گفته شد آشکار میشود علت عمده از بین رفتن کتب آسمانی و آیات و اخبار و احادیث انبیای پیش از خاتم همانا فقدان خط و یا مفید نبودن خطوطشان در تحت قواعد و قانون این صنعت بوده است و برجاماندن قرآن و بقای سایر آثار در دوره اسلام بسبب خطوطی است که بعد از اسلام وضع گردیده و آن مآثر و فضایل را الی انقضای عالم جاودانی نموده است.

قدیمی ترین نوشته موجود

باستناد اقوال مورخان و محققان قدیمترین نوشته دنیا بصورت خط میخی و زبان سومری است (و همانطوریکه ذیل عنوان سومر و آکاد آمده است) که مربوط بدیوچار هزار سال پیش از میلاد است. لیکن گروهی دیگر تقریباً آنرا مربوط بدیو پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح حدس زدند. در سال ۱۹۵۲ برخی از الواح گچی از این نوشته ها از معبد سومری اینانا در شهر ارش Eresh که مربوط به : (۳۵۰۰) سال قبل از میلاد میباشد بدست آمده است.

(تاریخ اختراع خطوط باستانی)

در اساطیر و متون باستانی ایران در روایات زرتشتی پهلوی آمده است که ایرانیان قدیم خط و طریقه نگارش را میدانستند و اختراع خط را به تهمورث زیناوند^۱ منسوب نموده اند که چون تهمورث پیشدادی در جنگ براهریمن پیروز شد و دیوها مغلوب و اسیر پادشاه ایران گردید ، از او خواستند آنها را نکشد و گفتند اگر ما را از بند رهایی بخشی در عوض تورا هنری یاد خواهیم داد که تا این زمان نشناخته باشی : هفت گونه خط که دیوها بکسی یاد نمیدادند از طرف دیوان بایشان آموخته شد و در اسناد سریانی نیز آمده است که زرتشت کتاب اوستا را بهفت زبان : سریانی و فارسی و آرامی و سکستانی و مروزی و یونانی و عبری نوشته است. حکیم بزرگ ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه داستان آموزش خط را از روی همین روایات چنین نقل کرده :

چو تهمورث آگه شد از کارشان	برآشت و بشکست بازارشان
کشیدندشان خسته و بسته زار	بجان خواستند آگهی زینهار
که ما را مکش تا یکی نو هنر	بیاموزی از ما کت آید بیر
کی نامور دادشان زینهار	بدان تا نهانی کنند آشکار
چو آزادشان شد سر از بند اوی	بجستند ناچار پیوند اوی
نبشتن بخسرو بیاموختند	دلش را بدانش برافروختند
نبشتن یکی نه که نزدیک سی	چه رومی چه تازی و چه پارسی
چه سغدی چه چینی و چه پهلوی	نگاریدن آن کجا بشنوی

عده ای از محققین بیگانه میگویند که مقصود از این دیوها که حکایت آن در بالا نقل گردید ، اسرای آرامی Arameans بوده اند ، زیرا ایرانیان قدیم عموم

۱- در فرهنگ ایران باستان و تاریخ بلعی نویسد : (... و شان وزینت ملوک واسب نشستن ... او آورد ... و پارسی را او افکند و خط او نوشت و ابن البلیخی در کتاب فارسانمه گوید : و آثار او (تهمورث بن و بونجهان) آنست کی اول کسی بود کی خط پارسی نهاد ...) و صاحب کتاب مجمل التواریخ و القصص آورد : پادشاهی تهمورث سی سال بود دیوان را مسخر کرد و در عمارت بیفزود و اول نوشتن و خواندن در عهد او بود ، دیوان تعلیم کردند. هم چنین نگاه کنید بکتاب (مینوی خرد) فصل بیست و هفتم .

بیگانگان را (دیو) میخواندند و معلوم میشود که اسیران و مزدوران آرمی که قومی تاجر پیشه و سیاح بودند از خطهای سایر اقوام نیز با اطلاع بوده اند و الفبای اوستائی و بعد از آن خط پهلوی را بایران آورده اند و این هر دو خط از ریشه آرامی اقتباس شده است .

لیکن با یاد آوردن نکات ذیل در این باره میتوان نظر دیگری را پذیرفت .
اینک توجه خوانندگان محترم را بآن معطوف میدارم :

۱- بنا بر نوشته ابن الندیم در کتابخانه ای در سارویه جی پیدا شده نوشته ای یافتند که بنیاد کتابخانه را به تهمورث زیناوند (دیوبند) اسیر کننده دیو منسوب میداشت .
۲- باید بدانیم که بزرگان تپورستان (مازندران) خود را دیو (بزرگ) میخواندند و بگفته حکیم فردوسی مازندران جایگاه دیوان و مقر فرمانروایی دیو سپید بوده است .

۳- قرابت واژه (دی بی) بانی پور که بمعنی نوشته در سنگنبشته های داریوش آمده است .

۴- نزدیکی واژه (دی بی) بانی پورستان .

۵- کشف مهردهای استواندای منقوش بخطوط ابتدائی و علائمی میخی شکل در مارلیک - و (تپورستان) .

از جمیع نکاتی که یاد کردیم این ظن قوت میگیرد که پیدایش خط میخی در مازندران بوده و بمرور روزگار راه تکامل و توسعه را پیموده است . بنا علیهذا بدی بی است که واضعین آنهم ایرانی و از نژاد آریائی بوده اند نه آرامی .

باید دانست که ایران ما در اثر احتیاجات خود و دارا بودن موقعیتی خاص از جمله کشور های معدودی بود که در دنیای آن روزگاران در ایجاد خط مؤثر و سهیم بود . بنا بقول یکعده دیگر از مورخین عرب و ایرانی ، چهل و یک قرن پیش از میلاد مسیح (۶۱۰۰ سال قبل) ایرانیان خطی داشته اند که کتابت و خواندن آن مشکل بوده است .

نام مخترع این خط یوزاسف ذکر شده . و هیجده قرن پیش از میلاد پیغمبر ایرانی زرتشت سپتیمان خط شکفت آوری اختراع کرد که موجب نشر معارف علم و مذهب گردید .

حمزه اصفهانی در کتاب ، التنبيه على حدوث التصحيف می نویسد: کتابت فارسی متنوع است و دارای هفت فن میباشد که محمدموبد معروف به ابو جعفر متوکل (۲۵۰ هجری) ذکر کرده است بگمان او فارسیان در هنگام پادشاهی خود با هفت کتابت اراده گوناگون خود را تعبیر میکردند . و نامهای آنها اینست : آدم دفیره - کشته دیره - نیم کشته دیره - فرورده دفیره - رازد فیره - دین دفیره - وسف دفیره .

بجز اینها نیز انواع دیگری از کتابت باستان رواج داشته مثلا : گنج همارد فیره، که مخصوص ضبط وقایع مربوط به گنج خزاین بوده و یا: آتشان همارد فیره، که با آن حسابهای آتش را نگاه میداشته اند.

بدین توضیح که دفیره بمعنای دبیری و نوشتن ضبط شده است .

البته هر کدام از این کتابتها یعنی (دفیرهها) برای نگاشتن مسائل بخصوص بکار میرفته است که شرحش را اینک از قول ابن الندیم میآوریم :

دانشمندان بزرگ ابن الندیم در کتاب معروف (الفهرست) به نقل از روزبه (ابن مقفع) در قسمتی که از خطوط قدیم ایران یاد میکند خطوط هفت گانه رایج قبل از اسلام را بدینگونه نام میبرد .

- ۱- دین دفتیره (دین دبیره بمعنی خط دینی) که اوستارا با آن مینوشتند .
- ۲- ویش دبیره (۳۶۵ حرف) که با آن اصوات و آهنگها و اشارات و علائم قیافه و تعبیر خواب را ثبت میکردند .
- ۳- گسج (دارای ۲۸ حرف) که با آن عهدنامهها و اقطاعات و نامها و رموز را برانگشتیها و برسکهها مینوشته اند .
- ۴- نیمه گسج (۲۸ حرف) که مأخوذ از خط گشتک بوده و طب و فلسفه را

با آن مینوشته‌اند .

۵- شاه دبیره (دارای ۳۳ حرف) که اختصاص پادشاهان و خاندان سلطنتی داشته‌است .

۶- رازمهریه (دارای ۲۴ حرف) که پادشاهان نامه هائی را که برای شاهان ملل دیگر مینوشته‌اند با این خط بوده است .

۷- راسی مهریه (دارای ۲۴ حرف) این خط منقوط بوده و در بیان مطالب منطقی و فلسفی بکار میرفته .

این هفت نوع خط از اقسام خط اوستائی بوده بعلاوه خطهای دیگری هم مرسوم بوده که بدین شرحست :

۱- هزوارش . که خطی هجائی بوده در مأخذی دیده‌ام که آنرا یکی از اقسام خط پهلوی ساسانی که قسم دیگر آنرا پازند میگفتند خوانده اند . با این تفاوت که خط پازند همانطور که مینوشتند میخواندند اما خط هزوارش آنطور که می‌نوشتند نمیخواندند مانند آنکه مالکان را (مالکا) می‌نوشتند و شاه شاهان میخواندند .

۲- فیرآموز . (پیرآموز) نیز خوانده شده و بنا بر نوشته ابن‌الندیم ایرانیان این خط را استخراج نموده و مصاحف و قرآن را بدان مینوشتند بطوریکه در فرهنگ لغات ضبط شده کلمه فیرآموز (پیرآموز) بمعنی سهل و آسان آمده است .

۳- خط مانی (مانوی) مانسی که خود از مختصرعین خط خوانده میشود مخترع خطی است که بنام خود او معروفیت یافت و پس از آن استرنجلو نامیده شده و خطی است منقوط و دارای حرفهای مصوت که برای ثبت کتابهای مانویان بوجود آمده و بکار برده شده‌است و منظور مانی از اختراع این خط آن بوده که آموختن او سهل و ساده‌تر از سایر خطوط باشد تا پیروانش زودتر خواندن و نوشتن آموختند و بمرام و مذهب او سریعتر آشنائی پیدا کنند و بنقل از صاحب کتاب الفهرست که مینویسد : (خط مانی (مانی) از فارسی و سوریانی (سریانی) استخراج شده و مخترع آن مانی است) . ولی محققین نظر میدهند که خط مانی و پیرآموز هر دو مأخوذ از راسی

سهریه میباشد بعضی نیز گفته اند که خط ماننی از خط آرامی متولد شده و آنچه مسلمست حروفش از خط عربی بیشتر بوده است .

۴- خط سغدی - این خط از آرامی اقتباس و حادث شده .

جز اینها خط پارتی یا پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی نیز میباشد که درسطور آینده و در جای خود درباره آنها گفتگو خواهیم کرد .

در ایران قبل از اسلام خط سریانی و خط میخی برای پارسی باستان و خط آرامی و یونانی و عبری در میان مردم بهودایران رواج داشته است. روی این نظر ممکن است گفته شود که برای زبان سکستانی (سیستانی) و مروزی (زبان مردم مرو) هم چنین خطی بکار میرده اند .

(اختراع خط از کیست ؟)

بطور قطع تمام ملل جهان در ایجاد خط سبیم نبوده اند و عینطور هم اختراع خط در نقطه ای از روی زمین آنهم بایک گام بوجود نیامده است و نیز برای پیدایش آن نمیتوان زمان خاصی تعیین کرد بلکه خط ابتدا از طرف برخی اقوام اختراع گردیده و سپس توسط ملتی دیگر اقتباس و پس از دگرگونی و جرح و تعدیل رو بکمال رفته است . خلاصه آنچه مورخین و خاورشناسان تحقیق کرده اند اینست که مخترع

مرکب لاج ک لاج م لکب لب ماره و

ه ز ک ل م ع ه ه ه ع ع ع ع ع ل ح

خط ماننی که کتبهای مانویها بدین خط نوشته میشود. در این خط نقطه بکار میرفته است

خط فینیقی ها بوده اند و یونانیان و سایر اقوام از آنان اقتباس کرده اند و ما پس از این بشرح پیدایش خط و مراحل کمال آن خواهیم پرداخت . فعلا برای اینکه خوانندگان بهتر و عمیق تر بموضوع مورد بحث پی ببرند ناچاریم برای مطلب خود مقدمه ای تهیه بینیم و اینک مقدمه ما :

(صنعت خط)

خط دارای وجود کتبی است و آن عبارت از کلمات و الفاظی است که هر ملتی مطابق با الفبای خود بر صفحه های کاغذ رسم میکند و با ترکیب الفبای اصطلاحی خود که واسطه ابلاغ معانی هستند منویات خود را ابراز میدارند و اقسام مراحل تطوّر و تکامل آنرا بعضی از مؤلفان اینطور ذکر کرده اند .

۱ - تصویری . Pictorial

۲ - صوتی . pnonic

۳ - هجائی . Cillabery

۴ - الفبائی . Alphabetic

(علامت گذاری)

دوره علامت گذاری آن باین قسم بوده که نخستین قوم بشر برای نمایاندن مطالب خود از اشکال و اشیاء بعنوان علامت مخصوصی استفاده مینمودند و منویات خود را اظهار میداشتند . صور و علائمی هنوز در میان برخی از اقوام و ملل وجود دارد که نماینده افکار خاصی هستند و بومیان آمریکائی با زدن گره هائی بیک تکه نخ مقصودی را بیان میدارند و در بین بعضی از مردمان (ماله) رسم است که نمک و فلفل را علامت محبت و یا کینه میدانند بهمچنین در بین عده ای از اقوام سرخ پوست پرتاب نیزه بطرف جایگاه قبیله ای بعنوان جنگ و مبارزه اعلان میگردد .

۱ - (خط تصویری)

در قدیمترین ایام که تاریخ آن هزاران سال بعقب باز میگردد و در آن عهده که هنوز بشر زبان باز نکرده بود و هنوز لغتی نمی شناخت تا حرف بزند و برای نمایش فکر و اندیشه خود نشانه ها و خطوطی بر خاک و یا سنگ و غیره ترسیم میکرد و یا اینکه خطوط کج و معوجی روی زمین نقش مینمود که تصویر اشیاء مورد بحث بوده و بوسیله این لال بازیها منویات خود را بطرف حالی میکرد . این نوع خط که یادگار طفولیت تمدن مصر باستانی است خط تصویری نامیده میشود و در تواریخ مسطور است که مصریان برای نوشتن مطالب خود یک نوع خطی اختراع کردند که هیر و کلیف (خط مقدس) خوانده می شد و این خط نخست خط تصویری که با اصطلاح علمی پیکتو گرافی بوده plectography نامیده میشود و بشر در ابتدائی ترین مرحله چیز نویسی مقصود خود را بصورت کشیدن اشیاء و ارتباط دادن آنها بیکدیگر بسایرین میفهمانده ، مثلاً برای اینکه کسی ، شخصی دیگر را دعوت بشکار کند لازم و کافی بود شکل شکار را در حالیکه تیری در پهلوی او فرو رفته ترسیم نماید و برای آن شخص بفرستد در آن صورت او میفهمیده که وی را برای شکار دعوت کرده اند . هم اکنون در بین بومیان آلاسکا اقوامی رامیشناسیم که برای رسانیدن مقصود خود چند خط یا چند صورت که بر الواح چوب یا سنگ ترسیم میکنند مقاصد خویش را اظهار میدارند . فی المثل شکل انسانی را که دستهایش به دو پهلویش آویزان است میکشند و با این وسیله حالت ناتوانیش را نشان

شکل شیئی مورد نظر قسمتی از آن را بطور رمزی یا اختصار روی صفحه کاغذ می‌آوردند و یا بجای ترسیم تمام اشکال بنگاهداشتن علائمی که بین خود قرارداد داده بودند اکتفا میکردند و همه از دیدن آن علامت بخصوص پی به مقصود می‌بردند. البته باز همان علامات و نشانه‌ها ترسیم میشد منتها کمی زبان‌دارتر و حالی کننده‌تر مثلاً عوض تعارف لازم نبود شکل خیمه‌ای را نقاشی کنند و بعد صورت انسانی را که با اشاره دست مهمان را بطرف خیمه تعارف میکند بکشند فقط کافی بود دودست بعلامت احترام گشوده شود و دلالت بر مفهوم تعارف و مهربانی نماید. گفته میشود این دوره را که دوره پندار نگارش خوانده میشود آشوریها بوجود آورده‌اند. برای اینکه خوانندگان این کتاب بهتر متوجه خاصیت علامت‌گذاری شوند برای مثال دو علائم ریاضی را یادآور میشوم. مانند (+) که باضافه یا بعلاوه خوانده میشود و یا (-) که هر کس آنها را ببیند میفهمد منظور جمع یا کاهش است. این دوران پندار نگارش نامیده میشود. ناگفته نماند که خط مصریان قدیم بهمین ترتیب بوده و در خطوط پارسی و سومری نیز علائمی وجود داشت که دلالت بر معنی و مفهوم کلمه یا اندیشه‌ای میکرد.

۳- (خط هجائی)

باگذشت زمان نیز حروف مصور تبدیل بحروف هجائی شد. در خط هجائی برای هر هجا بنام سیلاب Syllab. علامتی موجود است مانند خط فارسی کنونی که در صورتیکه اعراب را در نوشتن نگذارند قسمتی از آن هجائی است مانند خطوط بابلی. سومری. عیلامی مخلوطی از ایدئوگرافی و هجائی بوده‌اند.

۴- (خط الفبائی)

این دوره که آخرین مرحله تکامل یافته خطوط بشمار میرود صنعت خط گام بلندی به پیش گذاشت و برای هر يك از صداها علامت خاصی وضع شده است بنام. زیر. پیش. زیر. تنوین. جزم و غیره‌ها و اگر در خط کنونی فارسی این علامات که اعراب خوانده میشود کاملاً رعایت شود خط الفبائی یا فونتیک Phonetic. است. دیگر از خطوط الفبائی قدیم خط میخی پارسی البته مخلوطی از الفبائی یا هجائی بوده و خط اوستائی نیز

کاملاً الفبائی بوده است .

تکامل اصلی در خط موقعی بوجود آمد که خط وارد مرحله الفبائی شد ولی هنوز معلوم نشده که تغییر و تحول خط از تصویری بالفبائی ابتکار چه ملتی است . بنا بر اطلاعات موجود میتوان گفت که الفبا بمعنی اخص خود کمی قبل از یکهزار و پانصد سال پیش از میلاد در فینیقیه بوجود آمده و سپس بتدریج بظورتیهای مختلف بمناطق دیگر جهان رفته است .

در اینجا لازمست این نکته را توضیح داده باشم که معمولاً واضح خط را در دنیا از فینیقیان میدانند . برخی هم بر آنند که خط را فینیقیها از مصریها گرفته و دسته‌بندی هم عقیده دارند که آنرا از عبریها اقتباس کرده‌اند . بهر حال شکی نیست که منشأ خط از فینیقیهاست و بنطی‌ها و آرامی‌ها آنرا از فینیقیها اخذ و تصرفاتی در آن نموده‌اند و بعدها از خط آرامی خطوط پهلوی و بنطی گرفته‌شده و خطوط دیگری در آسیا و آفریقا بوجود آمده و متداول گشت . نیز بمورد است این نکته هم تذکر داده شود که خط چینی از منشأ دیگری است و خطهای ژاپنی و کره‌ای و سیامی از آن مقتبس است .

(لغت الفبا)

لغت الفبا از زبان فینیقی گرفته شده و اسم الفباء مدتها ثابت میگرد که فینیقی‌ها مخترع آن بودند زیرا اسم آن از دو کلمه : (آلفا و بتا) که در زبان فینیقی بمعنی گاو و خانه است تشکیل گردیده و این بواسطه شباهتی است که صورت گاو و نقشه خانه باین دو حرف دارند . حرف A را وارو ، و B را افقی بنویسند تقریباً این شباهت را خواهند داشت و حرف دوم را که بت نامیده شده هم اصل با بیت عربی بمعنی خانه است . پس اصطلاح (آلفا به) یا الفباء بوضوح از دو کلمه فینیقی است و این طرز کتابت فینیقی‌ها جهت نوشتن این دو حرف بود و نیز حروف الفبا را هم بهمین ترتیب بوجود آورده‌اند و این خود دلیل قوی برای منشأ اصلی الفبا میباشد .

(سبب پیدا شدن مرکب و قلم و کاغذ)

اما از زمانیکه ترسیم مقاصد تا حدودی روشن گردید ، باشکال تصویری برخوردند

که از ترسیم آن برای ذکر مطلب کوتاهی استفاده مینمودند و البته تبادل افکار بدین وسیله مستلزم صرف وقت زیادی بود. زیرا در آن موقع سنگتراش میبایستی اول تخته سنگی را بتراشد و بعد مطلب را روی آن حجاری و قاری کند و سپس برای طرف بفرستد. ازین رو بفکر افتادند بجای حجاری و حل این مشکل رسم کنند. روی اصل این نیازمندی بدین نکته پی بردند که باید رنگی بسازند و حروف مطالب خود را با آن بنگارند. پس از مطالعات عمیقہ رنگهای مختلفی را از عصاره برگهای درختان و گیاهان بوجود آوردند و بعوض تیشه آهنی قلم از چوب ساختند و بجای الواح سنگ برگ پاپیروس^۱ را بمنزله کاغذ بکار بردند تا امر مکاتباتی آن روزگار ترتیبی یافت و بشکل امروزی رسید.

(چگونگی اساس کشف خط نقشی)

اولین اثری که پرده از ترجمه و تفسیر همچنین اکتشاف خطوط نقشی (تصویری) برداشت، پیدا شدن پاره سنگ سیاهی بود که مصریان آنرا (حجر الرشید) گفته اند که در قسمت فوق این قطعه سنگ خط تصویری که آنرا هیروگلیفی نیز مینامند منقور بود و در وسط آن خط دیماتیک و در سمت تحتانی اش خط دیگری بنام خط یونانی قدیم محکوک بود و عامل کشف تمدن با عظمت فراغه مصر شد. این سنگ تاریخی بسال ۱۹۶ قبل از میلاد مسیح نگاشته شده و نخستین کسی که توانست خطوط آنرا بخواند و ترجمه کند دکتر توماس انگلیسی Dr. Tomas بود. پس ازو شامپولئون Champolion باستان شناس فرانسوی تفسیرهای دیگری در ترجمه لغات خط تصویری کشف نمود. سنگ مزبور در سنه ۱۷۹۹ در شهر رویتهای مصر هنگام حمله فرانسه در زمان ناپلئون بناپارت بدست یکنفر افسر فرانسوی بنام بوشارد Bochart افتاد و او آنرا به شخصی بنام منو Meno که سپهدار قشون بود تسلیم کرد که بعدها در موقع معاهده انگلیس با فرانسه سنگ مذکور بموزه لندن انتقال داده شد.

۱- پاپیروس - گیاهی از نوع نی و جکن که مصریان قدیم از ساق آن چیزی میساختند شبیه بیاد بزن های دستی که از الیاف ساخته میشود و در ایران معمول است و روی آن مینوشتند.

(بیان مختصری در تاریخ و پیدایش ظهور خط میخی در ایران)

همه‌ی خطوطیکه از زمان کهن در ایران رواج داشته هیچکدام در اصل بومی این دیار نبوده و از کشورهای همجوار باین سرزمین رسیده است حتی واژه دبیری که بمعنی نبشته و خط و نویسندگی در زبان ما مستعملست از زبان بابلی بفارس هخامنشی درآمده و از آن زبان بپهلوی راه یافته و از زبان پهلوی هم بفارسی متداوله کنونی پیادگار مانده است .

ایرانیان قدیم پیش از اینکه در این سرزمین سروسامانی بگیرند و پادشاهی بزرگی را بر سر کار آورند با دولت بزرگ و پر قدرت همسایه خود که یکی از آنها بابل و دیگری آشور بود در تماس بودند .

پادشاهان آشوری قبل از اینکه مادها سلطنتی تشکیل دهند همیشه ایران را مورد هجوم و تاخت و تاز قرار داده و اقوام ایرانی را پراکنده و پیریشان میساختند چنانکه نخستین شاه آشوری موسوم به تیمگلات بیلیر *Tiglath-pileser* بر زمین ماد تاخت و پس از او تیمگلات بیلیر چهارم بماد روی نمود و بیشتر از شصت هزار اسیر گرفت و غنائم فراوانی بدست آورد و در سال ۱۷۲۲ یک هزار و هفتصد و بیست و دو پیش از میلاد مسیح سارگون *Sargon* بایران حمله کرد و این آخرین تجاوز آشور بمرز و بوم قبیله‌های ماد بود .

ایرانیان از سال یک هزار و یکصد قبل از میلاد تا دوره متشکل شدن پادشاهی ماد در پایان سده هشتم (۷۱۳ قبل از میلاد) با آشوریها در پیکار و زدو خورد بودند و در نتیجه همین لشکرکشی‌ها و جنگ و ستیزها آثاری از تمدن دیرین قبیله آشور که از قوم سومریها گرفته بودند بایرانیان رسید .

اولین سلسله پادشاهی ایران در آخر قرن هشتم هجری بوجود آمد و هگمتان *Hagmatan* یا همدان پایتخت آنها بود و موسس این سلسله بنام دیوکو *Dyukku* بود و سومین پادشاه آنها هوخشره *Huvakhshatre* نامداشت که یونانیان ویراسیاگزار *Cyaxare* می‌گفتند . این مرد یکی از کشورگشایان سترک ایرانست و تعداد بسیاری از

کشورهای همسایه ایران مانند آشور بدست او افتاد پایتخت آشور (نینوا) را در سال ۶۱۳ ششصد و سیزده قبل از میلاد فتح کرده و دولت آشوری را از بین برد و اساس يك دولت مقتدر و قوی برای ایران فراهم کرد که بدست کورش این شاهنشاهی پا برجا و استوار گردید. هوشتره در سال پانصد و هشتاد و چهار بدرود زندگی کرد و جانشین او ایشتر و یگو ishtuvigu . که او را ایرانیان آستیاژ Astige . گویند از کوروش شکست یافت و دوران پادشاهی ماهاپایان پذیرفت و بی نوا بعد از مدت هفتاد و سه سال که بدست ایرانیان افتاده بود در اکتبر پانصد و سی و نه بابل نیز بدست کورش بزرگ افتاد .

(سومر و آکاد)

عموم دانشمندان و مستشرقین در این مورد متفق القولند که تمام خطهای کهنه امروز خط میخی خوانده میشود از اقوام سومریست که در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد در قسمت نواحی جنوب عراق امروزی زندگی میکردند و سرزمین ایشان شنعار Shonare خوانده میشد که در تورات هم نام شنعار در سفر پیدایش از باب یازدهم بدین شرح یاد شده است . «سراسر گیتی را يك زبان و يك گفتار بود چون آنان بسوی خاور کوچ کردند دشتی در سرزمین شنعار یافته فرود آمدند و آنان بیکدیگر گفتند بیائید خشت بسازیم و آنان خشت بجای سنگ و قیر بجای گچ بکار بردند»

مهمترین شهرهای شنعار در جنوب عراق کنونی در دهنه فرات یکی از آنها شهر اور . Ur . و دیگری ارش Eresh و دیگری نیپور Nippur . میباشد که هر يك از این شهرها پادشاهی داشته، بعنوان پتسی Patse . یا لوگل Lugal نامیده شده اند . زبان سومریها با هیچکدام از زبانهای قدیمی ارتباطی نداشته و از حیث نژاد و زبان در مرز و بوم شنعار منحصر بودند و تمدن علیحده ای داشتند و خط مخصوصی برای نگاشتن زبان و دانستنیهای خویش بکار میبردند که بعدها این خط بتوسط اکدیها تغییراتی یافته و اساس خطهای میخی قبیلههای دیگر گردید .

در آغاز هزاره سوم قبل از میلاد در شمال عراق آکدیها روی کار آمدند و حدود سرزمین آنها از کویر سوریه تا نزدیک بغداد بوده است . اولین شهریار آکاد سارگون اول

Sargon بوده که در دهرار و هفتاد و پنج پیش از میلاد پادشاه سومر موسوم به لوگل زگیسی Lugalzaggisi را شکست داده است.

آکادیها از نیره سامی بردند و از اقوام هم‌نژاد خود کمک و تقویت میشده و بد نفوذ خود در خاکهای همسایه میافزودند اما سومریها که بستگی با هیچیک از همسایگان نداشتند متدرجاً از بین رفتند ولی تمدنی از خویش باقی گذاردند که قریب به هزار سال پایدار ماند و اثرات آن بر تاسع عالم رسید بسیاری از دانشها بالاخص ستاره‌شناسی و تقسیم ساعت به شصت دقیقه و بخش آن به شصت ثانیه از آثار و یادگارهای آنانست.

از زمان سارگون لغات قضائی و دینی و بازرگانی و کشاورزی بزبان و فرهنگ آکد را دریافت و تمدن کهن سومر نصیب آکادیها گردید که یکی از آنان خطست که آکادیها از سومریها پذیرفتند که وسیله زبان سامی ایشان گردید. خط سومری عبارت از اشکالی است مانند خط هیروگلیف مصری Hieroglyph و شبیه به علامات خط چینی البته پس از انتقال باکدیها تغییراتی نمود و بعد از مدتی دیگر ساده شد و بصورت اشکالی نظیر میخ های افتاده و ایستاده درآمد و در آن خط اشکال و علامات هر کدام برای سیلاب بخصوص و - ایدئوگرام ideogram بکار رفت. خط سومریها وسیله آکادیها بعموم طوایف نژاد سامی زبان منتقل و سپس بابلیها و آشوریها برای نوشتن زبان سامی همین خط را بکار بردند.

بابلیها در جنوب عراق کنونی و آشوریها در شمال عراق در سرزمین آکاد میزیستند و بدین طریق بابلیها جانشین سومر و آشورها جانشین آکاد شدند و از تمدن سومری بهره بردند و خط سومری بازبان سامی سازش نمود و وسیله کتابت زبان آنان شد. ایلامیها که در خوزستان امروز بودند پایتخت سرزمین آنها شوش بود و با سومریها و آکادیها همسایه و در تماس بودند و ایشان همچنین خط میخی را در نوشتن زبان خودشان بکار میبردند.

در سده نهم پیش از میلاد هم در ارمنستان سرزمین کلدانیها خط میخی راه پیدا کرد و این خط بهر جا که رفت و در نزد هر قومی که متداول شد تغییری یافته و با زبانهای

آریائی^۱ و سامی و غیره سازش پیدا کرد و همه این خطها میخی اما مختلف بوده و از خط سومریها ایجاد گردیده بود تا سرانجام این خط از سرزمین آشور و بابل بایران آمد و ایرانیها در آن خط تصرف کردند و آنرا بصورت يك خط الفبائی درآوردند .

(خط میخی هخامنشی نخستین خط ایران)

کهنترین اسنادی که در دست است از دوره هخامنشیان و بخط میخی است . بنا بر این اولین خطی که ایرانیان قدیم زبان خویش را با آن مینگاشتند بطور مسلم خط میخی است . چنانچه از نامش برمیآید حروف اینخط مرکب از اشکال افقی و عمودی و منکسرست . بصورت میخهای افتاده و ایستاده و بهمین سبب و قتیکه اروپائیان در قرن نوزدهم بآن برخوردند بآن خط میخی گفته اند . این خط نخست برای زبانهای بین النهرین یعنی زبانهای آلامی . بابلی . آشوری بکار برده شده و چون الامیان در خوزستان امروز میزیسته اند و همسایه پارسیان بوده اند . مردمان پارسی پیش از تشکیل دودمان هخامنشی و یاهمزمان با آغاز ایندوره اینخط را برای زبان پارسی قدیم ایران هم قبول کرده اند و میتوان روی نظر بسیاری از مورخین و شرق شناسان حدس زد که خط میخی در زمان مادها که همسایه بابلیان و آشوریان بوده اند نیز مرسوم و معمول بوده است (بعبارت دیگر باید این خط در حدود هشتصد سال قبل از میلاد در ایران راه یافته باشد) . سپس عیلامیان آکادیان . آسوریان . کلدانیان . ارمنیان و ایرانیان و غیره نیز این خط را برای زبانهای خود اختیار کرده و بکار بردند . در خطوط میخی ملل و اقوام دیگر از هشتصد تا چند هزار علامت برای نوشتن مصرف میشد ولی ایرانیان با ابتکارات خود تصرفات جالبی در خط میخی نموده و آنرا بصورت الفبائی درآورد و خیلی از علائم آنرا حذف نمودند و اگرچه خطوط پارسی و عیلامی و آسوری هر سه میخی میباشد ، ولی تاریخ عقیده دارد که خط میخی ایرانی از خطوط ملل دیگر کاملتر و بمراتب ساده تر و زیباتر تهیه شده چنانچه

۱- داریوش شاه گوید: بخواست اهوره مزدا خطی ساختم بنوع دیگر ، به آریائی . آنچه پیش از این نبود . هم ... کردم . و آن نوشته شد و پیش من خوانده شد . پس این نوشته ها را بهمه سرزمین ها فرستادم و مردم آموختند .

«داریوش یکم بیستون کبیبه شماره (۷۰) .»

میکردند و قانون مرا نگه میداشتند : ماد ، خوزستان ، خراسان ، هارائویه (طرف خوزستان) ، بلخ ، سغد ، خوارزم ، سیستان ، آراخوزی ، قندهار ، هند ، سکاها و سکاها ی نیز خود ، بابل ، آشوریه ، عربستان ، مصر ، ارمنستان ، کاپادوکیه ، اسپارت ، یونان ، سکاها ی آنطرف دریا ، حبشی ها .

بند چهارم - داریوش شاه گوید: وقتی که اهورامزدا این کشور را در جنگ دید، آنرا بمن بخشید، مرا شاه کرد بخواست اهورامزدا من شاه هستم، من آنها را بجایشان نشاندم، آنچه بدانها گفتم آنرا کردند، آنچنان که من میخواستم بود، پس اگر فکر کنی که چقدر داریوش شاه کشور داشت بیکر را بین آنها یک تخت مرا میبرد، آنوقت خواهی شناخت و دانسته میشود که نیزه مردپارسی درو رفته است، مرد پارسی دور از پارس جنگ میکند.

بند پنجم - داریوش شاه گوید: آنچه کرده شد همدا بخواست اهورامزدا کردم، اهورامزدا مرا یاری داد تا اینکه کرده را کردم. اهورامزدا مرا حمایت کند از بدی و خانواده مرا و این کشور را ، این را من از اهورامزدا خواش میکنم. اهورامزدا آنرا بمن بدهد .

بند ششم - ای مرد اینست فرمان اهورامزدا. این نظر تو زشت نیاید، این راه راست را از دست مگذار و گناه مکن.

(اشکال و صعوبت خط میخی)

خط میخی با قلمی نوک تیز چوبی یا فلزی نوشته میشده و چنین مینماید که خط میخی بواسطه دشواری در نوشتن تنها جهت زینت سنگنبشته ها و سکه ها بکار میرفته و در حوائج روزانه آنرا بکار نمیرده اند زیرا این خط جز در کتیبه ها والواح سنگی و سیم وزر که حکاکی شده در جای دیگری نوشته و دیده نشده است چون با این قلمها نمیتوانستند مانند مصریها مطالب خود را روی پوست یا پاپیروس بنگارند و خط میخی بواسطه همین صعوبت و اشکالی که در نوشتن داشت باعث شد که ایرانیان بزودی آنرا فراموش کنند. بدینجهت اینخط در دوره اشکانیان کم کم روبروالت نهاد تا منسوخ شد.

قدیمترین کتیبه خط میخی ایران از کورش بزرگ از سال پانصدوسی و هشت و آخرین آن از اردشیر سوم از سال سیصدوسی و هشت پیش از میلاد است.

(اولین دانشمندی که موافق بخواندن خط میخی شد)

متجاوز از دو هزار سال بود که اسرار قرائت خطوط میخی که بر سنگها و کتیبه‌ها حجاری شده بود بر کسی معلوم نبود تا اینکه یک نفر افسر دانشمند و هوشمند انگلیسی بنام هانری راولنسن Henry Rawlinson متولد ۱۸۱۰ - متوفی ۱۸۹۵ - که از مستخدمین هند شرقی برده و زمانی هم بتقاضای دولت ایران جهت تعلیم سر بازان ایرانی از طرف دولت انگلیس بیایستخت کشور ایران بتهران آمده بود در حین انجام مسافرت‌های مأموریتی خود بشهرستانها و استانها گذرش به بیستون افتاد و با ملاحظه سنگنبشته‌های بیستون بعزت عشق و علاقه وافر که بخواندن و کشف این آثار داشت ابزار و لوازمی برای تماشا و استنساخ آثار مزبور فراهم و در همانجا برقرار کرد و با اینکه در معرض خطر حتمی مرگ بود معذک آنقدر سعی و کوشش و پافشاری کرد تا موفق شد معمای بزرگ خط میخی را حل کند و ابن طلسم را پس از هجده سال رنج و مشقت متوالی بشکند. لذا برای ابن مقصود کتیبه بیستون را با کتیبه گنج‌نامه که در دامنه کوه الوند نزدیک همدان واقع شده است تطبیق و محققین و خاورشناسان دیگری هم که در صدد کشف خط میخی بودند متن دوزبان دیگر را که روی کتیبه‌ها منقور شده بود خواندند و بدین ترتیب سر هزاران الواح در بین النهرین کشف و آشکار گردید.

راولنسن پس از ثبت آن حروف از مقایسه و مقابله معلوم و مجهول آنها با یکدیگر مقداری مجهولات حروف میخی را کشف نمود و حروف و هجای آنرا تنظیم و ترتیب داد و بلندن فرستاد که دانشمندان دیگر درباره آنها بیحث و تدقیق بپردازند. گویا در آن زمان دانشمندان اروپائی از اینگونه خطها اطلاعی نداشتند و چنانچه ساموئل اسمابلز^۱ نوشته است: فقط یکی از مستخدمین سابق کمپانی هند شرقی بنام (نورس) که چندی مشغول بحث و استقصاء در رشته خط گردیده تا اندازه بی بحل این مسأله

۱- برای اطلاع بیشتر نظر کنید بصفحه (۸۰) کتاب اعتماد بنفس، ترجمه علی دشتی.

توفیق یافته بود به نقوش راولنسن مراجعه کرد و با اینکه هیچوقت در بیستون نرفته بود و اصلاً خط آنجاها را ندیده بود، مع الوصف برخی از اشتباهات و خطاهای راولنسن را دریافت و بد و تذکر داد و او نیز بعد از مقابله و تطبیق با خطهای بیستون صحت ایرادات مشارالیه را تأیید و تصدیق نمود و خطاهای خود را اصلاح کرد.

در همین هنگام لیرد Layred - (۱۸۱۸-۱۸۹۴) سفیر انگلیس در اسپانیا و استانبول کشف آثار نینوا بود که مقدار زیادی از این جمله خطوط را جهت بحث آماده نمود. نامبرده مدتهای مدید در خرابه های نینوا اقدام بحفاری کرد و برجسته ترین این گونه آثار را بلندن فرستاد که امروز در موزه بریتانیا مذبوطست. پس از مطالعه آثار او پی بردند که بانصوص تاریخی تورات راجع بسه هزار سال پیش کاملاً تطابق دارد. لیرد کتابی نیز راجع بهمین موضوع برشته تحریر در آورده است. گفته اند که تا کنون هیچکس از مکتشفین نتوانسته است با اندازه لیرد آثار تاریخی باستان را کشف نماید. از آن تاریخ بعد علما و دانشمندان دیگری پیدا شدند که دنباله کار دانشمندان مذکور را گرفته تبعات درین زمینه کرده و تحقیقات خود را تکمیل کردند و بطوری مجهولات و مشکلات این خط را حل کردند که در زمان حاضر خط میخی مانند یلک زبان معمولی بسهولت در دانشکده های باستانشناسی آموخته میشود همچنین قواعد و دستور زبان پارسی قدیم مانند دستور زبان فارسی کنونی بمحصلین و دانشجویان تدریس و تعلیم میگردد و حتی و کتیبه یی ناخوانده وجود ندارد.

خط آرامی (پهلوی)

چنانکه گفته شد معمول بودن خط میخی در دوره هخامنشیان مسلم است زیرا کتیبه های بسیاری از این خط در بیستون و نقش رستم و شوش (پرسپولیس) کار گذاشته اند که تا کنون نیز هست. و اما آیا خط دیگری بجز خط میخی نیز معمول بوده است ؟ عده ای از پژوهندگان مشرق زمین و محققین باستانشناس معتقدند که چون خط میخی در مکاتبات عادی مشکل بوده بجای آن خط آرامی^۱ میان مردم بکار میرفته است

۱- در زمان هخامنشیان با اضافه شدن چند حرف بخط آرامی و تبدیل چند حرف از آن خط خاصی پدیدار گشت که به خط خروشتی نامیده شده.

و این نظریه بارواجی که خط آرامی در آن عهد در آسیا داشته قابل قبول می باشد چه در زمان هخامنشیان اقوام آرامی که از نژاد سامی ساکنان ایالات غربی ایران در کرانه های فرات و دجله بوده اند و خط و زبان مخصوص از نژاد خطها و زبانهای سامی داشته اند که خط آنها مأخوذ از خط فینیقی و منتها سهلتر از آن در ایران رایج شده و زبان ایشان نیز در کارهای اداری و دیوانی این دوره رواج پیدا کرده است و قراین گواهی میدهد که این خط و زبان در دوره هخامنشیان در ایران متداول بوده و زبان پارسی باستان را هم بخط آرامی مینوشتند .

باین ترتیب رفته رفته خط میخی در زمان اشکانیان منسوخ شد و خط آرامی جای آنرا گرفت . قدیم ترین کتیبه آثار خطی میخی یادگار کورش کبیر (قرن ششم قبل از میلاد) و تازه ترین آنها کتیبه اردشیر سوم (مربوط بزمان اندکی قبل از حمله اسکندر) بدست آمده است .

(الفبای فینیقی)

الفبائی که امروزه در تمام ممالک رواج دارد البته باستانی جایگاههایی که خط چینی مینویسند از جائی برخاسته که سورییه خوانده میشود و در کرانه دریای مدیترانه واقع است مردم آن سرزمین را که از کنعانیان بودند فینیقی میخوانند. پیش از استقلال سرزمین آنها شمالش در زیر فرمان قبایل سومری و سپس آکدیه بود و جنوبش از متصرفات مصر بشمار میرفت . پس از اینکه قدرت دولتهای بزرگ درین نقطه از زمین رو بکاهش نهاد و فینیقیها قدرت و نفوذی پیدا کردند شهرهای کرانه دریا مرکز سیاست و تجارت و پرستش بتها و خدایان آنها گردید شهرهای مهم و معروف آنان بیلس یا گوبلا و صور و صیدا بوده است . روی نظر و قرائن تاریخی بسیاری گفته میشود الفبای فینیقی در سده سیزدهم قبل از میلاد اختراع شده است .

خط فینیقی دارای بیست و دو حرف بیصدا (کنسنت) و بدون حروف باصدا (واول) بود و از آن برای نوشتن دفاتر تجارتی و رفع احتیاجات بازرگانی استفاده میشد و از راست بچپ نوشته میشد و بطوری که تحقیقات علما عتیقه شناس نشان میدهد همین

بیست و دو حرف الفبای فینیقی بود که توسط همانها بسایر کشورها رفت و دیگران هم از آنان اقتباس کردند و با تغییراتی که در این حروف دادند خطوط دیگری پدید آوردند. خط فینیقی پایه و اساس خطهای دیگری بجز خط چینی گردید و خطوطی که از آن سرچشمه گرفته اند عبارتند از: آرامی، عبری، یونانی، لاتین، سریانی، قبطی، عربی، حبشی، مسند، پهلوی، سانسکریت، و ایقوری که عربی پیش از منشعب شدن از خط فینیقی تطور و تکامل یافته بعضی از آنها بالکل از بین رفت و بعضی هم خود منشأ خطهای دیگری گردیده و باز ماندند.

(الفبای یونان)

در استان یونانیان ثبت است که یکنفر از شاهزادگان فینیقی که اهل شهر صیدا بود، نوشتن را بیونانیان یاد داده است. محتمل است که در سده نهم قبل از میلاد یونانیان الفبای فینیقی را برای کتابت زبان خود قبول و اختیار کردند. اما یونانیان در این الفبا تغییراتی دادند و حروف مصوت *Voyelles* را ایجاد کردند که در نتیجه ۲۲ حرف فینیقی تبدیل به ۲۴ حرف یونانی گردید. ابتدا خط یونانی را از راست به چپ مینوشتند ولی از قرن پنجم پیش از میلاد از چپ به راست نوشته اند.

(الفبای لاتین)

یونانیها در سرزمینی که از قرن دوم قبل از میلاد ایتالیا (ایتالیا) نامیده شده در بین سالهای ششصد تا هشتصد پیش از میلاد تجاوزاتی کردند و خط و زبان یونانی در لاتیوم *Latium* مرکز ایتالیا معمول ساختند و بعنوان لاتیوم کنونی امروز لاتین میگویند نامیده شده است این الفبا با اقتدار امپراطوری رم در سراسر اروپا ترویج یافت و در زمان ما بصورتهای گوناگون تنها وسیله تحریر اروپائیان و آمریکائیان است. الفبای سانسکریت نیز با ۴۷ حروف خود مأخوذ از الفبای فینیقی است.

(الفبای آرامی هم از الفبای فینیقی گرفته شده است)

آرامیان از قبیله سامی نژاد سوریه بودند و در جنوب فلسطین حوالی کویر و شرق

رود اردن و بحرالمت میزیستداند. تا سده چهاردهم قبل از میلاد بنقاط و سرزمینهای متمدن همجوار روی آورده و چون بازرگانان زبردستی بودند بهمهجا راه یافتند و هر کجا که میرفتند کشاورزان را تحت فرمان خود درمیاوردند و تجارت آن نواحی را بدست میگرفتند. قریب هزار سال پیش از میلاد خط فینیقی را آموختند و بهرجائیکه میرفتند این خط را رواج میدادند بطوریکه این خط اندک اندک خط میخی را که تا سده اول پیش از میلاد دوام یافت بود از میان بدربرد و جای آنرا گرفت و بدین ترتیب خط و زبان آرامی در تمام کشورهای قبایل سامی نژاد ازمیانهای دریای مدیترانه تا پشتکوه زاگرس Zagros و خلیج فارس رافراگرفت و زبان بین المللی آنان گردید همچنین در مصر خط آرامی برای نوشتن متناوبات عادی و اسناد رسمی و دیوانی بکاررفت.

زمانیکه ایرانیان سرزمین آشور و بابل و آسیای صغیر و سوریه و مصر چیره گردیدند با اقوامی تماس پیدا کردند که زبان و خط آرامی میان آنان رواج داشت. معاشرت و تماس این اقوام مختلف غیر آریائی موجب گردید که خط و زبان آرامیان در ایران راه یابد و منحصر و وسیله ارتباط دیوانهای دولتی هخامنشی و متصرفات غربی ایران گردد.

از آجائیکه خط میخی هخامنشی بعزت دشواری و نقائص و اشکالاتی که داشت در حوائج روزانه بکار میرفت و القای آرامی بمراتب سهلتر از آن خط بود. در زمان هخامنشیان این خط کم کم جای خط میخی را گرفت و خط میخی از یاد برده شد. بعضی مسکوکات و کتیبهها و آثار دیگری بخط آرامی از دوره هخامنشیان بجای مانده که بدون شک ثابت میکند که خط آرامی در روزگار هخامنشی در سرتاسر ایران رواج داشته است.

خط پهلوی (اشکانی و ساسانی)

در زمان هخامنشیان کم کم خط آرامی در میان مردم رواج گرفت و بجز کتیبهها که بخط میخی نوشته میشد سایر نوشتنیها با خط آرامی انجام میگرفت. در دوره اشکانی از روی خط آرامی خطی پدید آوردند که خط پهلوی نامیده

شد. با ظهور خط پهلوی خط آرامی برای زبان پهلوی کمکم متروک و منسوخ گردید. خط پهلوی مقطع و جدا از هم و از راست بچپ نگاشته می‌شد و دارای ۱۸- تا ۲۵ حرف بود و نقص این خط این است که حروف صدادار ندارد و گاهی یک حرف چند صدای مختلف می‌دهد و در نوشتن تولید اشکال مینماید.

خط پهلوی^۱ دو نوع است که شبیه به همند. خط پهلوی اشکانی و ساسانی. خط

[illegible]

نمونه‌ی خط یه‌لوی

۱- حروف خط پهلوی مختلف و چندین قسم بوده است . دو نوع آنرا ادیب و فیلسوف و شاعر فقید (فرستادوله شیرازی) در کتاب آثار عجم نقل نموده و یک قسم دیگر آنرا نایب نوبستندگان ، مورخ و فیلسوف سترک ایران روزبه پارسى (عبدالله مقفع) ایراد کرده که بنظر نویسنده این کتاب صورت صحیح آن همان است. بنا بر آنچه در فوق مذکور شد این خط بر خلاف سایر خطوط ایرانی از راست به چپ نوشته میشد .

پهلوی ساسانی از روی پهلوی اشکانی اقتباس و تنظیم یافته است. خط پهلوی ساسانی در کتیبه‌ها مانند خط اشکانی منفصل نوشته می‌شود ولی در کتابت یکدیگر ترکیب می‌شوند. ضمناً ناگفته نماند که سلطنت اشکانیان و ساسانیان هشتصدسال و چندی دوام داشت و خط پهلوی در طول این مدت ساخته و پرداخته شد و حروف مصونه و مخرجهای مختص زبان پهلوی در آن ایجاد گشت بطوریکه در اواسط سلطنت اشکانیان با اصل خود که خط آرامی می‌باشد متمایز و هم بعضی تغییرات در حروف آن وارد می‌شده تا اینکه در نیمه سلطنت ساسانیان صورت ثابت یافت.

(خط اوستائی)

پیش از تدوین کتاب اوستا مؤبدان و روحانیان دین زردشتی آنرا حفظ کرده و بیاد می‌سپرده‌اند. زیرا کتاب اوستا که بزبان قدیمی مشرق ایران بود صدها سال خط مخصوص بخود نداشته در اواسط دوره اشکانی بر آن شدند که باقیمانده اوستا را بعد از استیلای یونانیان و مقدونیان بر ایران بنسکارند گویا بدینکار توفیق نیافتند. ظاهراً در آن زمان خطی برای کتابت اوستا که کافی برای نشان دادن جزئیات صداها باشد نداشتند زیرا ضمن تدوین اوستا و تحریر آن متوجه شده بودند که خط پهلوی برای نوشتن و تلفظ صحیح اوستا خالی از اشکال نیست و آنطور که باید مطالب اوستا را با تلفظ حروف پهلوی نمیتوان ادا نمود ناچار ازین کار منصرف شدند.

گویا یکبار هم پیش از میلاد در صدد برآمدند اوستا را بنویسند سپس در زمان اردشیر بابکان و شاپور اول فرزند او کوشش و تلاشهایی در این باره کردند که به نتیجه مطلوب نرسیدند. بدینجهت مؤبد بزرگ ایران (آذر پدما را سپند) و سایر بزرگان دین زرتشت در زمان شاپور دوم (که از سال سیصد و هفتاد و نه سلطنت کرده است) برای ضبط دقیق سرودهای دینی از خط پهلوی خطی پرداختند بنام (دین دیره) بمعنی خط دینی که برای نوشتن باقیمانده اوستا بکار برده‌اند و در نتیجه این کتاب تا امروز بجا مانده است.

دانشمندان زبانشناس تصدیق دارند که خط اوستائی (دین دیره) از کاملترین

خطوط ومظهر يك خط كاملا الفبائيست كه تاكنون بشر اختراع كرده است بطوريكه ميتوان تمام زبانهاي متداول ومعمول امروزه دنيا را با اين خط نوشت . كلماتي كه با اينخط بنويسند درست با همان تلفظ اصلي خود خوانده ميشود و صورت تلفظي آن بهمان صدای اصلي خود محفوظ ميماندير خلاف الفبای پهلوی یا بعضی الفباهای امروزی که از الفبای لاتین گرفته شده و از این امتیاز بی بهره اند .

چنانچه در الفبای پهلوی اگر يك كلمه‌ای نوشته شده باشد خواننده در بعضی موارد دچار حیرت میشود كه آنرا چگونه بخواند و تلفظ نماید : ناگفته نگذاریم در میاندی خطوط میخی ، خط میخی فارسی تنها خطیست كه بصورت الفبائی نسبتا كملی درآمده است .

بخلاصه آنكه الفبای اوستائی دارای ۴۴ علامت است كه بطور منفصل وجدان هم و از راست بچپ نوشته میشوند و چون اعراب هم داخل كلمات و حروف آنست ، خواندن ونوشتن آنرا بسیار آسان كرده است بطوريكه اگر کسی الفبای آنرا بداند میتواند خط اوستائی را بسهولت بخواند .

۴۴ د ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰

نمونه‌ی خط اوستائی

خط عربی (كوفی)

مورخین نوشته اند كه خط عربی مخصوص قبیله بنی سام بود كه از خط سامی

اقتباس شده است از خط سریانی خط کوفی و بالاخره از خط کوفی خط نسخ و خطوط دیگری بوجود آمده که ما پس از این بشرح آنها خواهیم پرداخت.

جمعی از محققین، تاریخ رواج خط در میان عربهارا تا حدود يك قرن قبل از ظهور اسلام میدانند و میگویند که پیش از ظهور اسلام تجار عرب که بقصد تجارت به حیره (که بعدها نامش بکوفه تبدیل شد) مسافرت میکردند يك نوع خط را که به: (السطر نجلی) معروف بود از سریانیها فراگرفتند و آنرا برای تحریر در حجاز معمول ساختند. در دوران بنی هاشم حضرت رسول اکرم (ص) جماعتی از مردم قریش این خط را یاد گرفتند و نوشتن آنرا در مکه و جزیره العرب رواج دادند و چون این خط با حروف (کاف) در آخر نوشته‌ها در زینت کتیبه‌ها و مساجد و در روی سکه‌ها بکار رفت بخط کوفی مشهور شد.

بعضی هم وجه تسمیه شهرت این خط را بکوفی چنین ذکر کرده اند که چون این خط از شهر کوفه ظهور کرد و بمکه و سایر نواحی مهاجرت نمود، بدین سبب آنرا کوفی خواندند.

عده‌ئی از مورخین میگویند بازرگانان عرب هنگام مسافرت خود بشام نوعی خط متداول معروف را که نبطی بود و جهت نوشتن و نامه نگاری بکار برده میشد یاد گرفته و در بین طایفه اعراب حجاز آنرا معمول ساخته و این خط همان خط آرامی است که بعدها در تحت قواعد بهتری تکمیل تر شده و بخط نسخ موسوم گردید.

قدیمترین اثری که از زبان و خط عربی بخط نبطی یافت شده کتیبه ایست که بسال (۳۲۸) سیمصد و بیست و هشت میلادی بر سر قبر امری القیس شاعر شهیر عرب در المناره واقع در حیره نوشته و نقر شده و با ملاحظه و مطالعه آن استنباط میشود که این خط همان الفبائی است که اعراب جزیره العرب بواسطه مسافرت در اطراف ممالک مجاور و مردم متمدن تر از خود زمانیکه بخط و زبان نبطی و سریانی آشنائی پیدا کردند زبان عربی خود را بخط نبطی نوشته اند که یادگار آن تاریخ است و این خط بعدها بدو قسم متمایز کوفی و نسخ در میان اعراب حجاز پیدا شد و از اینجاست که میگوید خط عربی يك قرن قبل از ظهور

اسلام در ناحیه حیره متداول بوده است.

قدیمترین اثری که بخط عربی تاکنون پیدا شده کتیبه‌ایست که یکی بسه زبان . یونانی . سریانی و عربی در یمن است و تاریخ (۵۱۲) پانصد و دوازده میلادی یعنی صد و ده سال پیش از هجرت و دیگری کتیبه‌ایست بدو زبان . یونانی و عربی موجود در بک معبد مسیحی واقع در حران . این خط عربی شباهت فراوانی با ترکیب دو خط نبطی و سریانی دارد و روشن مینماید که خطوط عربی ابتدائی باید از آن دو خط مأخوذ و اقتباس شده باشد چنانکه باندک تعمق و سنجش حروف خط عربی و نبطی این موضوع از روی شباهت آنها آشکار میگردد. خط عربی در قرون اولیه اسلامی خط کوفی بوده خط نسخ که خط متداول امروز عربی است (و بمنزله مادر خطوط مشرق زمین است) در سده‌های بین دوازده تا پانزده میلادی از خط کوفی پدید آمد .

دانشمندان قدیم اسلامی در باره وضع خط عربی اطلاعات دیگری هم بدست داده‌اند. ابن‌الندیم در کتاب الفهرست^۱ و القلقشنندی در کتاب صبح الاعشی گفته‌اند که واضعین خط عربی سد نفر بنام مرار بن مرقه . اسلم بن سدره ، و عامر بن جدره. از اهالی شهر انبار واقع در ساحل فرات مغرب شهر بغداد بودند که در اشکال حروف و نقطه گذاری تغییراتی داده و تحولاتی در آن ایجاد کرده‌اند . به‌مچنین ابن‌الندیم گفته است که خط عربی ابتدا چهار نوع : مکی . مدنی . بصری ، و کوفی بوده است. هم او مینویسد اولین کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و بخوبی خط معروفیت داشت خالد بن ابوهیثاج بود و بشر بن عبدالملک مسیحی ساکن حیره را اول کسی معرفی کرده‌اند که خط عربی را بمکه انتقال داد که در آنجا ، سفیان بن امیه و ابوالقیس عبدمناف و عمر بن الخطاب و

۱- ابن‌الندیم این اطلاع خود را باستناد گفته‌ی ابن عباس نقل کرده و اضافه میکند این سه تن هر يك در تکمیل خط عربی کوشیده‌اند و از نظر اینکه گفته‌ی او برای ما سند و مدرک است ترجمه عین مرقومه او را در این باب ذیلامی آوریم :

«این سه تن هر يك در تکمیل خط کوشیده‌اند ، بدین ترتیب مرار بن مرقه صورت و شکل حروف را ساخت . اسلم بن سدره فصل و وصل حروف را وضع کرد . و عامر بن جدره نقطه‌های آنرا بنیاد نهاد .»

معاویه بن ابوسفیان، این خط را آموختند و خط عربی نخست به ترتیب الفبائی نبود بلکه به ترتیب حروف ابجد بود و ظاهراً ترتیب الفبائی را با رعایت تناسب و شکل حروف میتوان حدس زد که اندکی قبل از ظهور اسلام صورت گرفته است.

القلقشندی در ترتیب حروف عربی میگوید که آن دو قسم است. مفرد. مزدوج و شرقیان و غربیان در ترتیب آن نیز اختلافی دارند. مفرد شرقیها: ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن ه و لای - مفرد نزد غربیها: ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و لای - مزدوج شرقیها: ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفس، قرشت، ثخذ، ضطغ مزدوج نزد غربیها. بهمان ترتیب فوق است با فرق کلمه آخر باین هیئت: ظغض.

چنانکه مشروحاً خواهد آمد در ابتدای وضع خطوط برخی از حرفهای مماثل فاقد نقطه بود و یک نوع نوشته میشد. مثلاً فرق مابین ب ت ث و ج ح خ و ر ز و د ذ و سرکش کاف مشکل بود ولی پس از این درصدد برآمدند حروف متشابه را با نقطه مشخص سازند و این امر در نیمه دوم سده اول هجری آغاز و بعدها کامل گردید و ما اکنون شرح بیشتری درین باره خواهیم داد.

(نقطه گذاری)

در ابتدا خط عربی نقطه نداشت^۱ و این امر مخصوصاً در نوشتن قرآن تولید

۱- در بکار بردن نقطه در تاریخ روایت دیگری نیز هست و آن این است که: ابوالاسود دؤلی بفرمان (زیاد) فرما روای عراق مأمور شد که برای خواندن قرآن دستوری ایجاد کند و از اول این را نپذیرفت تا اینکه روزی دید کسی آیه ای از قرآن را بغلط میخواند و میگوید: ان الله بری من المشرکین ورسوله. رسوله را کسر میدهد یعنی خدا از مشرکین و رسولش بیزار است، در صورتیکه باید بافتح بخواند تا معنی: (خدا و رسولش از مشرکین بیزارند) گردد. ابوالاسود الدؤلی از این موضوع ناراحت شد و فوراً نزد زیاد رفت و از او نویسنده ای تیزهوش خواست و بنویسنده گفت چون در هنگام گفتن حرفی من دهانم را باز کردم نقطه ای تیزهوش حرف بگذار و چون دهانم را گرد کردم نقطه ای در پیش آن بنه و اگر بحرف کسره دادم در زیر آن نقطه ای بگذار و بدینسان نقطه بجای اعراب بکار رفت در آن زمان با اینکه حرفهای

اشکال میکرد چون حروف شبیه هم بود . بعد حروف مشابه را با نقطه متمایز کردند و این کار در نیمه دوم قرن اول هجری شروع شد و گویند اولین کسی که در بکار بردن نقطه اقدام نمود ، دانشمند سترک ابوالاسود الدؤلی (متوفی ۶۹ هـ) است که ^۲ که بامر حضرت علی بن ابیطالب اقدام باین عمل نمود . ایجاد نقطه گذاری در شناختن کلمات و حرکات کمک شایانی باین خط نمود . بعضی هم گفتند که قبل از او بدرخی حروف نقطه داده شده بود .

اعراب نیز همدوش با اعجام شروع شد و شکل آن ابتدا صورت نقطه بود منتهی بامر کب سیاه و اعراب (فتحه ، ضمه ، کسره . تنوین ، جزم و غیره) بارنگهای مختلف

→ متشابه مثلاً ج چ خ نقطه نداشتند ولی اعراب خودشان زبان عربی را تا اندازه ای درست میخواندند اما چون کمکم عربی در کشورهای متصرفه اسلام هم مخصوصاً برای خواندن قرآن مورد استفاده قرار گرفت غلط خوانیهائی پیداشد و از این رو عبدالملك بن مروان خلیفه اموی بفرمانروای عراق حجاج بن یوسف ثقفی نوشت که آنچه ابوالاسود پدید آورده کافی و وافی بمقصود نیست و میباید چاره دیگری برای درست خواندن قرآن شود .

حجاج گروهی از دانشمندان را گردهم آورد و در این میان نصر بن عاصم باقرار دادن نقطه های حروف متشابه را از هم جدا کرد . مردم در اوایل نقطه گذاری در نوشتن نامه را بی ادبی نسبت بطرف تصور مینمودند . دانشمندان هم نقطه گذاری در کتاب را می پسندیدند اما در نامه نگاری از آن امتناع و پرهیز میکردند و سالها مردمان سرگردان بودند که نقطه بگذارند یا نه . از طرف دیگر نقطه گذاری که نصر بن عاصم پدید آورد با نقطه های اعراب که ابوالاسود بوجود آورده اش بود توأم شد ، ایجاد گرفتاری بزرگی کرد بطوریکه نقطه های اعراب با نقطه های اعجام اشتباه میشد و ناچار میشدند که نقطه های اعراب را با جوهر سرخ و رنگهای مختلف بنویسد و نقطه های اعجام را بامر کب میگذاشتند تا اینکه برای نقطه های حروف اعجام خطوط کج را انتخاب کردند ، ولی اینکار دیری نپائید و روش کنونی ایجاد شد که برای اعجام نقطه و برای اعراب علاماتی بوجوه - آدرند و نشانه های مد و تشدید و همزه و جزم و تنوین را هم کمکم بحط افزودند و خط بصورت امروزی خود که الفبائی خوانده میشود درآمد و در اثر این تغییرات خط عربی و هم چنین خط فارسی کنونی منظم و کامل و سهل و ساده گردید .

۲- از فلا بود و در خدمت علی مرتضی (ع) با کتساب علوم میپرداخته و در جنگ صفین ملنزم رکاب آنحضرت بوده است .

گذاشته میشد و در صدر اسلام کتابت کتابها و نامدها و قرآن‌ها بدو خط کوفی و نسخ بود تا اواخر خلافت اموی و اوائل حکومت عباسی که خط عربی از حوزه عربستان تجاوز کرد و در کشورهای دیگر مانند ایران و آسیای صغیر و مصر و شمال آفریقا منتشر شد. از این خطوط اقلام دیگری استخراج کردند که ابن‌الندیم از ۲۴ قلم آن یاد کرده و توضیح داده است که در زمان مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هـ) خطوط اسلامی رو به پیشرفت نهاد. و مجرری بنام احوّل که در آن زمان بقوانین خط آشنائی کامل داشته انواع خطوط جدیدی اختراع نمود. در اینجا باید بیافزایم که اقلام خطوطیکه در قرن اول و دوم هجری متداول بوده باختلاف با ذکر اسامی تعداد آنها قریب سی قسم کمابیش ثبت و ضبط کرده‌اند، که بطور قطع نمیتوان این گفته را تصدیق نمود چه نمونه‌هایی از این خطوط که اظهار میدارند دیده نشده‌است و آنکه در صورتی که خطوط مورد بحث وجود داشته باشند لااقل اختلاف قلم فاحشی مانند اقلام سده نمیتوان برای آنها قائل شد.

مؤید این نظریه نوشته ابن‌درستویه فارسی (۲۵۸-۳۳۶ هـ) در اثر گرانبهای خود موسوم به (الکتاب) میباشد که ماعیناً نقل قول او را برای مدعای خود در زیر می‌آوریم:

(اصل خطوط یکی است و صورت همه حروف شکل واحد دارد. و اگر اختلافی در ظاهر حروف بنظر میرسد بواسطه تصرف و تفنّن کاتبان است و این اختلاف از لحاظ ثقیل و خفیف بودن - و تند و ملایم - و درشت و ریزه - آشکارا و در هم - کشیده و مدوّر - متفرق و جمع نوشتن حروف و نزدیک و دور بودن سطور بیکدیگر است.)
 نهفته نماند که دوازده نوع خط بمرور ایام از خط کوفی استخراج گردید و (نمونه‌های اغلب آنها بنظر نویسنده رسیده) بمنزله شاخه‌های خط کوفی بشمار می‌روند. این خطوط اینهاست:

- ۱- طومار ۲- سجالات ۳- عهد ۴- موامرات ۵- امانات ۶- دیباج ۷- مدیح
 - ۸- مرصع ۹- ریاس ۱۰- غبار ۱۱- درخس ۱۲- بیاض و حواشی.
- خط طومار را در نوشتن کتیبه‌های مساجد و عمارات بکار میبردند و خط سجالات

که قلم خفی (ریز نویسی) بود و خطی درهم و برهم و پیچیده و نیز تفسیر آن مشکل بود برای تسجیل سجلات مورد استفاده قرار میدادند. قبالدجات و اسناد را با قلم عهد مینگاشتند. قلم مؤامرات و امانات همچنین در نوشتن احکام و اسناد بکار میرفتند. خطوط دیباج و مدیح و مرصع و ریاس در موارد تحریر مطالب مختلف بکار میرفتند و يك دانك تاشش دانك با آن چیز مینوشتند. با خطوط غبار و درخس و بیاض قرآن و احادیث و ادعیه و روایات را مینوشتند و این خطها تمامی مشتق از خط کوفی بود که بنا بر روش و سلیقه کاتبان جزئی تغییراتی پیدا کرده و مردم اکثراً بادشواریهایی آن مواجه میشدند و احتلاف خطوط روز بروز رونق بیشتری میبخشید و چند قلم دیگر هم پیدا شد. این دوازده نوع خط را اسحاق حماد متوفی در سنه (۱۵۴) یکصد و پنجاه و چهار هجری اختراع کرد و پس از وی برادرش ضحاک و بعد از او ابراهیم سکزی و برادرش اسحق که از مردم سیستان ایران بودند در حسن خط معروف و مشهور شدند. بعد از وفات ابراهیم سکزی در سنه (۲۰۰) دویست هجری و اسحاق در (۲۱۰) دویست و ده اسناد و اصول سکزی شهرت یافته و احوال از کتاب مخصوص مأمون شد و نیز قواعدی جهت کتابت وضع کرد و رساله‌ای بنام (رساله جامع) نگاشت

فضل بن سهل مروی ایرانی وزیر مأمون عباسی نیز تصرفات عالمانه‌ای در خط کرده و اول قلم (ریاسی) که منسوب بریاست او است اختراع و وضع نمود و چندین شکل دیگر از پرتو سعی و اهتمامات او پیدا گردید که تعداد آنها رویهم سی و هفت (۳۷) نوع خط بود که در میان کتاب و نویسندگان دربار خلافت متداول بود و نام آنها بدین شرح میباشد:

- ۱- کوفی ۲- طومار ۳- جلیل ۴- مجموع ۵- ریاسی ۶- ثلثین ۷- نصف
- ۸- جوانحی ۹- مسلسل ۱۰- غبار جلیه ۱۱- مؤامرات ۱۲- محدث ۱۳- مدمج ۱۴-
- منثور ۱۵- مقترن ۱۶- حواشی ۱۷- اشعار ۱۸- لولوی ۱۹- مصاحف ۲۰- فضاخ
- النسخ ۲۱- غبار ۲۲- عهد ۲۳- معلق ۲۴- مخفف ۲۵- مرسل ۲۶- مبسوط ۲۷- مقود
- ۲۸- ممزوج ۲۹- منقح ۳۰- معما ۳۱- مؤلف ۳۲- توأمان ۳۳- معجز ۳۴- مخلع ۳۵-

دیوانی ۳۶- سیاق ۳۷- قرمه .

که این اختلاف اسامی منسوب بمختر عین هر خط و ریزی و درشتی آن بوده است. این خطها تازمان المقتدر بالله که در سال (۲۹۵) دوست و نود و پنج بر تخت خلافت نشست معمول و مستعمل بود و در میان کاتبان دور میزد . درین وقت است که نابغه عرصه خط، شهره آفاق ابن مقله بیضاوی شیرازی بمنصه ظهور رسید و اصلاحی در خط بعمل آورد و آنرا از هر حیث پیراسته و آراسته کرد و ما پس ازین در صفحات آینده بشرح اقدامات او اشاره خواهیم کرد .

(خط فارسی در اوایل ظهور اسلام)

در ابتداء ظهور اسلام زبان و خط ایرانی پهلوی بود و آنرا (فارسی میانه) مینامیدند و کتب علمی و سیاسی و ادبی را بخط پهلوی مینوشتند و فقط کتابهای دینی بخط اوستائی نوشته میشد ولی پس از استیلای اعراب بر ایران بانفوذ معنوی آنها بر این مملکت چون در خط پهلوی دشواریها و نقائص و اشکالاتی وجود داشته باعث گردید که شهرهای ایران یکی پس از دیگری خط عربی را اقتباس کرده و آنرا بپذیرند و خط و زبان عربی (کوفی) بواسطه سهولت خود بسرعت در ایران ترویج یابد و بقولی دیگر خط عربی بایرانیها تحمیل شد و خطشان جانشین خط پهلوی گردید . از آن پس ایرانیان بادو خط کوفی و نسخ مینوشتند و در نتیجه زبان فارسی بابعضی از لغات عربی آمیخته گردید که در نتیجه زبان پارسی را غنی تر و وسیع تر - پرمایه تر و فصیح تر و بلیغ تر ساخت و زبانی تشکیل داد موسوم به (فارسی دری) که اساس زبان ادبی و فارسی کنونی ما گردید ، ازین رو خط پهلوی کم کم منسوخ شد و جز معدودی از مؤبدان کسان دیگری برای نوشتن از آن خط استفاده نمی نمودند . با اینحال چون ایرانیان علاقه بسیاری به زبان مادری و حفظ شعائر و مآثر ملی خویش داشتند مدتها پس از تسلط اعراب آنرا حفظ کرده بودند و حتی در دوره های اسلامی تا مدت درازی در ایران بکار میرفت بطوریکه در قرون دوم و سوم هجری در بعضی از نقاط مرتفع ایران مانند شمال آن که از حمله مستقیم عربها مصون مانده بود خط پهلوی وجود داشت چنانکه در سکه های

اسپهبدان طبرستان در صدر اسلام خط پهلوی ملاحظه می‌شود و تا سال (۱۶۸) یکصد و شصت و هشت هجری در شهر ری سکه‌هایی بخط پهلوی ضرب کرده‌اند و آثار دیگری از کتیبه‌های خط پهلوی که در اوایل قرن پنجم هجری در بارهای از بناهای مهم شمال ایران بکار رفته، مانند کتیبه گنبد قابوس که تاریخ آن (۴۰۳) چهارصد و سه بخط پهلوی می‌باشد. و کتیبه‌هایی نیز بخط پهلوی هنوز در گرگان و مازندران مانند برج لاجیم و رسکت در ناحیه سوادکوه سمت مشرق راه فیروزکوه بساری دیده می‌شود که بر سر مقبره ابوالفوارس شهریار بن عباس بن شهریار از شاهان مازندران ساخته شده در سال (۴۱۳) چهارصد و سیزده هجری است و کتیبه پهلوی دارد.

از بررسی تاریخ خط این نکته بنظر می‌رسد که از ابتداء دوره اسلامی ایرانیان خط عربی را جهت زبانهای ایرانی نپذیرفته باشند زیرا تا قبل از دوره ساسانیان ماهیچ اثر و نوشته‌بی از زبانهای ایرانی فعلی در دست نداریم و آشکارست که اینگونه مدارك و مآثر بخطوط دیگری باستثنای خطوط اسلامی بوده که چون فعلا از آنها چیزی در دست نیست لابد از میان رفته است و نمیتوان درین زمینه اظهار نظر قطعی نمود.

(نظری به سابقه تاریخی کتابت قرآن)

در اول نشأت خط عربی نامدتی رواج نداشت و انتشار آن در صدر اسلام نیز بکندی صورت میگرفت، چنانکه محمد بن عمر الواقدی از مورخین اسلامی (متوفی ۲۰۷ هـ) مؤلف کتاب المغازی و فتح العجم و احمد بن یحیی البلانری مورخ بزرگ اسلامی (متوفی ۲۷۹ هجری) مؤلف فتوح البلدان و غیره نقل کرده‌اند از تمام قبیله قریش که از اشراف مکه بودند فقط هفده تن بخط آشنا بودند و نوشتن میدانستند و اسامی آنها را نیز ذکر کرده‌اند. اگرچه کسانی که بخط آشنا بودند معدود بوده ولی این ادعا تا این اندازه مورد تأیید دانشمندان نیست.

چنانکه میدانیم یکی از بهترین اقداماتی که در صدر اسلام بسعی صحابه خاص پیغمبر اسلام انجام شد همانا تهیه نسخه رسمی قرآن (کتاب آسمانی) است که در زمان حضرت رسول اکرم مورد توجه مخصوص مسلمین و پیروان آنحضرت قرار گرفته بود.

از میان اصحاب نزدیک پیغمبر افرادی که خط داشتند و کتاب وحی نامیده میشدند به ضبط قرآن میپرداختند. طرز تهیه قرآن چنان بود که هر وقت آیهای نازل میشد پیغمبر آنرا بر اصحابی که حاضر بودند فرو میخواند و ایشان آید را بر استخوان، سنگ، چوب لیف خرما و دیگر چیزهای معمول زمان مینوشتند و عدای هم آنها را از بر کرده و حفظ داشتند و بدین سان تمامی آیات قرآن نزد هیچیک موجود نبود و هر يك قسمتی از قرآن را بقسمی نزد خویش نگاهداری مینمود .

گفته اند آن گروه که در زمان حضرت رسول اکرم خط داشته اند ظاهراً هر يك از ایشان به یک نوع ازین سه خط (آرامی - حمیری - نبطی) آشنا بوده اند و اسامی کتاب وحی بدین شرح است :

۱- عمر بن الخطاب ۲- امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ۳- عثمان بن عفان ۴- ابو عبیده بن الجراح ۵- طلحه ۶- یزید بن ابوسفیان ۷- ابو حذیفه بن عتبّه بن ربیع ۸- حاطب بن عمرو و اماری ۹- ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی ۱۰- ابان بن سعید بن العاص بن امیه ۱۱- (برادرش) خالد بن سعید ۱۲- عبدالله بن ابوسرح - اماری ۱۳- حویطب عبدالعزی و اماری ۱۴- ابوسفیان بن حرب بن امیه ۱۵- معاویه بن ابوسفیان ۱۶- جیم بن الصلت بن مخزومه بن المطلب بن عبد مناف ۱۷- علا بن الحضرمی همگی بجز علا بن الحضرمی از قریش بوده اند .

از جمله کتاب وحی و یا نویسندگان قرآن، ابی کعب و عبدالله بن مسعود و یزید بن ثابت را از صحابه نزدیک و کاتب رسول اکرم دانسته اند که نه فقط آیات قرآن را ثبت میکردند بلکه هر گاه ضرورتی پیدا میشد که نامهای از سوی پیغمبر بکسی نوشته شود ایشان مینوشتند، همچنین ابوموسی عبدالله اشعری و مقداد بن عمر در زمره کتاب وحی بوده اند. در مأخذی نیز دیدام که اسامی ابی بن وهب و سعید بن زوارة و رافع بن مالک و اوس بن خولی را جزو کاتبان قرآن نام برده اند.

اما بد نیست قبلاً در مورد خط عقیده دیگری ابراز شود. اکثر محققان اتفاق بر این دارند که اولین رشته های خط عربی خط مصری (دموتیک) Demotik میباشد

و دومین آنها خط (فینیقی) و سومین خط آرامی (مسند) است بعقیده دانشمندانیکه در زمینه پیدایش خطوط تتبع و تحقیق دامنهداری کرده‌اند گفته‌اند از خط فینیقی خطوط مذکور در زیر بوجود آمده است.

۱- یونانی قدیم ۲- عبری ۳- حمیری (حبشی) ۴- آرامی

ولی تاریخ نویسان اسلامی براین عقیده‌اند که خط حجازی را اعراب از مردم حیره و انبار گرفته‌اند و درمورد اینکه در زمان هجرت پیغمبر (ص) بمدینه طیبه چه خطی در آن شهر رایج و مرسوم بوده است عقاید و نظریات مختلفی وجود دارد و خلاصه آنکه در حوالی مدینه آن روزگار کوچ نشینانی از مردم یهودی اسکان داشتند که باطفال مدینه خط می‌آموخته‌اند البته همانطور که قبلاً یادآور شدم عده‌ای هم قریب ۲۵ نفر در مدینه خواندن و نوشتن می‌دانستند.

حضرت رسول (ص) در آموختن خط و کتابت به مسلمین علاقه فراوان داشتند. بطوریکه در جنگ بدر که عده‌ای از قریش با سارت مسلمانان در آمدند حضرت رسول اکرم آزاد ساختن آنها را مشروط به تعلیم خط و کتابت بعوض ارمغان به مسلمین قرارداد. اما درمورد خط حجازی : این خط بدو گونه است ، یکی نسخ که در نامه نویسی از آن استفاده میشد و چنانکه معروف است نامه‌های پیغمبر به امراء و پادشاهان نواحی اطراف بدین خط نگارش میشده است و اسنادی هم از قرن اول هجری درمورد این خط موجود است و مورخین برای ذکر برهان خود بعنوان یکی از بهترین مدارك کتبه در مسجد عمر در بیت المقدس را ارائه میدهند .

نوع دوم خط کوفی مقتبس از نوعی سریانی است (و فوق العاده بخطوط حیری شبیه است) و خط حیری شبیه خط نبطی و نبطی خود شبیه بآرامی است . قوم عرب گذشته از اینکه براستخوان شتر . سنگ . چوب و برگ خرما خطوطی رسم مینموده‌اند از اشیاء غیر منقولی مانند صخره‌ها و دیوارها نیز برای نوشتن استفاده میکردند .

خطوطی که اکثر روی صخره‌ها و ابنيه ملاحظه میشود خط کوفی است که کم‌کم این قلم در نوشتن قرآن بکار گرفته شده است این قلم از خط که بنام کوفی نامبرده شده

بلحاظ قابلیت بهره‌گیری آن برای امور تزئینی نیز حائز اهمیت و جالب توجه است زیرا خطاطان باذوق می‌توانستند به‌ر شکل که بخواهند آنرا منعطف کنند و با مقاصد و سلیقه خود منطبق سازند. بهر جهت گفته شده قدیمی‌ترین قرآن که با این خط در دست هست مربوط به قرن سوم هجری است. و ناگفته نماند که امر تحول خط کوفی تا قرن پنجم ادامه داشته است. و ازین زمان به بعد بود که خط کوفی از صورت سادگی خارج شد و دارای قواعد و موازین معینی گردید. چه می‌توان از روی آثار موجود و قرآن‌های کتابت شده در آن زمان تکامل آنرا بخوبی دریافت.

بعد از و خط نسخ از خط نبطی اخذ شده و جهت کتابت قرآن از دوره بعد از قرن چهارم بکار رفت و تکامل و ترقی این خط که تا سده سوم هجری هنوز قالب حقیقی خود را پیدانکرده و صورت ثابتی نیافته بود از سده سوم به بعد شروع و بمروار بزبائی و کمال رسید و هر چند که این قلم از نظر تنوع صورت ظاهری قابل مقایسه با خط کوفی نبود ولی دارای همان برجستگی و اهمیت بود زیرا کاتب قادر بوده استعداد و قدرت خویش را با قلمی که در تسلط خود داشته با کمال خوبی و مهارت عرضه بدارد.

خطوط کوفی^۱ و نسخ تا اواخر قرن پنجم هجری در ایران فقط در تحریر قرآن بکار میرفته ولی از آخر قرن ششم بیشتر از خط نسخ در نوشتن قرآن استفاده میشده و در این زمان خط کوفی منحصراً در تحریر سرسوره‌ها بکار گرفته شده است.

خط نسخ که خط متداول تا اوایل قرن هفتم هجری شناخته شده رفته رفته از نظر سبک تغییراتی یافته که حدوث همین تغییرات مبانی ایجاد خط نوی بنام ثلث گردید.

اکنون باز می‌گردیم به مطلب سابق. چنانکه قبلاً ذکر شده آن‌عه که در زمان حضرت رسول اکرم خط داشتند هر دسته بیکی از سه خطوط (آرامی، حمیری، نبطی) و قوف

۱- بنا بر آنچه در اشتقاق و تحول خطوط باز گفته شد خط کوفی از خط سریانی و سریانی از خط آرامی و آرامی از خط فینیقی و فینیقی از خط دیموطیقی بوجود آمد. خط دیموطیقی را هراطیقی نیز می‌نامند و هراطیقی از هیروگلیف (خط نقشی) مصری-ان منشعب گردید.

داشته‌اند و همین سه خط در میان اصحاب رسول معمول بوده است و بستگی باین داشت که هر يك از آنها در کدام ناحیه خط آموخته باشند . زمانیکه عثمان تصمیم گرفت قرآن را که قبلاً بصورت پراکنده بر پیغمبر نازل شده بود در يك نسخه جمع کند و به شکل کنونی درآورد، آیات قرآن پراکنده بود زیرا که بهنگام نازل شدن آیهای، هر يك از کتاب وحی که حضور داشتند آید را می‌نوشتند و باین لحاظ هر کدام از آنان قسمتی از قرآن را نزد خود داشتند و قرآن پیش کسی بتمامی موجود نبود کسانی نیز از اصحاب بودند که برخی از قسمتهای قرآن را از بر بودند که آنان را (حافظان قرآن) و قاری و قراء مینامیدند و تنی چند از ایشان در جنگهای پس از حضرت رسول (ص) با مسیلمه کذاب کشته شدند .

نخست عمر بن خطاب در خلافت ابوبکر خلیفه اول، زید بن ثابت (متوفی ۳۵هـ) را که از کاتبان وحی بود مأمور تدوین قرآن کرد و او آنچه را که روی سنگ و چوب و برگ خرما نوشته بودند و یا بعضی اصحاب حفظ کرده بودند در اوراقی نوشت و آنرا (صحیفه) خواند و مجموع آنها را صحف میخواندند و بعد که باهم گرد آورده شد (مصحف) نام گذاشتند . صحیفه‌ای را که زید بن ثابت تهیه کرده بود به ابوبکر داد و پس از درگذشت او بدست عمر رسید و آنرا بدختر خود حفصه زن پیغمبر بخشید.

اما اصولاً نسبت به تهیه اولین نسخه واحد قرآن بصورت فعلی نظریات مختلفی وجود دارد . یعنی گروهی معتقد باین نیستند که عمر اولین کسی باشد که سعی او قرآن بدست زید بن ثابت تهیه شده باشد و این روایت مورد اتفاق نیست بهر حال آنچه از مطالعه تاریخ صدر اسلام استنتاج میشود اینست که پس از وفات پیغمبر اکرم (ص) چون بیم آن میرفت که کتاب مسلمین از بین برود و یا اینکه مورد تحریف مغرضین قرار گیرد عاقبت الامر عثمان سومین خلیفه راشدین بانی این امر شد و دستور داد بجمع آوری نسخ گوناگون قرآن پردازند و در میان نسخ موجود از يك آیه که چند نفر ضبط کرده بودند و یا چند تن بر خوانده بودند و البته در آنها اختلاف بود بكمك نظریات و صلاح دید عده‌ای از صحابه صورت واحدی از روایات آنرا که به تشخیص خود بهتر

می‌پنداشت ترجیح داد و اتخاذ نمود و به ثبت و ضبط آن پرداخت و علی‌الظاهر ترتیب کنونی متن برگزیده کتاب آسمانی (قرآن کریم) ازوست . عده‌ای گفته‌اند که حتی او برخی از آیات قرآن را از بین برده‌است .

در هر حال قرآنی که عثمان جمع و مرتب کرده از روی چهار نسخه بوده‌است هر يك از آن نسخه‌ها در یکی از نواحی قلمرو اسلامی فراهم گردیده بود که بدین شرح میباشد : ۱- نسخه ابی‌کعب در دمشق ۲- نسخه مقداد بن عمرو در شهر حمص (بین دمشق و حلب) ۳- نسخه عبدالله بن مسعود در کوفه ۴- نسخه ابوموسی در بصره . نظر باینکه در لهجه و طرز اداء لغات و کلمات زبان هر يك از این ناحیه‌های چهارگانه خصوصیتی موجود بود قرآن بمعانی مختلفی که معلول این علتست بچندین اعراب خوانده و تعبیر و تفسیر میشد و از اینرو در میان چهار نسخه قرآن موصوف اختلافاتی در روایات پیش‌آمد تا آنجا که برای آن بعضی تا چهارده روایت قائل شده‌اند چنانکه خواجه حافظ شیرازی علیه‌الرحمه والرضوان گفته‌است :

عشقت‌رسد بفریاد ار خود بسان حافظ قرآن زبر بخوانی با چهارده روایت



کهنترین آثاریکه از زمان بعد از اسلام بخطوط عربی تاکنون باقیمانده و یا در سالهای اخیر یافت شده‌است عبارتند از : چند سکه بخط کوفی و به قلم نسخ قدیم و چند سند تاریخی نوشته شده روی پاپیروس . قدیمترین آنها نامه‌ایست از حضرت رسول اکرم که به مقوقس پادشاه حبشه نگاشته شده‌است و گویا در سال (۱۲۷۵) یکپزارو دوست و هفتاد و پنج هجری در بلده اخمیم مصر کشف شده و اکنون در موزه قسطنطنیه جزء آثار نبویه مذبوط است . تصویر این نامه در مطبوعات ایران منعکس شده‌است گذشته از آنکه مورخان و محققان در صحت و سقم انتساب این رقعہ بر رسول اکرم تردید کرده‌اند مضافاً باین از رسم الخط این مکتوب پیداست که خط آن مربوط باوایل قرن دوم هجری و حداقل صدسال پس از رحلت آنحضرت برشته تحریر درآمده که جای گفتگو درین مورد بسیار است .

این نکته را باید ناگزیر اضافه کنم که اظهار داشته‌اند این نامه روی چرم نوشته شده و اسنادی موجود است که مدلل می‌دارد در آن ایام مراسلات را روی سنگ چوب و کتف استخوان حیوانات و یاروی لیف خرما مینوشتند و نوشتن روی چرم هنوز معمول نبوده است چنانکه در کتب معتبر نیز بدین نکته مهم اشاره شده است .

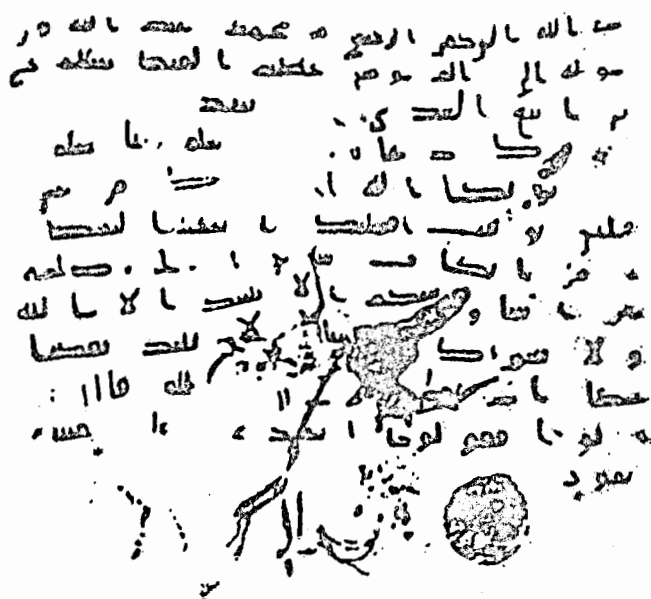
اثر دوم قرآنی است که اخیراً در کشورهای عربی پیدا شده بخط کوفی و آنرا بخلیفه سوم عثمان بن عفان نسبت می‌دهند . از روی این قرآن نسخه های متعددی تاکنون چاپ شده است . از بررسی خط این قرآن بطوریکه اطلاع از تکامل خط آنرا بشیوه میرساند مسام می‌کند که مربوط باواسط قرن سوم هجری می‌باشد و از پختگی و استواری خط پیداست که بخط یکنفر خوشنویس کتابت شده و چون خط این نسخه باین درجه از پختگی در زمان عثمان معمول نبوده قهراً نمیتوان آنرا بخط عثمان دانست . بعلاوه همانطور که گفته اند تمام این نسخه بر روی پوست آهو نوشته شده با توجه باینکه خط این قرآن خیلی درشت است و بطوری که احصاء شده لااقل برای نوشتن قرآن موصوفه با آن خط جلی و امثال آن در حدود سیصد تا چهارصد ورق پوست لازم است .

چنانکه میدانیم اولاً آهو از حیوانات بومی عربستان نیست که این اندازه پوست بدست عثمان رسیده باشد و ثانیاً همچنانکه پیش از این اشاره شد در زمان حضرت رسول (ص) برای کتابت جز بر روی سنگ و چوب و لیف خرما و یا استخوان حیوانات وسیله دیگری نبوده و بدین ترتیب بضرر قاطع میتوان گفت که این هر دو اثر جعلیست .

(تصویر نامه منسوب بحضرت محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر اسلام بپادشاه مصر که اصل آن در موزه آثار نبوی اسلامبول موجود است) .

این نامه را یکی از دانشمندان فرانسه در یکی از دیرهای مصر پیدا کرد و از راهب همان دیر خرید . سلطان عبدالمجید امپراطور عثمانی این خبر را شنید و آن دانشمند را پیش خود طلبید و نامه را به کارشناسان نشان داد . در نتیجه چون اظهار عقیده

شد که این نامه از جانب حضرت رسول (ص) به مقوقس فرماندار مصر نوشته شده است
 سلطان عبدالمجید این نامه را به بهائی زیاد خرید.



تاکنون این نامه بچندین زبان ترجمه و همراه تصویری از نسخه اصلی چاپ و
 منتشر گردیده است. و چون مضمون آن مشتمل بر بالاترین اصول یگانه پرستی و
 دموکراسی اسلامست لذا با ترجمه فارسی آن برای استفاده خوانندگان بچاپ رسید.
ترجمه :

بنام خدای بخشنده مهربان . از محمد بنده خدا . و فرستاده او بسوی مقوقس
 بزرگ (پادشاه) قبط درود بر آنکس که بیوید راه راست را ، سپس من ترا میخوانم
 بآئین اسلام . اسلام بیاور تا بی گزند بمانی . خدا پاداش ترا دوبار (در دوسرا) میدهد
 پس اگر رو بگردانی . بر تو است گناه مردم قبط .

ای اهل کتاب بیائید بگرائیم بسوی کلمه‌ای که یکسان باشد بین ما و بین شما
 و آن اینست که پرستش بکنیم مگر خدای بزرگ را ، و همتا (و دستیار) قرار ندهیم
 برای او چیزی را هیچیک از مادیگری را جز خدای بزرگ پروردگاران (آقایان) خود

نگیریم پس اگر رو بگردانند از این دستور پس بگوئید گواهی دهید که ما مسلمانیم
(محمد فرستاده خدا) محل خاتم مبارك

علت پیدایش اینگونه آثار جعلی ازین نظرست که ازوقتی که علمای خاورشناس
توجه ملت‌های مشرق‌زمین را نسبت بارزش کتابها و اسناد قدیمی معطوف ساخته‌اند بازار
جعل و تزویر و دغلسازی بالاخص در کشورهای اسلامی رواج گرفته تا آنجا که بساختن
اسناد و کتب کهنه‌نما مبادرت مینمایند بناچار در چنین مواقعی بهترین طریقه جهت
بازشناختن اصالت اثر یا سندی که آنرا بزمانهای گذشته نسبت میدهند و در صحت
آن شك و تردید مینمایند معرفت و وقوف از تاریخ خط و تکامل خطوط در ازمنه و
ادوار مختلفست .

ولی از زمره آثار عتیقه و کهنسال قرآن‌های متعددی از قرون اول هجری در
موزه‌های دنیا مانند . ترکیه . مصر . آلمان . فرانسه . انگلستان . هندوستان و در
ایران کتابخانه مبارکه سلطنتی و کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و از بین
تمام این قرآن‌ها قدیمیترین آنها قرآنی است که روی پوست نوشته شده و در کتابخانه
ترکیه و چند کتیبه هم که باز از قدیمی‌ترین آنها تاکنون شناخته شده در قبه الصخره
در بیت المقدس ضبط و غالباً بخط کوفی و پاره‌ای مشابه خط نسخ است .

(دنباله خط فارسی)

باید دانست که در دوره اسلامی بخط توجه زیادی مینمودند و هنر را برای
نفس هنر دوست میداشتند و برای رسیدن بمنظور معنوی و وصول بحد غائی هنر خود
متحمل مشقات طاقت فرسا میشدند و از خط نیز مانند نقاشی و سایر آثار مستظرفه و هنری
کمال لذت روحی را میبردند بهمین جهت هم هنرمندانی از کار بیرون میآمدند که
آثارشان جهانیان را خیره و توجه عالمی را بهنر و هنرنمایی خود جلب مینمودند و
موجب تحسین عامه میگشتند ازین نظر آثار خطی خوشنویسان دوره اسلامی نیز دارای
ارزش و اهمیت هنری فوق‌العاده است که در اقصی نقاط جهان میرفته و بمبالغ گراف
خرید و فروش میشده و اکنون همانها زینت بخش کتابخانه‌ها و موزه‌های مهم دنیا میباشد.

اما چگونگی نحوه اقتباس الفبای عربی در زبان فارسی تاکنون مشخص نشده و همچنان لاینحل مانده است. ولی آنچه مسلمست این است که خط کوفی تنها خط مشترك و معمول زبان تازی و پارسی قریب مدت پنج قرن بوده و در ظرف این مدت رو بتکامل رفته تا اینکه در اوایل قرن پنجم هجری بدرجه کمال و پختگی رسیده است. متأسفانه از آثار خطی چهار قرن اول هجری بجز مقدار معدودی که بدست آمده تقریباً تمام آثار این چند قرن بر اثر ترکتازی مهاجمین و یا بر اثر سوء حوادث مختلف از بین رفته است و چنین مینماید نوشتن خط کوفی در امر کتاب نویسی از سنه ۳۰۰ هجری ببعد تفناً صورت میگرفته و خط معمول زمان یکنوع خط کوفی تحریری بود که تصرفی در آن شده و بخط کوفی ایرانی شهرت یافته بود. مورخین کتاب (الابنیه عن حقایق الادویه) تالیف ابو منصور هروی را که بخط اسدی طوسی^۱ شاعر متقدم بسال ۴۴۷ چهارصد و چهل و هفت هجری نوشته شده برای نمونه درین باب ذکر کرده اند. فی الجمله در نتیجه تصرفات ایرانیان در خط کوفی انواع گوناگون در نواحی قلمرو اسلام پدید گشته است و در عین حال خط کوفی تا مدت ها در بعضی از نوشتجات کتیبه ها و سر فصل کتابها و برای نوشتن قرآن و سایر تزئینات بکار میرده اند، ولی خط ایرانیها برای سائر حوائج خط نسخ بود که با نسخ جدید متفاوت بوده است و چنانچه گفته خواهد شد همان قلم بعدها اساس خط نستعلیق (خط رسمی کنونی ایرانیان) را پایه گذاری کرد^۲ مطلعین و باستان شناسان و اشخاصی که درین زمینه بحث و اظهار نظر کرده اند اصول را شش گونه خط دانسته اند که همگی از خط نسخ بیرون آمده اند و ازین رو خط نسخ مادر خطوط مشرق زمین لقب گرفته است. خطهای اصلی که شامل شش نوع و باصطلاح خوشنویسان اقلام سته یا خطوط اصول گفته میشود عبارتست از: محقق ریحان. ثلث. نسخ. توقیع. رقاع.

شاعری هم تعدادی از اقلام خطوط را بدینگونه معرف است:

۱- بنظم آورنده گرشاسب نامه ۲- نگاه کنید بشرح ذیل خط نسخ ایرانی

انواع خطوط اگر که خواهی ای یار ثلث است ورقاع و نسخ و توقیع و غبار
ریحان و محقق است و توقیع و دگر خطی است مسلسل چو سر زلف نگار
کهنترین مدرکی که ازین نوع خط یعنی (خطی مشابه نسخ) بطور نمونه ارائه
داده شده و اکنون در دست است یک صفحه قدیمی قباله زمینی است که خاورشناس معروف
مارگولیوٹ Margoliuth تاریخ رقم آنرا از روی قرائن و امارات (۴۰۱) چهار صد و یک
هجری تخمین زده و تعیین میکند. لیکن گروهی دیگر اظهار عقیده میکنند که ممکنست
قدمت آن خیلی مقدم تر از تاریخ مذکور بوده باشد.

جای گفتگو و تردید نیست که اینگونه خط نسخ متمایز از خط نسخ کامل جزو
اقلام سته متداول اسلامی نیست، بلکه این خط نسخ مورد بحث بعدها احداث شده و
هنوز قالب حقیقی خود را نیافته بود و ابتدائی بود و بعدها تکامل یافت و گفته اند که
با خط تعلیق نزدیکی و تشابهی مشهود دارد که ما در باره آن سخن خواهیم گفت.

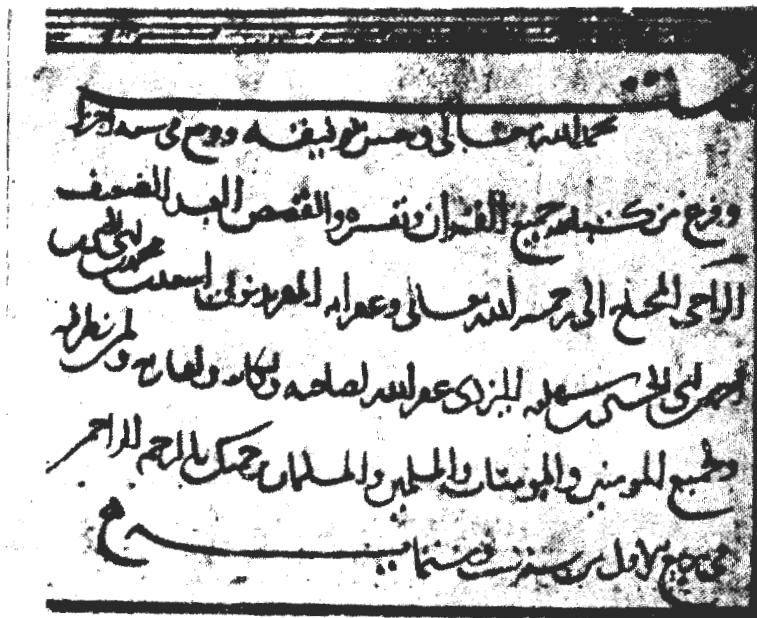
از زمانیکه از پیدایش خطوط تازی میگذرد و در ایران و خارج از ایران
برای زبانهای اسلامی خطهای گوناگون فراوانی که بیشتر آنها جنبه تفنن داشته وضع
شده که از شصت قسم متجاوز است و معروفترین آنها خط مغربی در دیار مغرب و خط نسخ
کشمیری در هندوستان است و اقلام تفننی آن بدین ترتیب میباشند: طغرا^۱. زلف عروس
لرزه وجود. مقرر مط. تحریر. معتلی و غیره و پنج قسم از خط فرعی همین سلسله
خطوط عبارتست از: تعلیق^۲. شکسته تعلیق. نسخ تعلیق (نستعلیق). شکسته نستعلیق
شکسته. که باز هم از آنها پس از این سخن بمیان خواهیم آورد.

(۳) - خط نسخ نیز به نسخ قدیم و جدید تقسیم شده و خطی که در فوق نقل
گردید نمونه ای از خط نسخ ایرانی (نسخ جدید) در فاصله قرن ششم و هفتم هجری

۱- خواجه عتبقر منشی اردوبادی واضع خط طغری و از منشیان شاه اسماعیل اول صفوی
بوده است.

۲- بعضی خواجه ابوالعال را نیز واضع خط تعلیق شناسند.

۳- از دانشمند محترم آقای دکتر مهدی بیانی (رئیس کتابخانه سلطنتی) سپاسگزارم
که در این قسمت نظریه داده مرا راهنمایی فرمودند.



نمونه‌ی خط نسخ ایرانی که در بین ایرانیان رواج داشته و برای حوائج روزانه آنان بکار میرفته است. است که اختلافی با نسخ قدیم دارد و مورخین متذکرند که این قلم بعدها بشکل تعلیق و بالاخره در قرن دهم بشکل نستعلیق (خط کنونی فارسی) جلوه گرفته است.



در طی قرون اول و دوم هجری که خطوط عربی تکوین و پیدایش میافت بعلت عدم توجه به خوشنویسی پیشرفتی در این امر حاصل نشده و بطور کلی باید گفت در چهار قرن اول هجری بخوشنویسی توجه شایانی نشده ولی فقط در اواخر قرن دوم از این هنر ذکری بمیان آمده و اجمالا گفته میشود مامون خلیفه عباسی و برمکیان از مروجین خوشنویسی و مشوقین خوشنویسان بوده اند.

مورخین و محققانی که معتقدند خط نسخ از خط کوفی تولید شده اظهار میدارند که آنرا ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن مقله بیضاوی شیرازی ملقب به ' (قدوة الکتاب)

۱ - محمد بن علی الفارسی معروف بابن مقله ایرانی وزیر المقتدر بالله خلیفه عباسی بود و در سال (۳۲۸ هـ) بدستور او شهید شد.

که در سال (۳۲۸) سیصد و بیست و هشت هجری بحکم الرازی بالله خلیفه عباسی کشته شده و قتیکه بدشواری خط کوفی پی برد با اینکه پیوسته بمهام امور کشوری مشغول نیز در دستگاه خلفا بمنصب عالیه مخصوص بود متوجه تسهیل امر تحریر شده و از خط کوفی خط نسخ را استخراج کرده و مقدم بر هر چیز آداب و قواعدی باسلوبی محکم اختیار نمود و مدار را بردائرة و سطح گذارد و از خط کوفی خطی دیگر احداث کرد و آنرا بخط محقق^۱ نامگذاری و در تحت قاعده صحیحی در آورد و عده‌یی را تعلیم داد ازین تاریخ قرآن و کتب دینی را باین خط نوشتند و چون خط کوفی بیش از پنج دانگ و نیم سطح و نیم دانگ دور نداشت یکدور بر خط محقق افزود و انگاه بایجاد خط ریحان اقدام نمود که آن خط را از خط محقق وضع کرد و نوشتن اکثر کلمات درین قلم تابع قانون خط محقق بود زیرا يك دانگ و نیم دور و چهار دانگ و نیم سطح با محقق بر يك اصول و وجه تشابه تمام داشت بجز حرف (یا) که دور آن بیشتر از (بای) محقق بود. بعد از فراغت از اختراع و تکمیل خط محقق جمعی را آموخت و در مدتی کوتاه خطوط محقق و ریحان بین مردم رواج یافت. سپس خط ثلث ریحانی را از خط ریحان بیرون آورد و برای آن نیز قواعدی مقرر داشت تا بدرجه کمال رسید و بسیاری آنرا فرا گرفته بدرجه استادی رسیدند و بعد بنا بر استعداد کافیه و وافیة خط نسخ^۲ را بنیاد نهاد و برای آن دو دانگ دور و چهار دانگ سطح مقرر داشت و مدار خط نسخ و تعلیم آنرا بنقطه سنجید و پایده گذاری گرد و جهت آن دوازده قاعده بدین شرح ایجاد کرد:

- ۱- ترکیب ۲- کرسی ۳- نسبت ۴- ضعف ۵- قوت ۶- سطح ۷- دور ۸- صعود ۹- مجاز ۱۰- اصول ۱۱- صفا ۱۲- شأن.

چون خط نسخ با حروف منحنی و قوس دار نوشته میشد نسبت بسائر اقلام از کوفی و محقق و ریحان و ثلث صریحتر و واضحتر و آسانتر بود طبعاً بیش از سایر خطوط

۱- بعضی مخترع خط نسخ را ملا جلال الدین یا قوت مستصمی می‌شمارند.

۲- اختراع خط محقق و - ریحان در کتب تواریخ بابن بواب نیز نسبت داده

شده است.

در طبایع مردم مطبوع افتاده و قبولیت عامه یافت و چون قرآن و حدیث و کتابهای دینی با آن تحریر یافت کم کم برای کتابت قرآن جایگزین خط کوفی شد. اما همچنان عناوین سوره ها با خط کوفی نوشته میشد که زیباتر بچشم بیاید هر چند خواندنش دشوارتر بود. بالاخره مردم بواسطه ساده بودن خط نسخ آنرا بیشتر در بین خود انتشار دادند و بدان گرویدند و بتکمیل و توسعه آن کمک کردند تا اینکه این خط در اواخر دوران حکومت فاطمیه در مصر باعلا درجه تکامل خود رسید دروجه تسمیه نام این خط گفته شده است چونکه در واقع خط نسخ سایر خطها را نسخ کرد، بدین سبب بخط نسخ مشهور گردید ولی چون این خط بیش از سایر خطوط در تحریر قرآن بکار میرفت و خطوط کوفی و ریحان و محقق را فقط از لحاظ تزئین در سرسوردها مینوشتند، برای اینکه کتابت قرآن با خطوط دیگر فرق داشته باشد دست باختر اع خط توقیع^۱ زد که نصف سطح و نصف دور آن بود و قضاات سجالات و توقیعات را بدان خط مینوشتند و خط رقاع^۲ که تابع قلم توقیع است برای نوشتن رقعه ها و فرامین ایجاد کرد و گاهی هم در عناوین کتب بکار رفته است و حکام ولایات بدین خط می نگاشتند.

بنابر این در قرن سوم هجری با ظهور ابن مقله برخی خطوط بدست او ایجاد (که شرح آنها در فوق داده شده) و خوشنویسی وارد مرحله نوی شد. این مرد بزرگ که از بزرگان مشاهیر هنرمندان دوره اسلام است سرگذشت بس اسفناک و عبرت انگیز دارد.

از بررسی تاریخچه ایجاد خطوط چنین استنباط میشود که هیچ مخترع خوشنویسی در اختراع اقلام خط بقدرت او نیامده است مگر ابن مقله که با اصطلاح خطاطان اقلام سته (خطوط اصول) که اصول خطهای متداول اسلام است یعنی:

محقق - يك دانگ و نیم دور چهار دانگ و نیم سطح.

ریحان - تابع محقق است زیرا که اصول هر دو یکیست.

۱ و ۲- در بعضی از ماخذ وضع خط توقیع و رقاع به محمد بن خازن نیز نسبت داده شده.

ثلث - دودانگ دور چهار دانگ سطح .

نسخ - تابع ثلث است . اقلام دیگر برای کتابت قرآن منسوخ و منحصر باین قلم شد .

توقیع - سه دانگ دور و سه دانگ سطح دارد . سجالات و توقیعات را باین خط مینوشتند .

رقاع - تابع قلم توقیع است . رقعها و عناوین کتب را بدین خط مینگاشتند . را از خط کوفی اقتباس کرده و پدید آورده است . باعتقاد یکعده از مورخین نسبت وضع همه این اقلام خطوط بدودرست نیست و القلقشندی درین مورد اشاره‌یی کرده و میگوید : « بسیاری مینداریند اول کسی که وضع اقلام جدید کرد ابن مقله وزیر است و روا نیست و من باین اقلام خط دیدم که در دو قرن قبل از ظهور ابن مقله نوشته شده است منتهی صورت آن خطوط بی شباهت بخط کوفی نیست . »

درمورد ایجاد خطوط ششگانه مذکور در فوق خواه واضح آن ابن مقله باشد یا دیگری آنچه محقق و مسلم است اینمرد پیشرو نهضت خوش نویسی و مروج معروف یکی از مهمترین مظاهر هنری اسلامی است و نکته قابل توجه اینکه ابن مقله اقلام بدون شك در تکمیل و ترویج خطوط موجوده بسیار کوشیده و به بعض آنها سروصورتی داده و هم قواعدی برای آنها مقرر داشته است . از آثار ابن مقله باستثنای يك جزوه قرآن که در کتابخانه خدیوی مصر و يك قطعه خط در کتابخانه سلطنتی ایران (یا احتمالاً بندرت در بعضی از موزه‌های دنیا) موجود است، چیزی در دست نمیباشد و اما این دوائر با اینکه فاقد امضاء هستند آنها را بدون نسبت داده‌اند بنابراین در باره خوشنویسی او نمیتوان اظهار نظر و حکم نمود ، فقط گفته‌اند اولین چیزی که ابن مقله نوشته است قرآنی است بخط نسخ که سرسوردهای آنرا با خطوط محقق و ریحانی نگاشته است . بهر حال بیشتر مایه شهرت او در السنه شعرا و ادباهمین خط است . سعدی در باره او میگوید :

کاش بودی ابن مقله در حیات تا بمالیدی خطت بر مقلتین

و نیز میگوید :

گر ابن مقله دگر باره در جهان آید چنانکه دعوی معجز کند بسحر مبین
بآب زر تواند کشید چون توالف بسیم حل ننگارد بسان ثغر تو سین
دردویت ذیل شاعر ویرا درعداد رجال و معاریف اربعه ذکر کرده:

فصاحه سحبان و خط ابن مقله و حکمة لقمان و زهد ابن ادهم
اذا جتمعت للمرء والمرء مفلس فلیس له قدر بمقدار درهم
یعنی : اگر فصاحت سحبان بن ابل ، و حسن خط ابن مقله و حکمت لقمان حکیم
و زهد ابراهیم ادهم در یک نفر آدم جمع شود که از مال و منال دنیا بی بهره و فقیر باشد
آن شخص فقیر با این چهار کمال نزد مردم بقدر دیناری ارزش و آبرو ندارد .
چهارتن از ارکان اربعه کاح خط بوده اند نخست بایسنغر در حسن خط ثلث .
دوم میرعماد قزوینی در خط نستعلیق . سوم میرزا احمد نیریزی در خط نسخ . چهارم
درویش عبدالمجید طالقانی در خط شکسته .

در خطوط چارگانه چارتن بودند فرد هیچیک زین چار دیگر دومی پیدا نکرد
بایسنغر شه بخط ثلث بی مانند بود میرنیریزی بخط نسخ یکتا بود و فرد
درفنون خط نستعلیق و ترکیبات آن هیچکس با میرقزوینی نیامدهم نبرد
در شکسته همچو میر طالقان عبدالمجید اوستادی نیست زیر این سپهر لاجورد

شعر گفتم زنده کردم نام استادان خط

نیکبخت آنکس که این اشعار در خاطر سپرد

و چه نیک در توصیف و تعریف خط درویش حاجت شیرازی از معاصرین وی سروده است:
ای گشته مثل بخوشنویسی ز نخست مفتاح خزائن هنر خامه تست
تا کرده خدا لوح و قلم را ایجاد ننوشته کسی شکسته را چون تودرست
باری پس از ابن مقله خوشنویسان دیگری ظهور کرده اند ولی به شهرت و اهمیت
اونیامده اند تا زمانی که نوبت به ابوالحسن علاء الدین علی بن هلال معروف بابن بواب
(متوفی ۴۲۳ هـ) رسید که اکثری ازین خطوط را خوب نوشت و این شهرت را یافت

و آثارش مورد توجه واقع گشت و در کتابخانه‌ها و موزه‌ها یافت می‌شود. سلطان علی مشهدی که از خوشنویسان هم‌عصر با سلطان ابوسعید گورگانی و سلطان حسین میرزا بایقراء است. نام ابن بواب را در ردیف نام ابن مقله قرار داده و گفته:

آنکه واضع بوضع این بابست
ابن مقله است و ابن بوابست
ابن بواب نیز کوششهایی نموده و اصلاحاتی در خط نسخ بعمل آورده و قواعدی برای خط نسخ وضع کرد و خطرا بمیزان نقطه سنجیده و آنرا تکمیل تر کرد و در زمان حیات خود مشهور شد. پس از ابن بواب شاگردان و پیروان سبک او بزبانی و استواری خطوط افزودند تا یاقوت که از معاریف خوشنویسان اسلامی بود ظاهر گردید و در ایام او روش خطوط متنوع ممالک اسلام ثابت گردید و دیگر فرقی نکرد و اقلام متداول مذکور در سابق به اقلام سته (ششگانه) موسوم گردید.

یاقوت نابغه قرن هفتم هجری هم در خطه هنر، بخوشنویسی ضرب المثل شده است چنانکه شاعری در وصف او گفته:

بنازم شیوه تردستیت را که خط بر چشمه کوثر نوشتی
کسی ننوشت بالاتر از یاقوت تو از یاقوت بالاتر نوشتی
و اما بعد از او یاقوت نیز آثار زیادی از خود بجای نهاد ولی بیشتر خطوطی که بیاقوت نسبت میدهند از او نیست ولی در برخی از کتابخانه‌های معروف آسیا و اروپا نمونه‌های خط مسلم او وجود دارد چنانکه در کتابخانه عمومی شرقی بانک پوربنتای (هند) یک نسخه نفیس قرآن بخط یاقوت المستعصمی مکتوبه بسال (۶۶۹) ششصد و شصت و نه در سه خط ثلث و نسخ و ریحان کتابت شده و از لحاظ خطاطی مهم و جالب و دیدنی است.

از یاقوت شش شاگرد در خوشنویسی علم گردیدند که ازین قرارند:

- ۱- شیخ احمد سهروردی معروف به شیخ زاده سهروردی - ۲ - ارغون کابلی
- ۳- مولانا یوسف شاه مشهدی - ۴- مبارکشاه زرین قلم - ۵- سید حیدر - ۶- میریحیی .
- که صیت هنرمندیهای این جادورقمان در افواه ولسنه جاری گردیده است.

اصولا در دوره سلجوقی هنر خوشنویسی پیشرفت و ترقی شایسته‌ای کرد زیرا پادشاهان طبقه خوشنویسان را تشویق بسزائی میکردند و یکی از خوشنویسان بیهمتاو عالیقدر ایندوره ابوالحسن راوندی است. از اواخر قرن هفتم اقلام ششگانه معروف ایران بدرجه عالی رسید و استعداد هنری ایرانیان موجب شد که معروفترین اساتید خط نویسان اسلامی ظهور کنند.

در قرن هشتم خوشنویسانی پیدا شدند که پیرو سبک یاقوت بودند و مخصوصا استادان ششگانه‌ئی که در زیر نام آنان ذکر خواهد شد پایه خوشنویسی را در جائی نهادند که کمتر خوشنویسی از هنرمندان بدان پایگاه رسیده‌اند. ایشان همگی ایرانی بودند و ذوق و طبع ظریف خود را در این هنر بروز دادند این استادان:

احمد سهروردی - مولانا یوسف مشهدی - سید حیدر - نصرالله طبیب - مبارک شاه تبریزی. ارغون کابلی.

بهمچنین دهها استاد چیره دست و پرآوازه دیگر که در خط با یاقوت برابری مینمودند و ازین قبیل میباشند:

یحیی پیرجمالی - عبدالله صیرفی - جعفر بایسنغری - و غیره از هنرمندان ایندوره‌اند -

قرن هشتم تا دهم هجری از بهترین دوره‌های پیشرفت هنر خوشنویسی شمرده میشود و این هنر در تمام مجامع و معارف مورد توجه بوده شاهان و بزرگان جالایر و مظفری و تیموری و صفوی بآن توجه مخصوص داشتند تا آنجا که خوشنویسانی در دربار خود جمع آورده و از آنها تربیت و تشویق بلیغ مینمودند و از علاقمندی آنان بدین هنر این بس که حتی برخی خود از خوشنویسان ارزنده بودند و آثارشان دلیل بارزی بر این مدعا و مدرک مقام هنر و کمال ایشانست و ازین شمارند:

۱- سلطان ابراهیم میرزا ۲- بایسنغ میرزا ۳- شاهرخ تیموری ۴- سلطان

یعقوب آق قویونلو ۵- بهرام میرزا ۶- ابراهیم میرزا.

وَقِيلَ لِبُرٍّ جُمُهَا الْحَكِيمُ لَمْ يَلُغْتَ مَا

بَلَغْتَ قَالَ يَكُورُ كُكُورٍ وَالْغُرَابُ وَ

وَحِرْصٍ كَحِرْصِ الْخَنْزِيرِ وَقَالَ أَفَلَا تُطَوِّنُ^{الْحَكِيمُ}

إِذَا خَدَمْتَ مَلِكًا أَفَلَا نُطِغُهُ فِي

مَعْصِيَةِ بَارِيكَ فَإِنَّ إِحْسَانَهُ أ

أَشَدُّ مِنْ إِحْسَانِهِ وَإِيفَاعُهُ^{إِيفَاعُهُ} أَغْلَظُ مِنْ^{وَمَا يَبْدَأُ}

كِتَابِهِ فِي شَهْرِ الْقَدِّ سَنَةِ أَرْبَعٍ^{السَّعْيِ}

(بهترین دوران خوشنویسی)

مکتب یاقوت در قرن هشتم از پر فروغ ترین و بهترین ادوار رونق خوشنویسی است. در این سده خطاطان آثار گرانبھائی از خطوط سته بجای گذاشتند و اگر چه اینها که از شاگردان یاقوت محسوب میشوند بسیارند و ما بنام برخی از آنان قبلاً اشاره نمودیم اما ذکر نام و ترجمه احوال یکایک آنان در اینجا میسر نیست. ولی یکی از استادان معروف و طراز اول خط نسخ که ذکر نام او شایسته این مقام است مولانا احمد نیریزی (قبلاً الکتاب) است که با آنکه ملا یاقوت در اکمال خط نسخ کوشیده اما چنین مینماید که خط میرزا احمد نیریزی از حیث زیبایی و استحکام بر خط او و همچنین عده ای دیگر از خطنویسان در جداول این قلم مزیت داشته باشد. گفتداند :

سعی کن در مشق تاجیزی شوی مثل احمد خان نیریزی شوی

(وضع خطوط ایرانی و خوشنویسان معروف آن)

چنانکه پیش ازین گفته شد تا قرن هشتم هجری خطوط متداوله ممالک اسلامی همان اقلام سته بود ولی از اواسط قرن هشتم هنر خط رو بتکامل رفت و متناً و با سه قلم از خطوط اسلامی بعنوان تعلیق^۱ و نستعلیق و (شکسته نستعلیق) بوجود آمد که اگر چه القای آنها مأخوذ از عربی است با اینحال باید آنرا از ابداعات خالص ایرانی دانست که ظرف سیصد سال با ذوق و سلیقه ایرانیان پدید آمد و در اندک زمانی شیوائی آنها بدرجه کمال رسید و اگر چه سایر خوشنویسان دیگر ممالک اسلامی نظیر هندوستان و عثمانی و حتی مصر از خطوط مزبور تقلید نمودند ولی هیچ گاه بپایه و مایه ایرانیان نرسیدند. خط تعلیق از دو خط توقیع و رقاع^۲ ترکیب یافته و اکثر کتابها در قرن هفتم با آن نوشته میشد. این خط ابتدا برای نوشتن نامه بکار میرفته و سپس بصورت شکسته درآمد و خطی زیبا بود. بنظر متخصصین فن علت شکسته شدن خط تعلیق و اتصال بعضی حروف آن معلول سرعت در نگارش و بر حسب ذوق و سلیقه و تفنن کاتبان میباشد چون این خط بتدریج بین تمامی

۱- خواجه تاج سلمانی اصفهانی که در زمان سلطنت ابوسعید گورکانی (۸۷۲) میزیست واضع خط تعلیق است. احکام و فرامین و قبایلجات را بدین خط میکماشتند.

۲- رجوع شود به یادرقی صفحه ۶۶

نویسندگان و منشیان زمان معمول و در مکاتبات و مراسلات دولتی بکار برده شد ازین رو بخط ترسل مشهور گردید و اینخط چون کلماتش بیکدیگر پیوستگی داشت و تغییر و تبدیل در آن متعسر بود بخط تعلیق و ترسل معروف شد تا اینکه در اواخر تصرفات دیگری در آن صورت دادند و شکل مخصوصی یافت و آنگاه بخط دیوانی معروف گشت چنانچه قاضی میگوید:

ای زلف تو پیچیده تر از خط ترسل بر دامن زلف تو مرا دست توسل
آنچه درین زمینه بدست آمده و درین کتاب از آن بحث شده باعث سربلندی و افتخار ماست زیرا از الهامات ذوقی هنرمندان ایرانی سرچشمه گرفته است. اینها نبود مگر از الهامات ذوقی هنرمندان و نبوغ و خلاقیت ایرانی در فنون و صناعات چه : يك مطالعه سطحی و يك نگاه کوتاه بتاریخ خط و سایر آثار تاریخی بخوبی نشان میدهد که ایرانی همواره با مدد ابتکار و قدرت طبع ابداع و بر اثر تصرفات و اصلاحات در خطوط خواسته اند گامی بیشتر و فراتر برای تسهیل امر فرهنگی بردارند و ضمناً تنوع و تفنن را در ابداعات خطی خود ملحوظ و مرعی دارند و دلیل این مدعا بررسی و نقد این رشته از تاریخ که مملو از شرح هنر نمائیهای خوشنویسان گذشته است میباشد نکته دیگر که باید گفته شود اینکه چون خط شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق مشابهت محسوسی با هم دارند میتوان گفت بلکه این دو خط با الهام از تأثیر صور و اشکال یکدیگر بوجود آمده باشد حتی گفته شده است خط شکسته تعلیق و شکسته نستعلیق هر يك را بقلم جلی نویسند طومار گویند و بقلم خفی نویسند غبار نامند.

عبدالمحمد خان مؤدب السلطان ایرانی در کتاب پیدایش خط و خطاطان نویسد ،
خواجه ابوالعال آنرا از فروعات خط کوفی در آورد و حتی میگویند پ- چ و ژ- که قبل از او سه نقطه نداشته برای عدم التباس با حروف مشابه که در گذشته دارای يك نقطه بوده سه نقطه گذاشتن را وضع نمود. بخلاصه اینکه خواجه ابوالعال مذکور نیز در زمره ادبا و مشاهیر خطاطین و مخترعین زمان خود بوده هم چنین از معروفترین تعلیق نویسان بعد از او باید از خواجه اختیارالدین منشی گنابادی معاصر با (سلطان محمد خدا بنده

فرزند شاه پهلما سب صفوی) نامبرد. از جمله خوشنویسان این قلم عبارتند از:

خواجه تاج سلمانی اصفهانی واضع^۱ - عبدالحی استرآبادی - نجم الدین مسعود ساوجی - درویش عبدالله سلطانی - ملک محمد منشی - مجدالدین ابراهیم - خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید - بیانی کرمانی - میر منصور منشی - خواجه اختیارالدین منشی - میر عبدالله - ابراهیم - قاضی عبدالله خوئی - میرزا کانی .

بعد از قلم تعلیق نوبت به ظهور دو خط دیگر رسید . یکی نستعلیق و دیگری شکسته - نستعلیق که نخست خط نسخ تعلیق خوانده شد و بعد بتدریج هیئت لفظی آن تغییر یافت و نسخ تعلیق به صورت مخفف (نستعلیق) گفته شد زیرا این خط از تلفیق دو خط نسخ و تعلیق پیدا شدند و ما کنون می پردازیم بشرح آنها :

(خط نستعلیق)

بعد از ایجاد خط تعلیق نوبت باحداث خط نستعلیق رسید که از خطوط خالص ایرانی و از ابداعات خالص ایرانیان است و بواسطه زیبائی ظاهر آنرا بحق وانصاف (عروس خطوط اسلامی) مینامند . چنانکه از تاریخ خط و خوشنویسی مستفاد میشود در قرن نهم شیوه نستعلیق نویسی مرسوم و بخوبی آشکار بوده ولی گویا اختراع آن قبل از این تاریخ شده است زیرا در قرن دهم خوشنویسانی درین قلم زندگی میکردند که آثاری از آنها در دست است. در هر صورت وضع خط نستعلیق را که از نسخ و تعلیق استنباط شده در زمان امیر تیمور گورکانی بخواجه میر علی تبریزی (قدوة الکتاب) نسبت داده اند و گویند پسرش خواجه میر عبدالله آنرا کامل نمود . میر علی تبریزی اولین کسی است

۱- بعضی نام او را خواجه تاج سلیمان ضبط کرده اند و نیز آورده اند که او خط تعلیق را وضع نموده است چنانچه شاعری در این باره گفته :

مستخرج نامه خواجه تاج است خنثی دل خسته را علاج است

اما در صحت انتساب این خط بدون نگارنده علی العجالة اطلاعی کامل ندارد و تحقیقات بعدی ممکنست روشن سازد . لکن در وضع این قلم به خواجه ابوالعال در کتاب پیدایش خط و خطاطان تألیف مرحوم عبدالمحمدخان ایرانی مؤدب السلطان تصریح شده و لذا برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید بکتاب مذکور صفحه ۱۲۲- چاپ اول درمسر.

که نام او بایجاد خوش نویسی خط نستعلیق در افواه جاری و در کتب و تذکره‌ها یاد شده‌است. از خطوط او جز يك قطعه مسلم گویا قطعات دیگری موجود نیست و خطوطی که باو منتسب است صحت انتساب آن معلوم نمیباشد .

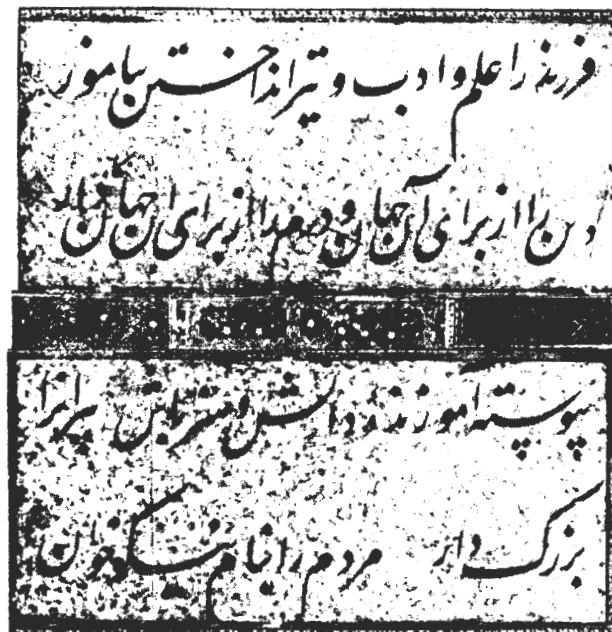
نظام الدین سلطانعلی بن مشهدی ملقب به قبله الکتاب و زبدة الکتاب و سلطان الخطاطین (۸۴۱ - ۹۲۶) در کیفیت توضیح خط نستعلیق و در منقبت و محمدمت خواجه مزبور میگوید :

واضع اصل خواجه میر علی است	نسخ تعلیق گر خفی و جلی است
نسبتش نیز میرسد به علی	حسبش بود با علی ولی
هرگز این خط نبوده در عالم	تا که بوده است عالم و آدم
از خط نسخ وز خط تعلیق	وضع فرمود او بذهن دقیق
اصلش از خاك پاك تبریز است	نی کلکش از آن شکر ریز است
بیولایت نبوده تا دانی	نکته‌ی نفی او زنادانی
خوشه چینان خرمن اویند	کاتبانی که کهنه و نویند
خوش نویسان اشهر و اطهر	مولوی جعفر و دگر اظهر
ز استادان شنیده‌ام این حرف	در جمیع خطوط بود شگرف
هست تعریف او ز حد بیرون	خط پاکش چو شعر او موزون
شیخ شیرین مقال شیخ کمال	بد مفاخر بمجمع الافضال
هست شیرین‌تر از نبات و ز قند	آنکه شعرش چو میوه‌های خجند
رخ نهفتند در نقاب تراب	همه رفتند زین جهان خراب

بهرشان آنچه خوانم و دانم

روح الله روحهم خوانم

سلطانعلی مشهدی از خوشنویسان بزرگ و معاصر باسلطانحسین بایقراء و مورد مرجمت و کرامت وزیر معارف پرورش امیرعلی شیرنوائی بوده‌است .
خط نویسی بطوراعم از نسخ و نستعلیق و شکسته در عصر صفوی رایج گردید و از



از خطوط خوب و ممتاز سلطانعلی مشهدی است

جمله هنرهای آن عصر بشمار میرفت ولی بمعنای اخص ظاهراً نستعلیق بیشتر از سایر خطوط مورد سلیقه خوش نویسان دوره صفویه قرار گرفته و با پیدایش این خط از آن تاریخ ببعد حدود سه چهارم کتابت ایرانیان باین قلم منحصر گردید زیرا اکثر خوش نویسان آن دوره نستعلیق نویس بوده اند و در روش تحریر این خط خطاطان تصرفاتی مینموده اند تا نوبت بمیرزا جعفر تبریزی معروف به بایسنغری^۱ - رسید که از اساتید اولیه این قلم است . از ابتدا پیدایش خط نستعلیق بمرور ایام استادانی در این قلم پیدا شدند که پایه خط را بجای بلندی رسانیده و آثاری ذیقیمت از خود باقی گذاشتند مانند اظهر تبریزی و غیره . بعد از او سلطانعلی مشهدی و شاگردان وی سلطان محمد نور و سلطان محمد خندان که هر دو از معاریف خوش نویسان شمرده میشوند و بعد از اینها ملا میرعلی هروی (متوفی ۹۵۱) معاصر سلطان حسین بایقراء (۸۷۲-۹۱۱) ظهور

۱- از آثار او شاهنامه ایست که در کتابخانه مبارکه سلطنتی موجود است .



از خطوط بسیار زیبای میرعلی هروی است

کرد که از مبداء وضع خط نستعلیق تا عصر او کسی باستادی وی پدید نیامد. این استاد شاگردانی تربیت کرد که بعضاً از اساتید بزرگ این خط بوده و از اینجمله اند: سید احمد مشهدی - محمود شهابی - مالک دیلمی - محمد حسین کشمیری. سرانجام بعد از میرعلی نوبت بمیر عماد معاصر (شاه عباس بزرگ صفوی) رسید که در این طراز به عالیتین مدارج والا صعود نمود و تغییراتی که بدست او درین خط صورت گرفته تا امروز متبع است.

(میر عماد بزرگترین استاد مسلم خوشنویس ایران)

هنرمند هر جا رود قدر بیند و در صدر نشیند.

میر عماد حسنی سیفی قزوینی (۹۶۱-۱۰۲۴ هجری قمری) از سلسله سادات گرام حسینی قزوین و از خوشنویسان مشهور و استاد چیره دست خط نستعلیق در عهد شاه عباس بزرگ صفوی ۹۹۶-۱۰۳۸ و شهره آفاق و معروف اقطار است. اجداد او در دستگاه پادشاهان صفویه دارای مناصب و مشاغل کتابداری و استیفاء بوده اند خاصه میر حسنعلی جد اعلائی او از کتاب و منشیان معروف ذیشان و ملقب به حسنی بوده است. باینکه شجره حسینی داشتند، میر عماد نظر باینکه با (عماد الملک) که یکی از بزرگان دربار پادشاه بود معاشرت داشت و طریق ارادت نسبت بوی میورزید ملقب به (عماد) گردید.

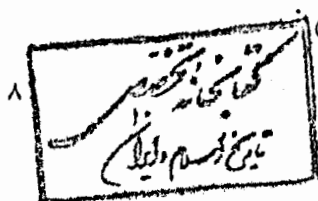
میر عماد در زمان جوانی در قزوین که مسقط الرأس وی بود بکسب فضائل و معلومات متداول عصر پرداخته سپس متوجه تعلیم خط گردید. ابتداء شاگرد عیسی بیگ رنگ نگار بوده و پس از مدتی نزد مالک دیلمی در یکی از قراء قزوین بتکمیل خط همت گمارد تا بجائیکه حسن خط شاگرد از استاد در گذشت و خود حس کرد که از این استاد مستغنی شده است چون آوازه شهرت خط ملامحمد حسین تبریزی را که او نیز در حسن خط از استادان بینظیر بود شنید بشوق خدمتش بتبریز شتافت و آنقدر سرگرم خط گردید که گویند در سه سال فقط یکبار بیشتر مجال نکرد که موی سر بسترده. روزی یکی از قطعات سیاه مشق خود را نزد استاد نهاد و با کمال ادب در برابر ایستاد. استاد چون آن خط را دید تعریف

نمود و گفت: (تو نیز ای فرزند سعی کن روزی چنین توانی نوشت و گرنه قلم زمین گذار)
 میرعماد با استاد عرض کرد که این خط را خود نوشته‌ام استاد در بحر حیرت فرو رفت و
 فوراً خط را بوسیده و بعد از تشویق بی اندازه فرمود: (در کشور خط امروز سلطنت
 ترا مسلم است و تمام دستها زیر دست تست) و همین سخن در حکم گواهی نامه تحصیل هنر
 خط میرعماد بود، طولی نکشید که بر همه محقق شد در قلمرو خط استادی مسلم
 است. میر چون دانست بمقام اجتهاد در رشته خط نستعلیق رسیده است بنا بر اشاره استاد
 بروم رفت و در آنجا مدتی بسیر و سیاحت و ملاقات اساتید خط آندیار پرداخت و وزراء و
 اعیان روم بخدمتش میشتافتند. در این سفر از میر خطوط زیادی در روم بیادگار ماند سپس
 به خراسان رفت و مدتی هم در هرات ماند بعد بقره‌وین برگشت در همه این بلاد اعلی‌مندان
 بخط بخدمتش رسیده از هنر و کمال او استفاده مینمودند.

خطوطش در ساختمانهای باقیمانده از عهد صفویه در قزوین فراوانست و از جمله
 کتیبه‌ی حمامی است که این شعرها از آنست:

بر امیر گونه بیک میمون باد	این عمارت بحق آل رسول
هر که در وی رود صفا یابد	بدعا گوئیش شود مشغول

همچنین خط میر- روی سنگهای مقابر در امامزاده قزوین فراوان بوده که بواسطه
 خوشی خط برداند و یا بمرور ایام شکسته و از بین رفته است میر گاه بتفریح و تفرج سوی
 رود بار رشت و گیلان نیز میرفته و عموم طالبان خط بحضورش شتافته و بهره میافتند تا
 سال ۱۰۰۸ هجری که آوازه هنر پروری در بار صفویه در افواه پیچید و دانشمندان و
 هنرمندان از شهرها روی باصفهان می‌آوردند. میر عماد هم عازم اصفهان گردید و در دربار
 شاه عباس بزرگ مورد مرحمت و تفقد شاه هنر دوست و احترام خاص امرا و رجال و
 درباریان قرار گرفت. دیری نپائید که شاگردان فراوانی از طبقات مختلف بدور این
 شمع فروزان هنر جمع آمدند و کسب فیض نمودند. از خطوط نستعلیق جلی او فقط در
 تکیه میر اصفهان واقع در قبرستان تخت فولاد که در یکی از حجرات آن تکیه قرب قبر
 میر ابوالقاسم میر فندرسکی است این غزل حافظ بمطلع



روضه خلد برین خلوت درویشانست مایه محشمت درویشانست
 بخط سهدانگی بطریق کتیبه نویسی باقیمانده است. بالجمله مدت شانزده سالی
 که میر در اصفهان مقیم بود شاگردان شایسته‌ای تربیت نمود که عده‌ای از آنها خود از
 اساتید بزرگ خط بشمار می‌روند و از این دست‌اند :

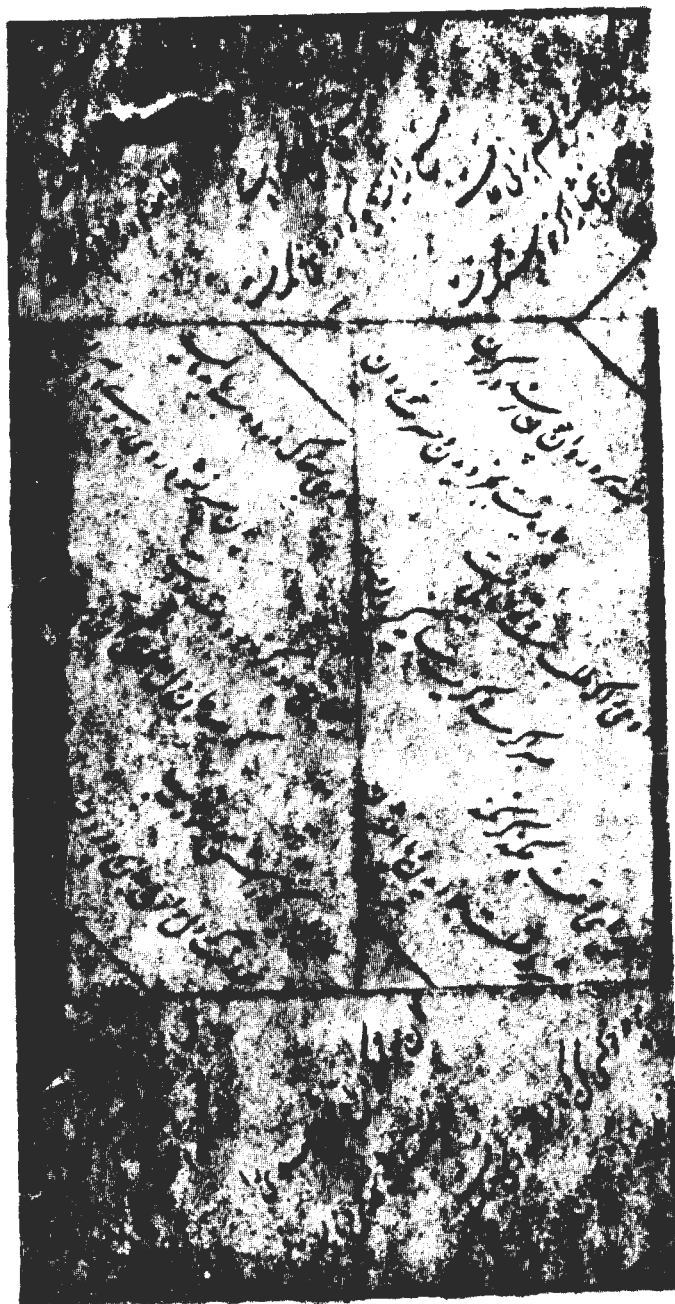
نورالدین محمد لاهیجی - سیدعلیخان جواهررقم - عبدالرشید دیلمی - میر
 ابراهیم (بسر میر عماد) ابوتراب اصفهانی - میرزا عبدالجبار اصفهانی - محمد صالح خاتون
 آبادی - درویش عبدی بخاری - میرزا تقی مستوفی - محمد فاضل وسایرین.

میر بعد از ورود باصفهان از خطوط باباشاد اصفهانی و میر علی هروی قدری اقتباساتی
 کرده و تغییراتی در خط نستعلیق داد و برای خط اصول و قواعدی ایجاد نمود که باعث
 تکمیل این قلم و زیبائی و شیوائی آن گردید.

باری چون میر در نزد شاه دارای قرب و منزلت بسزائی بود محسود اقران و
 خوشنویسان گردید و مخصوصاً که علیرضای عباسی خوش نویس معروف و همشاگرد قدیم
 او در نزد شاه عباس از هرگونه سعایت امتناع نداشته است. میر چون بکشور عثمانی
 مسافرت کرده و با اهل سنت معاشرت نموده و علاقه‌ای بآنها پیدا کرده بود و تعصبات گوناگون
 در بار شاه عباس موافق سلیقه‌اش نبود و تصادفاً چند بار هم از زبانش جاری شده بود که :
 (اگر این مختصر اختلاف در بین ایندو دولت و ملت اسلامی از بین میرفت بسیار بجا بود.)
 از آنجا که پیشرفت مملکت داری شاه عباس بر اساس همین اختلافات و تعصبات بود.
 بدخواهان از او در نزد شاه سعایت کردند و موضوع را با پیرایه‌یی بشاه رساندند و کار
 بجائی رسید که شاه عباس نسبت باو بدین شد و بکلی او را از نظر انداخت بنا بر این سبب
 قتل میر عماد گویا اختلاف آئین بود. از آنکه شاه عباس تعصب زیاد در تشیع داشته و میر
 گویا خود و طایفه‌اش سنی بوده‌اند. (العهدة علی الراوی.) چنانکه گویند کرامت‌آگاه
 بتعرض این ابیات حکیم فردوسی را برای میر عماد میخواند :

که من شهر علمم علیم درست درست این سخن قول پیغمبر است
 اگر چشم داری بدیگر سرای بنزد نبی و ولی گیر جای

خط باباشاه است که در قلم کتابت پادشاه است



هست این نامه خط باباشاه
که تراود از او چنین رقمی

نزد آنکس که از خط است آگاه
آفرین باد بر چنان قلمی

درین هنگام هر چه نظر شاه از میر بر میگشت و محبت از او بر میگرفت بر عزت و احترام علیرضای عباسی که او نیز از استادان خوشنویسان آن عصر و از رقبای هنری وی بود افزوده میشد. این فرد ممتاز خوشنویش با میر از زمان جوانی هردو شاگرد ملا محمد حسین تبریزی بودند. رقیب سعایتها نمود و شاه هم روی اصل رنجش از میر عماد علیرغم وی پی در پی علیرضا را تشویق میکرد و حتی شمعدان طالا بردست میگرفت تا علیرضا در پرتو آن مشق کند و خود مانند شاگردان زانورده برای تعلیم نزدش مینشست و نیز کتابدای کتابخانه سلطنتی را با و مرجوع داشت و آشکارست که این مسایل ناگوار بر رنجش استاد میافزوده و او را وادار به گله گذاری از شاه مینموده تا جائیکه کم کم دامنه گله گذاری بشکایت منتهی شده کنایات درمواجهه میگفت و بنوشتن نامه های ملامت آمیز و نیش دار فراوانی در انتقاد از او نظماً و نثراً مبادرت میورزید و نتیجتاً دامنه این اختلاف به تعنت و ملامت کشیده و بستیزه و لجاجت انجامید. وقتی هم در یکی از مراسلات خود این شعر را نگاشته بود:

ما نداریم از رضای حق گله عار ناید شیر را از سلسله

تا آنکه شاه مبلغ هفتاد تومان برای میر فرستاد و از او تقاضای نوشتن شاهنامه نمود. یکسال بعد کس نزد میر روانه و شاهنامه را مطالبه کرد. میر هفتاد بیت از ابتدای شاهنامه را که بقلم آورده بود بآن شخص داد و بشاه پیغام داد که: (وجه سرکاری زیاده بر این کفاف نکرد) شاه از این معنی بسیار رنجید و ابیات را پس فرستاد میر در همان حال در مجلس بیت ها را با مقراض چیده و هریتی را یکی از شاگردان خود داد و آنها هم در مقابل هر بیت یک تومان دادند و در اندک زمانی هفتاد تومان جمع شد و آنرا بفرستاده شاه داد. چون شاه از ماجری آگاه شد غضبناک گردید و کینه ی ویرا در دل گرفت تا بالاخره روزی تاب و تحمل سخنان نیش دار میر را نیاورده بر زبانش گذشت که: (کسی نیست مرا از دست این سنی نجات دهد؟) باینکه حقیقتاً معلوم نیست مقصود شاه از ادای این جمله کشتن میر عماد بوده باشد اطرافیان و حواشی شاه این گفته شاهرا تعبیر بفرمان قتل کردند و لذا در سنه ۱۰۲۴ هجری شبی رئیس ایل شاهسون قزوین موسوم بمقصود بیک

مسگر که مردی متعصب بود و با میر مؤانستی داشت بر در خانه آمد اورا بشب نشینی بخانه خود دعوت کرد میر عماد با فرزند خود میر ابراهیم بیرون آمد مقصود یک طفل را بیپانه‌ای برگرداند در حالیکه شب هنگام میر روانه مقصد بود سر راه خانه بدست تنی چند از اجامر و اوباش بضرب‌کار و دشمنه بوضع شقاوتکارانه و مظلومانه در سن ۶۳ سالگی کشته شد. پس از کشته شدن میر تا بامداد جنازه وی بر روی زمین ماند و چون مغضوب شاه بود و ازین پیش آمد استنباط میشد که قتل وی بامر نهانی شاه صورت گرفته هیچکس جرأت نمود بر سر نعش میر حاضر شود و بکفن و دفن آن اقدام ورزد تا سرانجام اول کسیکه ناله‌کنان بر سر کشته میر عماد آمد میرزا ابوتراب اصفهانی خوشنویس بزرگ و خلیفه^۱ میر بود که باتفاق عده‌ای از شاگردانش اعضاء و جوارح استاد را از میان خاک و خون گرفته با احترامات شایسته باینکار دست زدند. میرزا صالح پسر ابوتراب گوید پدرم بخواب دید میر عماد با و فرمود ای فرزند انگشت کوچک مرا بخاک نسپردی پدرم رفت در محل قتل میان خاک انگشت را بدست آورد و ملحق بپدن کرد. میرزا ابوتراب دارای طبعی روان بود چنانچه در رثاء میر عماد اشعاری سروده که مطلعش اینست:

دهر پرفتنه و پر مشغله و پر غوغاست شرح این ماتم و این سوک کر اخود یار است^۲

۱- شاگرد ارشد از نظر هنر را گویند.

۲- میرزا ابوتراب پس از کشته شدن میر عماد اشعار زیر را در رثاء استاد خود ساخته که خالی از حالی نیست و تمامی آن اینست:

دیر شد دیر که خورشید فلک روی نمود
ای ز اولاد پیمبر وسط عقد، مپرس
ای دو قرن از قلمت برده جهان برگ و نوا
بر وفات تو جهان ماتم - اولاد رسول
از فنای تو چو توی گشت مبرهن ما را
کی دهد کار جهان نور تو غایب ز جهان
با تو گیتی که جفا کرد وفا با که کند
آفریده چه کند گر نکشد بار قضا
دایه دهر نپرورد کسی را که نخورد
یاریش در کنف لطف و جوار خود آر
چون رهانیدی ازین تفرقه‌ها جمعش کن

چبست امروز که خورشید جهان ناپیداست
کز فراق تو با صاحب چه رنج و چه غناست
تو چه دانی که جهان بی تو چه بی برک و نواست
تازه تر کرد مگر سلخ رجب عاشورا است
که تر و خشک جهان در ره سیلاب فناست
شب و خورشید بهم هر دو کجا آید راست
این عجب نیست که خود عادت او جمله جفاست
کافر ینش همه در سلسله بند قضاست
بینی ای دوست که این دایه چه بی مهر و وفاست
کاچنان لطفی کان در خور آست تراست
با که با آل عبا زانکه هم از آل عباست

اونیز برای مزار میر سنگی زیبا و شایسته تهیه کرد لیکن از ترس شاه عباس هرگز جرأت نمود آنرا بر مرقدش نصب کند و همچنان ماند تا برگور خودش نهادند. باری چون صبح خبر شهادت میر در شهر شایع شد شاه اظهار تأسف کرد و فرمان داد که قاتلان میر را یافته سیاست کنند و بهنگام تشیع جنازه بامر شاه گروهی از بزرگان و شاهزادگان شرکت داشتند. سرانجام او را در گورستان طوقچی دفن کردند.

افسوس که یکدنیا هنر بزیر خاک رفت. علی قلی خان داغستانی (واله) - متوفی ۱۱۶۲ هجری قمری در کتاب ریاض الشعرابمناسبت این واقعه ایات نغزی آورده و ظاهراً عقیده اش باطنز و کنایه در فحوای شعر زیر مبنی بر اینست که قتل میر بامر پنهانی شاه عباس بوده است:

خوش آنکه شب کشی و روز آئیم بر سر

که آه این چه کس است و که کشته است او را

وقتی که خبر شهادت میر در سراسر ایران و هند و عثمانی انتشار یافت در بعضی از شهرها مجالس عزاداری برایش برپا ساختند و از آنجمله جهانگیر پادشاه هند برگشته شدن میر تأسف فراوان خورد و مجلس سوگواری باشکوهی برپا کرد و نقل میکنند که از زبان شاه گذشت که: (اگر زنده میر را بمن میدادند هموزن او جواهر میدادم). فی الجمله آنکه خط نستعلیق بدستاری خوشنویسان تحول و تغییراتی یافت تا بدست میر عماد بدرجه کمال رسید و او بود که با وضع قواعد در تکمیل و توسعه خط زحمات زیادی کشیده و در تطبیق کلمات واحد و هماهنگی حروف مساعی و ذوق و نبوغ بسیار بکار برده است و بخصوص درده سال آخر عمر خود شیوه مستقلی اختیار کرد که بعد از آن تمام خوشنویسان از آن پیروی نمودند و همان اسلوبی است که پس از گذشتن سیصد و پنجاه سال - دیگر کسی نتوانسته نکته بی از آن گرفته و یا نقطه بی بآن بیفزاید و یا برگیرد. بطور قطع و مسلم از این پس در مشرق زمین عموماً و ایران خصوصاً دیگر مادر گیتی چنوفرزندی استاد نخواهد پرورد. میر در لطافت قلم و قدرت کتابت خط را از خفی تا چهار دانگ فوق العاده عالی و با قاعده و زیبا و شیوا مینوشته و مختصر تمام

محاسنی که برای فرد اکمل خط نستعلیق ذکر کرده‌اند اعجاز مینموده . خطوط او از لحاظ نفاست و ممتازی بی نظیر و چشم بینندگان را خیره میسازد و هر کس آن خطوط عالی را بنگرد زبان بتقدیس و تحسین اومیکشاید و روح پرفتوح او را شاد مینماید چنانکه میر عبدالغنی تفرشی خوشنویس و شاعر معاصر میر در رباعی ذیل وی را به بهترین وجهی ستوده است :

تاکلک تو در نوشتن اعجاز نماست بر معنی اگر لفظ کند ناز رواست
هر دایره ترا فلک حلقه بگوش هر مد ترا مدت ایام بهاست
میر عماد بی تردید سرآمد نستعلیق نویسان جهان است که بزور پنجه هنرمندی و کلک جادو رقمی خط نسخ بر نوشتنهای خوشنویسان طراز اول سلف و خلف کشیده و گوئی حسن خطش چنان صفائی بروی کار آورده که میتوان گفت فی قلمش در خاک ریشه نکرده و آثارش دنیا را بخود متوجه گردانیده .

از کلک میر آثار متعددی از قطعات و مرقعات و کتب و رسائل بجای مانده و اکنون زیب و زینت کتابخانه‌های مهم عالمست و از جمله گویا شاهنامه‌ی فردوسی را هم نوشته بوده که علیرضای عباسی آنرا بحلیه صور در آورده و گویند بسیار نفیس و بر قیمت بوده است و متأسفانه فعلاً معلوم نیست در کجاست بهمینین یک نسخه‌ی خطی مثنوی یوسف و زلیخای جامی مکتوبه به سال (۱۰۱۸ هجری) بقلم میر عماد و دارای عناوین و لوح و جدول و حاشیه زرنکار و مینیاتورهای رنگین مد زیبا در کتابخانه‌ی عمومی شرقی بانکی پور پنتا در (هند) موجود است^۱.

میر خود ذوق عرفانی و طبع شعر خوشی داشته گاهی اشعار دلچسبی سروده و از جمله در خصوص خط زیبای خویش گفته و هم بخط خود نوشته است :

الا ای بی نظیر خطه خط کسی ننوشته از تو در جهان به
چو از کلک تو گردد دال مرقوم ز هر دو زلف و قد دلبران به



۱- رساله منشور آداب المشق بوی منسوب است ولی صحت انتساب آن معلوم نیست.

همچنین گفتداست :



منم در قلم شیر این نیستان	سرخامه ام سوده بر آسمان
ز اهل قلم نیست همتای من	همین قطعه برهان دعوای من
تو گفته‌ای که دهی بوسه‌وستانی جان	بیابده‌بستان، ختم‌کن معامله را
نیز این اشعار را همو گفته :	

هنر زبی هنری به اگر چه مرد هنر	خطر ندارد و دارد هزار گونه خطر
خطر بود هنری را ز بی هنر لیکن	هم از هنر هنری را فراید آب و خطر
کسی که گوهر پاکیزه دارد و دانش	اگر ندارد گوهر و گر ندارد زر
چوزر گوهر باشد عزیز خلق جهان	جهان بگیرد روزی بدانش و گوهر



گسرت تنعم و آسودگی همی باید	خردگزین که روان از خرد بیاساید
مجوی عشق که کاری، زعشق برناید	ترا که میوه شیرین بدست می‌آید
چرا نشانی بیخی که تلخی آرد بار	



جان ازمن و بوسه از تو بستان و بده	زین داد و ستد مشو پشیمان و بده
شیرین سخنی چون نیست دشنامی تلخ	گرد لب بشکرین بگردان و بده



بوسه بمن داده و رنجیده‌ای	بازستان گر نپسندیده‌ای
---------------------------	------------------------



از میر عماد یك پسر بنام میر ابراهیم و دختری بنام گوهر شاد بازماندند كه هر دو خوشنویس بوده‌اند و بعد از قتل میر عماد با سایر خویشاوندان از بیم رؤسای قزلباش و دیگر دشمنان و معاندین جلای وطن كردند و گروهی بعثماني وعده‌ی هم بهند رفتند. این بود شرح احوال میر عماد قزوینی استاد در تاریخ خط ایران بطور اجمال با مدارك

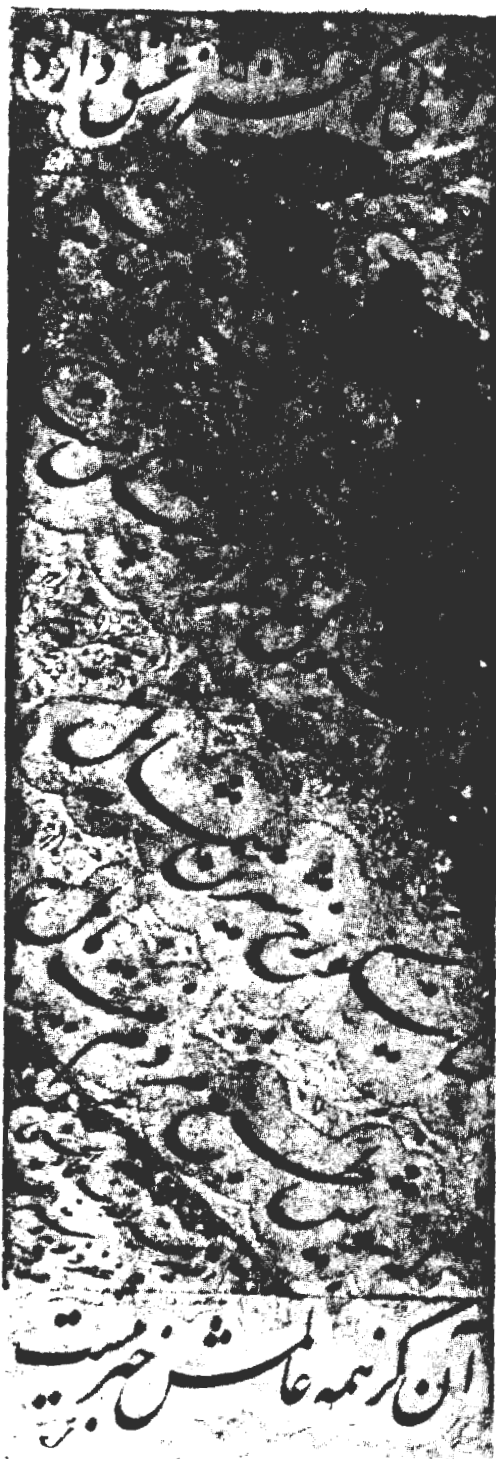
مختصری که در دست است .

(خط شکسته)

آخرین خطی که با بدائره وجود گذاشت خط شکسته در اواسط قرن یازدهم بود و کیفیت پیدایش آن اینست که چون خط شکسته تعلیق که در نوشتن رقعه‌ها و



خط شکسته . اثر کلک افسونگر استاد عبدالمجید درویش طالقانی که مانند طوری ظریف خطوط شکسته را بهم می‌یافت.



نام میرعماد با خط نستعلیق
بطرز جدا ناپذیری نقش بسته است
و تا بحال کسی در ظرافت نگاری
و خوش اسلویی نوشتن حروف و
کلمات بشیوه او جایش را نگرفته
است بخصوص در تحریر خط نستعلیق
تادو دانگه قلم.

این کزنمه عاشق حسن میریت

فرمان ها بکار میرفت در نوشتن و خواندن دشوار بود از قلم نستعلیق بجای شکسته تعلیق برای اینکار استفاده شد . این خط همان نستعلیق است که بر اثر تندنویسی به صورت شکسته بیرون آمد و (بشکسته نستعلیق) موسوم گردید و متدرجاً رو بتکامل رفت و خوشنویسانی در این خط پیدا شدند که در اینجا از آنها یاد میشود : مرتضی قلیخان شاملو - شفیعا - میرزا احسن کرمانی - محمد محسن قمی - محمد ابراهیم قمی - محمد افضل گنابادی - محمد علی اصفهانی - زین العابدین کرمانی و غیره .

دانشمند فقید مرحوم عبدالمحمدخان ایرانی صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان میآورد که در زمان صفویه مرتضی قلیخان شاملو حاکم هرات آنرا از خط نستعلیق استخراج کرده و میرزا شفیعا هراتی (از خوش نویسان این قلم) که منشی همین مرتضی قلیخان بوده آنرا تکمیل کرده است . دیگر از کسانی که خط شکسته را استوار و شیوا نوشته اند درویش عبدالمجید طالقانی (متوفی ۱۱۸۵) میباشد و همچنانکه میرعماد در تکمیل خط نستعلیق کوشیده بود ، اکمال و توسعه خط شکسته بدست او صورت گرفتست . درویش در ترویج این خط کوشیده و قواعدی برای آن بوجود آورده است . خوشنویسانی که در قرن سیزدهم در این قلم بظهور رسیده اند ازین دسته اند :

سید محمد صادق - سید ابوالقاسم - سید محمد - اسماعیل انجوی - وصال شیرازی - میرزا عبد الجواد اصفهانی (عنقا) - میرسید علی نیاز شیرازی - معتمد الدوله نشاط اصفهانی - میر علی محمد صفای لواسانی - میر ابوالفضل ساوجی . میرزا محمد رضای کلهر - شخص اخیر الذکر از استادان چیره دست و کم نظیر خط نستعلیق نیز بوده است . چند نفر از مشاهیر . خوشنویسان این قلم در آغاز قرن چهاردهم ، ازین قبیل هستند .

قائم مقام فراهانی - حسنعلیخان امیر نظام گروسی - میرزا علیخان امین الدوله . میرزا سعیدخان وزیر - مجدالملک منشی السلطان تبریزی - و - محمد باقر صفیاری (فخر الکتاب) و عده ای دیگر .

نموده‌ی خط (تحریر) محمد باقر صفیاری (فخر الکتاب)

چنانکه دیدیم از ابتدای تاریخ، ایران باستان بعلت وسعت قلمرو خود یکی از مهمترین مراکز صنعت هنر جهان بشمار میرود و آثاری که بتناوب در اعصار و قرون واز زمان هخامنشیان باقی مانده گویای آنست که ذوق ایرانی علاوه بر قدرت ابداع خود در اخذ و اقتباس علم و هنر و صنعت از ملل دیگر نیز سلیقه خلاق خود را دخالت میداده و همواره نهضت هنر ملی را زنده نگه میداشته و بر ذخایر آن می افزوده است . یکی از نمونه های ذوق ایرانی وضع خط سیاق برای امور محاسبات دیوانیست که اعداد را از زبان تازی گرفته و کلمات آنرا بشکلی مخصوص و بطریقی که تحریرش سهلتر باشد در آوردند بطوری که تقلب و تحریف در آن راه پیدا نکند و علائم آنرا برای نقد و جنس بکار بردند . این خط در قرن هشتم وضع شده واز محاسن آن اینست که اشکال ارقام باهم مشتبه نمیشوند . این آخرین پدیده خطی بود که خیلی زود از میان بدر

- میرزا علی اکبر تفرشی - وصال شیرازی - زین العابدین السلطانی - کاتب السلطان
تهرانی - حاج میرزا فضل الله - ابوالفضل ساوجی - میرزا فتحعلی شیرازی عمده الکتاب
متخاض^۱ (حجاب) میرزا غلامرضای اصفهانی - میرزا محمد رضای کلهر - میرزا ابراهیم
تهرانی مشهور بمیرزا عمو - میرزا محمد حسین کاتب السلطان شیرازی - محمد بن شریف
قزوینی (ملك الخطاطين) - میرزا محمد کاظم

(کلهر بزرگترین خوشنویس خط نستعلیق دوره قاجاریه)

میرزا محمد رضای کلهر^۱ فرزند محمد رحیم بیگ کلهر کرمانشاهی از
خوش نویسان بنام دوره ناصرالدین شاه قاجار بشماراست. محمد رحیم از سردهای ایل
کلهر بود که اولاد ارشدش موسوم به نوروز علی بیگ جانشین پدر گردید. لکن
میرزای کلهر از روی ذوق و علاقه و قریحه ذاتی بمشق خط نستعلیق راغب گردید. و
از سن جوانی بتهران آمده و پیش میرزا ابو محمد. و میرزا محمد خوانساری شاگرد
میرزا محمد مهدی خوانساری استاد خط زمان مشق میکرد داشت. (از خطوط میرزا
مهدی مذکور کتیبهای زیبای سردرب مسجد شاه تهران است.)

میرزا رضا بر اثر تحمل رنج و کوشش زیاد و نشان دادن نبوغ ذاتی خود در
خط نستعلیق سرآمد خوش نویسان روزگار خود از کار در آمد و سبک جدیدی را بر روی
کار آورد که بی تردید بعد از میر عماد قزوینی وی اختراع کننده قسمتی از قواعد و
آداب خط و خوش نویسی گردید و روش خط نستعلیق فعلی تا حدی مولود افکار و سلیقه
وقوه ابتکارات اوست.

۱ - چون مرحوم میرزا محمد رضای کلهر تنها خوشنویسی است که بعد از میر عماد قزوینی
بر قلهی هنر خط جای گرفته و هسته مرکزی خوشنویسان معاصر نامیده میشود. بلحاظ مقام
بر چستینی که در تاریخ خط معاصر ایران دارد و نیز شیوه کتونی خط فارسی (نستعلیق) از
ابتکارات آن استاد نامی میباشد. لزوماً شرح حال ویرا بطور اختصار درین کتاب نگاشتیم
و چنانچه کسانی طالب تفصیل بیشتری باشند میتوانند لطفاً به (تذکره خوشنویسان معاصر)
صفحه ۲۱ رجوع نمایند.

باید افزود که البته میرزا همان رویه میرعماد را دنبال کرد منتهی سلیقه‌های خود را بآن اضافه نمود، فی‌المثل کوتاه نوشتن‌مدها و کوچک کردن شماره‌ها یادویر و نیز تغییراتی در سایر قواعد و ترکیبات خط بعمل آورده تا در واقع همان اصول خط میرعماد با کیفیت نوی ظهور کرد.

کلهر خوشنویسی است که بعضی ویرا تالی میرعماد میدادند. آثار کلهر بندرت بدست می‌آید و سیاه مشق‌های وی غالباً رقم ندارد. در معیار و ارزش هنرشناسی ایران در قرن سیزدهم او از کسانی است که آثار بدیع و غنی خلق کرده و ارمغان موهبت آمیزی را برای هنر خوشنویسی بارمغان آورده‌اند و لذا نامشان چون خورشیدی‌طالع در آسمان هنر میدرخشد. از آثار کلهر آنچه بچاپ رسیده بدین شرح است:

۱- دیوان قآنی ۲- دیوان یغما جندقی ۳- دیوان فروغی بسطامی ۴- مخزن الانشاء ۵- فیض الدموع ۶- سفرنامه ناصرالدین شاه بخراسان ۷- سفرنامه ناصرالدین شاه بکربلا ۸- روزنامه شرف ۹- روزنامه اردوی همایون ۱۰- وقایع اتفاقیه ۱۱- ریاض‌المحبین- و از اهم آثارش يك نسخه فیض الدموع (خطی) موجود در کتابخانه سلطنتی ایران میباشد.

این خطاط بزرگ بیشتر اوقات شبانه روزی خویش و بقولی شانزده ساعت آنرا صرف امور خط نویسی میکرد و برای امرار معاش بکتابتی مختصر و دریافت مزدی اندك میساخت و نیز شاگردانی را تعلیم میداد و ماهیانه پنج ریال (بیول آن ایام) از هر يك از تلامیذ بابت حق‌التعلیم دریافت میداشت.

از میان شاگردان معروف کلهر، ملك الخطاطین و صدرالکتاب از میرزین خطاطان هستند ولی با اینهمه نه این دو نفر و نه سایرین بقدر عمادالکتاب موجبات اشاعه و انتشار شیوه انحصاری ویرا فراهم نساختند.

ناگفته نماند که از شاهکارهای خط نستعلیق در دوره اخیر خط میرزا محمد حسین سیفی (عمادالکتاب) در زندان است که سبک اعجاب‌آوری را حفظ کرده و کمال زیبایی هنر خط را ارائه میدهد و هر هنرشناسی آن خطوط عالی را بنگرد مسحور

پنجهی قادر و مبهوت كلك افسونگر وی گردیده و روح پرفتوح او را شاد مینماید و زبان به تقدیس و تحسین او میگشاید .

با شرحی که گذشت اغلب خوشنویسان بعد از میرزا محمد رضای کلهر دانسته یا ندانسته بلاواسطه یا مع الواسطه از تلامذه او هستند.

باری کلهر مدتی در معناه سنگلج در محل دباغخانه خانه محقری در اجاره داشت و در آنجا سکونت کرده بود . اثنایه خانه اینمرد عبارت بود از چند تکه حصیر و چند قطعه نم پشمی و درآمد او در یکماه بالغ بر بیست تومان نمیشد که با آن بسختی تمام زندگی میکرد.

میرزا رضا باوجود دارا بودن خط خوش شعر نیز میسروده و خوب معانی شعر را میفهمیده است و از سروده های او فعلاً در حدود یک هزار و پانصد بیت در دست است کلهر بواسطه خوشنویسی و وارستگی مورد احترام تمام رجال و اعیان بود مخصوصاً میرزا محمد حسین خان فروغی (ذكاء الملك) ویرا خیلی معزز و محترم میداشت. بالاخره کلهر در روز جمعه ۲۵ محرم الحرام سال ۱۳۱۰ هزار و سیصد و ده هجری قمری درگذشت و در قبرستانی که اکنون (در حسن آباد) محل اداره آتش نشانی شهرداریست مدفون گردید یادش گرامی باد هر چند که از کالبد خاکی او اثری باقی نیست

باری نظر بخاك عزيزان رفته كن تا مجمل وجود بينی مفصلی
آن پنجه کمانکش و انگشت خوشنویس هر ذره اوفتاده بجائی و مفصلی

(انحطاط هنر خط در قرن چهاردهم)

متأسفانه رواج چاپ سربی و ماشین تحریر و بی اعتنائی مدارس جدید به هنر خطاطی بازار این صنعت را بالمره کاسد کرده تا بجائیکه در قرن چهاردهم رفته رفته هنر خطاطی قوس نزولی را طی کرد و توجه مردم باین هنر اصیل رو بکاهش گذارد و زمینه خوش نویسی خالی ماند تا جائیکه امروزه خطاطان معدودی بیش نیستند و در حال حاضر جز یکی دو تن استاد مسلم وجود ندارند .

تا آنجا که من مطالعه کردم درسی سال اخیر فقط میتوان از چند نفر نام برد. میرزا

محمدحسین خان عمادالکتاب السیفی القزوینی استاد خطوط نسخ، ثلث، نستعلیق، شکسته، حاج میرزا عبدالحمید ملک الکلامی معروف به امیرالکتاب در نوشتن اقلام سته رقاع با سلوب خطوط عثمانی، حاج مجدالدین نصیری امینی متخلص به (مجدی) در تحریر خطوط کوفی، محقق، ریحان، ثلث، نسخ، توقیع، رقاع، تعلیق، شکسته تعلیق، نستعلیق، شکسته، تحریری، سیدعلی اکبر گلستانه در خط شکسته، علی اکبر کاوه در خط نستعلیق که این قلم را در سفر و نویسی بمرتبه‌ی رسانده که حمل بر اعجاز میتوان کرد و دوتن دیگر از کسانی که در تحریر خط نستعلیق و رعایت کلیه اصول و قواعد آن بمرتبه عالی رسیده و از استادان محترمین عصر محسوب میشوند سیدحسن و سیدحسین میرخانی میباشند.

هرچند باوجود صنعت چاپ هنوز هم خط خوب ارزش خود را از دست نداده و امروزه نمونه‌های خطوط میرعماد برابر با ورق زر است و آثارش را کلمه بکلمه و سطر بسطر چون کاغذ زر میبرند و بداشتن قطعه‌ی از خط او مباحات میکنند، چنانچه آثار خطوط این استاد عالیقدر از کتابها و رساله‌ها و قطعات و مرقعات مختلف درموزه‌های دنیا موجود و نماینده شیواترین آثار هنری جاویدان ایران و خط نستعلیق فارسی است. لکن تا زمانیکه صنعت چاپ هنوز بایران نیامده بود این هنر ارزش فراوان داشت و هنرمندانی عالیقدر وجود داشتند و حتی قبل از دوره مشروطیت در هر گوشه و کنار این کشور تعدادی خوش نویس وجود داشت. متأسفانه بعد از آن عده خطاطان روی به نقصان نهادند بطوریکه در برابر کسانی که دنبال رشته‌های هنری دیگر رفته‌اند امروزه عده این هنرمندان غیر قابل مقایسه و انگشت شمارند. ولی با اینکه موانع متعددی در سر راه این هنر قرار گرفته است خوشبختانه اکنون کلیه هنرهای ملی صیانت و علی‌الخصوص نستعلیق نویسی رونقی بسزا گرفته.

نیز ظرف پانزده سال اخیر از طرف وزارت فرهنگ و هنر توجه خاص باین امر مهم شده، برای پیشرفت و ترویج هنر خط کلاسهای آزاد تعلیم خوشنویسی دائر گردیده و افرادی که باستعداد خود در این رشته پی برده‌اند تحت نظر استادان فن با کوشش و جدیت و علاقمندی مشغول فرا گرفتن و یا تکمیل هنر خود بوده باین وسیله مصمم بنگهداری آن

११

شده‌اند. بدین‌طریقه تعداد خطاطان در تزییند و ما امیدواریم این‌گروه بیش از پیش مورد تشویق مسئولین امور قرار گیرند. ضمناً ما از کلیه اشخاصی که استعدادی دارند می‌خواهیم که برای پیشرفت این‌منظور به تعلیم و تعلم و تشکیل انجمنهای هنری مانند: (کانون خط) همت کنند تا این نگرانیها کاملاً مرتفع و آب رفته بجوی باز آید. این کانون مفید که قریب پنج‌سالست با کمک و مشارکت عده‌ای از خوشنویسان تأسیس گردیده طبق برنامه همه‌هفته‌مطالعین و صاحب‌نظران بمباحثه و مطالعه و ممارست و تجزیه و تحلیل خطوط فارسی مشغول می‌باشند و امید است برنامه‌های عالی این کانون بمنصه ظهور پیوسته برای جوانان و عشاق هنر خط و خطاطی آثاری گرانبها ارمغان آورد و سرمشقی جامع و ارزنده واقع گردد. والله المستعان

بخش دوم:

تعلیم خط نستعلیق و قواعد آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هنر ور باید بهر کشوری
که بی وی نباشد شکوه و فری
هنر ور جو جانست و کشور تنست
جهان از فروغ هنر روشنست

بنام آفریدگار دانا . خدائی که با اراده توانای خود جهان را از کتم عدم بعرصه وجود آورد و هستی و حیات را به نیرو و قدرت کامله خود کن ، فیکون گردانید . صورت پرداز کائنات و حیات بخش موجودات ، بدیع السموات والارض . آنچه‌ن آن خدائی که آدمیان را بخرد و دانش بر دیگر موجودات برگزید و بوسیله قلم بآنها علم آموخت و تقوی و فضیلت را جهت برتری آنها بر همگمان قرار داد . نازل کننده . نون والقلم وما یسطرون . که قلم را بادو- زبان ، پیامبر نیکی‌ها و روشن کن اندیشه‌ها ، و راهنمای بشریت بگنجینه‌های جهان ادب و دانش و ارمغان آور کالای سعادت و نیکبختی از نیستی بدیار هستی کرد . پروردگاری که اگر خامه صد زبان بر آورد و از آبهای اقیانوس‌ها برای نگاشتن

وصف وی مایه بگیرد ، پرگاروار در دایره حیرت و سرگردانی فرو ماند . سربیم
آیاتنا فی الافاق .

اینک درودمن بکسانی باد که روز و شب باقلم بسر میبرند و بدان احترام می نهند
و از نتایج آن بسود بشریت بهره گیری مینمایند .

و درود من بر خوانندگان نیک پندار و نیک کردار که تشویق آنها ، پاداش کوشش های
فرهنگی نویسنده است .

از خداوند می خواهم که زبان و قلم من همیشه بنفع جامعه بگردد و مرا در پرتو
توجهات کامله خود از هر گونه لغزش و خطائی مصون بدارد .

و آنگاه از آنجائیکه دوست شاعرم متذوق روشن ضمیر صاحب دل ، احمد نیک
طلب (یاور همدانی) مندرجات این رساله را موافق سلیقه خود یافت ، باین مناسبت
چکامه زیر را انشاد و مرا بشمول عنایت خود مفتخر گردانید . لذا از نظر ارتباط با
موضوع در این جزوه مندمج و در این وجیزه مندرج میگردد.

دوست ارجمند علی راهجیری (حزین)

بپاس صفا و صمیمیت بی ریای تو عزیز ارزشمند سروده شد .

دوستدار - یاور همدانی

تهران ۴۹/۱۲/۲۰

شد آشنا بدست من ای دوست تا قلم	عمری مرا بشکوه سخن رفت - با قلم
ای از تو شهر بند سخن - جلوه گاه صبح	وی از تو شام تیره جان - روشنا قلم
رونق فزای خلوت هستی صریر تست	ای از تو بر سریر سعادت ، صفا قلم
نور و سرور دیده ی درد آشنا توئی	داروی دردها توو دار الشفا قلم
از هستی تو هست زبان زنده هر کجای	وز تو هنر همواره بهر جا - بجا قلم
در پایتخت کشور شعر و سخنوری	شاهنشاه است خامه و فرمانروا قلم
چشم و چراغ خلوت جان بخش زندگی	جانان قلم - جمال قلم - جانفرا قلم

آنکس که داشت الفت دیرینه خامه را
 تانقش نون والقلم از دل رقم زند
 فرو شکوه شعر بنقش تو بسته است
 با رهروان راه هنر هم‌رهیم - تا :
 آن با صفا رفیق طریق وفا و مهر
 چونان که نقشبند نگارین خط تو بست
 رشک نگارخانه چین - باغ جان نمود
 خواهم ترا که تا بسرا پرده سپا
 مهر و مه است و اخترو انجم فروغ بخش
 عمرت بکام و ساغر عیش تو پر مدام
 درملکتی که نیست قلمزن بارج نیست
 یکدم مباد بی تو مرا عمر بگذرد
 ای آنکه داشت یکنفس از جان جدا قلم
 هرگز نکرد دامن دولت رها قلم
 یکره بوصف دوست مرا لب گشا قلم
 راهی است (راهجیری) و تا رهنما قلم
 کز معرفت گرفت بکف بی ریا قلم
 شیرازه بند صفحه جان شد کجا قلم
 دست تو - خامه نو چنین کرد یا قلم
 نور خداست روشنی و کبریا قلم
 رونق فزای عرصه ارض و سما قلم
 ای داده نقد عمر - ره دوست با قلم
 بیگانه آنکه داشت چو من آشنا قلم
 ای آنکه پای بند تو کرده مرا قلم

(یاور) چگونه بندد از این گفته لب فرو

هرگز ترا مباد نشیند ز پا قلم

یاورا - بیاسخ منظومه نغز تو، صدق نیت و خلوص عقیدتم را عذرخواه آورده ،
 باکمال فروتنی این چند شعر شکسته بهم پیوسته را که پرورده اندیشه و مبین احساسم
 می باشد ، بیاس قدردانی از صفا و صمیمیت، توگرامی دوست دیرین، و گرانمایه سخنور
 مضمون آفرین ، تقدیم میدارم. باشد که با لطف عمیم خود پذیرا گردی . دوستیمان
 خزان ناپذیر باد .

تهران - ۲۷/۱۲/۴۸ - ارادت کیش . علی راهجیری (حزین)

(قلم)

ای آشنای این دل درد آشنا قلم
 ای بر سریر ملک سخن افسر ادب
 وی غمگسار و مونس و محرم - مرا قلم
 چشم و چراغ خلوت دل را ضیا قلم
 شادم بلطف شعر و سخن کرد با قلم
 سحر آفرین سخنور آزاده (یاورا)

ای در کف کفایت تو خامه مشکبیز	زیبد بدامن تو شود مشکسا قلم
ای جلوه بخش خلوت شعرو سخن بفضل	رونق فزای بزم فضیلت ترا قلم
ای سالک مسالک انسانی از شرف	هرگز مرا نرفت طریق خطا قلم
تواند آنکه، داد سخن داد همچو من	آرد مدیح طبع تو با چامه یا قلم
ای در طریق علم و عمل مرشد و مراد	تا رهنمون من توئی و رهنما قلم
یکره بغیر مهر و محبت نزد رقم	آی آشنا بدست من افتاد تا قلم
ای روشنی بدیده دل، ای فروغ جان	چونان بچشم اهل نظر تو تیا قلم
ای از تو جلوه های حقیقت بحق مراد	آئینه دار خلوت پاک خدا قلم
سودای عشق داری و سرمایه هنر	کالا ادب - متاع مناعت - بها قلم
مهر سپهر شعرو سخن نظم نعر تست	دارد زسوز ساز تو برگ و نوا قلم
افتد ز (راهجیری) اگر مورد قبول	عمری بلطف دوست زند بی ریا قلم

گر ز آنچه گفتم نه دلم با زبان یکیست

دست زمانه سازم ای دوست پا قلم

روزی که دانش آموزی بیش نبودم و مقدمات خوشنویسی را با شور و هیجانی که حاکی از عشق سرشار بدین فن ظریف بود در محضر خوشنویس ماهر میر موسوی کجوری مازندرانی آموختم، تا ایامی که در کلاسهای آزاد خوشنویسی هنرهای زیبای اسبق نزد میرزا علی اکبر خان کاهو با عشقی سوزان تعلم خود را دنبال کردم. قضا را عارضه بی روی داد و استاد کاهو را سخت در بستر بیماری افکند، ناچار سالی چند که گوئی عمری دراز بود بین خط و من متار که افتاد تا اینکه باردیگر خدای خواست و توفیق رفیق را هم شد، کمر همت بر میان استوار کردم تا باردیگر بتکمیل فرا گرفته های ناقص خود پردازم. برای رسیدن به هدف غائی خویش شرف ملازمت حضرت افادت و افاضت مآب صاحب التعلیم والقلم استادی آقا سید حسین میر خانی سلمه الله تعالی (فرزند ارشد مرحوم آقا سید مرتضی البرغانی خوشنویس رحمه والمغفرة) که در رموز و فنون خط و خوشنویسی

یگانه عصر و فرید عهد میباشد اختیار کردم^۱ و بمصدق: الخط نصف العلم . با جهدی بلیغ چند سال دیگر علی الاتصال در تحصیل و تکمیل خط نستعلیق رنج وافر و مشقت متکثر برده، بمودای من حسن کتابه بسم الله الرحمن الرحیم دخل الجنة بغير الحساب و بمضمون علیکم بحسن الخط فانه من مفاتيح الرزق و: حسن الخط لسان الید و بهجة الضمیر - توفیق پیشرفت بایسته ای که مولود شوق و ذوق تمام و مالا کلام بود برایم در کسب و حصول امر خوشنویسی از رموز جزئی و کلی تعالیم آن از راه سمعی و بصری و عملی حاصل شد تا جائیکه بخواست خداوند مهربان در مکتب فایض الجود استاد - در قلم نستعلیق و شکسته مرا فی الجملة تبجری حاصل گردید . دوستی از دوستان مرا که اعتقادی در این جمله پدید آمده بود روزی مرا گفت که مجموعه اطلاعات و تجربیات عملی و اکتسابی خود را از آنچه از استادانم شنیده و دیده و یا آنچه در بعضی از نسخ و رسالات بنظر رسیده بود همم را در اوراقی چند ثبت و رساله یی ترتیب نمایم که در عین آنکه حین احتیاج

۱- اکنون از باب اداء حق تعلیم یکی از استادان خود چاهای تحت عنوان (استاد) اثر طبع

ناچیز خود را بایشان تقدیم میدارم:

چون نیست رتبی افزون ز رتبت استاد	مراست دولت جاوید خدمت استاد
آرا آنکه فیض خدائی حضور حضرت اوست	بحضرتش که مرا ، هست منت استاد
بسمی - روز و شبنم صرف شد بدین امید	که بر سرم فکند سایه دولت استاد
مرا دلی است لبالب ز شوق شاگردی	مرا سری است بپای ارادت استاد
مگر ز کوی وفایش کجا توانم رفت	که رشک روضه مینوست خلوت استاد
صفای خط و - صفای دل و - صفای حضور	صفای صورت صوفی است سیرت استاد
کجا طراوت باغ بهشت خواهد بود	بلطف گلشن مهر و محبت استاد
زغیر برده سبق میرخانی از خط و ربط	بفیض عام کف بیا کفایت استاد
چومن نشسته بسا کس بمکتب تعلیم	تمام ریزه خور خوان نعمت استاد
شگفت اگر که نیاید مه سپهر از مهر	بزیر بال همای سعادت استاد
مرا امید که تا آفتاب تابد و ماه	بتابد اختر اقبال حضرت استاد
خدایگان سعادت خدای عشق و ادب	کند همواره فزون عمر و عزت استاد

که (راهگیری) اگر مدح (میرخانی) گفت

بجان سزااست ز شاگرد مدحت استاد

برای پیشرفت خط نوآموزان و استفاده آنان مفید مقصود باشد نیز رضایت خاطر ارباب فضل و هنر و صاحبان قلم ملحوظ گردد . در اینجا لازم میدانم که ماصدق: لان شکرتم لازیدنکم - از تشویقات او سپاسگزاری نماید.

لہذا چنین پنداشتم کہ تقاضای آن دوست بزرگوارم را کہ حقوق فراوانش بر ذمہ منست اجابت کنم و با اجابت این مسئلہ در حدود توانایی خود خدمتی ہم بفرہنگ کردہ باشم و از سوی دیگر معلومات خود را بمفاد کان لم یکن شیئا بہدر نسپارم کہ: الانسان جائز النسیان .

نویسنده سعی کردہ ام حتی المقدور نکات عمدہ و لازمی را کہ برای تربیت نوآموزان و آشنایی علاقمندان بخوشنویسی لازم است و نیز انتباہ خاطر عموم فرہنگ پڑوہان ، بطور اختصار یاد کنم و شطری از این مقولہ بجا گزارم ، تا کسانیکہ تعلق خاطر ی بدین ہنر شیوا دارند بامراجعہ بدین نوشتہ ہا فی الجملہ اطلاعاتی کمی و کیفی و معیاری از قواعد ذیربط آن در دست داشتہ باشند .

آری ذکر آنچه نوشتہ میشود باختصارست و چہ بسیار مطالبی ہست کہ بیان ہمہ آنها مرا از اصل مقصود کہ بدست دادن قواعد خط بطور خلاصہ ہست باز میدارد و کسانیکہ بخواہند بتمام اصول و رموز این فن ظریف دست یابند ، باید خود درک محضر استادی مسلم نمایند کہ آنچه نوشتہ و بیان شدہ اشارتی بیش نیست .

تقاضا میکنم چنانچہ فضلا و صاحب نظران ایرادی و انتقادی در بیان این قواعد بنظرشان میرسد بجای اینکہ غمض عین و چشم پوشی کنند لطفاً بر نویسنده منت نہند و از نقایصی کہ احتملا رقتہ آگاہم فرمایند تا با قبول منت از آن بزرگواران در رفع آنها بکوشم .

آنچہ در بارہ ابن مقلہ از بزرگترین استادان فن شریف خط و از واضعین انواع مختلف خطوط باید گفتہ شود در قسمت تاریخ خط این کتاب یاد کردیم، کہ تکرار آنها زائدست ولی بطور ایجاز باز گو می کنم کہ این مرد ہنرمند ، شش نوع خط ایجاد کرد و ہمہ بود کہ برای تسہیل خط مدار آنرا بردائثرہ و سطح نہاد و از خط کوفی خطی ایجاد

نمود و آنرا محقق نام کرد و آنرا خوش نوشت و کتاب را بدین خط آشنا کرد و تعلیم فرمود تا آنجا که همگی مصاحف و کتب خود را بدان خط نوشتند. چون خط کوفی^۱ دارای چهار دانگ و نیم سطح و یک دانگ و نیم دور بود پس یکدور بجهت آن خط افزود و خط ریحان را وضع کرد و در این خط باستانی حرف (یا) باجزئی تصرف که اکثر کلماتش تابع خط محقق بود (زیرا که اصول هر دو یکی است) فقط در حرف (یا) که دور آن بیشتر از (یای) محقق بود. این قلم را نیز بجمعی تعلیم داد و مردمی خوشنویس این خط شدند و این خط شیوع یافت، آنگاه خط ثلث ریحانی را از خط ریحان بیرون آورد و این خط را نیز جماعتی بتعلیم وی خوش نوشتند. سپس در نتیجه بعضی تصرفات در خط نسخ خط دیگری بنام ثلث بوجود آورد و آنرا نیز بمردم آموخت و خوشنویسانی در این قلم پدید گشتند و آن دارای دودانگ دور و چهار دانگ سطح است و این خط بین اکثری از مردم انتشار یافت و بیشتر کتاب مصاحف و کتب را با آن خط نگاشتند. بعد بحسن طبع سلیم و فکر مستقیم خط نسخ را که تابع قلم ثلث است^۱ از خط محقق بیرون نویس و وضع نمود و مدار تعلیمش را بر نقطه بنیان نهاد و از برای این خطوط قاعده دوازده گانه را معمول و مقرر داشت که از آن رویه تعلیم بایند و قالب حروف آنها در نسبت یکدیگر بزرگ و کوچک نشود و تفصیل این دوازده قاعده را در صفحات آینده خواهیم نگاشت.

ابن مقوله این قواعد را در سیصد و ده هجری در زمان المقتدر بالله و وزارت ابن فرات وضع کرده و فرمان داد قرآن را بخط نسخ نوشتند و خط محقق و ریحان و معقلی را در سر سوره ها مکتوب داشتند این قلم را از آنرو نسخ گفتند که بعد از ایجاد آن، خطوط دیگر منسوخ گردید و نوشتن کلام الله مجید منحصر بآن خط گردید و از آنجا که طبع نواقص او همواره در ایجاد خط و ترتیب و تزئین آن مصروف میشد چون خواست که کتابت قرآن از سائر مکتوبات ممتاز گردد، لذا خط توقیع را پدید آورد که نصف آن

سطح و نصف آن دور میباشد قضات سجلات و توقیعات و دیگر چیزها را بدین خط مینگاشتند و دیگر خط مستعدنه اورقاع بود که آنهم نصف دور و نصف سطح دارد چرا که تابع قلم توقیع است و رقعدها و عناوین کتب و فی المثل احکام را بدین خط مینوشتند و همه این خطوط در زمان آن مخترع بزرگ و نامی شایع گشت تا ظهور ابن بواب بغدادی از شاگردان ابن مقله که او در فرا گرفتن خطوط تا آنجا ترقی حاصل کرد که شبیه استاد خود نوشت اما این استاد کامل پس از آنکه بتحصیل اقلام خطوط پرداخت و درین صنعت بکمال رسید قواعد دوازده گانه را در خط خویش مجری نمود.

بدیهی است که علم خط و صنعت کتابت در میان نوع انسان فضیلتی بزرگ است و هنریست شایسته و عظیم و بی شک این فن نیز مانند سایر علوم و فنون بی مدد راهنما و معلم مشاق شایسته صورت نیندد و تمشیت نپذیرد:

اعلم ان الخط مخفی فی التعليم الاستاد وقوامه بکثرة المشق و ترکیب المركبات و ترك المنهيات وصفاؤه بصفاء الباطن وحسنه بحسن نية . و چنانکه همه میدانیم کل شیئی فی القرطاس ضاع . و در برخی از متون مسطورست که اولین کسی که بعد از آموختن اسماء موافق آیه کریمه : و علم آدم الاسماء كلها . خط عربی و سریانی را نگاشت حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام بود. موافق آیه مبارکه : علم بالقلم و مطابق این حدیث که : اول ما خلق الله تعالى القلم . قال له اكتب فقال يارب ما اكتب ؟ قال اكتب علمی فی خلقی الی یوم القیامه . فجرى القلم بما امره - اول چیزی که حضرت باری تعالی جل شأنه خلق فرمود قلم بود. پس بدو امر کرد بنویس . گفت: خداوند چه بنویسم ؟ امر شد بنویس احکام مرا در مخلوقات من تا روز قیامت . یعنی : علم الانسان ما لم يعلم را خداوند جل شأنه پیاموخت. و بعض دیگر هم گفته اند: اول کسی که خط نوشت ادریس نبی علیه السلام بود. نگارش را بآدم و علوم را بقلم ذکر مینمایند . غایبان را بنامه خبر دهند که از آنچه آگاهی ندارند ، از مسطورات قلم بدست آورند و همچنین فرموده : نون والقلم و مایسطرون مطابق قول مفسران است که : ن ، دوات ، والقلم : قلم کتابت و مایسطرون خط بوده باشد .

از عبدالله بن عباس روایت است که از حضرت رسول (ص) الله پرسیدم معنی آیه: او اثاره من علم چیست؟ حضرت فرمودند: خط است که بوسیله آن علم در روزگار باقی می ماند. و نیز آیه: یزید الخلق ما یشاء را هم مفسرین بخط تفسیر نموده اند و از جمله منقولست: الخط لسان الید والخط ترجمان الانسان. یعنی: خط زبان دست است و همانطور که بی زبان خیالات آدمی بعرضه شهود و بروز نمی آید از دست نیز مطلبی بدون قلم بمعرض ظهور نمیرسد.

و نیز گفته شده: القلب معدن والعقل جوهر والقلم صائغ والخط صیاغة. یعنی قلب انسان مانند معدن است و خرد مانند طلائیست که از آن معدن بیرون می آید و بنان چون زرگریست که آنرا بطریق مختلف بر نگارد و خط زرگریست، یعنی ساخته شده از طلا و صاحب نظران را عقیده بر این است که این خط را چهار گونه اسباب است بدین شرح: یکی از نیکوئی خط سیاهی مرکب است. دیگر نگاشتن از روی آداب و قواعد و قانون خطی و دیگر قلم خوب با تراش نیکو و دیگر کاغذ نیکو می لایم که عمده اسباب آنست. مخفی نماند که این جمله هم از قول افلاطون حکیم بین هنرمندان و خوشنویسان شهرت بسزائی دارد که:

الخط هندسة روحانية تظهر بآلة جسمانية: یعنی خط هندسه ایست روحانی که مجسم شده با آلت جسمانی، یعنی اشکال هندسی آن بمدد ذوق در ذهن نقش پذیر می گردد و با دست و قلم که ابزار نوشتن هستند باید بصورت خطوط در آیند.

ابن خلکان و بعضی از مؤلفین کتب معروف دیگر نوشته اند: اول کسی که کتابت خط عربی را بنامود حضرت اسماعیل ذبیح بود و این خط بین فرزندان آن پیغمبر بجای ماند تا زمانیکه خط کوفی معمول شد و گفته شده که انبیاء دارای خطوط مختلفه بوده اند که مرا با صحت و یا نادرست بودن آن کاری نیست:

قلم یعنی: (خط) حضرت آدم سریانی - قلم شیث صولیانی - ادریس ریادی - حضرت نوح خزرمی - حضرت ابراهیم برهمی - حضرت اسحق یونانی - حضرت موسی عبرانی - حضرت داود غریبری - حضرت سلیمان کاهنی - حضرت عیسی رومی - حضرت شمعون -

افرنجی - جرجیس قبطی - دانیال ارمنی (!!) خط حضرت رسول الله (ص) عربی بود که بی تردید افضلتر از خطوط سایرین مذکور در فوق است و حدوث خط کوفی که همان خط عربی معروف بوده که آنهم دویست سال قبل از بعثت و هجرت بوده است . باز نوشته اند سلسله خطوطی را که از حضرت آدم تا حضرت سلیمان از آنها نام برده شده همه از جهت راست بچپ تحریر میگردید ولیکن از خطوط حضرت عیسی تا دانیال پیغمبر همه از سمت چپ بر است نوشته میشده .

محمد یوسف لاهیجی در کتاب تذکره الخطاطین خود (که يك جزویست از اجزای تاریخ کلام الملوك) در باب پدید آمدن خط و در تذکر احوال ارباب خط مینویسد : (بدانکه اصل خط نقطه ایست . هرگاه دو نقطه یا سه نقطه را بهم پیوستی خط باشد) . و ادامه میدهد : (یافعی در تاریخ خود اسم علی بن هلال مشهور باین بواب را ذکر کرده که جمیع کتاب امم از سکن شرق و غرب دوازده خط است ۱ - عربی ۲ - حمیری ۳ - یونانی ۴ - فارسی ۵ - سریانی ۶ - عبرانی ۷ - رومی ۸ - قبطی ۹ - بربری ۱۰ - اندلسی ۱۱ - هندی ۱۲ - چینی ... الخ) ولی هیچگونه ذکری از تاریخ ایجاد و عصر شیوع آنها بمیان نیاورده است . در برخی از کتب این هفت گونه خط دیگر را نیز زائد علی ماسبق ضبط کرده اند : ۱ - تمودی ۲ - حجری ۳ - رومی ۴ - مغلوب ۵ - کوفی ۶ - معقلی ۷ - گرجی و بنا بر اقوال بعضی مأخذ ، این خطوط سته اولیه بوده و یکدیگر مینوشته اند و پیش از روزگاری که خط فارسی معمول گردد ابتدا خط معقلی بود که مجموع آن در سطحست و هیچ دور ندارد و بهترین گونه از نوع خط معقلی آنست که سواد و بیاض آن در خواندن سهل باشد . و بقول محمد یوسف لاهیجی : (... بعد از آن خطی که بدان وحی الهی و اوامر و نواهی رسالت پناهی را مینوشته اند کوفی بود و بهتر از شاه ولایت کس این خط را ننوشت ... الخ)

باتفاق جمهور تذکره نویسان و مورخین از زمان ظهور اسلام بیعد از اصحاب پیغمبر کسانی را که بخوبی خط بر سایرین ممتاز بودند پنج تن را ذکر میکنند : ۱ - امیر المومنین علی علیه السلام ۲ - عمر بن الخطاب ۳ - عثمان بن عفان ۴ - ابی بن کعب

۵- زید بن ثابت .

بطوریکه در تاریخ خط «نگاشته نویسنده سطور» مذکور گردیده است این اقلام از خطوط در دوره اسلام معمول بوده است: ۱- طومار ۲- سجلات ۳- عهد ۴- مؤامرات ۵- امانات ۶- دیباج ۷- مدیج ۸- مرصع ۹- ریاس ۱۰- غبار ۱۱- درخس ۱۲- بیاض و حواشی .

بدیهی است هر يك از اقلام نامبرده فوق خطی مخصوص بخود بوده و برای حوائج مخصوصی بکار برده میشده است مثلاً قلم طومار و ثلث منحصر به جلی نویسی بوده و در کتیبه‌های عمارات باشکوه و آثار تاریخی بکار میرفته . سجلات که قلمی خفی بوده - و قلم عهد و مؤامرات و امانات قلم متوسط بوده که احکام و قبایل را بآن مینوشتند - و قلم دیباج و مرصع و مدیج و ریاس اقلام خوشنویسی بوده و از یکدانگ قلم تا شش دانگ نوشته میشده لکن قلم غبار و درخس و بیاض و حواشی اقلامی بوده در نوشتن، که قرآن و کتب مختلفه را بدانها مینوشته‌اند. و این خطوط که از فروع خطوط کوفی نامبرده شده‌اند تا زمان این مقله معمول بوده تا اینکه او: خطوط محقق و ریحان - ثلث ریحانی رقاع - نسخ - را وضع کرد و همه این اقلام بین الناس متداول گردید و با اینکه مقصود غائی از احداث این خطها تسهیل امر خواندن و نوشتن بود با اینحال وافق بدین مقصود نبود ناچار حسین بن علی فارسی کاتب معروف عصر عضدالدوله دیلمی پس از تعمق بسیار از خط نسخ و رقاع و ثلث خط - تعلیق را وضع نمود و مراسلات دیوانی را بدان خط مینوشت و پس از این منشیان آن دوره از وی پیروی کرده ازینجهت تعلیق بخط ترسل نیز معروف شد و این خطوط تا حدود سال هفتصد هجری متداول بود - آنگاه خواجه میرعلی تبریزی از خط نسخ و تعلیق - خط نستعلیق یا (نستعلیق) را بجهت کتابت کتابهای فارسی احداث کرد و قواعدی مانند خط نسخ برای آن خط تعیین کرد که تا این زمان یکی از بهترین و عالیت‌ترین خطوط کامل دنیا شناخته شده و هم از جهت زیبایی خاص خود درخور توجه است.

سپس بلزوم تند نویسی آن - بقول تاریخ، مرتضی قلیخان شاملو حاکم هرات در ماهه

یازدهم هجری با تغییراتی که در آن خط صورت داد شکسته را وضع نمود که در موارد تعجیل (یا تفنن در تنوع و زیبایی صوری) نویسنده قادر باشد بسرعت مطالب مکاتباتی را نوشته و از طرفی از قاعده نیز خارج نباشد. شفیعی هراتی منشی همین مرتضی قلیخان بوده و خط شکسته را از وی آموخته و خود این قلم را خوش نوشته و مشهور آفاق گردید و او گویا بعضی از کلمات را از خط شکسته تعلیق بجهت زیبایی بیشتر و تکمیل تکنیک فنی بدان اضافه نمود مانند رأی پیچیده و یانون و غیره و این خط پس از آن معمول گردید. پوشیده نماید خطی که باید بحلیه محاسن این فن آراسته باشد بدو قسم است. تحصیلی و غیر تحصیلی - تحصیلی آنست که باید در خدمت استاد تعلیم گرفته و قواعد و آداب آنرا بیاموزد و غیر تحصیلی آنست که نویسنده با استعداد و ممارست و مداومت فراوان بدست میآورد - ولی اهل خط را عقیده بر آنست که خط غیر تحصیلی بر اصل و پایه محکمی استوار نیست و ازینرو درباره یکی از اینگونه نویسندهای که گویا مغرور و خودپسند نیز بوده است گفته اند :

گر آن کاتب که دارد دعوی خط
خیال و خودپسندی برده هوشش
از این رو خط او اصلی ندارد
که تعلیم کسی نشنیده گوشش
اما خط تحصیلی - چون این خط بر پایه و بنیان محکم و صحیحی ابداع شده است
برای بهره گرفتن کسانی که صاحب ذوق و استعداد هستند و مراحل نخست و متوسط را
برای رسیدن به هدف نهائی خود که دریافت کمال خوشنویسی است می پیمایند، ناگزیریم
در این جا بشرح اجمال قواعد حسن خط پردازیم، و ایمان کامل داریم که با وجود این
همه اختراعات و اکتشافات و گسترش علوم و فنون مادی، تا حب جمال پرستی در نهاد
آدمیان وجود دارد نه تنها خط زیبای فارسی و متفرعات دلپسند آن از میان نخواهد رفت
بلکه توجه مشتاقان و دلبستگان بآنها روز بروز بدین صنعت معنوی افزونتر شده و چه
بسا سبب شود که انواع و اقسام فروع زیبای دیگر بطور استحسان از خطوط موجود متفرع
گردد و زینت بخش خطوط و صنایع مستظرفه گذشته شود.

خط تحصیلی که باید آنرا از استاد آموخت دوازده جزء است:

۱- ترکیب ۲- کرسی ۳- نسبت ۴- ضعف ۵- قوت ۶- سطح ۷- دور ۸- صعود مجازی ۹- نزول مجازی ۱۰- اصول ۱۱- صفا ۱۲- شان .

جز مفردات ودقت و صافی و زور دست خط را هزار نکته باریک دیگر است آگاه کم کسی بود از نکته های خط گر صادقی زمن بتو این نکته باوراست ترکیب : بردو نوع است: جزئی و کلی . جزئی آنستکه یکحرف از حروف مفرد طوری ترکیب شودکه با اعتدال و مطابق اصول دوازده گانه خط باشد. مثلاً قاف مفرد و یا لام که مرکب اند از - (ضعف و قوت و سطح و دور تناسب) و امثال اینها.

کلی آنست که از سه حرف مفرد، مرکب بسازند، آنچنان که قواعد دوازده گانه که واضع وضع فرموده در آن رعایت شده و جاری گردد چون لفظ قلم که مرکب است از قاف و لام و میم - یا لفظ چنگچنگ که مرکب است از (چ و ن و گاف و وچ و نون و گاف) و کلی آنستکه از چند حرف مفرد یا مرکب و یا مفرد مرکب یکسطری - سطر بسازند بسان عبارات این حدیث (علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق) که مرکب میباشد از حروف مفرد و مرکب و چنانچه درازی سطر بقدیك مصرع باشد باید در او یک (مد تمام) و یا (دونیم مد) یا (سه دوانگه مد) یا (دو دوانگه مد و یک نیم مد) یا (یک دوانگه مد و یک چهار دوانگه مد) حتماً باید قرار گیرد. و شایسته آنستکه مد (که مراد از آن کشیده میباشد) در اول و آخر مسرع و یا سطر مربوطه نباشد. و مد در آخر مصرع یا سطر اگر بر بالای حرفی واقع شود مجاز است و اولی آنستکه حتی المكان یای معکوس (ی) را در آخر مصرع و یا سطر بنویسند آنهم فقط بر بالای کلمه قرار دهند که پسندیده است و لاغیر. و نویسنده باید توجه داشته باشد هر اندازه تواند بهتر آنست مد را در اواسط مصراع یا در وسط سطر و سطور قرار بدهد اعم از مد کوتاه یا مد بلند و اگر در مصرع و یا سطری مد وسط واقع شد بهتر آن باشد که در سطر دوم مدات برابر و مجازی یکدیگر نباشد مگر آنکه در چلیپا هر قدر که مقدور باشد برابر هم نوشتن مدات پسندیده و مجاز بوده و این خود از موجبات زیبایی آنست و دیگر آنکه خط نویس باید مواظب باشد در چلیپا نویسی حتی القوه مصرعها را جمع و جور یعنی فشرده نوشته و فواصل بین الحروف

را بمقیاس يك نقطه بهمان قلم که مینویسد مرعی دارد.

کرسی - کرسی خط در کلیه خطوط یکیست و تغییری پیدانمیکند و چنانست که چند حرف یا چند حروف مشابه که در مصرع یا سطر واقع گردد چون دایره نون و یاء که در این مصرع آمده : (من دوستدار روی خوش و موی دلکشم .) ، باید برابر و قرینه هم نوشته شود و - ، واو ، و - ، راء - در صورتیکه بعد از دایره نون ، و - ، لام ، واقع گردد میباید در فوق دایره نوشته شود مگر آنکه در ترکیب بلحاظ قلت الفاظ و فراخی محل تحریر قصوری بوجود آید - و هیأت الفاظی را که مشابه موجود باشد بقرینه نمی نویسند و لذا در هر خط کرسی بدین طریقه که مقرر داشته اند صورت عمل نپذیرد و آن خط را مرغوب نشمارند و مانند خلقت انسان است که چنانکه اعضاء و اجزای مشابه مانند دوا بروی آدمی - دو چشم و دو گوش که برابر یکدیگر واقع نگردند مطبوع و دلکش نخواهد بود.

نسبت - اما نسبت و آن آنستکه حرف و یا حروف را طوری بنویسند که از خفی یا جلی - اگر خط خفی (کتابت) را با اندازه جلی (کتیبه) بزرگ نمایند و آن خط جلی را با اندازه خفی زیر کنند ، اندازه حاصل شده نسبت بقلم از حدود تعلیم خارج نشود و فی المثل اندازه (الف) و یا : (نون) که ، قد (الف) سه نقطه و دایره (نون) سه نقطه باید باشد و بیشتر و کمتر نگردد. و باقی همه بدین قیاس باید کرده شود و اگر این صفت در خط بفعل نیوندد و خلاف آن باشد آن خط پسندیده نخواهد بود مانند هر عضوی مشابه از اجزای بدن آدمی مانند چشم که یکی بزرگتر از دیگری بود - و این نزد هیچکس مطبوع نباشد.

ضعف - کمال ضعف آنستکه در آخر دوا بر و سر دندانهای بعضی از حروف چون سین و شین تناسب تند و تیزی آن بريك نسبت و اسلوب حفظ باید کرده شود و این خود از اجزای دوازده گانه است که در خط مستحسن ملاحظه میشود.

قوت - اما قوت آن آنستکه در منتهای مدات (کشیده ها) و واسط از این قیاس تمام ضخامت قلم در اینجا بکار رود و سلیقه و قوت پنجه نویسند در این گونه مواقع

آشکار میشود.

سطح - سطح جزئیست درحروف و پاره‌ای از کلمات که چون ناظر خط بدان بنگرد، حالت خشکی در او دریا بد مانند اوایل و منتهای مدات و بعضی دیگر چون فا و تای مفرد مانند: (ف) و (ت) و جز آن. و درین مقام اختیار قلم بدست نویسنده میباشد و مهارت او از اینجا آشکار میگردد.

دور - اما دور و آن کیفیتی است برخلاف سطح و در این مورد حالت رطوبت و چربی و نرمی کلك و تبحر نویسنده غالباً محسوس و آشکار میگردد و نگارنده را که در نوشتن دو قلم نستعلیق و شکسته دستی دارد، عقیده بر اینست که این خط از دیگر اقسام خطوط بیشتر دور دارد و باین معنی که شاید بیش از پنج دور - دور - و تقریباً یک دور سطح داشته باشد. قلم نویسنده بیشتر بدور حرکت میکند و تسلط ویرا نشان میدهد. صعود مجازی - صعود مجازی آن باشد که قلم از تحت ب فوق حرکت کند چنانکه حرکت او غیر مستقیم باشد مانند انتهای دواثر که آنرا اهل خط شمره نیز گویند و دیگر چون منتهی الیه (ت) و (ن)

نزول مجازی (حقیقی) و نزول چنین است که قلم از بالا پائین حرکت نماید و حرکت او راست و مستقیم نباشد بسان ابتدای مدها و آنرا شرایط بسیار و محتاج به ممارست و تکرار است.

اصول: اصول حالت و کیفیتی بوده باشد که از لحاظ اعتدال در تراکیب اجزای تسعه و ایجاد شرایط مندرج در آنها که فوقاً اشاره کرده ایم بدست آید و خطوطیکه مراتب نه گانه مذکوره در او باشد آن خط با ارزش است و از زمره نفایسش شمارند و همچنین متذکرند که اجزای تسعه که شرح آن‌ها بیان کرده شده بمنزله جسم و اصول بمنزله جانست و تشخیص اصول جز برای اهل فن که خود بعلم و عمل آن آشنا و محیط باشند میسر نخواهد بود.

صفا - اما صفا و جلوه آن در خطوط حالتی است که موقعیکه در خط صفا و صافی پدید آید طبع آدمی از نظر کردن بدو شکفته و خاطر آدمی را انبساطی حاصل شود و بقولی

چشم ازدیدن آن نورانی گردد و لازم بیادآوری و تذکرست که این صفت رکن مهمی در خط بوده باشد و مهارت نویسنده در این مکان معلوم می شود و اکتساب و تحصیل آن بی وجود صفای قلب صورت نپذیرد همچنانکه درین باره گفته شده : (صفای خط از صفای دل است)

شان - آخرین کیفیتیست که چون در خطی بوجود آید نویسنده را آنچنان مسحور تماشای خط خویش کند که گاه در بعضی مواقع اتفاق افتد نویسنده دیگر نتواند عمر خویش را جز بخط مصروف دارد . و نیز نخواهد جز آن به صنعت دیگری پردازد و شك نیست که اینگونه خط را نزد اهل فن چنان شأن و منزلت نیست که هرگاه آنرا احتیاج به قیمت افتد . قیمت های گزاف بر آن گزارند و چون اوراق زر بهمان مبالغ بخرند و بقولی دیده شده است که گوهرهای گران بها در قبال چند سطر یا چند صفحه از این قبیل خطوط پرداخته اند - باین ایمان که جمادی چند داده اند و جانی خریده اند و هرگز از چنین معامله ای نادم و پشیمان نبوده اند و البته این خطیست که تمامی قواعد دوازده گانه و سایر شرایط لازمه در او باشد . نویسندگان دوره پیش از یاقوت مستعصمی پنج چیز دیگر را از جمله اجزای خط نامیده اند اما یاقوت مستعصمی آن اجزاء را جزء اجزاء دوازده گانه نشمرده و آن اجزاء بدین شرح است :

سواد - بیاض - تشمیر - صعود حقیقی - نزول حقیقی

رای اهل خط آنست که صناعات و علوم را میشود با عضو ناقص تحصیل نمود بغیر از خط که حتماً بایستی تمام عضو آدمی از چشم و گوش و دست و پا صحیح و سالم مزاج نیز معتدل و عقل کامل و خلاصه کلیه اسباب سلامت موجود باشد . بدین توضیح که با یک چشم کور و گوش کر هم و بعضی عیوب اعضا میتوان در صنعت حسیه اکتساب کمالاتی نمود ولی چون خط هنریست بسیار ظریف و دقیق که مبالغه نیست حتی با يك چشم ناینا نیز نمیتوان بمدارج عالی خط صعود نمود و خصوصاً احتیاج بچشم بی عیب و یا دست سالم خواهد داشت .



نستعلیق - بطوریکه در کتب مربوطه آمده نخستین کسی که خط نستعلیق را اختراع کرد مولانا میرعلی تبریزی بود که این خط را از خط نسخ و تعلیق ایجاد کرد. مولانا سلطانعلی مشهدی نیز که خود از متشرعین خط و خوشنویسان طراز اول زمان خود بود در این بیت این موضوع را تصریح کرده است :

نسخ تعلیق^۱ اگر خفی و جلی است واضع الاصل خواجه میرعلیست
خط نستعلیق (که مراد همین نستعلیق خط متداول کنونیست) خطی است در کمال جمال و آموختن آن در غایت اشکال - زیرا تحصیل این خط بی وجود استاد کامل و عاری از بخل و حسد صورت پذیر نیست . و بدین لحاظ کسی که طالب باشد این خط را فرا گیرد اگر ممکن شود باید استادی چنین که گفته شد بیابد و آنگاه ملازمت او لازم و واجب شمرد و لا اقل در هفته یکی دو بار تعلیم لازم بگیرد و دستورات کتبی و شفاهی ویرا غنیمت بداند و درست عمل کند و مؤلفین و مصنفین گذشته در آثار خود گاهی متذکر شده اند که چنانچه وقتی از طرف استاد اثر حسادت که شیوه جلی برخی از صاحبان کمال و هنر است ظاهر گردد متعلم باید مأیوس نگردد و همچنان در طلب هنر ساعی باشد و دست طلب باز ندارد . بقول نویسنده ای خطاط و ذیفن که : (قدم سعی از طلب نکشیده با انواع تملقات شایسته با استماع کماهی تعلیم ننماید) چرا ؟ برای آنکه مشق کردن بدون تعلیم جز رنج بیهوده ثمری نخواهد داشت و مصداق آب در غر بال کردن است . و از این رو گفته اند ، اول تعلیم و بعد از آن مشق .

الحاصل هر سطری که استاد بمنظور تعلیم بشاگرد میدهد . شاگرد باید پس از استفاده کامل از تعلیم رموز خط و طرز گردش حروف و درك راه قلم و خلاصه نحوه نوشتن - سطر استاد را در چند صفحه نزد خود مشق کرده و دست را برای تحریر چند سطر پاکیزه و باصلاح پاکنویس بمنظور ارائه با استاد آماده کرده سپس همان سرمشق را در کاغذی علیحده دوسه سطر از روی کمال دقت و عین آمادگی دماغ نوشته و از روی خط استاد نقل کند و در وقت مناسب بنظروى برساند . و بار دیگر متوجه دستورات جدید استاد و

۱- منظور: نستعلیق است.

کوشا بر رفع عیوب مأخوذ گردد تا آنگاه که بنای خط بر اسلوبی متین و پایه محکمی استوار گردد و خود بتواند بدون نقصی با مهارت تمام نیکو بنویسد. سپس رساله‌ای کمابیش در حدود پنجاه صفحه‌ی بدست آورد با قلم متوسطی، (یعنی از قلم کتابت قدری درشت‌تر) بنویشتن آن رساله پیردازد تا باین روش در ضمن مشق در تحریر اجزاء قواعد و شرایط تعلیم خط که طبعاً مجری میدارد پخته گردد و این طریق را بزرگان فن خط در همه مورد عمده کار می‌شناسند و البته در کتابت چنانچه مدات کوتاه‌تر و دوا یر کوچکتر مرقوم شود پسندیده‌تر است و مد که مراد از آن کشیده است بهیچوجه نبایستی در او ایل و او آخر سطور واقع گردد و مثلاً کلمه سه که پیش از آن حرف دیگر نبوده باشد باید حتماً غیر ممدود نوشته شود بخلاف لفظ کشتی و امثال آن که ممدود نویسی آن در اول سطر مجاز است.

اما حتی المقدور کلماتی که بجهت کشیده نوشتن کاتب اختیار میکنند باید حروف و کلماتی را ممدود یا کشیده بنویسد که خوشنما و زیبا جلوه کند و بمورد باشد بعد یا (عمق) حروف کلمات پیش از یک نقطه مجوز ندارد و سطرها طوری باید بکرسی نشاندۀ شود که در صورتیکه از میان ابتدای کلمه‌ی سطر خط مستقیمی رسم کنند بوسط کلمه آخر مماس شود و در هر سطری از سطور بیشتر از دوسه مد ننویسد. و کاتب باید دو نکته را لازم شمارد. یکی آنکه از ترقیم دومد (کشیده) پیاپی یا نزدیک بهم جداً احتراز کند و دیگر آنکه مد سطر دوم را بهیچ روی محاذی سطر اول قرار ندهد مگر وقتی که نویسندۀ لاعلاج باشد و دیگر آنکه هر چند کلمات را جمع و جور بفاصله یک نقطه سفیدی مرقوم دارد محسن‌تر خواهد بود و اصولاً بنای فواصل بین حروف و کلمات (منفصل) باید از مراعات یک نقطه نسبت بهمان قلم تجاوز نکند و نسبت بین فواصل دوسطریا (سطور) با یک قلم باید باندازه‌ای باشد که بتوان بین آن دوسطر مورد نظر بانصف همان قلم که از طول قلم قطع شده باشد آسانی با وسعت کافی و طبیعی سطری نوشت.

علی علیه السلام فرمود: لکاتبه عبید الله ابن ابی رافع الق دوانک و اطل جلفه قلمک و فرج بین السطور و قرمط بین الحروف فان ذلك اجدر بصباحة الخط.

و حواشی چهارطرف کاغذ را باید به تناسب قلم و اندازه صفحه انتخاب نمود و یکی از واجبات در این کار آنست که کاتب تا حد ممکن و مقدور از سرعت در هنگام کتابت پرهیزد و کوشش کند که سطر دوم بهتر و زیباتر از سطر اول و سطر سوم بهتر از سطر دوم نوشته شود و با انجام شرایط و دستورات فوق بدیهی است چنین شخصی باندک زمانی بمقصود خود نائل خواهد گردید و نیز کاتب یا نویسنده مورد بحث در همه اوقات باید نوشتن با قلم متوسط را در مشق ترجیح دهد خصوصاً مادام که خط او ترقی لازم ننموده باشد با قلم جلی ننویسد که گفته اند خط را سست میسازد و عمده پایه ترقی در خط نستعلیق حروفات آنست و تا زمانی که خط پخته نشود و کرسی مطابق اسلوب نباشد چلیپا نویسی (کج نوشتن سطور) ننماید و منظور از کرسی، تحریر حروف و کلمات بجای خود است و از اوقات شباندریزی مجربین فن خط و متشرعین عالم این صنعت مواقع غروب را مناسب دانسته اند خصوصاً شب راکه : اوان خلوت و زمان فراغتست و حواس انسانی بطور کامل متوجه خط نویسی میشود و اکثر استادان خط شاگردان خود را به کثرت جلی نوشتن تشویق و ترغیب مینمایند زیرا مشق جلی بموقع خود خط را پخته می گرداند و تکرار و مداومت در این زمینه مایه ترقی است . ولی تشخیص اینکه چه وقت مساعد برای درشت نویسی تلمیذ است با استاد است . و اما مکان خط نویسی را روشن و خالی از اشخاص باید انتخاب کرد و در صورت امکان محلی بهتر از صحرا و باغها و بوستانها نیست و اما در انتخاب کاغذ نیز باید سعی وافیه نمود که بهترین کاغذ را بدست آورد . کاغذی که سفید و صاف و بی جرم باشد اولی تر از کاغذ الوان است و حتی المقدور کاغذ الوان نباید استفاده نمود و اگر الوان باشد یا اختیار شود باید تیره رنگ نباشد بواسطه اینکه کاغذ تیره رنگ اعم از آنکه مشق روی آن بنویسند و یا کتابت کنند در هر صورت و مورد مایه اخفاء نیکوئیهای خط است و با این وصف معلوم میشود که کاغذ سفید از همه نیکوتر است و در صورتیکه الوان باشد حتماً باید نیم رنگ (کم رنگ) باشد خاصه برای نوشتن در شب بغیر از کاغذ نیم رنگ مجوزی نیست برای آنکه ملاحظه کاغذ سفید در شب قوه باصره را ضعیف می سازد ولی در روز نویسنده مجاز و مختار است.

و در مورد رنگ و نوشتن با مایعات رنگی مانند سفیدآب و لاجورد و شنجرف و اکلیل و امثال آن در کاغذ تیره رنگ قابل استحسانست .



بیاید دانست از نخستین لحظه‌یی که شاگرد در مقابل استاد بتعلیم و آموختن خط میپردازد با توجه بآداب و شرایطی که تا اینجا بازگفته‌ایم دست کم تا سالی نباید بخط استاد دیگری بنگردد برای اینکه چه بسا شیوه اصلی خود را که در آن هنوز بکمال نرسیده از دست میدهد و در شیوه‌های مختلفی که در خلال تماشای خطوط نظر او را بخود جلب کرده گمراه گشته و این باعث بطوع کلی در پیشرفت او می‌گردد .



و بواسطه نوشتن خطوط خفی و متوسط و جلی ، قلمی باید انتخاب نمود فراخور حال ، مثلاً برای انتخاب قلم خفی (ریز) و قلم جلی (درشت) باید تناسب کلفتی آنرا در نظر گرفت و اما مشخصاتی را که باید در آن در نظر گرفت اینهاست : قلم خوب باید پخته و رسیده باشد و نارس و خام نباشد . رنگ آن نه سرخ سوخته و نه سفید و نه سیاه و یا زرد نباشد . رگهای پوست آن راست و همواره بوده پیچ نداشته باشد و قدش باید بلند و با اعتدال باشد نه سست و سبک و یا بی اندازه سخت نباشد زیرا گفته اند : در قلم شش سین وجود دارد که سه‌تای آن حسن و سه‌ی دیگر قبیح است .



سرخ و سنگین و سخت نیک بود سبک و سست یا سیاه بد است
اما تراشیدن قلم . این جزء را بعضی بدو تیغه و عده‌ای هم سه تیغه قلم تراش مذکور داشته اند که صورت گیرد . بدین نحو ، اول برداشتن فتح قلم یعنی برداشتن قسمت اولیه از روی قلم و هموار نمودن روی قلم با تیغه‌ای که پهن و سطبر است دوم خالی کردن پهلوهای آنرا با تیغه باریک میان قلم تراش ، تا سر قلم تیز و تند گردد . سوم قط قلم و اما شرط قط زدن نیز با تیغه تیز باریک دم (باریک دهنه) قلم تراش باید انجام گیرد تا صاف و هموار گردد و تراشیدن قلم بسته بشش امر است که آنرا اجزای سه

نامند و عبارت است از: فتح و شق و انسی و - وحشی و مغز و قط

فتح روی قلم برداشتن را گویند و باید که محرف باشد و اگر قلم باصطلاح خوشنویسان خفی و یا جلی باشد میباید باندازه ده نقطه آن قلم فتح مقرر شود و اگر قلم جلی باشد میتوان فتح را قدری کوتاهتر قرار داد . شق شکافتن وسط سر قلم است (که آنرا فاق نیز میگویند) و بهترین شق یا شقوق آنستکه انسی و وحشی برابر باشد بعبارت دیگر کاملاً از وسط شکافته شود و قط آنستکه سر قلم را پس از تراشیدن روی نی یا چوب بلوط یا شاخی که حتماً نرم باشد گذارند و تیغه تیز باریک اندام قلمتراش را بر پشت تیغه میگذارند و انگشت ابهام را بر پشت تیغه قلمتراش می فشارند و قط میزنند و توصیه شده است قلمی که باین روش تراش و قط زده شود. شایسته است قط زن باید از جنس شاخ باشد نه استخوان و عاج برای آنکه استخوان و عاج خیلی سخت بوده و باعث شکستن و کج کردن تیغه قلمتراش میشوند ولی شاخ نرم و ملایم مانند شاخ گا و شاخ بز کوهی مستحسن این امر است. و معروفست که مرحوم میر عماد حسنی قزوینی نی هندی داشته و اگر پیدا شود گویا از همه انواع مذکوره بهترست و اما شرط مغز آنست که بقدر يك دانگ قط قلم باشد و یا یکدانگ و نیم نسبت بشش دانگ قلم و متجاوز این اندازه درست نیست و دیگر گفته اند کاتب حتماً میبایستی خودش قادر بر این امور که تراش قلم است باشد :

ز کاتب این صفت نیکو نباشد که کلکش را کس دیگر تراشد

و اینك از قول مولانا سلطانعلی مشهدی دو بیت راجع بقط قلم در اهمیت مراعات آن نقل میشود :

شرط قط دان که بیشمار بود هر که دانست مرد کار بود
قط محرف زنی خطا باشد متوسط کنی روا باشد

و اقسام قط را بر پنج نوع متذکرند . جزم - و محرف - و وسط - و مایل به جزم و مایل بانحراف . از استادان قدیم سلطانعلی مشهدی - مولانا میر علی هروی ملا محمد حسین تبریزی و میر عماد و بعضی دیگر قط جزم و محرف را اختیار ننموده

و اجازه نداده‌اند و معمول بر این جاری است که قط می‌باید وسط - و وسط مایل
 بجزم باشد و قط نیز از پشت قلم زده شود تا بی عیب و علت و صاف آید و دیگر از
 قاعده قلم تراشیدن اینست که وقتی که قلم را فتح نمودند آنگاه باید شق کنند و شق
 باید حد متوسط باشد. نه زیاد گشاده باشد و نه زیاد تنگ بلکه باید در وسط قلم
 واقع گردد و اگر زیاد و کم گردد حتماً باید زیاده در طرف وحشی (نوک سمت راست
 قلم) و کم در طرف انسی (نوک طرف چپ قلم) واقع شود و بعد از آن باید تحت
 قلمرا آماده نمود و اطراف دهنه قلم (پهلوه‌ای قلم) را خوب خالی و هموار کرد
 بطوریکه ابتدای سر قلم را تا جائیکه احتیاج بتراشیدن بود بیک میزان باشد و در
 نظر گرفتن این روش، در قلم کتابت بسیار پسندیده است بجهت آنکه در قلم زدن قلم
 تغییری نکرده و صفحات کتابت خفی و جلی نمی‌گردد و در این جا گفته شده زبان قلم
 باید پر گوشت باشد نه کم گوشت. لذا با ملاحظه این طریقه حد متوسط را بایستی
 رعایت کرد و هرگاه پس از امتحان قلم معلوم شود که قط قلم خوب نبوده باشد مقررات
 اعاده قط واجب است و گفته شده است که قط اول معمولاً خوب نمیشود مگر بقط
 دوم و سوم و قط باید صاف و بی ریشه باشد و برای آزمایش قط قلمرا بنقطه تجربه مینمایند
 و نقطه باید کاملاً مربع باشد و پس از حصول اطمینان از نیکوئی تراش قلم شروع
 بنوشتن میکنند.

باید دانست که هشت چیز از برای خط لازم است که خط نیکو و خالی از
 عیب بدون آن‌ها صورت نمپذیرد و مولانا جمال الدین باقوت آن هشت چیز را منظم
 ساخته و گوید:

اصول و ترکیب و کراس و نسبت صعود و تسمیر و نزول و ارسال
 اصول در اصطلاح حروف تهجی است و مفرداتش نیز گفته‌اند و آن از حرف
 (الف تا یا) عبارت از ترکیب دادن از دو یا سه کلمه یا بیشتر در یکدیگر میباشد
 و کراس جمع کرسی است که قبلاً بیان و مذکور گردیده. نسبت رعایت موافق نوشتن
 حروف و کلمات با هم است صعود بالا بردن الف یا لام یا کاف است مانند الف مثال

(یا) کلمه انسان یا مثل کلمه ملك و از این قیاس . تشمیر بالا بر گردانیدن آخر دو ایر
نون (ن) و قاف (ق) و یا (ی) است و این دایره‌ها با اصطلاح استادان شمره نامیده شده.
ارسال در خط نستعلیق نیست و ارسال مربوط و مخصوص سائر خطوط است چنانچه
سلطانعلی مشهدی گفته :

نسخته‌لیق رامجـو ارسال کاندرا این باب نیست قیل و مقال

هست ارسال در خطوط دیگر این بدان و از این سخن بگذر

اما هر چند که عقیده اهل قلم و ارباب خط و خوشنویسی بعد از او آنستکه
ارسال در این خط هم موجود است . این دو نکته را نیز که سواد و بیاض نامیده شده توضیح
آنرا از رهگذر فن خط نبایست نا گفته گذاشت که کاتب را از نیرو بکسب سواد و
بیاض نیازی نیست که هر کس هر خطی بر کاغذ بکشد آنرا سواد و بیاضی است و محتاج
تمرین و ممارست نیست و از جمله تشمیر را از آن جهت بمدامت نیازی نیست که چون
اجزاء تحصیل خط از قوه بفعل بیرون آید دیگر چیزی اضافی باقی نماند که کسب آن
کنند و صعود و نزول را نیز بشرو حی برای این قیاس باشد که قبلاً شرح داده ایم .

این رموز از قواعد تعلیمات حروف نیز از بیانات استاد است که نقطه بایستی با
تمام قلم نوشته شود بطریقی که مربع متساوی الاضلاع آید و چنانکه چهار خط بر چهار
پهلوی او کشیده شود اطراف او بایکدیگر مساوی باشند

اما الف (ا) بادودانگ قلم نوشته میشود و درازی آن باندازه سه نقطه یاسه
دهنه قلم خودش بوده با سه حرکت که یکی در ابتدای او یکی در وسط و یکی در آخر
رقم گردد . حرف (ب) و اقسام آنرا مختلف نوشته اند (ب) کوچک پنج نقطه طول
و درازا دارد و حرکت آخر آنرا مانند نیش زنبور قلمداد کرده اند (ب) بلند یا ممدود باعتبار
عده ای از اساتید دوازده و بعقیده بعضی دیگر ده نقطه و معمولاً نه نقطه بوده و شایع است
اگر چه امروزه خط را فشرده می نویسند علیهذا نظر به استادان قدیم صحیح و حجت است
ولی محل و مورد دارد که در کجا از دوازده نقطه و در چه جا ده نقطه و غیره باید نوشت.
در يك سطر منحصر میتوان مد بآن کلمه را ممدود نوشت و فی المثل دوازده نقطه . و

لیکن درسطریکه نویسنده مجبور نیست و حروف و کلماتی دارد که باید ممدود نوشته شود شك نیست که در آن مورد نه نقطه شایسته و مستحسن بوده و مجاز است و ترقیم ممدود بایستی بقدر يك نقطه مشرف بوده چهار دانگ آن باید سطح مرقوم و دودانگ آخرش جملگی دوری داشته باشد و دودانگ اول باید به پنج دانگ قلم نوشته و چهار دانگ بقیه به شش دانگ بطوریکه اگر زیر ابتدای آن را يك نقطه گذارند و خط مستقیمی از زیر نقطه رسم کنند بوسط واقعی حرف ممدود آید و متصل شود . در مورد سر (جم) مسطور است که : باید دو نقطه و نیم اندازه آن بوده و منعطف بیالا باشد . در حالیکه مفرد باشد نیم نقطه به نیش قلم و دو نقطه آن بدودانگ قلم رقم شود و گردن او را اول يك دانگ قلم رسم نموده بعداً دایره آنرا شروع کرد چنانکه انتهای دایره به نیش قلم خاتمه یابد بنحوی که هرگاه از ابتدای سر جیم خطی عمودی بکشند بوسط حقیقی دایره مماس گردد و بیاض طرفین مساوی بنظر آید و چون بنقطه دوم از دایره سرنونی متصل شود نونی اضافه شود یا دایره نون بوجود می آید . هرگاه به تحت یا زیر انتهای دایره یکنقطه بگذارند و خطی راست بکشند با تحت دایره مساوی گردد و نیز دایره های (س - ش - ص - ع - ق) را بیش از يك نقطه باید دور داد و سردال (د) يك نقطه آنهم با تمام و يك نقطه آخر آنست البته بادودانگ قلم و سر (ر) را يك نقطه بانش قلم و يك نقطه بدودانگ باید نوشت و حرف (ی) دو نقطه سر (او) و يك نقطه سیندا و دایره اش مانند دایره نون است و بعد از آخر سر او یبعد يك نقطه هم عمق دارد .

مشق - اما مشق بر سه قسم است : نظری و قلمی و خیالی که باید مبتدیان حتماً بدین سه قسم توجه نمایند . اول مشق نظری . دیدن خط استاد و غور و مطالعه در آن ووقوف یافتن به کیفیت و تمتع از لذات روحانی آنست .

دوم مشق قلمی که هر مبتدی بادقت و سعی کامل باید از روی خط استاد نامدتها بلکه حدود یکسال نقل کند البته در این قسمت استاد ملاحظه قدرت و استعداد شاگرد را نموده از مفردات گرفته تا مرکبات سر مشق های مناسب برای نقل بوی میدهد و هر بار سطر را مشکلتر انتخاب کرده می نویسد و هر مبتدی که روش مذکور در فوق را بنحورضایت

بخش بکار بندد و خطش مشابه خط منقول عنه گردد ، وارد مرحله سوم از مشق شود
 اعنی مشق خیالی . درین مرحله هرگاه شخصی مستعد باشد بزودی ترقی کافی خواهد
 نمود و این مشق عبارتست از تحریر بیست سطر در روز که از روی سلیقه‌ی شخصی و
 بدون نقل و اقتباس از خطوط سایرین بنویسد . و این بشرطی است که قبل از آن چند
 روز خود را بمشق قلمی آماده ساخته باشد و بهر حال هر کاتبی که بخواهد اثری کتابتی
 که درجه آن ممتاز در خط باشد از خود بر جای گذارد بیش از بیست بیت نمیتواند بنویسد
 و اگر بیشتر بنویسد خط سطور اضافی بی مغز گردد .

بدیهی است که فوائد مشقهای سه گانه مذکور بيشمار است بدین توضیح که بدون
 مشق قلمی - خوشنویسی از محالات است و از شرایط آن در ابتدای کار نوشتن صد بیت است
 در غیر اینصورت کاتب در امر کتابت بر تبه عالی نمیرسد و اما توجه بدین نکته لازم
 است که رغبت زیاد بمشق قلمی و فرار از مشق خیالی کاتب را مقلد صرف ساخته و چنین
 کسی قادر بر تصرف نشده و مبتکر نخواهد شد (و البته آنچه گفته شد موکول بفراهم
 بودن اسباب مشق است) چنانچه مولانا میرعلی هروی گفته :

چند دروادی خط صرف کنی نقد حیات	بشنو از من سخنی و بنشین فارغ بال
پنج چیز است که تاجم نگردد باهم	هست خطاط شدن نزد خرد امر محال
دقت طبع و وقوفی ز خط و قوت دست	طاقت محنت استاد و کتابت بکمال
گریکی راست از این پنج قصوری حاصل	ندهد فایده گر سعی نمائی صد سال

بی تردید برای پشت سر گذاشتن این راه طولانی و تحمل ریاضت بمنظور حصول
 معرفت فنون خط همانطور که دستور داده شده است کاتب باید از اعمال ذمیمه احتراز
 کند بجهت آنکه لذات نفسانی طبعاً در روح و جسم شخص اثری باقی میگذازد که
 مآلاً از اعتدال خارج میگردد و دور نیست که در این عرصه بمقام شایسته نرسد . حاشا
 که از نفس نامعتدل کاری با اعتدال صورت گیرد که گفته اند : از کوزه برون همان
 تراود که در اوست .

ولنعم ما قال المولانا سلطانعلی مشهدی :

ایکے خواہی کہ خوشنویس شوی	خلق را مونس و انیس شوی
خطہ خط مقام خود سازی	عالمی پر زنام خود سازی
ترك آرام و خواب باید کرد	وین بعهد شباب باید کرد
سر بکاغذ چو خامه بر سودن	روز و شب لحظه ای نیاسودن
خط نوشتن شعار پاکان است	هرزه گشتن نه کار انسان است

این دوبیت هم از مولانا میرعلی هروی است .

چهل سال عمرم بخط شد تلف	سر زلف خط نامد آسان بکف
زمشقیش دمی هر که فارغ نشست	چورنگ حنارفت خطش ز دست

در آداب ساختن مداد (یا مرکب)

اما در تهیه مداد نقداً بدو نوع از آن اکتفا میشود . اول ساختن مداد مطوس که دستور العمل را بصورت دوبیتی سروده اند :

دوده شش ضمع و نبات و صبر سه ای رهنمای
زعفران د و نیل- دوزنکارد و نیکو بسای
جمله را حل کن بآب مورد مقداری گلاب
گر مطوس ساختن داری هوس این است رای

ودوم در ساختن مرکب معمولی : بیت :

هم سنگ دوده زاج است همسنگ هردومازو

هم سنگ هر سه ضمغ است و آنکاه زور بازو

منظور از زور بازو آنکه پس از تهیه آلات و ادوات مرکب و ریختن در شیشه زور بازو برای بیشتر جنبانیدن و آمیختگی کامل خیلی مؤثر است . و نیز در این رباعی همان دستور آمده است :

بستان درمی دود چراغ بی نم	صمغ عربی دراوفکن چاردرم
مازودودرم نیم درم ترکی زاج	از بهر مرکبش فرو سای بهم

اصولاً برای ساختن مرکب سه نکته را باید در نظر داشت اول ، دوده چربی

بیرون بردن و چنانست که دوده را در میان کاغذ باید گذاشت و آنگاه در خمیر گرفت و در تنور گرم بر روی خشت پخته باید گذاشت تا خمیر بسته شود . دوم مازو را در آب باید جوشانید و چندانگاه باید گذاشت و روزانه هر چه بر روی آن بسته شود باید برداشت تا موقیع که دیگر نبندد و صاف گردد . سوم صلابه بسیار که از صد ساعت کمتر نباشد و باید متصلاً سحوق کنند و این عمل را حتماً در هاون آهنی صورت دهند . اما دستوری نیز برای ساختن مداد شخص کتیه نگار هست که از شرح آن فعلاً صرف نظر میگرد .

اینک رشته سخن را بانقل ابیاتی از حکیم نظامی بپایان میبرم و توفیق خوانندگان گرامی را از خدای دانا خواستارم :

نوشتن را و خواندن را نشاید	سخن کان از سر اندیشه ناید
یکی را صد ممکن صد را یکی کن	سخن بسیار داری اندکی کن
که در بسیار بد بسیار گیرند	سخن کم گوی تا بر کار گیرند



بخش سوم:

در انتقاد از تغییر خط و بر شمردن عیوب آن

(خوانندگان گرامی)

هرچند از یکصد سال پیش درباره تغییر خط فارسی کنونی دانشمندان و صاحب‌نظران بحث‌هایی کرده و معایب تغییر آنرا با دلایل قاطع اظهار داشتند با اینحال با کمال تأسفاد اخیراً زمره‌هایی در مطبوعات بلند شده و مطالب عوام‌فریبانه و مغرضانه‌ای از طرف طرفداران تغییر خط عنوان میشود. بدبختانه گاهی این مطالب ناهنجار و افکار سخیف و مخرب در دماغ بعضی از جوانان کم ظرفیت مؤثر می‌افتد که این امر باعث نگرانی شدید اهل فضل و ارباب‌قلم و دانشمندان اندیشمند و خیرخواه ما گردیده. لهذا برای تنویر افکار عمومی ایشان را بی‌اسخگوئی آن دسته از مردم بی‌بندوبار و کوتاه فکر برانگیخته تا از این طریق رفع توهم از آنان گردد.

این ناچیز می‌مقدار نیز بلحاظ علاقه شدید باین آب‌و‌خاک و حفظ ادب و آداب و سنن قوم ایرانی ناچار عقیده خود را در باب تغییر خط طی مقاله‌ای تقریباً مشروح اظهار داشتم و اینک همان مقاله را در اینجا نقل میکنم باشد که موجب آگاهی و هشدار بعضی از جوانان خوش باور گردد و بدانند که فوراً نباید تسلیم هر عقیده‌ای که بصورت ظاهر رنگ تازه دارد نشوند. در ضمن امیدوارم در چاپ دوم این کتاب تعدادی از این گونه مقالات مستدل و ارزنده را که بقلم عده‌ای از فضلاء گرانمایه ما در روزنامه‌ها و مجلات انتشار یافته بچاپ برسانم و در معرض استفاده و افکار گویایان بازار فرهنگ قرار دهم. (ع - ر - ح)



نویسنده کتاب

افلاطون میگوید: عقول مردمان در خطوط آنان پیداست.

(من با تغییر خط فارسی مخالفم.)

متجاوز از صد سالست که در مورد تغییر خط فارسی بحث و گفتگو میشود و در طول اینمدت عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف بر له و علیه خط فارسی کتابها و رساله‌ها و مقاله‌ها پرداخته‌اند و منتشر ساخته اند. اگر چه دانشمندان اندیشمند ما معایب و مضرات انکار ناپذیر آنرا بکرات و مرات با ادله‌ی قوی و برهان قاطع گوشزد کرده‌اند، با اینحال گاهگاهی این آوای شوم بلند میشود و همان مباحث از نو تجدید میگردد. متأسفانه اخیراً نیز زمزمه‌هایی در مطبوعات ایران شروع گردیده و مطالبی پیرامون تغییر خط کنونی فارسی انتشار یافته و حقیقاً درین چند روزده همهی وطن پرستان را استماع این خبر سامعه گداز وحشت را بینهایت محزون و متألم ساخته، این سر و صداها و وحشتناک حالت پیانوی ناکوکی را پیدا کرده است که از هر گوشه نوائی و از هر سیمش صدائی بر میخیزد و مجموع این سر و صداها آهنگ ناهنجاری را ایجاد میکند که نه تنها برای مردم وطن پرست خوشایند نیست بلکه رعشه برپیکر

آنان میافکند. بدنبال این مباحث بود که خوشبختانه مطلعین و صاحبنظران دانشمند و با صلاحیت ما هر يك بنوعی و در عرصه هائی در باره تغییر خط نظرات با ارزشی ابراز داشته‌اند و مخالفت خود را بر پایه منطقی محکم اظهار کرده‌اند. اگر چه پاسخها عموماً با مطالعه‌ی دقیق و پژوهش کامل کلیه اطراف و جوانب مسأله‌ی مذکور صورت گرفته و مطلب کاملاً حلاجی شده‌است که بدون تردید اظهار عقیده آنان حجت‌موجه و سندمسند درین باب تواند بود و نوشته‌ی بنده شاید زائد و اظهار نظرم دور از ادب باشد ولی دریغ آمد نظر بی‌شائبه‌ی خود را بعنوان یک نفر میهن پرست ... مکتوم بدارم. فلذا اینک با کسب اجازه از پیشگاه محترم اهل فضل و ارباب ادب بحکم: و ما علی الرسول الا البلاغ پاسخی است بطرفداران تغییر خط ۱ که بایراد آن میپردازم. در حین مطالعه‌ی قسمتی از آراء موافق و مخالف در جرائد با کمال تعجب و تأسف بر خوردم بمشتی از مقالاتی که بخامه‌ی عده‌ای از تحصیلکرده‌های مانوشته شده بود و معلوم گردید بسر پنجه تحریک عده‌ای از دشمنان برای از بین بردن این ستونی که قسمت اعظم ملیت و قومیت ما بر آن استوارست بیحث و مناقشه پرداخته‌اند و بدلیل معدودی نقائص موجود در خط فارسی که در هر يك از خطوط متداول در پنج قاره زمین خیلی بیشتر از آن عیب و نقص یافت میشود کمر خصمانه‌ای بنا بودی آن بر میان بسته‌اند و تبلیغات ناروا و مفسدت آمیزی دست زده‌اند و بخاطر تعصب بیجا و فرنگی‌مآب بودن خواسته‌اند خط خوش و کامل فارسی را که از صنایع مخصوص شرقیان و از تجلیات هنرهای ظریفه و زیبای ما بشمار میرود همراه با آثاری که با این خط بوجود آمده از بین ببرند:

دردا که دواى درد پنهانی ما	افسوس که چاره پریشانی ما
در عهده جمعی است که پنداشته‌اند	آبادی خویش را بویرانی ما

متأسفانه یکی از ضربات سختی که بما وارد آمده است حمله اعراب بایران است چه: بزرگترین لطمه‌ای که در نتیجه آن تا کنون بر پیکر مملکت ما وارد آمده

همان تاراج کتابخانه ها و سوزانیدن کتب ذیقیمت ما و حتی از راه تغییر خط بما وارد ساخته اند و آثار فراوانی از بین رفته است هم چنین مملکت باستانی ما در زمانهای دیگری ضربات عدیده مانند فتنه های مقدونیان و مغولان و تیموریان بخود دیده و صدمات آنان کمتر از هجوم اعراب نبوده است که بدبختانه درین زمانها نیز کلیه مدارك و اسناد تاریخی ما که در کتابخانه های ایران وجود داشت مانند اوراق و رساله ها و مسکوکات و صنایع مستطرفه همه و همه بیاد غارت رفته و یا بر اثر کینه توزی و دشمنی آنان سوزانده و نابود شده ، با اینحال نمیتوان انکار کرد که پس از این فجایع مخصوصاً پس از هجوم عربها هزاران کتاب با ارزش و گرانبها که شامل گنجینه های معنوی و ذخائر ملی مملکت ما میباشد بوجود آمده است، با این تجربه تلخ تصور نمیکنم هیچ عقل سلیم و فکر مستقیمی با دست خود ، خود را دچار بلیه ای از همانگونه کرده و آثاری را که بیش از یک هزار و سیصد سال با فکر هزاران تن از علما و نوابغ زمان و دانشمندان ما در رشته های گوناگون علم بوجود آمده و اکنون در کتابخانه ها در دسترس استفاده مردم است فراموش کنیم زیرا اگر قرار شود روزی خط فارسی تغییر کند پنجاه سال دیگر نسلهای آینده نخواهند توانست از راه خط بادیات ما پی برده و از گلزار ادب و هنر ملی ایرانی شاخه های عنبرین چیده و بافکار عالی و ظریف دانشمندان ما پی ببرند و خوشه های دانش از آن برگیرند و همانگونه در آنروز بخط کنونی ما خواهند نگرست که امروز خطوط میخی و پهلوی را می نگریم و از آن بیگانه ایم و در نتیجه از مآثر و فضایل زمان قبل از هجوم اعراب بی بهره ایم . آیا ممکن است از اینهمه مایه افتخار خود که نشانه ی ذوق و فکر و ملیت و تمدن و اثر دورانهای با عظمت و شکوه ماست و نیز معانی راهنمائیها و نکات پر ارزش و سنجیده و نتایج افکار بلند قوم ایرانی و وسیله معرفی ما بجهانیان است باین آسانی گذشت ؟ شك نیست وقتی که فرزندان آینده مملکت نسبت بخط کنونی بیگانه شدند قهراً استفاده از آنها متروک میشود و همچنان کتابها در کنج منازل و کتابخانه ها باقی مانده بمرور روزگار از بین رفته بیادفنا و فراموشی سپرده خواهد شد و ازین رویان

و خسران جبران ناپذیری بما وارد خواهد ساخت . چنانکه همین وضع برای مردم ترکیه پیش آمده و یکی از دوستان که بتازگی از کشور ترکیه دیدن کرده است حکایت میکرد که چون کتبی که بخط عربی چاپ شده در آنجا خواننده کم دارد ازین رو کتابفروشان کنار خیابان ها کتب مزبور را که غالباً کتب مهمه علمی و ادبی و غیره میباشد با قیمت خیلی کم بفروش میرسانند زیرا خواندن آنها با تغییر خط متروک شده است . ما عادت کرده ایم همه ی گناهان عقب افتادگی خود را بگردن این حروف بیچاره بیاندازیم ، بنده نمیدانم این دو موضوع چه تناسب و ربطی بهم دارند و باز نمیدانم این چه تعصب و اصرار است که خط عوض شود . ازین کار نه تنها دردی از دردهای ما درمان نمیشود ، بلکه در هنگامیکه در کشور ما پیروی از منویات ترقی خواهان فرهنگیان پاسدار ملی ما جنبش های جهانی مبارزه با یسواد و گسیختن زنجیرهای جهل و ناتوانی آغاز گردیده و با استفاده از سپاه دانش که مورد عمل قرار گرفته پیشرفت امر تعلیم و تربیت با روش جدید سریعتر از پیش ما را بسوی آرمانهای درخشان نزدیک میکند که مسأله ی کمبود معلم و اشکال خط را که از عوامل و موانع پیشرفت آموزش و تعمیم سواد عمومی میتواند باشد حل کرده است لکن اگر فقط از آموزش منظور خواندن و نوشتن که پایه و اساس سواد عمومی را تشکیل میدهد و مورد نظر دانشمندان ما نیز هست مطمئن نظر قرار دهیم بدینوسیله خیلی سریعتر یعنی انجام خواهد پذیرفت . بدیگر سخن نگهداری خط کنونی با همه ی عیب آن برای جامعه ایرانی که در جریان تحول اقتصادی بزرگی که در زندگی اجتماعی افراد وطن ما بوقوع پیوسته و بتوسیع فرهنگ و تعمیم سواد در شرایط و وضع حاضر که وقت کم برای کار زیاد نیاز مبرم داریم ضروریست و اصولاً تغییر خط صحیح نبوده و مطلقاً بصلاح ما نیست . بنابراین ما که در آستانه انقلاب ایران و موقعیتی بس حساس قرار گرفته ایم بهتر خواهد بود با پیدا کردن يك راه حل اصیل ملی جهت تسریع با سواد عمومی کوشیده و نقائص موجود در رسم الخط فارسی را در قالب همین القاء اصلاح کنیم که با احتیاجات روز منطبق گردد . بعقیده ی نگارنده اگر

چنان کنیم که فی المثل اعراب در کلمات گنج‌آئیده شود يك عیب عمده خط فارسی بدین روش رفع میشود البته تا حدودی که در تلفظ کلمات لطمه وارد نسازد اگر هر چه گفته و تلفظ میشود همانرا بنویسند بسیاری از اشکالات خط از بین میرود . کلمات مرکب زیر برای معرب داشتن خط پیشنهاد میشود :

رأیس - بجای : رئیس

مسال - » : مسائل

قراأت - » : قرائت

مسأول - » : مسؤل

اعلا حضرت - بجای : اعلی حضرت . و قس علی ذلک

و مانند این کلمات مطابق با تلفظ زبان فارسی :

خواهد - بجای . خواهد

خواندن - » . خواندن

مثلن - » . مثلاً

خاند - » . خواند

خواهند - » . خواهند

مسالهی - » . مسالۀ

مبارزه‌ی - » . مبارزه . و هکذا الی آخر

ناگفته نماند همین الفبای مورد غضب نوات محترمی که آنقدر با حدت و شدت از آن انتقاد کرده و میکنند و آنرا از مشکلات ترویج فرهنگ قلمداد مینمایند خوشبختانه با سر بلندی باید بگوییم بر عکس نظریه ایشان اصولاً آموختن و خواندن و نوشتن اینخط بسیار سهل و آسان بوده و چنانکه بمعلمان آزموده و افراد متخصص بامور تعلیم و تربیت و صلاحیت دارکشور بتجربه عملاً ثابت شده است در حال حاضر یک نفر مبتدی قادر است طی سی و حداکثر چهل جلسه تعلیم با خط کنونی املائی زبان فارسی را آموخته و خواندن و نوشتن را بخوبی بیاموزد و ازینجا معلوم میشود مدعیان

تغییر خط مانند همیشه دستخوش اغراضی شده‌اند و تصور میکنند اگر خط بدل شود فی المثل با سواد بیشتر خواهیم داشت . ولی بهیچوجه چنین نیست بنده بآماری^۱ دسترسی پیدا کردم که تعداد نو آموزان کلاسهای ابتدائی را در پاره‌ای از سالهای فیما بین ۱۳۰۳ - تا ۱۳۴۴ نشان میدهد و بخوبی در می‌یابیم که خط فارسی باوجود چند نقص کوچک نتوانسته است از تزایدروز افزون با سوادان ما بکاهد و اینک برای استحضار خاطر خوانندگان ارجمند بنقل آمار مذکور میپردازم :

سال	جمع
۱۳۰۳ - ۱۳۰۴	۳۵۹۵۵
۱۳۰۸ - ۱۳۰۹	۱۱۲۴۸۵
۱۳۱۳ - ۱۳۱۴	۱۶۷۶۸۲
۱۳۱۹ - ۱۳۲۰	۲۸۷۵۹۸
۱۳۲۲ - ۱۳۲۳	۳۳۸۵۰۸
۱۳۲۶ - ۱۳۲۷	۳۸۶۳۳۲
۱۳۳۱ - ۱۳۳۲	۷۳۰۷۹۳
۱۳۳۲ - ۱۳۳۳	۷۴۶۴۷۳
۱۳۳۳ - ۱۳۳۴	۷۶۹۱۶۶
۱۳۳۴ - ۱۳۳۵	۸۱۶۵۱۰
۱۳۳۵ - ۱۳۳۶	۹۱۰۴۰۶
۱۳۳۶ - ۱۳۳۷	۱۰۱۶۴۰۳
۱۳۳۷ - ۱۳۳۸	۱۱۷۵۸۱۵
۱۳۳۸ - ۱۳۳۹	۱۳۲۷۳۷۶
۱۳۳۹ - ۱۳۴۰	۱۴۳۶۱۶۹

۱- آموزش ابتدائی در روستاها . نشریه سازمان برنامه ۱۳۴۳

۱۵۵۴۵۵۴

۱۳۴۰ - ۱۳۴۱

۱۷۱۹۳۴۳

۱۳۴۱ - ۱۳۴۲

۱۸۴۱۱۱۰

۱۳۴۲ - ۱۳۴۳

۲۰۵۳۰۰۰

۱۳۴۳ - ۱۳۴۴

دلیل روشن تر و نمونه‌ی بارز دیگر از پیشرفت سریع امور فرهنگی توسط سپاه دانش است که طی دو سال اول تشکیل خود ده‌هزار سپاهی دانش موفق شده‌اند بیش از چهارصد هزار نفر را خواندن و نوشتن بیاموزند و البته این ادعا نیست بلکه آمار آن موجود است. آیا اینها نمیتواند دلیل مقنعی برای کسانی باشد که بنحوی از آنها از خط فارسی عیجیوئی میکنند؟ ازین مقوله چنین نتیجه میشود:

برای اینکه ما در ردیف ملت‌های بزرگ و با قدرت قرار گیریم سزاوار و بجا خواهد بود از خط مشی و روشی که آنان در زندگی ایجاد کرده‌اند پیروی کنیم و گر نه از تغییر خط و محو آثار پدران و پیشینیان جز خجالت و شرمساری در برابر نسل آینده و خیانت بدانها بهره‌ای نخواهیم برد باز هم می‌گوییم آنهاییکه خیال میکنند که لازمه پیشرفت علم و تمدن اینست که حتماً میباید خط تغییر کند و بعضی از ایشان که خط لاتین را بجای خط کنونی خواستار شده‌اند خوبست اول بدانند متأسفانه خط لاتین از ناقص‌ترین خطوط دنیاست. و ازین گذشته نظری بکشور ژاپن که بیش از صد سالست در راه ترقی سیر میکند و بادولت‌های بزرگ دنیا برای مینماید بیاندازند. در مملکت ژاپن که از پیشروترین و متمدن‌ترین ملت شرق است بجای يك خط سه نوع خط مورد استفاده است و خط (کانجی) از مشکل‌ترین آنانست و همه بخوبی میدانیم دشوارترین خط روی زمین خط ژاپونی است که چینی نوشته و ژاپنی خوانده میشود.

با وجود پیچیدگی‌هایی که در رسم الخط ژاپونی است درین ملت قبل از ابتدای این قرن عملاً بیسوادی وجود نداشته است. از دوره احیای (می جی) یعنی از سال ۱۸۶۸ با اینطرف اهمیت خاص به تعلیم و تربیت داده شده است. طبق سیستم فرهنگی جدیدی تعلیمات اجباری در سال ۱۸۷۲ با تأسیس مدارس ابتدائی و متوسطه در سراسر

کشور ایجاد شده و با همان خط کذائی تعمیم یافته ، حالا آقایان موافقین تغییر خط اگر در هر چیزی میخواستند منکر بدیهیات شوند لاقلاً اینمطلب را قبول کنند که با همه‌ی این موانع خطی که در سر راه پیشرفت ژاپونیا قرار گرفته از سرعت آموزش عمومی درین مملکت نتوانست اندکی بکاهد ناگفته نگذاریم کسیکه بخواهد بمعنای اخص و صحیح کلمه با سواد شود دست کم میبایستی متجاوز از هشت هزار علامت عجیب و غریب خطی را از بر کند .

با اینحال ملاحظه میشود با وجود تمام این مشکلات، ژاپن در امر مبارزه با بیسوادی موفقیت‌های بس شایانی بدست آورده و تعداد باسوادان آنها از دیگر ملل شرق بمراتب بیشترست . اگر روزی قرار شود ملتها بیپناه‌های مختلف خط خود را تبدیل کنند بجاست ابتدا ژاپنی‌ها مبادرت بچنین اقدامی نمایند که واقعا سخت‌ترین خط را در جهان دارا هستند و نیز آموختن زبان ژاپنی‌ها هم خود از بیشتر زبانهای دنیا مشکلتر است . گذشته از اینها همانطور که قبلاً نیز گفتم اگر از کلمه (سواد) آن معنی ادراک شود و مورد نظر باشد که بکمک آن چیزی بخوانند و بنویسند که خط ما اولاً از خط ژاپنیا بدتر نیست و خوشبختانه نتایج ثمر بخش سپاه دانش هم بهیچ یک از افراد مملکت ما پوشیده نیست و این پدیده افتخار آمیزی است از قدرت ابتکار و نبوغ خلاقه دولت خدمت گزار ما که نمیتوان ناگفته گذاشت ولی اگر مراد آن باشد که جامعه‌ی ایرانی به معنی صحیح کلمه باسواد شوند امری دیگر است که هیچ ربطی بمشکلات خطی ندارد و ازینجا معلوم میشود که عیب جوئی از خط فارسی را که آقایان عنوان میکنند جز سفسطه و خلط مبحث چیز دیگری نیست زیرا اساساً خط هر چه باشد تحصیل علم و معرفت بسوی کمال بعد از مرحله آموختن و نوشتن است که باید صورت پذیرد و اصولاً ایندو اصل از هم متمایز میباشند .

پس تا اینجا ثابت شده است که تغییر خط موردی ندارد خاصه بلحاظ آنکه فرهنگ ما با عرب بستگی غیر قابل انفکاک دارد که اتفاقاً وجود خط واحدی بین ایران و اعراب خود دارای فوائد و مزایای فراوانی برای ما میباشد زیرا مایه وسعت و

ترقی و رونق ادبیات ما گردیده معارف ایران را غنی ساخته است و مخصوصاً باندازه فراوانی ما را با شناسدن بکلمات عربی رهنمون گشته و بالاخص روش استفاده از کلام الله مجید و اتحاد بین مسلمین جهان استفاده از همین خط است .

بر فرض آنکه خط تغییر کند تازه مسالهی سواد عمومی علاوه بر آنکه تسهیل نمیشود ، بدلائل متعددی مشکل هم خواهد شد چون محالست کسی بتواند با سواد واقعی شود که دست کم بمبادی عربی و اشتقاق لغات عربی آشنائی نداشته باشد و ثانیاً با تغییر خط علاوه بر مشکلات متعددی که از راه دور افتادن از خط اصلی بیش خواهد آمد پی بردن بریشه اصلی لغات بینهایت مشکل و از راه دخول کلمات بیگانه فرهنگ ما ضعیف خواهد شد . از طرفی دیگر این خط جزء شعائر ملی ماست و با فرهنگ و ادب و آداب و سنن و تمدن درخشان کهن ما از هر حیث ارتباط دارد و تغییر آن علاوه بر اینکه لطمه و خسران جبران ناپذیری بفرهنگ و ادبیات و تمدن باستانی ما وارد میکند از نظر سیاسی هم مابین ما مصالح مملکت و وحدت ملی ایران و نیز مخالف با قانون اساسی کشور عزیز ما است و مبادرت بتغییر آن برای کلیه شئون تمدن ما زیان بخش است و تازه آیا تصور میکنید که با این گامهای بسیار بلندی که ما این روزها بسوی علم و دانش بر میداریم و نتایج مطلوبی برای العین عایدمان شده است با تغییر خط وضع فرهنگ ما بهتر از امروز باشد لا والله !

اگر چنین کنیم يك گرفتاری بزرگی برای جوانان خود ایجاد خواهیم کرد و آن اینست که با گذشت پنجاه سال دیگر فرزندان ما نخواهند توانست از آثار گذشتگان خود که نشانهی مجد و عظمت نیاکان باستانی ایشانست بهره یابند ناگزیر دست توسل بدامن اجانب دراز نموده و لابد کارشناس خط برای قرائت این آثار بایران دعوت کرده و ما که مسبب این بدبختی و تیره روزی خواهیم بود در انتظار نسل آینده سرشکسته و شرمسار خواهیم بود و نباید انتظار داشته باشیم که نسلهای آینده بدیده احترام بما بنگرند چه بسا که در اینصورت گفته ها و نوشته های مورخین و مترجمین خطوط احجار پیشین هیچکدام در نفس الامر صحت نداشته و مطابق با واقعیت نباشد ، در امثال عرب

آمده است که : ان الدواهی فی آلافاق تهرس .

درجائیکه کشورهای جهان برای حفظ آثار ملی خود زحماتی متحمل میشوند و خرجها میکنند بد بختانه بعضی از ما با دست خود در انهدام آنها میکوشیم و تمام وظائف بومی و ملی خود را فراموش مینمائیم . بمورد است بکسانیکه درباره عیوب خط فارسی بحث میکنند بگویم که اولاً این نقائص کم و بیش در الفبای تمام زبانها وجود دارد و دلیل نمیشود که بخاطر یکی دو عیب جزئی و قابل اصلاح بعلت تعصب بیجا در فرنگی مآبی از فرهنگ باستان و از تجلیات یکی از هنرهای مستظرفه و زیبای ملی خود دست برداریم و نام خود را ننگین سازیم و آنکه خط فارسی کنونی بجز پاردای نواقص خوشبختانه مطابق با تلفظ صحیح زبان فارسی بوده و بنظر متخصصین ایرانی و خارجی از خطوط فونتیک Phonetic بشمار میرود و در صورتیکه گذاشتن اعراب را بر روی کلمات مراعات کنیم خط پارسی یکی از خطوط تمام فونتیک و کامل دنیا محسوب خواهد شد .

در حال حاضر عیب بزرگ خط فارسی عدم همین اعراب است که در موقع نوشتن بعلت میل به تند نویسی و در چاپ بعلت فنی و اقتصادی موجب تردید و تلفظ کلماتی میگردد و علت اساسی آن ترك علائمی است که برای این خط وضع شده است که چاپخانهها بعلت صرفه جوئی در وقت، گذاشتن آنرا ترك میکنند . بغیر از اعراب نقص دیگر تا حدی وجود نقطه های زیاد در این خط است و چنانکه کمی از آنها کاسته شود این نگارانیها مرتفع خواهد شد . از علل عمده اغلاط چاپی کتاب در ایران و سرگردانی خواننده در تلفظ کلمات اینست که حروف چین های ما بعضاً دقت و سواد کافی ندارند . باید دولت فکری کند ، آقایان دلسوز فرهنگ و وزارت فرهنگ فکری کنند که حروف چین های ما حروف چین فنی شوند تا از معضلات این امر و از وبال و بلای آن خلاصی پیدا کنیم . والا با عیب جوئی و مغلطه کاری بمقصود کامیاب نخواهیم شد و احیاناً همان خط لاتین مورد نظر آقایان ترقی پرست شهرت جو^۱ بیش از هر خطی عیب و نقص و گرفتاری ۱ - اراستراس از مردم یونان معبد دیان را در افزوس آتش زد که يك از هفت

دارد زیرا چنانکه همه میدانیم مشکلترین خطوط لاتین خط انگلیسی است که بی شک از خط فارسی هم خیلی مشکلترست با این وجود آنها اینهمه اهل حرف نیستند و یا کمتر انتقاد بیجا میکنند بهمین دلیل است که در تمام انگلستان مبالغه نیست اگر گفته شود حتی یکنفر بیسواد پیدا نمیشود برای اینکه با برنامه صحیح تحصیلی فرهنگ آن کشور تحصیل دانش تا ده یا زده سال برای عموم مردم امری اجباری است و پس از آن در صورتیکه کسی خواست در رشته‌یی تخصص یابد در رشته مورد نظر خود ادامه تحصیل خواهد داد از طرفی بد نیست دانسته شود که تازه اروپا با آنهمه پیشرفتهای مادی و معنوی هنوز زبانش در بند مذکر و مؤنث و (نوتر و آرتیکل) و املاء و آکسان و نقص خط گرفتارست بطوریکه اروپائیا از قرن یازدهم باینطرف مرتباً تلاش میکنند خط خودشان را تغییر دهند و یا اقلاً آنرا اصلاح کنند ولی بجهات عدیده توفیق نمی‌یابند. اگر خط لاتین خوبست پس چرا آنها اینقدر برای تغییرش میکوشند. پس همانطوریکه سالهای درازست که ملل متمدنه عالم خط لاتین (پیشنهادی آقایان ترقی پرست) را تجربه کرده‌اند باین نتیجه رسیده‌اند که این الفبا خطی است معیوب و نارسا. و اما آنها نیکه از تغییر خط در ترکیه صحبت میدارند و آنرا یکی از کارهای مهم و سودمند می‌شمارند خوبست بدانند: در کشور همجوار ما ترکیه تغییر خط در (۳۷) سال پیش با انقلاب (آتاتورک) بوجود آمد که البته این امکان تاحدی برای آنها وجود داشت چونکه اولاً ترکیه دارای فرهنگ کهن و ادبیات وسیعی نبوده که تغییر خط خسارت زیادی بآن وارد سازد. بعبارۀ آخری ترکیه در حدود (۴۵۰) سال سابقه تاریخی دارد و ثانیاً آنها ازین کار طرفی نبسته‌اند و حتی آماری هم نداده‌اند که معلوم شود پس از تغییر خط با سوادان کشورشان زیاده‌تر شده باشد و ثالثاً این امر عملاً موجب آشفتگی و هرج و مرج فراوانی در آن کشور گردیده است و ما باید از آنها عبرت بگیریم نه آنکه اشتباه چهل سال پیش آنان را امروز در ایران تکرار کنیم زیرا در سال (۱۳۳۷ش) خبرنگار تایمز لندن گزارش

بنای نامی زمان بود. گفتند بد ذات این چکاری بود؟ گفت برای آنکه شهرت کنم.
(خاطرات و خطرات.)

میدهد که این اواخر در مطبوعات ترکیه اختلاف شدیدی بر سر نوشتن قرآن کریم بحروف لاتین پیداشده. رئیس مذهبی دولت ترکیه اعلام کرده است که قرآن را نمیتوان با حروف لاتین نوشت و استدلال نموده که الفبای لاتین بدقت و معنی آیات قرآن لطمه میزند مثلاً ببینید وقتی که کلمات فارسی با خط لاتین نوشته شود چگونه تلفظ میشود:

حسن (هاسان) Hassan

مشهد (ماشهاد) Mashhad

چمن (چامان) Tenaman

حالا با تمام این استدلالاتی که شده است آیا آقایان طرفدار خط لاتین باز هم با تغییر خط فارسی و اخذ لاتین موافق هستند؟ ولی تصور نمیکنم چنین باشد. امیدوارم آقایان معتقد به تغییر خط (که بقول یکی از نویسندگان اختیار خط لاتینی را برای آن میخواستند که فرنگی دوآتشه بشوند) دست از این لجاج و عناد بیجا برداشته و بمصدق: لیس للانسان الاماسعی. با یک برنامه صحیح که کار و کوشش در آن باشد در وصول به هدف از کوشش و تلاش باز نیایستند تا شاهد مقصود را در آغوش کشند والا خط لاتین نه آن معجون سحرآمیزی است که ترقی را چون شهید روان در حلقومها بریزد و نه چیزی است که ملت‌های عقب مانده را یک شبه صدساله راه ببرد. اگر باز هم تمام این دلایلی که در این مقاله آورده‌ام از نظر طرفداران خط لاتین کافی و مقنع نباشد از خداوند مسألت خواهم کرد که حافظه و هوش ایندسته از آقایان ترقی پرست را نیرومند تر سازد و کمی هم ایشانرا از معارج غرور فرود آورد و بمدارج کمال صعود بدهد. باری شك ندارم این آقایان لابد میدانند که ما بقدر موهای سرمان کارهای لازمی داریم و بجا خواهد بود بگذارند مردم باین دردهایشان برسند و من از طرف جامعه‌ی ایرانی از ایشان خواهش میکنم موضوع خط را بگذارند برای قرن بیست و یکم انشاءاله! بهر حال آنچه مورد نظر ماست این مناقشات خالی از فایده آقایان نیست و باید درمان درد را جست. اکنون بامختصر توجه و امعان نظر روشن و آشکار و ثابت میشود استفاده از همین خط فعلی علاوه بر مزایا و محاسنی که دارد معایب تغییر آن بحدی زیاد است که شرحش درین مختصر نمیگنجد. باینحال

چند نکته را جهت اثبات مطلب خودمان در اینجا ذکر می‌کنم:

۱- فشرده بودن و سریع نوشته شدن خط فارسی بواسطه اتصال حروف خود که در واقع نوعی خط تندنویسی است (استنوگرافی)

۲- پی بردن بمعنی و اشتقاق کلمه‌های عربی مستعمل در زبان فارسی از راه خط واحد و نیز طرز نوشته شدن کلمات.

۳- با وجود آنکه آثار مدنیت ایران باستان بعد از هجوم اعراب در اثر تغییر خط و یا چپاول و سوزاندن کتابهای ما از بین رفت که امروز يك از هزار آن نیز بدست ما نرسیده است با اینحال از آن روزگار ببعد هزاران هزار کتاب با ارزش بوجود آمده و بما بارش رسیده است.

۴- بر اثر تغییر خط مآثر و فضایل ما نیست و نابود خواهد شد و این کتابهای خطی که از علمای بزرگ ما مثل محمد ذکریای رازی - ابوریحان بیرونی - خیام - و ابن سینا از قرنهای گذشته برای ما بیادگار مانده و در ایجاد تمدن امروزی بشر سهم مهمی دارند همه ضایع خواهد گردید و خدای نکرده یک عمر مطالعه و فکر و وقت و زحمت بزرگان ما یکباره تباه شده و بهدر خواهد رفت.

۵- خط لاتین نارسا و قابل انطباق با تلفظ زبان فارسی و زبانهای محلی^۱ها نیست و

۱- اکنون قطعاتی از نظم و نثر بزبانهای محلی، مازندرانی، کرمانی، خراسانی و رشتی و کردی را که بطور نمونه انتخاب نمودم، جهت نشان دادن آهنگ اصیل و صحیح گویشها و واژه‌ها و نواها و تطبیق نگارش لهجه‌های مختلف با خط کنونی بمنظور تشحیذ ذهن و توجه بیشتر خوانندگان گرامی در این در اینجا نقل مینمایم:

دو زنا در وجه دعا داشته و شاهدناشته هر دو قاضی پلی بورده و انصاف بخواسنه قاضی جلا دره بخواسه و بفرما که انتا و چه ره دو پاره‌ها کن و بهر دو زناهاد اوتتا زنا چون اینحرف بشنوسه دم نداه و زنا دیگه داد و جره بلندها کرده که خدای واسرمه و چه ره دو نیم نکنین اگر انتری انصاف هسه و چه ره نخوامه قاضی یقین بدونسه که وجه مارهمین هسه و چه ره بو بسپارسه و زنا دیگه ره قمچی بزونه و برانینه.

ترجمه: دو زن در طفلی منازعت میکردند و گواه نداشتند هر دو پیش قاضی رفتند و

تازه با انتخاب و سرهم کردن چند حرف لاتین بجای يك حرف بمنظور ادای تلفظ يكصدا باعث اشكال خط و زحمت زیاد آموزنده آنست مثلا در خطوط لاتینی گاهی دو یا سه یا خود چهار حرف نماینده يكصوت هستند مانند:

(در آلمانی . چ - tsch)

→ و انصاف خواستند قاضی جلاد را طلبید و بفرمود این طفل را دو پاره کن و بهر دو زن بده زنی چون این حرف بشنید خاموش ماند و زن دیگر شور و فریاد آغاز کرد که برای خدا طفل مرا دو نیم مکن اگر چنین انصاف است طفل را نمیخواهیم قاضی یقین بدانست مادر طفل همین است طفل را باو سپرد و زن دیگر را نازیانه زده برانندند (کنز الاسرار مازندرانی) .

✽

صنعت خلو شیراخف و ذل که تارشالش در کمال ظرافت است و بیود اندرش مزید لطافت . هر مکوئی که فرد میرود مفرح تاراست و چون بر میگردد مدرج پود . پس از هر مکوئی پودی لارم و پس از هر پودی دو دفتین واجب .

(بیت)

از بازو و ذنج که بر آید کز عهده دفتین بدر آید ؟
نسجوا آل دفتین نسجآو کثیر من عبادی الناسجون

(قطعه)

بچه همان به که نخستین قدم روی سوی چاله کند صبحدم
ورنه وجودش تو بمیری که کس می نتوان گفت به است از عدم
صورت جانفزای دفتینش را هر گوش شنیده ، وصیت شال گرانهای سنگینش همه
جا رسیده ، پرده غیرت و آبرو ندرد و جز میوه نحل بازو نخورد .

قطعه

ای خلوشی که با سر ناخن کار ها میکنی و میلانی
کی بری منت از سیاه و سفید تو که شب تا بصبح میبافی
خلیفه رشکین نیفه را فرمود که بر دستان راقبای سبز چمنی بیوشاند و نوردانرا الخ .
خارستان حکیم قاسمی کرمانی

غزل بلهجه خراسانی

روی ماهت رببین تا عشقم باور کنی رنگ زردم رببین تا جور کمتر کنی
نصب شو وخت که بوی زلفهات مشنوم گر ببینی روز مر ، خاک سیاور سر کنی ←

(انگلیسی . چ - ch)

(فرانسه . چ - tch) - ویا بالعکس یک حرف نمایند و صوت می باشد (علامت X)
در اغلب السنه غربی معرف اصوات (ك و س) است در آلمانی و بعض السن مجاور
(Z) نمایند اصوات (ت . س و یا د . و . ز) « ایتالیائی » است .

→ زلف کر لیلیراری بیشتر مزن قیچی که واز
ای بهار اقدر به پیش مومخن والناعات
مثل پیشتر نمونی چرخ مور چنبر کنی
گر بحال مو بیفتی الذی راز بر کنی
(ملك الشعرا بهار)

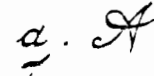
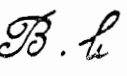
شعر بفرس گیلانی

بشو او ریشا بگوکار که بی پول نو بوخه
مردمان مرا اگر میدی : (تو میرزا امر اچکنی
تا آدم علم نداره اشخ جواد مدیر نیه
تا که راه چا نبخه آدم نیشه یا بو نایه
اون ایسار یسمان جور من چو یا لانچی زمین
سیلی امر ا نتانی سرخا کودن تی دیما نا
سینه صاف خایه آداز شش داسک واسی
پول بشو کوتر بشوای وای می کوتر زاکان
قاش بنه سرمه بکش سرخاب واسین تی دیما بشور
آ به چه چا اوسادن بی دو خالی دول نو بوخه
بگوا احمدقانه پری که بی غول نو بوخه
مشهدی اسمال ووجوهات میان لول نو بوخه
راه رشت تا به الاشوشتر و دزفول نو بوخه
مرا وا راضی کودن کار کج کول نو بوخه
سرخ آب و سفید آب هر گر تره جول نو بوخه
چه چه بلبلای با سینه مسلول نو بوخه
دین بشو وطن بشو لقمه می ما کول نو بوخه
ترا بکوش صورت تو صورت مقبول نو بوخه
(میرزا حسین خان کسمائی رشتی)

شعر بلهجه کردی

لفرمان حق سرکشی مکه
علقه و مضغه ی خود بینی مکه
آفریده ی بیت و قطره ی منی
منی ژ افعال دیو بد کارن
ار بهوشی گوش و شیطان مکه
ژمکر ابلیس هیچ ایمن میو
آرایمن مویت ژ دیو شرور
ژمکر ابلیس ایمنی سهلن
ایمنی ژ طاعت هم عصیانن
خاکی ژادی آتشی مکه
له جمع مردم بد بینی مکه
سزاوار نین ژ منی منی
رجیم در کای پروردگارن
و اعید عفو حق ز عصیان مکه
دشمنین ایمن ژ دشمن میو
یغرتکم بالله الغرور
ژ خوف خدا ایمنی جهلن
ژ عصیان یأس کفر عیانن ←

بازگردیم به ملل سابق: حروف لاتین ۲۴ عدد و فارسی ۳۲ عدد است و در اینجا ۶ حرف که معرف ۶ صوت هستند (در حروف لاتین) کسر دارد که اگر بخواهیم برای کمبود این ۶ صوت چاره‌یی بیاندیشیم و با ترکیب کردن چند حرف کمبود آنرا مرتفع سازیم بخوبی درمی‌یابیم که رسم الخط لاتین علاوه بر پیچیدگی صورت حروف خود از نظر آموختن و بحافظه سپردن - الفبای آن خیلی مشکلتر از خط فارسی است. قطع نظر از این اشکالات که ذکر شد خط فارسی با وجود سادگی تصویر حروف خود یکموقع شکل بیشتر ندارد و حال آنکه در مقابل هر يك حرف فارسی الفبای لاتین چهارگونه حروف عجیب و غریب دارد باین ترتیب :

A . a .  	B . b .  
O . o .  	G . g .  
F . f .  	H . h .  

اکنون روشن میشود که من حیث المجموع خط لاتین تا چه اندازه فاسد و نارسا و بسیار از خط فارسی مشکلتر بوده و حتی با آن قابل مقایسه نیست . در اینجا باید بدوستان را

→ خوف و امید هر دو شعار بو	ژهام نشین بدانت عار سبو
ژبدان بکذر - و نیکان بکرو	ژخوی خاصان بکیر و کرو
همنشین بد مکروت ذلیل	لباس تقوات مبرو - و نبیل
پریت باورم ژ قرآن دلیل	ژلم اتخذ فلذا خلیل

میرزا محمد حسن خان کلیائی

آیه مبارکه : یا ویلتالیتی لم اتخذ فلاناً خلیلاً

ای وای کاش فرا نمی گرفتم فلان، یعنی شیطان را دوسته . سوره ۲۵ فرغان آیه ۳۰

خط لاتین بگویم: سالها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد - آنچه خود داشت زیگانه تمنای می‌کرد. ۶- از طرفی معلوم نیست کلماتی که یک‌جور تلفظ ولی مختلف نوشته میشوند مانند: غزا، قضا، غذا. را چطور میتوانیم با خط لاتین بنویسم که بمعنای لغوی آنها لطمه‌ای نخورد. پس در پاسخ کسانی که می‌گویند کلمه‌های عربی را باید از قاموس خط فارسی خارج نمود گوئیم گذشته از این‌که بدین ترتیب خط فارسی اصلاح نخواهد شد معنی و مفاهیم لغات هم از بین خواهد رفت زیرا خیلی از لغات فارسی مشتق از کلمات عربی است و هرگونه تبدیل آن معانی را بکلی منقلب مینماید مثلاً اگر قرار باشد این لغات را که در زیر نوشته میشوند بیک املاء بنویسیم تکلیف مفاد آنها چه خواهد شد؟

لغت	معنی	لغت	معنی
اثیر	کوره آتش	اسیر	دستگیر. گرفتار
اثاث	اسباب کارخانه	اساس	پایه
احتفاظ	خوشحالی	اهتزاز	جنبش - پرواز
بحر	دریا	بهر	برای - قسمت
تألم	دردناک	تعلم	یاد گرفتن
زراعت	کاشتن	ضراعت	زاری
سیف	شمشیر	صیف	تابستان
عزم	قصد	عظم	استخوان
مستور	پوشیده	مسطور	نوشته شده
نذیر	ترساننده	نظیر	مانند
نغز	خوب - دلکش	نقض	شکستن

گمان دارم پاسخ این سؤال هم منفی باشد. پس باید بگویم که ما نباید کاری کنیم که بمصادق مثل معروف: (مانند کلاغ راه رفتن خود را هم فراموش کنیم.) نتیجه‌ای که ازین بحث گرفته میشود یکی اینست که باید بعلمت عدم مصلحت تغییر خط را بعنوان يك امر غیر عملی مردود دانست. لهذا آقایانی که برای تغییر

خط اصرار میورزند میتوانند این حق را بخود بدهند که هر وقت خواستند نامه‌ای به دوست خود بنویسند و یا مجله‌ی خود را منتشر سازند آنرا بخط لاتین بنویسند و کیف کنند :

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا ست

سخن شناس نه ای جان من خطا اینجاست

پس بیائید همه‌ی ما مردم غیر تمند و وطن پرست متفقاً از پیشگاه دولت معظم‌ملی که مدبرانه بر همه‌ی امور نظارت دارند بخواهیم نظرات مربوط بمساله‌ی خط را مورد توجه قرار داده برای تعیین تکلیف خط پارسی کنونی و رفع نگرانی طبقات مختلف ایرانی با صدور فرمانی مقرر دارند تایك هیئت با صلاحیت علمی و فرهنگی بدور هم جمع آیند و باتوجه بجمع جهات درباره این امر مهم ملی که با ادب و آداب و سنن و فرهنگ و تمدن دیرین ما از هر لحاظ پیوستگی دارد تصمیم لازم برای رفع نقائص و اصلاح آن که از واجبات فوری است اتخاذ نمایند . در خاتمه با اینکه من باصل ایجاز و اختصار پای بندم ولی این بار از حدود (یجوز و لایجوز) بیرون رفته‌ام و بااینحال سخن ناگفته درین باره بسیار دارم . اما تنگی مقال از ادامه سخنم باز میدارد . اینك ناگزیر بهمین مقدار بسنده میکنم تاکی فرصتی فرا چنگ آید. ضمناً این مطالبی که نوشتم فقط بیان مجملی درباره خط کنونیست و گر نه میتوانم کتاب شایسته و مفصلی با دلائل محکم و قوی و بی سابقه تحریر کنم و شواهد دور و دراز فراوانی ازین مقوله بمیان آورم . خوانندگان محترمی که میتوانند درین زمینه انصاف بدهند داوری در موضوع را بایشان واگذار میکنم و نیز کسانی که طالب تفصیل هستند میتوانند لطفاً بچند کتاب ممتع و مقنع و مشبع که در همین باره نوشته شده است مراجعه نمایند و من اینك نام قسمتی از این کتاب‌ها و رساله‌ها را که بیاد دارم در زیر از لحاظ علاقمندان میگذرانم . ختمت مقالة الاولى بعون اله تبارك و تعالی .

۱- ماجرای تغییر خط فارسی . نوشته دکتر علی اکبر شهابی استاد دانشگاه

۲- روش نوین برای اصلاح خط فارسی . نگارش م . س

- ۳- تسهیل و تکمیل الفباء یاراه تعمیم تعلیم و متحدالروح شدن . آقانور حقیق
صدرالمعالی خونساری
- ۴- یگانه راه جهت تسهیل املاء و کلمات زبان فارسی و نجات از شک و تردید
غلط نویسی . کمال الدین بهشتی
- ۵- خط آسان برای تعلیم عمومی . بقلم سید محمد علی (داعی الاسلام)
- ۶- راهی از بن بست (درباره خط فارسی). نوشته دکتر مظاهر مصفا
- ۷- خط و فرهنگ. تالیف استاد ذبیح بهروز
- ۸- رساله خط داعی . تألیف پروفیسور آقاسید محمد علی (داعی الاسلام)
- ۹- مجله روزگار نو. انتقاد از خطوط عالم - و کتب و رسالات دیگر
تهران- جمعه اول اسفندماه یک هزار و سیصد و چهل و چهار شمسی



قسمت دوم

هرچند صباحی بمقتضیاتی غوغای تغییر خط فارسی بلاتینی درمیگیرد و پس از چندی بمقتضای دیگری موضوع در بوته سکوت و یا فراموشی میرود : بی محرك نیست ممکن حرفی از من سرزند

گرچه دارم چون قلم چندین سخن در آستین
اصرار برخی از دوستان قبل از انتشار کتاب تاریخ خط و اظهار عقیده ای که در بخش سوم همان کتاب در این باب کردم مرا ناگزیر کرد که بانوشتن این مقاله عقیده سابق خود را تکمیل و بوعده خود نیز عمل نمایم که : مصباح البحث بظهور کل خفی .

اینك پس از تمهید مقدمه بی باصل مطلب میپردازم :
آنچه يك ملت را مغرور و باشکوه می کند. بدون شك وجود دانشمندی است که در میان آن ملت بظهور میرسد . دانشمندان هر ملت در میان آنها پایگاهی رفیع و عظیم دارند. وجود این مردان بزرگ موهبتی عظیم است که کوس افتخار ملت خود را در چهار گوشه آفاق می کوبند .

آنچه نام این دانشمندان را همواره پایدار و زنده نگاه می‌دارد خط است
خط یکی از آن وسایلی است که اصالت و ملیت هر قوم را حفظ می‌کند و گذشته
را بآیند وصل می‌نماید. پایه تمدن و عظمت هر قوم کهن تا اندازه‌ای مربوط است
به خط و زبان آن قوم و ملت که دانشمندان گفته‌اند: بین تمدن و خط رابطه‌ای
برقرار است.

امروز حتی سخن از این رفته است که نخستین ملتی که خط وضع کرده‌مین
قوم ایرانی بوده و در حقیقت افتخار ایجاد خط مربوط بایرانیان است.
با وجود خط است که آثار علمی دانشمندان جاودان و پاینده می‌ماند. و
اتفاقاً با اینکه زمزمه‌ی تغییر خط مدتهاست در این کشور در گرفته می‌توان ادعا
کرد که بهترین خط و آسان‌ترین الفباء همین خط و الفبای فعلی ایران ماست. و
چه خوش گفته است اهلی شیرازی رحمه الله علیه:

نقطه‌ی گر غلط آمد مزین آتش بکتاب

دفتری را نتوان سوخت بسهوا و القلمی

مساله‌ی تغییر خط در ایران امری است خطرناک و زیان‌بخش، زیرا میراث‌های
کهن ما از: تاریخی، ادبی، علمی، هنری، مذهبی، فلسفی، فنی، صنعتی،
طبی و غیره‌ها... که در هزار ساله اخیر بوجود آمده و به خط کنونی فارسی (یا
شیوه‌های مختلفه و قابل قرائت آن) نگاشته آمده و هر يك سند معتبری در اثبات
قدمت تمدن و قدم علمی معارف ایران و مایه سربلندی و افتخار ملی ما ایرانیانست
همه از بین خواهد رفت، چرا که ایران نظر به ذخائر و آثار هنگفتی که در رشته
های مختلفه علوم و حکم دارد نمیتواند بساین کار عبث دست یازد و عملاً نیز
محالست.

هزاران کتاب چاپ شده با این خط داریم و هزاران مجلد کتب نفیس
نسخه‌ی دستنویس شده گرانها که در کتابخانه‌های ملی و دولتی ضبط است
و مجموعه‌ایست از گنجینه‌ی معنوی ما که هنوز به چاپ نرسیده و فی‌المثل اگر روزی

بیائیم خط امروزی را به لاتین و یا خط دیگری تبدیل کنیم ، آنوقت سرنوشت این کتابها چه خواهد شد و برای نقل اینگونه کتابهای چاپ شده و چاپ نشده به خط لاتین تردید نخواهد بود که چنانچه تمامی ایران را به چاپخانه مبدل کنیم و مردم را هم بخدمت حروفچینی بسج نمایند و بودجه دولت سرمایه داری چون امریکا و ژاپن را برای انجام این منظور و انجام این مقصود بگذاریم نه تنها تکافوی این مخارج را نمی نماید سهلست که سالها نیز این امر باتمام نمی رسد . و همانطور که در مقاله قبلی متذکر آن شدم پس از گذشتن نسلی که شصت هفتاد سال بیشتر طول نخواهد کشید ، اصولا خط فعلی فراموش شده و بایستی متخصصینی از سوئد و نروژ و سایر کشورها برای خواندن خط فارسی و آموختن کلید حروف خط کنونی بایران دعوت کنیم . اگر این الفبای ۳۲ حروفی برای ما آنقدر مشکل و طاقت فرسا است و بقول عده ای مانع تعمیم سواد یا بطوء پیشرفت فرهنگ است پس چطور آن عده از اشخاصی که خود را خیلی بصیر و وارد دانسته و درباره تغییر خط عقایدی ابراز میدارند ، قدری فکر نمی کنند و لمحهای امعان نظر بمملکت ژاپن نمی نمایند که چرا ژاپنی ها و چینی ها بتغییر الفبای خودشان دست نمیزنند و تعداد الفبای این ملت شاید حضرات را بوحشت اندازد و شاید هم شوخی پندارند ، لیکن حقیقت اینستکه ، خط این قوم بطوریکه میگویند شصت هزار علامت دارد و از جنبه ی الفبائی خارج است یعنی برای کلیه اشیاء و موجودات علامتی مخصوص دارد . با اینحال علاوه بر اینکه در کشور ژاپن يك در صد مردم بیسواد نیست ، نیز ژاپنی ها امروزه از نظر علم و معرفت و دانش و صنعت بهیچ روی از کشورهای آمریکا - فرانسه و آلمان عقب تر نیست .

بعلاوه چرا ژاپنی ها اینکار را نمی کنند ؟ همانطور که در سطور گذشته یادآور شدیم واستدلال کردیم آنها نیز قومی که نسل هستند و با سوابق تمدنی دیرینه و داشتن میلیونها کتاب نمی توانند خطشان را برگردانند و میراث هنگفتشان را در

خطر بیاندازند و بعد با سخاوت تمام از آن بگذرند، لذا می‌بینیم فقط باید برش
مظاهر خوب تمدن غرب همچنان بر سر خط و احترام به دین و سنن شان پابر جامسته حکم
ایستاده اند :

کمال سر محبت ببین نه نقص گناه که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند
آنهاییکه بمستند چند عیب کوچک تغییر خط را و امیدارند و رأی میدهند،
از آنها سؤال میکنیم که مگر در روی پنج قاره زمین خطی ایده آل بی هیچگونه
عیب و نقص یافت میشود؟ اگر چنین خطی را میشناسند، نام ببرند ولی یقین دارم
که هرگز نخواهند توانست جواب مثبت باین سؤال بدهند، زیرا در مجله
روز گارنو که در زمان جنگ دوم منتشر میشده و مجله ای مفید بود مختصری راجع
به : ذکر نقائص القباهای دنیا درج گردیده که بطوریکه مطالعه شد انتقادات
مربوطه که شاید از دائرة المعارفی استخراج گردیده باشد همگی بسیار صحیح و
غیر قابل انکار میباشد. حتی نقائص بیش از اینهاست که ذکر شده و بمنزله مثنوی
نمونه خروار است و نگارنده امیدوار است زمانی بتواند مجموع آنرا همراه
با مقالاتی که دانشمندان مورد احترام ما درباره معایب و مضرات بیشمار تغییر
خط و چنین عمل ناشایستی مرقوم داشته و برای برای اطلاع و آگاهی عموم
بر چگونگی موضوع انتشار داده‌اند بچاپ برسانم مردم وطن پرست بخوانند و
خود قضاوت کنند.

گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست
بنظر می‌رسد که این پیشنهاد دهندگان تاریخ وطن خود را دقیقاً مطالعه کرده
بدانند و قتیکه بتجربه این امر زیان بخش به نسلهای گذشته و اجداد ما که بقیمت
تغییر خط در زمانهای قدیم و از دست دادن آنها آثار در زبانهای قدیم پی‌بردند،
دیگر هرگز بفکر تغییر خط نیافتادند همانگونه که عقلای قوم گفته‌اند : آزموده
شده را دوباره آزمودن خطاست. مثلاً میدانیم که در زمان ساسانیان در این
کشور ذخیره هنگفت علمی و ادبی فراهم آمد، کتابهایی بزبان پهلوی نوشته شد

و کتبی را نیز به پهلوی ترجمه کردند . این ذخیره عظیم کجا رفت و چطور شد که اصلاً از آزمون چیزی در دست نداریم و همینطور از اشکانیان که آنها نیز به «پهلوی اشکانی» مینوشتند . منطق درست و عقل سلیم حکم می کند که وقتی شیوه و روشی نتیجه ی معکوس بخشید آنرا بکناری بگذاریم و برای رسیدن بهد فیهایی که مورد قبول و نیاز است قدم بگذاریم اما متأسفانه کسانی هستند که حتی نمیخواهند از تجربیات گرانقدر تاریخ هم درس عبرتی بگیرند .

آقای دکتر عیسی صدیق عضو پیوسته فرهنگستان زبان و استاد ممتاز دانشکده ادبیات تهران در يك مصاحبه مطبوعاتی که در شماره ۸۶۹۳-۱۳۵۱ کیهان نقل شده است چنین اظهار نموده است :

«با آمدن اسلام به ایران ، حروفی را برای ادبیات خود قبول کرده ایم و آلاں از هزارها کتاب پهلوی جز صد جلد چیزی نداریم و تمام ادبیاتمان با همین املا ی موجود است . اگر قرار باشد تغییری پیش آوریم ، باید از لائینی شدن خط ترکیه تجربه بیاموزیم . مردم ترکیه در وضعی قرار گرفته اند که از تاریخ گذشته و ادبیات گذشته خود خبری ندارند . ما باید بنشینیم از روی علم ، فکر ، تاریخ و مخصوصاً عقل تصمیم بگیریم ، ... و بعد چنین ادامه می دهد ... باید تصمیم ها از طرف مراجعی باشد که صلاحیت دارد ... و ... در ثانی این مسأله ای نیست که نیروها مان را متوجه آن کنیم مگر ژاپن با خط و املا و زبان مشکل خود از کدام کشور عقب مانده است که ما با این املاء و خط عقب بمانیم .

در مورد تغییر خط به جز ترکیه که ادبیات مهمی ندارد ، دارای سابقه ی کهن تاریخی نیز نیستند ، کدام مملکت دیگر به چنین اقدامی مبادرت نموده است . ثمره اینکار جز خسران فراوان و پشیمانی در این کشور دوست و همسایه ما چیز دیگری نبوده است .

آقای دکتر خانلری استاد دانشگاه تهران در صفحه ۲۹۷ کتاب زبان شناسی و زبان فارسی مینویسد : «اینکه گناه بیسوادی ملت ایران را به گردن خط بگذاریم

البته درست نیست، طرفداران اصلاح خط بارها کشور ترکیه را مثال آورده‌اند که خط خود را به لاتینی تبدیل کرد و از آن نتایج و فواید فراوان بدست آورد. من نمی‌دانم که آن فواید تاچه درجه بزرگ بوده است اما میدانم که در این اواخر آماری از شماره بی سوادان آسیا منتشر شد، آنجا شماره نسبی مردم بی سواد در ترکیه که بیش از سی سال (۱) است خط خود را به لاتینی تغییر داده است گویا هشتاد درصد بود. اما شماره نسبی بی سوادان کشور ژاپن، که خط قدیم خود را با همه دشواری آن حفظ کرده است از یک درصد نمی گذشت.

پس آسانی و دشواری خط نیست که موجب رواج سوادبایی رواجی آن در کشوری میشود و لااقل باید یقین کرد که یگانه علت بی سوادی این نیست. پس بطوریکه تجربه و تاریخ نشان داده است هرگاه با استقبال يك امر خطرناك محتوم برویم، نتایجی جز زیان و پشیمانی بدست نخواهیم آورد و آنهاییکه برای تغییر خط و اخذ لاتین فوائد معجزه آسا قائلند باید بدانند، خوشبختانه اکنون که این غوغا و سروصدا در کشور ما آغاز شده تقارن با ایامی پیدا کرده است که ملت کشور ترکیه دوباره موضوع تغییر خط لاتینی بخط عربی را پیش می کشند. اخیراً یکی از جراید تهران مقاله شیطقه ای از قلم دانشمندی درج کرده که فعلاً نامش را بیاد ندارم که تحریر کنم. او نوشته بود، شخصی که از مسافرت ترکیه بایران مراجعت کرده بود تعریف می کرد: وقتی برای مشاهده اماکن تاریخی استانبول در خیابان براه افتادم. موقعی که روبروی مسجدی قرار گرفتم و مشغول خواندن اشعار فارسی و عربی منقوش بر دیوار و کتیبه های مسجد بودم که نگاههای متحیر عابریں مرا بخود آورد و ظرف چند دقیقه خود را در حلقه ای عده ای از جوانان ترك یافتیم که از من می پرسیدند:

(آیاشما باستان شناسی هستید که برای خواندن نوشته ها و خطوط مغولی

این مسجد آمده اید؟)

آن‌عه از جوانان خیال می‌کردند که نوشته‌های مزبور مربوط بدوران پیش از اسلام است و این باعث تأسف و تأثر است.

ترکیه که سالهاست خط فارسی را بلاتین تغییر داده است دچار اشکالات فراوان شده و دانشمندان آن کشور کاملاً باین اشکالات واقفند. بطور مثال آقای دکتر عارف‌اتیک استاد زبان فارسی دانشگاه قونیه بوسیله آقای دکتر محمد مقدس در ضمن اینکه صمیمانه از مردم ایران خواسته است خط زیبای فارسی را تغییر ندهند تلویحاً از تغییر خط فارسی بلاتین در کشور خود اظهار ندامت و پشیمانی کرده است.

اینک گفته‌های استاد مزبور بنقل از روزنامه کیهان شماره ۸۶۹۵-۱۳۵۱ «سال گذشته هنگامی که برای زیارت آرامگاه حضرت مولانا جلال‌الدین به قونیه تشریف حاصل نمودم، در ملاقاتی که باجناب آقای عارف‌اتیک استاد زبان فارسی دانشگاه قونیه دست داد، ایشان تقاضا فرمودند که این پیام و وصیت خود را بایران برسانند: (بگوئید، از دانشمندان و فضلا و بزرگان ایران تقاضا دارم که خط فارسی را تغییر ندهند زیرا بسیار بسیار حیث است بخصوص که پنجاه سال بعد مشکلات و گرفتاری‌های تغییر خط آشکار خواهد شد و نسل‌های آینده از ثروت معنوی و فرهنگی و تاریخی خود محروم خواهند شد) و مطالب دیگر...»

بدین ترتیب بنا بر آنچه در قسمتهای گذشته باز گفتیم، تغییر خط کاریست سخیف و زیان‌بخش که ما و هر ملتی را بسرنوشتی چون ترکیه دچار خواهد ساخت و از این جهت عقلاً و متفکرین قوم مطرح کردن چنین مسئله‌ای را مصلحت نمی‌دانند.

هر تازه‌ای ندارد فخر اساس دیرین محفوظ داشت باید شالوده کهن را اینک بکسانیکه طرفدار نهضت تغییر خط با اصطلاح نوآوری بوده در هر مقوله‌ای خود را وارد می‌کنند و فوراً رأی داده بخشنامه صادر می‌نمایند و با

عنوان کردن يك مشت مطالب بی سروه افكار جوانان را برمی انگیزند و از این رهگذر بحثی اصولی را به ابتدال روزنامه ای می آلائند باید بگویم قلمفرسایان جبهه مخالف خط فارسی با احصا دقیق مطبوعات بی هیچ چون و چرا شکست خورده و مطبوعات نیز با کمال صراحت و رشکستگی قاطع آنها را بسا ذکر آمار اعلام نموده اند اما آنها بواسطه عطش شهرت طلبی و خودپسندی هیچوقت از طرح مطالب پوچ خود دست برنداشته و شرمی از خود ابراز نکرده اند.

گرچه خوانندگان جبهه مخالف خط فارسی و (طرفداران تغییر خط) ارائه دلائل منطقی مرا تکذیب کنند من ابائی ندارم و تکذیب آنها را از هم اکنون تکذیب می کنم. چرا؟ مگر ممکنست مردمی تحصیل کرده و با وجدان این عقیده را داشته باشند و اینطور خصمانه بر علاقمندان بشؤون ملی و نوامیس اجتماعی بتازند. نام این چیزها را نمیتوان نوآوری یا تحول گذاشت. اینها تهوع است. در اینجا به نقل قسمتی از نوشته ی بزرگمرد هند، جواهر لعل نهرو در مورد خط و پیوند زبان و ارتباط قومیت و ملیت ممالك با آن که مناسب این مقام است می پردازم :

« تغییر دادن خط مرسوم در يك زبان که گذشته ی غنی و بزرگ در پشت سر خود دارد تغییر حیاتی و پراهمیتی است که همه چیز را تغییر میدهد. زیرا خط با ادبیات ارتباط و پیوند دارد. تغییر خط و تغییر صور کلمات تصورات جدید و افکار جدید را بر می انگیزد چنین تغییری تقریباً دیواری عبورناپذیر میان ادبیات قدیم و جدید بوجود خواهد آورد و ادبیات قدیمی بصورت زبانی خارجی و مرده در خواهد آمد. در کشورهایی که میراث ادبیات گذشته ناچیز و کم اهمیت است میتوان چنین اقدامی کرد اما تصور می کنم که در هند این کار بسیار دشوار باشد زیرا ادبیات ما نه فقط غنی و گرانبهاست بلکه با تاریخ و طرز تفکر ما پیوسته است و با زندگی توده های ملت ما پیوند و ارتباط بسیار نزدیک دارد. تحمیل کردن يك چنین تغییری صورت از هم دریدن بیرحمانه و قساوت آمیز

موجود زنده را خواهد داشت. و پیشرفت در راه آموزش و پرورش عمومی را به تأخیر خواهد انداخت (۱)

کسانی که خیال می کنند تغییر خط ما با پیشرفت های مادی و معنوی ملازمه دارد، خوب دقت کنند ببینند چرا ژاپنی ها و یا انگلیسی ها که خیلی بمشکلات خطی دچارند و خطشان برای زبان خودشان هم خیلی ناقص است نتوانسته اند با تشکیل آنهمه هیئت های علمی و فنی و کنفرانسها و مجاهدات فراوان و تهیه طرحها و آزمایشات متعدد بسا وجود وسایل مادی و معنوی که بر اصول موازین و معیارهای علمی استوارست خط خود را اصلاح و یانعویض کنند .

این دو کشور با وجودی که بمشکلات خطی دچارند نسبت بملل شرق با سوادان بیشتری دارند و از جهات مختلف دانش، صنعت و تمدن از ترکیه هم جلوترند. اگر خواستاران تغییر خط اهل منطق و تفکر صحیح باشند درمی یابند که برتری مملکتی بر مملکت دیگر زائیده دانش و کوشش و کاردانی و بروز استعداد و چند عامل دیگر است بعلاوه همه بخوبی میدانیم آمریکائی ها و انگلیسی ها نیز با داشتن دشوارترین خطوط جهان پیشرفت های فراوانی داشته اند و بکسانی که معتقدند آسان بودن خط موجب پیشرفت ممالک در علوم و فنون و صناعت می شود، پس چرا اسپانیا با داشتن خطی آسان در این زمینه ها پیشرفتی نداشته است؟ پیشرفت ملتی بستگی به عنصر فکری و تلاش و کوشش اجتماع آن بسوی هدفهای مترقیانه و عالی دارد، چنانکه می بینیم نقص خط مانع از این آرمان در ممالک مترقی نشده والا هیچ خطی مصون از ایراد نمی تواند وجود داشته باشد و این امری است محال. بنابراین طبق خواهان تغییر خط تمام ملل روی زمین باید کارهای ضروری و خیاتی خود را رها یا متوقف کرده دائم الایام در حال تغییر و تبدیل خط خود باشند.

در اینجا بد نیست در تأیید آنچه آمده است به قسمتی از نوشته‌ی آقای فرشیدورد
دانشیار دانشگاه تهران مندرج در صفحه‌ی ۱۱ شماره ۸۷۰۲ مورخ یکشنبه ۲۵
تیرماه روزنامه کیهان اشاره شود :

(هیچ خطی در جهان نمی‌تواند نمایشگر تمام اصوات زبان های عالم
باشد، همواره سروصدای طبقات مختلف مردم، اعم از دانشمند و عامی برضد
خطوط مختلف جهان بلند بوده است. مثلاً « ابوریحان بیرونی » برخط عربی
انتقاد های فراوانی کرد . جرج برناردشاو (۱) هواخواه اصلاح خط انگلیسی
بود. و در زمان ما نیز تقی زاده- سعید نفیسی و دکتر هوشیار هواخواه تغییر و
اصلاح خط بوده اند، اما همان طور که گفتم با پیشرفتهای زبانشناسی و علمی
جدید هواخواهی از این امر دلیل غرض یا شهرت طلبی یا کم سوادى یا ساده -
لوحى است) .

اکنون بحث درباره زبان و خط پیش می‌آید و بجرأت می‌توان گفت که
هیچ خطی نیست که درست چگونگی تلفظ زبانی را القا کند. و تصور نمیرود
هیچوقت چنین خطی در امور تحریرات مطالب عادى معمول گردد. برای اینکه
تمام مختصات تلفظ يك زبان که بوسیله خط ثبت می‌شود ابزار و نشانه های
اندکی هستند که در خطوط معمول امروز بکار برده می‌شوند و لذا اصوات
زبانی بسیار بیش از تعداد حروفند و استثنائاً درخط اوستائی بدین امر عنایت
بیشتر شده و ظاهرآ نشانه های متعددتر برای تلفظ صحیح و کامل لغات وجود دارد.
اما نکته دیگر اینکه اصوات هر زبانی همیشه درتغییر و تحول است و

(۱)- اویکی ازسرسخت‌ترین طرفداران و بانیان تغییر هجای زبان انگلیسی ویکی
از بزرگترین فونتیسین های آن زبان بشمار می‌آید . او مثلاً در کتابهایش املای لغات را
تغییر می‌داد وحتی يك سیستم الفبای ۴۸ حرفی نیز اختراع کرد و مدتها سعی داشت که
آنها جانشین حروف لاتین کند و در وصیت‌نامه‌اش آخرین تلاشش را کرد . سالها است که
کتابهای او بهمان ترتیبی که او هجی کرده بود چاپ می‌شوند ولی خواستگارانى برای این
نوآوری او پیدا نشده‌اند.

حال آنکه علامات خطی همچنان بیک وضع ثابت می مانند و از این رو این علامات پس از چندی که آن صوت یا اصوات زبان گفتار تغییر و یا تحول یافت، آن علامت ها کاملاً حاکی از آن صدا نخواهد بود. در اینجا است که علامات خطوط فقط برای تلفظ معمولی لغات زبانی بکار گرفته می شوند و هیچگاه نمی توانند همگام با زبان راه پیمایند و بسا لهجه و اصوات زبان متحول و متغیر گردند.

پس ناچار هر اندازه خطی کامل و دقیق وضع شود با گذشت مدت زمانی دوباره مطابقت علامات خطی با ادای تلفظ حروف ضعیف شده از بین می رود و چون تمامی خطهای معمول در دنیا بتأثیر متحول بودن صوت های گفتار روی می دهد دستخوش تغییر می شوند و بنا بر این ایجاد این مشکل در مورد تمام خطوط جهان صدق می کند. حروف زاید مثلاً در زبان فرانسه و انگلیسی و (واو) معدوله را در زبان فارسی بی جهت نمی نوشتند در صورتی که امروزه تلفظ آن منسوخ گردیده است. و از اینجا است که اصلاح و یا تغییر خط بهر حال و صورتی که باشد سرانجام مقصود ما را تأمین ننموده و بحدی مشکلیست که باید گفت عملی نیست. و یکی دیگر از زبان های تغییر خط فارسی بخط لاتین نفوذ لغات لاتینی (انگلیسی-آلمانی و....) در زبان فارسی است.

باید دید چرا ملت های: یهود، ارمنی، یونانی و یا خود زرتشتی که باندازه ما ایرانی ها ادبیات ندارند بفکر تغییر خط خودشان نمی افتند؟ آیا هیچ میدانید سر بقای ملت یهود و سایرین حفظ خط بوده است.

معروف است که دو نفر یهودی در فلسطین بزبان فارسی سخن می گفتند، عابری یهودی بآنها رسید و گفت اگر یهودی هستید بزبان عبری حرف بزنید. حفظ شعائر ملی امری است مقدس و یهودیها برخلاف ترکها در این راه خیلی جدیت می کنند با اینکه ادبیات وسیع هم ندارند و خطشان نیز گذشته از اینکه عاری از زیبایی و هنر است حروفش در هنگام نوشتن بریده بوده و چندین

حرف را از قبیل: پ. چ ژ فاقد است و اکثر حروفش شبیه یکدیگرند و بی شک حتی این خط برای نگارش خود زبان عبری و آسوری که خطشان یکیست نیز ناقص است. اما در عین حال هیچوقت هم بحث خط را پیش نمی آورند.

باید گفت مسئله اصلاح جرئی خط فارسی در چهارچوب سنن ملی و اقلیمی و فرهنگی و بومی یعنی در قالب همین الفبا و تعیین يك رسم الخط واحد برای تحریر عموم مردم لاشك دارای اهمیت است ولی این امر نبایستی باعث شود که افرادی مسئله تغییر خط فارسی به لاتین را پیش بکشند. چرا که خط لاتین هم با آنهمه کرف و فر و توصیف و تبلیغی که درباره اش می شود از فاسد ترین خطوط دنیاست.

تنها مشکلی که وجود دارد این است که هر کس برای خود اصولی برای نوشتن کلمات فارسی بکار می برد مثلاً یکی ب (حرف اضافه) را در نوشتن بکلمات می افزاید و برخی دیگر جدا می نویسند و یا اینکه بطور مثال کلماتی مانند: رفته بی، را در دو صورت دیگر هم می نویسند: رفته بی، رفته ای. که حق این است برای رفع این تشتم و اختلاف قاعده ای اصلی نوشتن موارد اختلاف در هر کلمه بی از طرف مراجع ذی صلاحیت تعیین شود.

بزعم نگارنده وعده ای از متخصصین در خط فارسی، در موارد التباس که معلول ترك حرکات موضوعه خط است نقص خط نیست بلکه سبب لاقیدی بعضی است که حاضر بر عایت علائم و حرکات خطی نیستند. خط فارسی دارای این امتیاز نیز می باشد در صورتی که در مواقع لازم حرکات آنرا بگذاریم شاید در هر صفحه بی بیش از ده تا پانزده زیر و زبر لازم نباشد که روی برخی از کلمات گذاشته شود و یقین دارم اگر اغراضی در کار نباشد این نظریه باید مورد قبول واقع شود چه بجرأت می توان گفت خط ما مضافاً بر آنکه رسا. زیبا. کافی و وافی است مزیت تام و تمام و آشکاری هم بر تمام خطوط دنیا دارد که در طی این بحث به بعضی از آنها اشاره کرده ایم.

باید بگویم خط فارسی کنونی ما (نستعلیق و شکسته) را بامختصر تفاوتی در کلیه ممالک عربی و شبه قاره هند و افغانستان و غیره بکار میبرند.

سرگذشت تحولات تاریخی و سیاسی ترکیه از زمان جنگ اول جهانی باینطرف خود بهترین سرمشق برای مشیاری ما و بهترین شاهد مدعای ما در این گفتارست که تغییر خط اثراتی مختلف نیز در روابط کشورهای اسلامی می گذارد، زیرا بعد از جنگ اول بود که منجر به تجزیه و انقراض رژیم امپراطوری نیرومند عثمانی گردید. و برعکس انتظار و تصورات عمومی قیام مصطفی پاشا این امید را بوجود آورد که یکبار دیگر رژیم حکومت متحد اسلامی در آن کشور بوجود آید و باین سبب انگلستان نگران بود که مبادا بار دیگر ترکیه پایگاه وحدت اسلامی شود، آماده نبرد شد ولی رهبران دولت ترکیه با مذاکرات متعدد و پی در پی با واسطه (حایم ناحوم) خاخام یهودی و از سران بین المللی صهیونیسم مجبوراً تسلیم بقبول پیشنهادات (لرد کرزن) شدند که یکی از شرایط پیشنهادی وی لغو حکومت عثمانی و جدائی از دنیای اسلام و تغییرات قوانین عالی و مرفعی اسلام و سرانجام سقوط ترکیه بدامن غرب بود. و بدو شك از جمله علل پدید آمدن این گرفتاریها و ابتلاآت و جدائی ترکیه از اسلام و تمدن و فرهنگ شرق تبدیل خط عربی به لاتین بود که در مدت کوتاهی عملی گردید.

مسلم اینست که تاکنون هیچ ملتی نتوانسته و حتی نخواهد توانست بصرف تقلید از آداب و سنن ملتی دیگر به پیشرفتهائی نائل آید زیرا مجموعه آداب و رسوم هر ملتی نماینده روحی و معنوی همان ملت بر اثر موقعیت اقلیمی-تاریخی و اقتصادی و اجتماعی آن جامعه می باشد و چنانچه ما و یا ملت دیگری بخواهیم از آداب و رسوم مثلاً اروپائی تقلید محض نمائیم که طبعاً این تقلید مطلق هیچگونه رابطه ای معنوی و منطقه ای با خصوصیات ما ندارد و این دو ملت از نظر: ادب آداب. سنن. فرهنگ. مذهب و... و.. کاملاً باهم متفاوت و بلکه متضادند، ثمره بی جز شکست بیار نخواهد آورد.

بعلاوه ارجحیت تکنیک و صنعت غرب مناط برتری ایده‌ل‌ورزیهای ما و آداب و سنن شرق نمیتواند باشد کسانیکه تبعیت از تقلید غربی را یگانه وسیله ترقی و پیشرفت می‌شمارند خوبست بدانند که اولاً ترقی ربطی به تقلید از دیگران ندارد و ثانیاً اروپائی‌ها در سایه ارتباط و آشنائی با تمدن و فرهنگ با ارزش شرق مخصوصاً با معرفت به فرهنگ اسلامی توانستند زنجیرهای اسارت را از هم بگسلند و بسرچشمه‌های فیاض دانش و فرهنگ مسلمانان در اندلس و شرق میانه و نزدیک روی آورند.

این بس قابل تأمل است که بسا وجود برتری و رجحان غیرقابل کتمان آداب و سنن شرقی- غربی‌ها حاضر به تقلید مجموعه آداب شرقی‌ها نشده و با وجود کامیابی و بهره‌برداری از معارف فرهنگ شرق و اسلامی حتی نقش مسلمانان و از جمله ایرانیان را در پیشرفت دانش‌ها و علوم منکر شدند. با این کیفیت آیا غرور ملی و ایرانی بما اجازه میدهد که ما بتقلید از بیگانه و آنهم در زمینه بعضی آداب و عادات ناپسند و بی‌مایه غربی‌ها و آنچیزهائی که تازه خود آنها را بانحطاط کشانده و بسقوط رسانیده کورکورانه استقبال کنیم و یا خط لائینی را که با آنهمه کر و فرش تنها جوابگوی حوائج آنان نیست بلکه سالهای دراز است ملل متمدنه عالم که خط لائین را مورد استفاده قرار میدهند دچار اشکالات دست و پاگیر آن هستند. و این جای بسی تأسف است که عده‌ای از ما تا این اندازه نسبت بمظاهر ملی و مزایا و امتیازات هنر خط خود بی اطلاع و در مورد آداب و سنن خود لاقید و بمظاهر و شوون بیگانه علاقمند باشیم. از اینجامیتوان پی برد اشخاصی که بحث خط را پیش میکشند مقصودشان تنها اصلاح خط فارسی نیست بلکه میخواهند تمام جنبه‌های غربی را که از آن جمله خط لائین می‌باشد اخذ کنند. زهی تصور باطل زهی خیال محال.

بروز چنین عقایدی را از طرف بعضی از افراد باید نشانه بارز بی‌علاقگی بنوامیس اجتماعی و فقط و فقط زائیده شعور نامعتدل و مشاعر مختل دانست.

ابراز اینگونه خزعبلات و هفوات و انتشار آنگونه اباطیل بسا اتخاذ تدابیر
تضمیمی شوؤن ملی چه عمد و چه سهو براین اساس است و برارباب قلم و اهل
فضل و دانش و بینش است که این وظیفه را برعهده بگیرند که چنین ایده های
جنایتکارانه را در جامعه شدیداً محکوم نمایند و از مباحث خود برای تفهیم
آنان اینطور نتیجه بگیرند که ملل زنده عالم با حفظ سنتها و آداب و رسوم و
عادات پسندیده مخصوص بخود روح ملی و حیات اجتماعی خود را زنده
نگه میدارند و آنهایی که سرسپرده بعضی از آداب و عادات نادرست غربی هاشدند
روبانحطاط رفته اند و مردم ژاپن و چین و هند که آداب و حیثیات ملی خود را حفظ
کردند و بر آن ارج و احترام نهادند حتی از جنبه های تکنولوژی نیز به پیشرفتهائی
شایان استحسان نائل آمدند. مابآموختن علوم و عادات مستحسن از هر ملت و نژادی
که باشد نیاز داریم و سزاوار است بآموختن علوم و تکنیک و آداب و رسوم
پسندیده و خلاصه از خط و مشی و روشی که آنان در امور زندگانی موفق خود
اتخاذ کرده اند پیروی کنیم نه از مظاهر بد آنها. دشمنان سعادت و ترقی ایران
عزیز باید بدانند بنیان کاخ رفیع و با شکوه ادبیات فارسی که ستون قومیت و
ملیت ایرانی است بقدری محکم و استوارست که بقول فردوسی از باد و باران
نیاید گزند و بنائی را که حمله عرب و مغول و تیمور، مقدونی نتوانست در آن
رخنه کند نامربوط گوئی چند جوان و یا چند فرد مغرض یا بی اطلاع چه اثری
میتواند در آن داشته باشد:

یکی مرغ برکوه بنشست و خاست بر آن که چه افزود و زان که چه کاست
مضافاً دوستانی که از صمیم قلب و ایمان بایران سرافراز علاقمند باشند
فراوانند که با غیرت و تعصب از خط و کلیه شعائر ملی و مذهبی اش بسا عوامل
تخریب آن مبارزه کنند.

بنظر بنده اگر روزی بنا گردید که قویاً فی المثل بتغییر خط مبادرت ورزند
بجای خطوط بسیار فاسد پیشنهادی آقایان ترقی پرست (خط لاتین) شایسته خواهد

بود خط : اوستائی را زنده کنیم و مورد استفاده قرار دهیم زیرا مگر نه این نیست که این اشخاص دلسوز خطی کامل میخواهند؟ پس چرا اینقدر بخودشان زحمت اختراع و یا اصلاح خط میدهند و با پژوهش یا خط کامل و بحث پیرامون آن وقت خود و دیگران را تلف مینمایند بیاینکه خط اوستائی را رواج دهند، زیرا خط اوستائی کاملترین حروف الفباء را در خود داشته یعنی در آن حتی برای بسیاری از خصوصیات فونتیکی اصوات علامت بکار رفته و از کاملترین خطوط دنیا شناخته شده است و این خط قادر به تفهیم علائم صوتی و یا اشارات نیز میباشد و بدیهی است این پیشنهاد صددرصد از هر پیشنهادی معقول تر میباشد:

و الا اگر خط خودمان را بلاتین بدل کنیم و بقول یکی از نویسندگان معاصر که جمله طنزی گفته است چنانچه جمله: «من مست لب لعل نمکینی هستم» را بلاتین چنین بنویسند:

Man maste Labé Lalé namakini hastam

آنوقت دیگر کار تمام است؟!!

نمیدانم این چه اصراریست و یا خود چرا باید بعضی وظائف بومی و ملی خود را فراموش کنیم و بهترین جلوه گاه ملیت ایرانی را آماج تیر جهل بی انصافی کج فکری و بی سلیقگی خود ساخته و فارغ از همه نیازمندی های درونی بمنابع بیرونی پیوند بزنیم و منتظر باشیم که مردمانی دیگر از ماورای دریاها و خارج از مرزهای ما برایمان مائده مادی و معنوی مستمر بیاورد و از اینجاست که سعهی فکر جهال را میتوان بدست آورد. این با اصل شخصیت و استقلال ما منافات دارد! باید بدنبال کار رفت نه حرف، اینها شمه بهانه جوئی است و سیاست ریشه کن کردن بنیاد ملیت ما، چرا؟ برای اینکه خط فارسی مانند رشته ای مستحکم فرهنگ و تمدن درخشان ایران قدیم را بایران امروز پیوند میدهد و تغییرش باعث از هم گسیختن پیوندهای ارتباط می گردد و نیز مباین با

منافع سیاسی ماست در اینجا بد نیست درنأید آنچه که در رد تغییر خط آمده است چند سؤال مطرح کنیم تا درضمن ادعای واهی بعضی هم روشن شود.

۱- میگوئیم آقایان استدلالها و استنتاجات خود را در مقوله‌ی خط باچه حروفی نوشته و باچه الفبائی برشته تحریر کشیده‌اند؟!

شکی نیست پاسخ میدهند با خط فارسی متداول امروز.

۲- حال میگوئیم ما که دلایل و نظریات شمارا با خط فارسی (بقول خودتان نارسای) کنونی خواندیم، نفهمیدیم چه گفته و نوشته‌اید؟!

لابد جواب میدهند: همانطور که ما فهمیدیم چه نوشته‌ایم، شما نیز فهمیده‌اید که ما چه نوشته‌ایم.

۳- برای اخذ نتیجه سومین سؤال را هم مطرح کرده و میپرسیم که: اگر شما مقالات خود را بقول خودتان برای تسهیل خواندن و نوشتن و ارشاد عموم به سواددار شدن نوشته‌اید، فهمیدید چه نوشتید و مشکلی در نوشتن نداشتید و اگر قبول دارید ما نیز نوشته‌های شمارا فهم و ادراک کرده‌ایم، پس انگیزه اینهمه اصرار شما برای تغییر خط چیست؟ زیرا چنانچه شماها باین خوبی خواندن و نوشتن را آموخته و به این رسائی افکار و ایده‌های خود را نوشته و افاده مرام و مقصود کرده ارائه طریق می‌کنید و ما هم آنچه را که نوشتید، خوانده و فهمیدیم پس دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت باین نتیجه‌گیری مستدعیست از عزیزان که از روی احساس وطن‌دوستی بهانه‌پی هم بدست اغیار نسپارید!!

مستشرق معاصر گرانویل ادوارد برون انگلیسی با آموختن همین خط فارسی خوانا شده، پی بادیات گرانبه‌ای ما برده و از بوستان هنر و ادب فارسی تمتع یافته و شاهکارهای جاویدان علمی و ادبی خود را از قبیل: تاریخ ادبیات. تاریخ مطبوعات. طب اسلامی. یکسال در میان ایرانیان و... و... بوجود آورده و نیز سایر مستشرقان از راه همین خط بادیات ما پی برده و هرگز هم از عیب خط فارسی شکوا نکرده، بلکه مانند پروفیسور سباستیان بک تعریف و دفاع نیز

نموده‌اند. مرحوم سید حسن تقی زاده هم وقتی از پیشنانگران گروه خواهان تغییر خط بوده و رساله‌ای هم تحت عنوان: (مقدمه تعلیم و تربیت عمومی) نوشته بود بعدها با شتاب خود پی برده بود و از آن عقیده عدول کرده بود.

اشخاصی که استعداد ندارند با آموختن خط و سواد بآثار علمی و ادبی و تاریخی پی ببرند و با مطالعه آثار گرانقدر ما ذائقه روح خود را لذت بخشند دلیل نقص خط نیست، علت بیسوادی و نقص مشعر است.

يك دليل موجه ديگر بخاطر اثبات ادعای ما در مورد سهل بودن خط و ادبیات ما - برای آنانکه مدعی اند که فرزندان این آب و خاک با ابزار مشکل تحصیلی خط و ادبیات ما نمیتوانند تحصیل کنند خوشبختانه امروزه در پرتو اجباری بودن دوران تحصیلی در ایران ما، الحال همه جا دبستانی هست. بالای کوه‌ها. ته دره‌ها. کنار کویرها. در شهرها، از مدیران و مسؤولین این مدارس پرسید که آیا اتفاق افتاده است که بچه‌ای را که بآنها سپرده‌اند نتوانسته باشد الفبا را یاد بگیرد، خیر. یاد گرفته و بدیرستان و دانشگاه هم راه یافته و از اینجا میتوان استدلال کرد که علت روزافزون سواد عمومی و بالا رفتن عده شاگردان مدارس ابتدائی و متوسطه و فارغ التحصیلان دانشگاه ناظر بر این مدعاست پس گناه بیسوادی عده‌ای بر سر الفبا نیست و لذا بنابر نبوغی که بی شک بالقوه در قوم ایرانی و فرزندان ما وجود دارد مشکلات تحصیلی احیاناً باید با تدابیر خردمندانه و به هدایت عقل سلیم برطرف گردد.

در مورد بسط و توسعه‌ی برنامه‌های اخیر دولت، از دیاد مدارس و افتتاح دانشگاه‌های مختلف در نقاط مختلف کشور که از انقلاب آموزشی سرچشمه می‌گیرد سزااست گفته شود:

«این نور که در ستارگان است، افروختگی در آفتاب است. ابتکار این آفتاب تابان در ایجاد و رهبری نهضت مبارزه بایسوادی در سراسر جهان روز بروز با استقبال بیشتر و روبرو گردیده و هم اکنون در بسیاری از کشورها، دهان‌ها...

اصول پیشنهادی تحصیل اجباری در رهبری با مبارزه با بیسوادی بمورد اجرا گذاشته شده است» (۱)

در عین حال متأسفانه باز هم چنین می‌پندارند که حتماً باید فکر و اندیشه ایرانی را بزبان یا بخط بیگانه‌ای وصله کرد تا بتواند علم بیندوزد و هنر بیاورد، مضافاً باین طبق نظریه علمای گذشته و حال از ایرانی و خارجی و از جمله بعقیده دانشمند گرامی آقای دکتر بهرام فره‌وشی و آقای دکتر خسرو فرشیدورد دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران که از علمای گرانقدر زبان‌شناس ما هستند می‌گویند: خط لاتین از ناقص‌ترین خطوط و خط فارسی از کاملترین خطوط فونتیک دنیا است.

در مورد خط لاتین عیوبی وجود دارد که نقلش در اینجا موجب تطویل کلام و خروج از مقصد اصلی است ولی با اقتباس از مجله‌ی روز گارنو مختصراً بچند نقص آن در اینجا اشاره می‌رود:

مللی که زبان رسمی آنان انگلیسی و خط رایج آنها لاتین می‌باشد از چند قرن پیش به نقائص خط خود پی برده و اذعان دارند که بایستی الفبای خود را اصلاح و عیوب آن را مرتفع سازند. بطوری که در کتاب فرهنگ مهم و عمده:

Funkand. Wagnalls. Standard. dictionary

توضیح داده شده، در سال ۱۸۷۷- الفبائی علمی بنام: Scientific. Alphabet

بوسیله يك هیئت زبان‌شناس آمریکائی موسوم به: Am. philologloal, Society

تهیه شد و در سال ۱۹۰۳ بجهت تسهیل الفبای مذکور کنفرانسی در بوسطن Boston تشکیل گردید.

در این کنفرانس الفبائی بتصویب رسید که چندان رضایت بخش نبود، لذا مجدداً در سال ۱۹۱۰ الفبای دیگری که احتیاجات تحصیلی را بهتر رفع می‌نمود

(۱) «چون عبارت در گیومه نقل از نشریه شرکت ملی نفت ایران و قسمتی از انطق مرحوم دکتر منوچهر اقبال است (که متأسفانه شماره آن نشریه را فراموش کرده‌ام) رعایت نقل جمله را ناگزیر در عبارت آن تغییری داده نشد» .

تهیه کردند و قبول شد. اما الفبای تصویری سال ۱۹۰۳ حروف æœaaē برای (A) تعیین شد ولی در الفبای مصوب سال ۱۳۱۰: α را انتخاب کردند و در این مورد در: oxford dictionary فرهنگ آکسفورد نیز ترویج یافت. لیکن از این تاریخ نیز در کتب و مجلات و مراسلات و غیره این زبان عملاً همان رسم الخط قدیمی باقی ماند و تغییری نیافت. و نیز تلفظ های مختلف برای y . i . e . o - و جز آن در این زبان معمولست که باعث زحمت و مایه معطلی آموزنده این زبان می گردد، چنانچه بدانش آموزی بگویند: حرف (A) که در انگلیسی (ا) نامیده می شود، در برخی لغات صدای (آ) می دهد مانند لغت: Cartoon و در یکمده (آ) مانند: art یا at و دیگر (ا) در لغت bare. و در بعضی دیگر (آی) از کلمات مانند ale موجب تردید واقع می شود و بعضی ممکن است این نکات را شوخی تلقی کنند، ولی این اشکالات بهمین جا ختم نشده بلکه بقیه حروف با صدای نیز هر يك به چند قسم تلفظ می شوند که اینک با کمال اختصار باینگونه موارد اشاره می شود و مثالهایی ذکر می گردد:

برای مثال حرف e در be - (ای) و در get - (ا) تلفظ می گردد و i در کلمه girl - (ا) و در کلمه های مختلف صدا های متنوعه بخود می گیرد و خواننده می شود. بدین ترتیب در کلمه Wright - (آی) است و در in - (انی) قرائت می شود. همچنین يك حرف o در کلمات long (ا) در Second (ا) و در not (آ) در wolt (او) در one (و) در door که باید صدای (او) دهد برعکس (ا) خوانده می شود برای آنکه o مکرر صدای (او) می دهد. و در مورد حروفی چون: yt نیز اشکالاتی از قبیل مذکور در فوق وجود دارد و قس علی ذلك.

فضای ما نیز در این زمینه مطالباتی کرده اند، مثلاً آقای دکتر پرویز نائل خانی در صفحه ۲۷۷ کتاب زبان شناسی و زبان فارسی در مورد مصوت (o) که معادل پیش (ضمه) در زبان فارسیست تنها ۴۵ صورت آن را درج کرده و در

همان صفحه ادامه میدهد: عیب و دشواری خط انگلیسی شاید از این هم بیشتر باشد تا آنجا که برای نوشتن و خواندن کمتر کلمه‌ای در آن زبان قیاس را با اطمینان خاطر بکار می‌توان برد و سپس در جایی دیگر در صفحه ۲۹۴ همان کتاب متذکر گردیده است که: «... باید دانست که هیچ خطی در دنیا کامل نبوده و نیست، مسلم است که این عیوب خطی نه موجب بی‌سواد ماندن انگلیسی‌زبانان و نه بی‌سوادی فارسی‌زبانان و نه مانع رواج این زبان در میان ملت‌های دیگر جهان شده است... الخ

اما در مورد وایلهای مرکب، صدا های مختلفی وجود دارد مثل ou که در يك جا مانند pour (آو) و در جای دیگر مانند rough صدای (آ) میکند و از این قبیل اختلافات صدا در حرفی واحد لیکن در کلمات مختلفه و متنوعه صداها بلکه بیشتر وجود دارد و این ایرادات و انتقادات که تا اینجا شده مشتی است از خروار و يك از هزار.

ضمناً ناگفته نماند که حروف الفبای این زبان کافی نیست و خیلی از کمبود حروف این زبان تاکنون بوجود نیامده مانند: th که برای ث و ذ بکار برده می‌شود همچنین sh معادل ش یا ch بجای چ -- Kh - خ .

حروف زائده‌ای که در لغات این زبان فراوانست کلمه Kn ight نایت تلفظ می‌شود و از این شش حرف سه حرف آن بی‌صدا و بی‌نتیجه بوده مجموع این حروف بی‌صدا در لغات و این تلفظ‌های مختلف و وایلهای قاطی شده با افعال غیر منظم موجب زحمت زیاد و صرف وقت فراوان و بطوء تحصیل اشخاصی است که این السن را می‌آموزند. این مشکلات خطی بحدی زیاد است که در این صفحات محدود نمی‌گنجد و باز نمایش این سخنها نيك درازست و بزرگ مجلدی خواهد گران سنگ.

اما دانشمندان انگلیسی و فرانسوی که خود بیش از همه دچار این مشکلات هستند، درباره نقصهای خط خودشان بحثهای مفصل کرده‌اند نیز طرتهائی بکار

برده‌اند، تاجائیکه یکی از این گروه که فرانسوی بوده خط متداول در کشورش را (شرمساری ملی) نامیده است. در اینجا بیت سعدی علیه‌الرحمه بیاد آمد که گفته است :

کهن جامه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن

با اینهمه اگر آنهایی که بجمود فکری مبتلا هستند بعد از ذکر این دلائل توصیه نمایند که فی‌المثل خط‌لنین جانشین خط فعلی شود و برای آن فوائد لاتحصی قائل شوند و دلائلی جعلی مطابق همیشه ذکر کنند، بدانند گزینش خط لاتین مصیبتی بوجود می‌آورد که پس از چندین سال دیگر باید شاهد مرگ میراث‌های علمی و ادبی از تألیفی و تصنیفی خود که در طول قرن‌ها فراهم شده باشیم و ما اکنون با آگاهی بر این مطلب نباید بگذاریم چنین خیانتی انجام گیرد.

زهرکس می‌تراود آنچه در اوست نچیند از درخت نارون به
اکنون دلائلی که طرفداران تغییر خط بارها توجیه و عنوان کرده‌اند از چهار و حد اکثر تا ده مورد است که شاخص ادعای آنها دایر بر لزوم تغییر خط گردیده و بترتیب در باره‌اش بحث و مسلم میدارد که این اعتراضات بیمورد می‌باشد.

۱- خط و الفبای فارسی فاقد اعراب (صدا) در کلمه است و همین جزو کلمه نبودن اعراب است که باعث اشتباه در تلفظ می‌شود.

۲- کمبود حروف مصوته در الفبای فارسی

۳- تحمیل هشت حرف از حروف عربی در الفبای فارسی (ث. ح. ص.

ض ط ظ. ع. ق)

۴- وجود حروف متشابه که با نقطه‌گذاری از یکدیگر متمایزند و محتملاً موجب دگرگون شدن مطلب در نوشتن میشوند و چه بسا افعال محررین باعث اشتباهات و تصحیفات در کتب فارسی شده است مانند (ب. پ. ت. ث. ج. چ. ح. خ. د. ذ. ر. ز. ژ. س. ش. ص. ض. ط. ظ. ع. غ. ک. گ)

۵- در خط فارسی هیأت و شکل بعض حروف در اول و وسط و آخر کلمه مختلف نوشته می شود.

۶- زائد شمردن حروف: ذ.ع.ق.ط.ظ.ث.ص.ض و لزوم محدود نمودن آنحروف باین چند حرف. ز.ا.غ.ت.س.

۷- وجود نقطه ها که اگر کمی پس و پیش یا بزرگ و کوچک و پائین و بالا نوشته شوند مفهوم واژه ها تغییر میکند.

۸- حروفی که نمی نویسند ولی تلفظ میکنند مانند: هکذا. اسمعیل. و حروفی که نوشته می شوند ولی تلفظ نمی کنند مانند: خواهش. مؤید. و حروفی که مینویسند ولی چیز دیگری تلفظ می کنند مانند: مرتضی. علیحده. جسارتاً. که این موارد املاء را برای نویسندگان مشکل می کند.

۹- نوشتن از چپ بر راست طبیعی تر و آسان تر بنظر میرسد.

۱۰- این خط سبب شده که کتابهای لغت چند برابر قطور تر از اندازه اصلی خود باشد که لازم است زیرا که لغات و کلمات با این خط احتیاج به تعیین حرکات و واژه ها دارند مثلاً باید بنویسند: احمد بفتح همزه و سکون حاً و فتح میم و سکون دال و سپس واژه هموزنی را پیدا کرده بنویسند مثلاً احمد بر وزن (سرمد) و این بزرگی چند برابر بهای کاغذ و چاپش را بالا می برد و بهمان نسبت خریدار کمتری پیدا می کند.

اگرچه خوش گفته اند :

بَاعِلَمَ وَفَضْلَ وَدَانَشَ دَادَ سَخْنُ تَوَانُ دَادَ

چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

یا بقول مولانا :

نکته ها چون نوک پولادست نیز چون سپر با خود نداری می گریز

من جهل شیئاً عاداه :

اینک پاسخ دلائل دهگانه

۱ - خط فارسی بواسطه اینکه اعرابش در خود کلمه نیست برای تند نویسی بسیار متناسب تر است و اینکه اعراب را بالای کلمات بگذارند برای خط نقصی نیست .

۲ - حروف مصوته در فارسی را به زبر و پیش و زیر انحصار کردن دلیل بر بی اطلاعی است زیرا حروف بسیاری هستند مانند: (آ) (ای) (او) . و غیره که جزء حروف مصوته می باشند .

گرگدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست :

۳- ما زبانی داریم که بحکم جبر تاریخ زیاده بر هزار و دوست سالست که بر زبان ما و خط ما تحمیل شده، بطوریکه در غالب تواریخ مسطورست، روزی شاعر ایرانی کتاب معروف یوسف وزلیخای منسوب بفردوسی یا رودکی را بحضور امیرناحیت که یکی از رجال متعصب عرب بود هدیه کرد امیر بربل جوی آب نشسته بود پس از اینکه شاعر این تحفه‌ی گرانبهارا به پیشگاه وی تقدیم داشت آنرا گشود و چون دید کتاب بزبان و خط فارسیست بدون درنگ آنرا در جوی آب افکند و گفت این هدیه توبه‌پشیزی نیززد ما را قرآن بسنده است با این ترتیب و اوضاع و احوال نژاد پاک متعصب و پاک‌گهر ایرانی دنباله مرام و مسلک خویش را که اعتلای زبان و رقاء خط فارسی بود رهان کرد بلکه روز بروز آنرا در راه تکمیل و توسعه پیش برد چون زبان فارسی زبان پهناور و وسیع گسترده‌ی عمیقی است بمرور زمان احساس گردید بویژه در پهنه‌ی شعر و ادب که این زبان با الفبای موجود آن روز گاران وافی بادای مقصود نیست. برای پیشرفت و ترقی و توسعه‌ی زبان فارسی دانشمندان و فضیلاى قرون و اعصار آهسته آهسته بر آن شدند که چند حرفی از حروف الفبای عربی را بزبان فارسی بیفزایند ناچار بحکم اجبار از آن جهت که زبان توسعه و تکمیل یابد و در خور و شایسته‌ی ادای مفاهیم و فحواى بلند و بیکران شعروادب و زبان فارسی اعم از نظم و نثر گردد این چند حرف الفبای عربی را پذیرفتند و جزء زبان خویش ساخته زبان را غنی تر و پر دامنه تر

و گسترده تر و فصیح تر و بلیغ تر ساختند تا آنجا که نظامیها و سعدیها و حافظها و دهها تن از اعظم و اکابر شعروادب و نظم و نثر فارسی نیز آنرا پسندیده و بکار بردند و مسلمست اگر اینکار زبانی داشت یا عیب و نقصی در زبان و خط فارسی پدید می آورد سعدی و همطرازانش آن دهاء و نبوغ و آن قدرت و تسلط و احاطه بزبان و شعر را داشتند که این چند حرف را از میان الفبای فارسی بمرور زمان حذف کنند و بپیرایند و چیز دیگری جایگزین آن سازند.

والا نگشت هیچ کس و عالم نادیده مر معلم والا را

۴- اگر ما مخصوصاً در این زمان که بزبان فارسی آنچنانکه باید و شاید توجه و عنایتی مبذول نمیگردد آنقدر مایه و آن مایه سواد و دانشی نداشته باشیم که نتوانیم چند حرف عربی را هضم کنیم یا در حروف متشابهات دچار اشتباه و گمراهی نشویم گناه زبان چیست آیا زبانی شیرین تر، گسترده تر، بلیغ تر از زبان فارسی در زیر نه توقیب آسمان و پهنهی جهان میتوان یافت؟ از مزایای غیر قابل انکار خط فارسی زیبایی و دورنمای ظریف و رعنائی خطست که بامینیات و رونقش اشتباه می شود، چشم نواز و فرح بخش و لذت بخش است و مهمتر از آن کوچکی حروف و کم جاگیری قوالب و اندام کلمات در طی و خلال مثلاً یک سطر نوشته ی فارسیست که هیچ زبانی دارای این مزیت و امتیاز نیست. زبان لاتن را حداکثر چهار یا پنج کلمه میتوان در یک سطر جای داد ولی در یک سطر و یک صفحه ی معمولی میتوان حداقل ده کلمه ی بلند فارسی را با کمال سهولت نوشت و جا داد و این مزیت علاوه بر زیبایی ظاهری پدیده اقتصادی مهمی بشمار میرود که شاید نظیر و عدیل آنرا نتوان در هیچ زبان و خطی یافت.

خامه بیهوده دهد نبض بدست مردم نشود درد سخن به، زمدا و اگر کردن

۵- تنها نقص و عیبی که میتوان بر نگارش خط فارسی وارد دانست همین

طرز نگارش پاره بی لغات و کلمات از قبیل بعضی یاها - تنوین ها و یا و او معدوله و غیره دانست. اینهم گناه دانشمندان و فضلا و نویسندگان و اعظم رجال علم

و ادب و دانش ما خاصه فرهنگستانها و مجامع علمیست که هنوز در مقام آن برنیامده که این نقص کوچک خط زیبای فارسی را از عیب و عوار احتمالی بپیرایند. باید مجمعی از افراد دانشمندان با صلاحیت و زبان شناس گرد هم آیند و اگر نقصی در این خصوص و جهت در خط فارسی بنظر میرسد منطبق با اصول علمی با حفظ همین قالب اندام خط پیراسته سازند تا همه بدانند با آخر پاره‌یی لغات و کلمات چه باید بکنند و چسان بنویسند که متفق‌الیه دانشمندان و مجامع علمی و فرهنگستانهای خط و زبان فارسی باشد.

این سخنان تاحدی بجای خود درست است که وجود حروف اول و وسط و آخر را عیبی بحساب آورده‌اند، بقول شاعر عیش چوبگفتی هنرش نیز بگو. خوشبختانه همین عیب کوچک مورد بحث در عین حال از امتیازات و محاسن خط نستعلیق در مورد حروف مفرد و مرکب و وجود حروف اول و وسط و آخر است مانند: ص - ص - ص - زیرا احتیاجی بنوشتن کامل هیئت حرف مزبور و حروف دیگر در کلمات نمیباشد و مایه سهولت در کار است و این اختصار در تحریر که از تکنیک اعجاب آور و بسیار فنی این خط بخصوص سرچشمه میگیرد موجب بهره‌های فراوان از جنبه‌های مختلفه مانند صرفه جوئی در وقت - نوشتن - و کاغذ و مرکب و غیره میباشد مانند کلمه - (همصحبیت) که چنانچه محاسبه‌ای دقیق صورت بگیرد میلیارد ها ریال یا تومان در ظرف روز صرفه جوئی و جلوگیری از اتلاف وقت برای مملکت خواهد بود، در صورتیکه بخواهیم به مفرد نویسی که مربوط به هزاران سال قبل است مبادرت کنیم مثلاً: (هم ص ح ب ت) بنویسیم باید مصارف بیشتر مادی و معنوی را متحمل شویم، برعکس خط متصل یا مرکب مانند همین (همصحبیت) مایه سرعت در تحریر و در نتیجه تمرین ذهن بوده، سرعت انتقال و تموج هوش افراد و نیز تسهیل و تسریع ابلاغ کلمات و جملات کمک خواهد نمود.

مثلاً بخوانید این دو کلمه همصحبیت مذکور در فوق را بدو صورت مفصل

و متصل و آنگاه ببینید آیا کدامیک ازین دو هئیت زودتر بذهن میماند و سریعتر مفادش درك و قرائت میشود ؟

بی تردید کلمات منفصل اولاً، بکنوع حالت محدودیت عینی و ذهنی در سرعت و تداوم قرائت نوشته ها و خط ایجاد میکند و ثانیاً دوام و توالی آن اسباب خستگی و ملال خاطر می شود .

برعکس کلمات متصل برخلاف حروف و کلمات منفصل بر ذهن آدمی نیز تحمیل نمیگردد سهل است که اسباب تشحید ذهن و تحريك ذوق و جلب حواس میشود .

اخیراً معمول شده حتی پاره‌یی از دانشمندان و نویسندگان فهمیده‌ی زبان و ادب و خط فارسی کلمات مرکب مانند هم صحبت - میراث خوار - یا هم آواز را بدون اتصال بهم سوا و جدا مینویسند اینهم موردیست که رویه و تکلیف صحیح و مبتنی بر اصولی برای آن وضع و تدوین نگردیده و نویسندگان درین وادی حیرانند که اینگونه کلمات را چسان و چگونه بنویسند امید است فضلا و اهل کمال و متخصصان دستور زبان فارسی و سبك نگارش عنایتی درین باره مبذول و دستور العمل کافی و شافی و منطبق با اصولی بجامعه‌ی علم و ادب ارائه فرمایند تا اگر بتوان این مورد را نیز نقطه‌ی ابهامی بر سیاق نگارش فارسی دانست آنهم بهمت اهل فضل برطرف گردد .

۶ - حروف متشابه در تلفظ مانند ع ، ق ، ص ، سین . هر کلمه‌یی با هر يك از این حروف معنی خاصی می‌دهد، فرض کنیم ص و س را تبدیل به همان ص کردیم می‌پرسم که اگر بخواهید دو کلمه صلاح و سلاح که هر يك معنی جداگانه دارند بنویسید بکدام حرف می‌نویسید زیرا صلاح از صلاح می‌آید و سلاح بمعنی ابزار جنگ است چه میشود هم با ابزار جنگ تطبیق کرد و هم بمصلحت منباب مثال اینکه بگوئیم صلاح ما کدامست ؟

حال اگر علامتی برای تفاوت این دو حرف وضع شود باز مثل این است

که دو حرف ص و س را قبول کرده ایم منتها یکی را بصورت علامت !
۷ - دقت و سواد لازم است که اشتباه نشود، این گونه ایرادات بی مورد است و درد بی سوادى را نشان میدهد . کدام نوآموز و طفل دبستانی میتواند یافت که باران رحمت الهی را زحمت بخواند .

۸ - این کلماتی که مثال زده اند عربی است و ملاک نیست در فارسی اسماعیل می نویسند و هکذا يك کلمه یست که عیناً در فارسی نوشته می شود و مثل هز وارش هایست که در خط پهلوی است .

۹ - برچه اصول و موازینی است این عقیده ؟

۱۰ - طرز بیان يك کلمه مثل احمد برون سرمد . این طرز بواسطه دقتی است که استادان لغت در ضبط کلمات می کرده اند و مربوط بگذشته است . بعلاوه هر کس در تدوین کتاب لغت و قاموس اعلام و اسماء سلیقه و روشی داشته که دلیل بر دقت نظر و شاید تاحدی و سواس گردد آورنده ی لغت نامه ها بشمار میآمده است .

الحاصل در این هنگامه یی که خط فارسی مورد هدف غرض آلود و بنیان برانداز برخی از هموطنان که تابع پندار و اجتهاد شخصی و عواطف فردی میباشند قرار گرفته است و بدون توجه بسوابق تاریخی مطالبی می نویسند و فوراً طرحهایی من عندی درباره تغییر خط جعل میکنند ، علاوه بر اینکه اذهان مردم رامشوب می سازند، در ویرانی کاخ سنت های صحیح این کشور نیز پیش قدم اجانب میگردند .

به یقین نیز کسانی دیگر هستند که صاحب نظرند و آرائی صائب دارند، چون برای انتشار لطائلات و ترهاتی چند از ناحیه عده ای سبکسر پاسخی قائل نیستند از این رو، این سکوت ارباب فضل و ادب برای نادانی چند موهم این تصور تواند بود که آن اباطیل را حقیقی دانسته و تأیید می کنند .

در مقابل کسانی که نادانسته با ابراز اینگونه افکار نادرست تیشه بریشه

ملیت ایرانی میزنند ، این سکوت جایز نیست . هرچند که بعضی صاحب نظران واقعی کوششهای خود را چه بصورت مقالات و چه بشکل رساله های مختلف علمی و ادبی و تاریخی (۱) برای اطلاع عموم چاپ و منتشر نموده و کماهو حقه حق مطلب را اداء کرده تا آنها سبب گمراهی دیگران نشوند .

باطن اهل سخن تیغ بکف استاده است تا که گستاخ بمیدان سخن می آید
با کمال معذرت ، پیش از اینکه سخن را تمام کنم یکبار دیگر از دانشمندان و بینشوران و اهل خبره و ارباب فن تقاضا دارم در چنین مواقعی که پای تجاوز بحریم هنر و ادب ایران در میانست ، سکوت خود را شکسته و با اینگونه نظریات تخریبی بمبارزه برخیزند و حقایق را آشکارا بنویسند تا با این تریاق های فاروق آن زهر های جانگداز خنثی و اذهانی را که فریب سخن جادوی دیگران را خورده اند ، از راه ناصواب بصراط مستقیم و حق و حقیقت امر بگردانند . این توقعی بظاهر ناچیز است ولی در معنی بس بزرگ .

وقت تنگ است و فراخی کلام تنگ می آید بر او عمر مدام
بد نیست علاقمندان در ، گاه تحقیق و مطالعه موضوع مانحن فیه بچند رساله ای نامبرده ی زیر عنایت و رجوعی بنمایند والسلام علی من التبع الهدی .

شمیران - یک هزار و سیصد و پنجاه و یک شمسی



(۱) من در صفحه ی آخر مقاله نخست در این باره فهرستی از اسامی این رساله ها را

- ۱ - مقدمه‌ی پروفیسور سیاستیان بك (بر دیوان فروغی بسطامی بخط میرزا محمد رضا کلهر) باهتمام سیف آزاد
- ۲ - از اصول فراموش شده‌ی خط فارسی. نوشته‌ی مهندس محمود دهناد
- ۳ - فقط خواندن خط (یا) بهترین راه مبارزه بابی سوادى جهان. مهندس محمود دهناد .

۴ - كشف الغمام عن شمس الاسلام (درامتناع از تغییر خط اسلامی بوجه اختصار بقلم عالم ومجتهد بزرگوار مرحوم لطفعلی نصیری امینی (صدرالافاضل)

اینك در تلمیح ایندو مقاله چند قصیده و قطعه شعر سخنوران صاحب نظر معاصر که مناسب این مقام است محض مزید استفاده بیشتر خوانندگان ارجمند نکته یاب نقل مینمائیم :

قصیده ارمغان

مژده كز این كهنه باغ و باستانی بوستان
میرسد تازه بری هر دم بملت ارمغان
دیده اخلاف سعدی بر جمال شعر نو
بود روشن دی، كنون چهر خط نوشد عیان
يك بلاكم بود گوئی كاین چنین بارد به قهر
سبل انواع بلایا از زمین و آسمان
زین ندای شوم روح پاك سعدی در تعب
لرزد اندر خاك جسم حافظ عرش آشیان

آه از آن جنجروشومی که در داد این ندا
 اف بر آن کس کاین سخن آورد از نودر میان
 بود ز آثار گرانقدر زبان فارسی
 در بر ما خم سر تعظیم و تکریم جهان
 با مواریث کهن و آن افتخارات و سنن
 بعد ازین بدرود باید گفت بدرود الامان
 یارب این آوای ناهنجار چپود کو زند
 از شامت جوش چون خون سیاوش هر زمان؟
 نغمه‌ی هستی گدازی خانمان برافکنی
 نوحه‌ی دانش کشی کاهنده‌ی روح و روان
 ای خدا مگذار کاین مردان نابخرد کنند
 لعب با ملیت ما برسبیل کودکان
 ای خدا میسند گز این مردم نادان رسد
 بر زبان سعدی و بر خط فردوسی زیان
 این همان دشوار خط باشد گز آن آسان شدست
 کار جمعی کم خرد از مردمی بسیار دان
 این همان خط است گز آن ابن سینا ریخت پی
 پایه‌های کاخ دانش را ز عهد باستان
 خط بوریحان همین خط بود وفارابی همین
 هم نصیرالدین بدین خط کرد زیج ایلخان
 با همین خط شد گلستان روضه‌ای مینو سرشت
 با همین خط شد گل افشان برج‌های بوستان
 این همان خط بود کز ده قرن و اندی پیش تافت
 بر سپهر فضل و دانش همچو مهر خاوران

ای بسا از هار علم و حکمت و عرفان شکفت
 در همین گلزار نغز از خامه دانشوران
 حال این خط ظریف نغز زیبای نفیس
 ناقص و ابتر چرا شد؟ از چه؟ یارب ناگهان
 کیستند این فرقه‌ی گمراه جز مثنی جهول
 دشمن خونخوار ایران خصم ایرانی زبان
 کیستند این فرقه‌ی بدخواه و نام این گروه
 چیست در قاموس جز اهریمنان بد نشان
 گر خدا ناکرده بر مقصود خود نائل شوند
 بدهند از بیخ و بن برباد ما را دودمان
 چیست تکلیف من آنکه بامشاهیر ادب
 مادر پیر نزار من چه سازد با قرآن
 این دسائس چیست؟ این غوغا چه؟ این فتنه کدام؟
 از چه رو آتش زنند این غافلان برخانمان
 حاصل اندیشه‌ی این فرقه‌ی نااهل چیست
 انزجار و نفرت اهل دل از خرد و کلان
 تا چه اندوزند زین سودای خام ناروا
 غیر سب و لعن خاص و عام از پیرو جوان
 ترسم ازدودی که خیزد زین شرارخانه سوز
 خانه امید ایران تیره مساند جاودان
 از: جمشید امیربختیاری

تشییر زبان و خط

اشکال خط و زبان کدام است
 زین دو به تمام لطف معنا
 گویند چرا ز ژاژ نحائی
 آن ضعف کزان رود بسی یاد
 زین خط واز این زبان مگر نیست
 وین خط نبود مگر همان خط
 بر ما بهمین زبان و این خط
 با این خط و این زبان زادوار
 زین مخزن و زین مصادر امروز
 تغییر چرا پذیرد این خط
 گردد ز چه رو زبان مشوش
 فرهنگی پا گرفته زین خط
 بس جنگ گرانها که تدوین
 تغییر زبان و خط بهر عذر
 وندر پس طرح این چنینی
 تیغ دگری در آستین است
 آن به که بجای کار تغییر
 گیرند رمی به نشر فرهنگ
 سازند غنی زبان ما را
 بنیاد عمل گر این نباشد
 «ناعم» به خلاف عقل رفتن

کاینسان به خلافتشان قیام است ؟
 بحثی ز چه رو علی الدوام است ؟
 کاین خط همه سخت و ناتمام است ؟
 در بطن زبان و خط کدام است ؟
 آن گنج گهر که در کلام است ؟
 کائنار عظیم آن به نام است ؟
 از کار گذشتهگان پیام است
 شکر ز کلام خوش به جام است
 در دست سخنوران زمام است
 کائرا ز خجستگی مقام است ؟
 اکنون که حیات آن به کام است ؟
 نقشیش بهر حصار و بام است
 گردیده بدین زبان که رام است
 ناشی ز وجود فکر خام است
 هشدار که حلقه های دام است ؟
 کاین زمزمه ها بر آن نیام است ؟
 کاری که نشان انهدام است
 آن ره که پسند خاص و عام است
 با آن روشی کز انتظام است
 کاریست که فارغ از قوام است
 در مسلک عارفان حرام است

خط پارسی

این خط نغز که در دفتر ماست
سخت اگر هست و اگر نیست چه باک
مظهر دانش و ملیت قوم
هم کلید در گنجینه‌ی علم
هم خود از جمله هنرهای ظریف
نه همین دیده‌ی دل روشن ازوست
جانفزا، همچون نگارین رخ دوست
به نیایشگاه جان آیت حمد
پروراننده‌ی افکار لطیف
دلشین از اثر جلوه اوست
یادگاری خوش از ایام قدیم
شاخص قومی ایرانی راد
حرف حرفش که بود آیت حسن
بین بگذشته و آینده و حال
لاجرم در بر ما هست عزیز
نقشبندیست گرانمایه بدهر
چون بدامان قلم یازد چنگ
هست سیم و زر ما گنج کتب
هست ما را چه بسا کهنه کتاب
تا خط پارسی ما زنده است
ورنه بر باد شود از همه سوی

خوش نگارنده‌ی زیب و فرماست
هر چه هست این بجهان مظهر ماست
منشاء ذوق روانپرور ماست
هم گران مخزن پرگوهر ماست
هم بترویج هنر یاور ماست
روشنایی ده چشم سر ماست
دلربا، همچو خط دلبر ماست
به نمایشگاه دل زیور ماست
پاس دارنده‌ی شعر تر ماست
آنچه در نامه‌ی دانشور ماست
مرده ریک از پدر و مادر ماست
مفخر ملی بوم و بر ماست
رمزی از منظر و از مخبر ماست
خط جانپرور ما، محور ماست
همچنان روح که در پیکر ماست
آنکه خطاط هنر گستر ماست
نیست خطاط که صورتگر ماست
خط ما خازن سیم و زر ماست
که خود از بی بدلی مفخر ماست
این کتب زنده و در محضر ماست
آنچه گنجینه‌ی بادآور ماست

گر کسی بر خط ما خرده گرفت	در خط محو گران دفتر ماست
ورزند دم ز صلاح اندیشی	غافل از مصلحت کشور ماست
خط لاتین نبود رهبر علم	بلکه در بلهوسی رهبر ماست
اندرین ره که به ترکستانست	ای بسا چاه که در معبر ماست
هرچه ضایع شده ما را بس باد	محو خط ضایعه‌ی اکبر ماست

نقص آموزش مانی ز خطست

کز بد اندیش جنایتگر ماست

از : ادیب برومند

(خاتمة الكتاب)

چون این جانب سالیانی دراز از محضر پربرکت تنی چند از استادان خط نستعلیق بهره‌ها برگرفته و بر اثر راهنماییهای سودمند این بزرگواران اعنی استادان بی‌تردید این هنر فاخر و نیز معاینه و تعمق در مکتب‌های مختلف آن و معرفت در احوال خطاطان و خوشنویسان و خوض و غور و تتبع و تحقیق در تاریخ خط توشه‌هایی اندوختم و تجربه‌هایی مفید گرد آوردم لهذا بر سر آن شدم که بر حسب خواهش برخی از دوستان دانشمند

(تاریخ)
مختصر خط و سیر
خوشنویسی در ایران را
نگاشته، ره آورد محضر محترم
هندوستان و ادب پروران نمایم. در سال
۱۳۴۲ بود که بانجام این مهم شروع نمودم و
اندیشه زیادی بر آن صرف کردم منتهی بعلی ناگزیر
شدم از تکمیل آنچه آماده شده بود چشم پیوشم و بالتبع
طبع آنها را بوقت دیگری واگذارم. که : الامور مرهونه باوقاتها
تا آنکه پس از دوسال گذشت زمان در اوایل بهار ۱۳۴۴ بمضمون: مافات
مضی و ماسیاتیک فاین-قم فاغتتم الفرصة بین العدمین . از رکود چندساله آن نظر
برگرفتم و این بار درصدد برآدم آن نبشته‌ها را که با جامع ترین تحقیقات همراه است
کامل تر کنم و نیز در فرصتی مناسب در بخش سوم قسمتی راجع بان نقاد از تغییر
خط را ضمیمه نمایم. در نگاشتن این تاریخچه خط تا جائیکه میسور
بوده از بحث در کمیت بکیفیت پرداختم تا از اختصار بتفصیل
نگرانی نباشم. این تألیف باهمه‌ی اختصارش، مفصل ترین
و نخستین کتاب فارسی است که تاکنون در این باره
فراهم شده و اگر خدا بخواهد و توفیق رفیق
راه شود چنانکه در دیباچه رفته است
تألیف تفصیلی آن را که مورد علاقه
نگارنده است در زمانی
دیگر بصورت کتابی
جداگانه انتشار
خواهم

داد تا کسانی که بخواهند در کیفیات این نبشته‌ها اطلاعاتی مبسوط‌تر و مستوفی بدست آورند بدان مراجعه نمایند. مختصر بودن این تاریخچه با تحقیقات کافی در مطالب آن که از قدیم‌ترین ازمینه تا عصر حاضر همراه است و در آن از تکوین و ظهور خط تا خوشنویسی در ایران و تطوراتی که در آن راه یافته بحث شده مانعة‌الجمع نبوده و نیست. (ناچه قبول افتد و چه در نظر آید) ضمناً چنانچه خوانندگان دانشمند باشتباهات و نقایصی در مطالب کتاب برخورد نمایند و یا اطلاعاتی در این زمینه داشته باشند که در متن کتاب بدان اشاره‌ی نشده باشد بر نویسنده منت نهند و مرا بدان آگاه نمایند تا در طبع دیگر این کتاب بنام خودشان استفاده شود فعلاً بهر لغزش و اشتباهی عذر می‌خواهم العذر عند کرام الناس مقبول.

باز هم لازم میدانم از دوستان دیرینه دانشمندم استادان دانشگه تهران جنابان آقایان دکتر سید حسن سادات ناصری و دکتر مهدی بیانی و دکتر سید حسن صفوی و دانشمند فاضل تحریر غلامرضا کیوان سمیعی کرمانشاهی که در طی این تألیف راهنمایی‌های لازمه به بنده فرموده‌اند نهایت سپاسگزاری را بنمایم و نیز از کومک دهندگان و مشوقین بکار خیر جناب فاضل یگانه و سخنور گرانمایه سید محمد علی صفیر و آقای حاج محمد باقر ترقی که بعضی از خطوط مورد نیاز این بنده را با کمال خوشروئی و سخاوت از مجموعه‌های خطی نفیس خود عکسبرداری نموده و در اختیارم نهاده‌اند امتنان و تشکر از زحمات آنانرا بر ذمه خود فرض میدانم همچنین از مساعی شایان دوست اعز ارجمند حضرت آقای سید احمد میر کریمی که مخارج چاپ این کتاب را در

یکهزار نسخه تقبل نموده‌اند و نیز از آقای علی نوراللهی صفحه‌بند

چاپخانه مشعل آزادی و سایر کارکنان آن مطبعه که در لطف و

آرایش این اثر سلیقه‌زبانی بکار برده‌اند از صمیم قلب بسی متشکرم

و همواره مزید توفیق همگان را در انجام اینگونه خدمات شایان

از درگاه ایزد دانا خواستارم و اما تصحیح

مطبعی چاپ این کتاب بوسیله اینجانب

علی راهگیری در آذر ماه

سال یکهزار و

سیصد و چهل و نه

شمسی خاتمه

پذیرفت

لمؤلفه

بخواننده بادا دل و کام شاد سخن شد تمام و قلم ایستاد

(فهرست ماخذ و منابع کتاب)

الف :

- | | |
|---|---|
| آداب المشق . (خطی) | مجنون هروی . کتابخانه ملی ملک بشماره ۴۲۱۱ |
| آداب المشق | میر عماد الحسنی قزوینی |
| آثار عجم | فرست الدوله شیرازی |
| آتشکده آذر | لطف علی بیگ آذر ییگدلی |
| آداب الخط . (خطی) | سلطان علی مشهدی . کتابخانه ملی ملک تحت شماره ۵۷۶۵ |
| المائر والاثار | محمد حسن خان اعتماد السلطنه (صنیع الدوله) |
| ایران شهر | بقلم جمعی از فضلاء معاصر |
| الذریعه الی تصانیف الشیعه | العلامه الشیخ آقا بزرگ الطهرانی |
| التنبیه علی حدوث التصحیف | حمزه اصفهانی |
| الفهرست | محمد بن اسحاق ندیم . ترجمه محمد رضا تجدد |
| اعتماد بنفس | ساموئل اسمایلز . ترجمه علی دشتی |
| احیاء الرسوم . (خطی) | مجدالدین نصیری امینی . (مجدی) |
| اصول خطوط سه | فتح الله سبزواری (مجله ی فرهنگ ایران زمین دفترهای |
| | ۱- تا ۴ سال ۱۱-۱۳۴۲) |
| امتحان الفضلاء (تذکره الخطاطین) میرزا مهدی خان سنگلاخ خراسانی | |

اطلاعات سالانه	سال ۱۳۴۱
احوال و آثار خوش نویسان	دکتر مهدی بیانی
التنبیه والاشراف	علی پور حسین مسعودی
احسن التقاسیم	مقدس
المنتخب	ابوبکر الجرجانی
الموشی	الوشاء
ب :	ب (مؤدب السلطان)
بحار الانوار	علامه ملا محمد باقر مجلسی
بحر الجواهر	امین شاهشانی الحسینی الاصفهانی
پ :	
پیدایش خط و خطاطان	حاجی میرزا عبدالمحمدخان ایرانی (مؤدب السلطان)
ت :	
تاریخ ادبیات فارسی	پروفسور ادوارد برون انگلیسی
» » »	هرمان اته . ترجمه دکتر رضا زاده شفق
» علم	دکتر جورج سارتن
» حبیب السیر	غیاث الدین همام الدین الحسینی المدعوبه (خواندمیر)
» قرآن	استاد ابو عبدالله مجتهد زنجانى . ترجمه ابوالقاسم سبحان
» فرهنگ	دکتر عیسی صدیق
تاریخ کوفه (عربی)	تألیف السید حسین بن السید احمد البراقی النجفی
تاریخچه کتابخانه هادرا ایران.	دکتر رکن الدین همایون فرخ
تحفه سامی	سام میرزا صفوی
تحفه خطاطین	مستقیم زاده سلیمان سعدالدین افندی
تذکره خوشنویسان	هدایت الله لسان الملك سپهر

تذکره خوشنویسان معاصر علی راهجیری (مؤلف همین کتاب)
 » خوشنویسان غلام محمد هفت قلمی دهلوی
 » حسینی میر حسین دوست سنبهلی
 تذکره نصر آبادی محمد طاهر نصر آبادی
 تذکره الخطاطین (خطی) محمد یوسف لاهیجی. کتابخانه ملک بشماره ۵۰۶
 تمدن اسلامی جرجی زیدان
 ترك الاطناب فی شرح الشهاب ابوالحسن علی بن احمد معروف به ابن القضاعی
 (مختصر فصل الخطاب)

خ :

خط و فرهنگ

(ایران کوده شماره ۸) استاد ذبیح بهروز
 خط میخی فرصت الدوله شیرازی
 خط و خطاطان میرزا حبیب اصفهانی
 خارستان کرمانی حکیم قاسمی کرمانی

خاص الخاص الثعالبی
 نهملی بشماره ۲۷۲۶

د :

دستور الکاتب فی تعیین المراتب . محمد کاظم
 دانشوران خراسان غلامرضا ریاضی

ر :

روضة الشعرا (ریاض الشعراء)

خطی علی قلی خان واله داغستانی. کتابخانه ملی بشماره ۲۷۲۶
 روزنامه کیهان شماره ...

ریحان نستعلیق مولف نامعلوم. باهتمام محمد عبدالله جغتائی
 رساله احیاء الخط (درقانون تعلیم و ترقیم خط کوفی) زین العابدین فتحعلی بن عبدالکریم
 الخوی الشریف الصفوی

س :

سبك شناسی (تاریخ تطور

استاد محمدتقی بهار (ملك الشعرا)

نثر فارسی)

میرزا حبیب الله

سهل المحاسبات

ش :

شرح قصیده تحفه اللیب وترفته الاریب (خطی)

تألیف لطفعلی صدرالافاضل نصیری امینی (دانش)

شرح احوال و آثار میرعماد . دکتر مهدی بیانی

عبدالله مستوفی

شرح زندگانی من

ص :

ابی العباس احمد بن علی القلقشندی

صبح الاعشی (عربی)

ع :

اسکندریک منشی

عالم آرای عباسی

ف :

ابن البلخی

فارسی نامه

احمد بن یحیی البلانری

فتوح البلدان

فهرست کتابخانه مجلس

یوسف اعتصامی

شورای ملی

فهرست کتابخانه آستان قدس اوکثائی

فهرست کتابخانه مدرسه

یوسف شیرازی

عالی سپهسالار

ق :

محمود بن محمد . نسخه‌ی عکسی کتابخانه ملی تهران

فوائد خطوط

ک :

کشف الظنون (عربی)	حاج خلیفه چلبی
کارنامه بزرگان	بقلم عده‌ای از بزرگان علم و ادب
کلید نگارش	مجدالدین نصیری امینی (مجدی)
کتاب الوزراء	عبدوس جهشیاری

کتاب التعریفات	الجرجانی
کتابهای ماه	سال دوم ۱۳۳۷
کنز الاسرار مازندرانی	امیرپازواری

گ :

گنج شایگان	میرزا طاهر دیباچه‌نگار اصفهانی
گلستان هنر	میرمنشی قمی (قاضی احمد)

م :

مداد الخطوط	مولانا میرعلی هروی (ضمیمه تذکره الخطاطین سنکالاخ)
مرآت الخیال	امیر شیرعلی خان لودی
مرآت البلدان ناصر	محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله)
مرآة العالم	بختاورخان
مجمل التواریخ والقصص	مؤلف نامعلوم
مجمع الفصحا (تذکره)	رضاقلیخان هدایت
معجم البلدان (عربی)	یاقوت حموی رومی
مشکلات العلوم	مهدی بن اباندر نراقی

مکرم الآثار فی احوال رجال

دوره قاجار	میرزا محمد معلم حبیب آبادی
مجله هنر و مردم	سال ۱۳۴۵ بمدریت دکتر خدا بنده‌لو
مجله فروغ	بمدریت ابراهیم فخرائی

مجله تهران مصور	شماره ۸۴۹
مجله یغما	حبیب یغمائی ۱۳۴۲
مقدمه دیوان فروغی	
بسطامی بخط کلهر	بقلم پروفیسور سباستیان بک
مآثر رحیمی	ملا عبدالباقی نهاوندی
مفتاح السعاده	احمد طاش کبری زاده
مروج الذهب	مسعودی
معجم الادباء	یاقوت حموی

ن :

نفائس القنون فی عرایس العیون . علامه شمس الدین محمد بن محمود آملی	
نامه دانشوران ناصری	بقلم جمعی از فضلا و بزرگان علم و ادب عصر قاجاریه
نامه صنعت نفت	نشریه شرکت ملی نفت ایران سال ۱۳۴۴

ه :

هنر خط در افغانستان	
در دو قرن اخیر	عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

(فهرست خطوط کتاب)

صفحه	عنوان
۹	کلیشه دست و قلم
۲۶	خط مانی
۲۹	هیر و غلیف
۳۷	خط میخی
۴۴	د پهلوی
۴۶	د اوستائی
۴۹	د کوفی
۶۲	دستخط منسوب به حضرت رسول
۶۶	نمونه‌ی خط نسخ ایرانی
۷۳	خط نسخ میرزا احمد نیریزی (قبلة الكتاب)
۷۸	د نستعلیق سلطان علی مشهدی (سلطان الخطاطین)
۷۹	د د مولانا میرعلی هروی (کاتب السلطانی)
۸۳	د د باباشاه اصفهانی
۸۹	خط شکسته درویش عبدالمجید طالقانی
۹۰	خط نستعلیق میرعماد حسنی قزوینی

خط تحریری محمد باقر صفیاری (فخرالکتاب)	۹۲	»
خط سیاق	۹۳	»
» رقاع ثلث از خطوط استادان قدیم	۹۳	»
» ثلث بایسنغر میرزا شاهزاده تیموری	۹۴	»
رقاع نسخ از خطوط استادان قدیم	۹۴	»
خط نستعلیق و (شکسته نستعلیق) نگارنده کتاب	۹۹	»
» کوفی	۱۰۱	»
عکس نویسنده کتاب	۱۳۱	»

(فهرست مندرجات کتاب)

صفحه	عنوان
۵	تقریظات منظوم و منثور
۸	قدردانی
۹	پیشگفتار
۱۵	بخش اول : تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران
۱۷	تعریف خط
۲۱	قدیمی ترین نوشته موجود
۲۲	تاریخ اختراع خطوط باستانی
۲۶	اختراع خط از کیست؟
۲۷	صنعت خط
۲۸	علامت گذاری
۲۸	خط تصویری
۲۹	ایدئوگرام . (مفهوم نگاری)
۳۰	خط هجائی
۳۰	د الفبائی
۳۱	لغت الفبا
۱۹۹	

۳۱	سبب پیدا شدن مرکب و قلم و کاغذ
۳۲	چگونگی اساس کشف خط نقشی
۳۳	بیان مختصری در تاریخ و پیدایش ظهور خط میخی در ایران
۳۴	سومر و آکاد
۳۶	خط میخی هخامنشی نخستین خط ایران
۳۸	اشکال و صعوبت خط میخی
۳۹	اولین دانشمندی که موفق بخواندن خط میخی شد
۴۰	خط آرامی (پهلوی)
۴۱	الفبای فینیقی
۴۲	الفبای یونان
۴۲	الفبای لاتین
۴۲	الفبای آرامی هم از الفبای فینیقی گرفته شده است
۴۳	خط پهلوی (اشکانی و ساسانی)
۴۵	خط اوستائی (دین دیره)
۴۶	خط عربی (کوفی)
۵۰	نقطه گذاری
۵۴	خط فارسی در اوایل ظهور اسلام
۵۵	نظری به سابقه تاریخی کتابت قرآن
	تصویر نامه‌ی منسوب بحضرت محمد بن عبدالله پیغمبر اسلام به مقوقس پادشاه قبط
۶۱	و شرح پیدایش آن
۶۳	دنباله خط فارسی
۷۴	بهترین دوران خوش نویسی
۷۴	وضع خطوط ایرانی و خوشنویسان معروف آن
۷۶	خط نستعلیق

۸۰	میرعماد حسنی بزرگترین استاد مسلم خوشنویس ایران
۸۹	خط شکسته
۹۲	خط سیاق
۹۴	قرن سیزدهم و هنر خوشنویسی
۹۵	کالر بزرگترین خوشنویس خط نستعلیق دوره قاجاریه
۹۷	انحطاط هنر خط در قرن چهاردهم
۱۰۱	بخش دوم: تعلیم خط نستعلیق وقواعد آن
۱۲۹	بخش سوم: در انتقاد از تغییر خط و برشمردن عیوب آن
۱۵۱	قسمت دوم کتاب
۱۸۰	قصیده ارمغان
۱۸۳	تغییر زبان خط
۱۸۴	خط پارسی
۱۸۷	خاتمه کتاب
۱۹۱	منابع و مأخذ کتاب
۱۹۲	فهرست خطوط کتاب

[illegible]





الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خير البرية



خط (سیاه مشق) آقا سید حسین خوشنویس باشی معلم مشق خط
مظفرالدین شاه قاجار



خط حسینقلی شاگرد آقا مهد حسین خوشنویس باشی



خط میر علی شیرازی ملقب به شمس الادبا



این قطعه چاپخانه را مرحوم میر علی شیرازی شمس الادبا از روی خط
میر عماد الحسنی میثقی قزوینی نقل کرده است



از مشقه‌های مرحوم ناصرالدین شاه قاجار طاب ثراه است



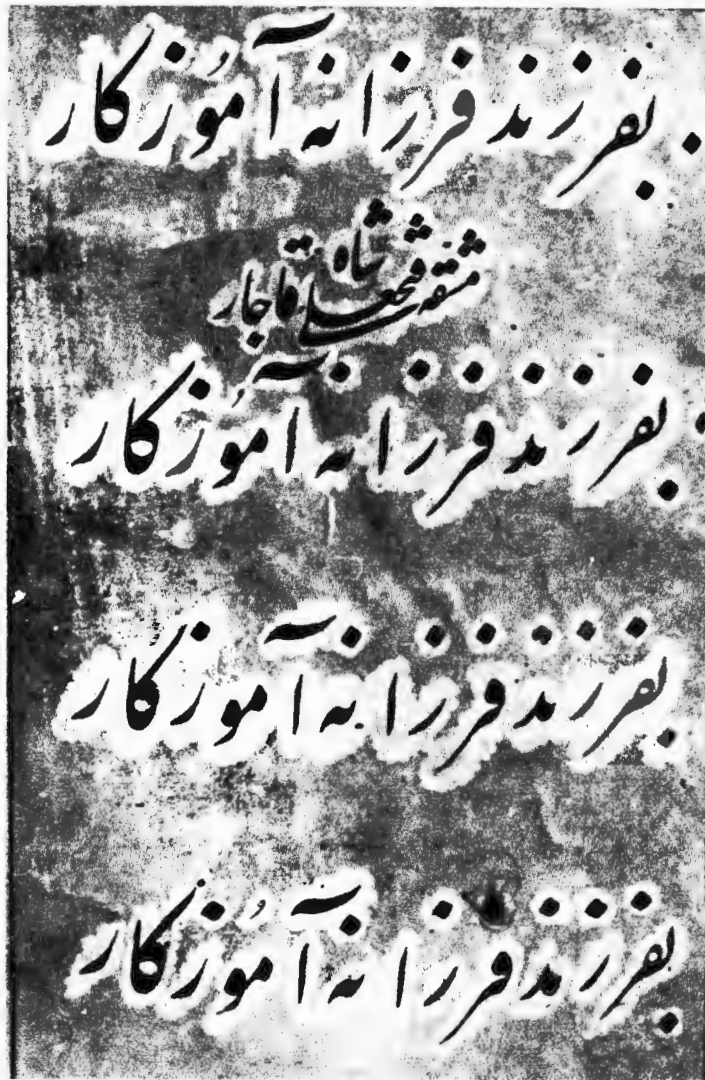
این مشق خط محمد شاه قاجار بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار



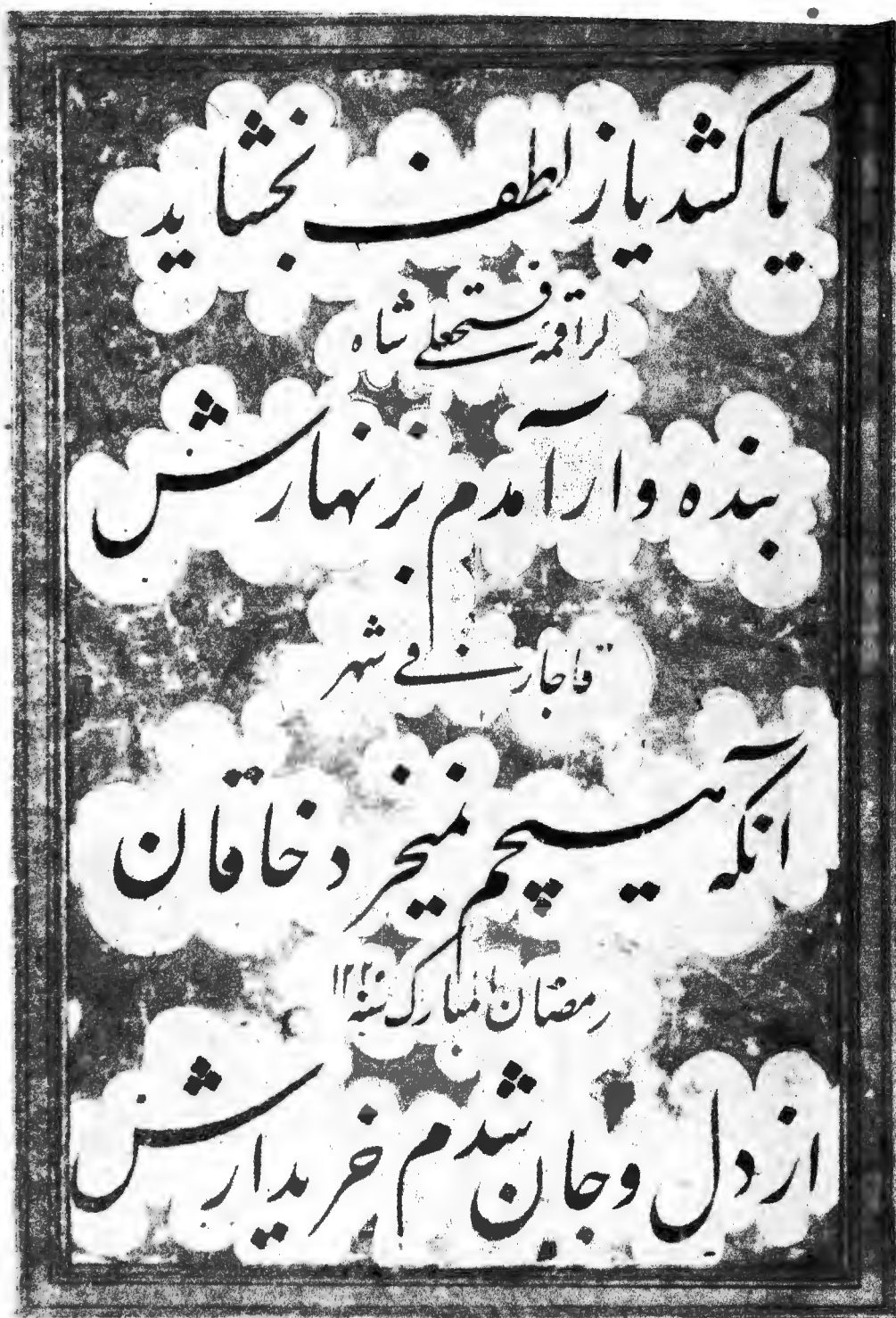
نمونه‌ی خط میرزا اسداله شیرازی

خط نستعلیق آقا میرزا فتحعلی شیرازی متخلص به حجاب و ملقب به
عمدة الکتاب خوشنویس دربار فتحعلی شاه قاجار و از
شاگردان برجسته‌ی وصال شیرازی بوده است

و صرف الايام في دارته انصار الاعوام في حاسبه فطوبى لمن وجد
 بهته وخصه بعبادته و جعل شعاره وداره و صرف فيه يله وبناره و
 اربون يأس من طرق اهل بيت النبوة والولاية و منع القوة والهداية مجتهد من
 امكن صديقه و موطن شريده و تبصره لالاخوان الذين ذكره المخلصين و ارا
 كل حديث صحيح الى بيان ما يوقف الطالبين على سوابقهم و برشد الى
 الى الرضوخ المحمود من سبيلهم و غير الاله المصون خلف ابصاره و مشرفه
 بعد استبانة القاب عن خبايا موزة كاشفها ب عن خبايا كثره و طار
 عن تخمين رجال سنده كمن خبايا من حال استند صفا يكون اكثر من
 على اسن و الاداب و استمدار حديث من سبع شيا من الثواب و ان ياتي
 الاقرب و اسبق من الله و الله عز وجل في مدة الاجل صرفت في
 النظر الى تأليف كتاب يحتوي على الف حديث في الاحكام و يطوى سبعة
 جميع ابواب الفقه بالتمام صرف الى الله صرفا و الفقه و رعا و اعظم و ارفع
 في سبط و سبق و اخر عز و ايد و سبعة طر ز ايتي و لا كل حديث بصره
 و توضيح معانيه متعاقبا في الكتب من طالع و البحث عن رجا و سنا و اعط
 من الله و بحسن و الحسن منه و اني انكست بر و توفيق كاشف من غره و الله



قطعه برقم فتحعلی شاه قاجار متخلص به (خاقان)



قطعه ارقم فتحعلی شاه قاجار متخلص به (خاقان)



از مشقهای میرعماد الحسنی است



در دامن اسرار و دلش
عمر در دلش
اصراشد
که در پیش رخسار
کوه و قلعه و کعبه
و مسجد و منبر
و بازار و میدان
و کوچه و خیابان
و هر چه در این عالم است
همه در دامن او است

که در پیش رخسار
کوه و قلعه و کعبه
و مسجد و منبر
و بازار و میدان
و کوچه و خیابان
و هر چه در این عالم است
همه در دامن او است

آسمان پالت و خورشید ملک بخت صد رو بدرک نیات
 تصور آفرینش مخلوقات نوریت جان فرشته و این
 ای شرفات شریف و گامتا و اندیس مشکاف فی الاطیفا
 علی آفرینم ملک اله و الهی سلم پسلیما کثیرا چون از و کلاه
 بر ج شیت شاد و صلح کن کنکون با چا و صور کارخانه بومون
 پس شریک شای غایت ازلی بکم کرمت لم یزلی مرقع پیکر اسفا
 پس است و صور کم قاسم صومر کم در نیکو ترین صورتی تصویر
 پس لای که نام و جری و آراست مرقعی از راقی سپهر
 پس جری و کرمت سلم و جری هم است

این خط نستعلیق از خطوط ممتاز عصر صفویه است



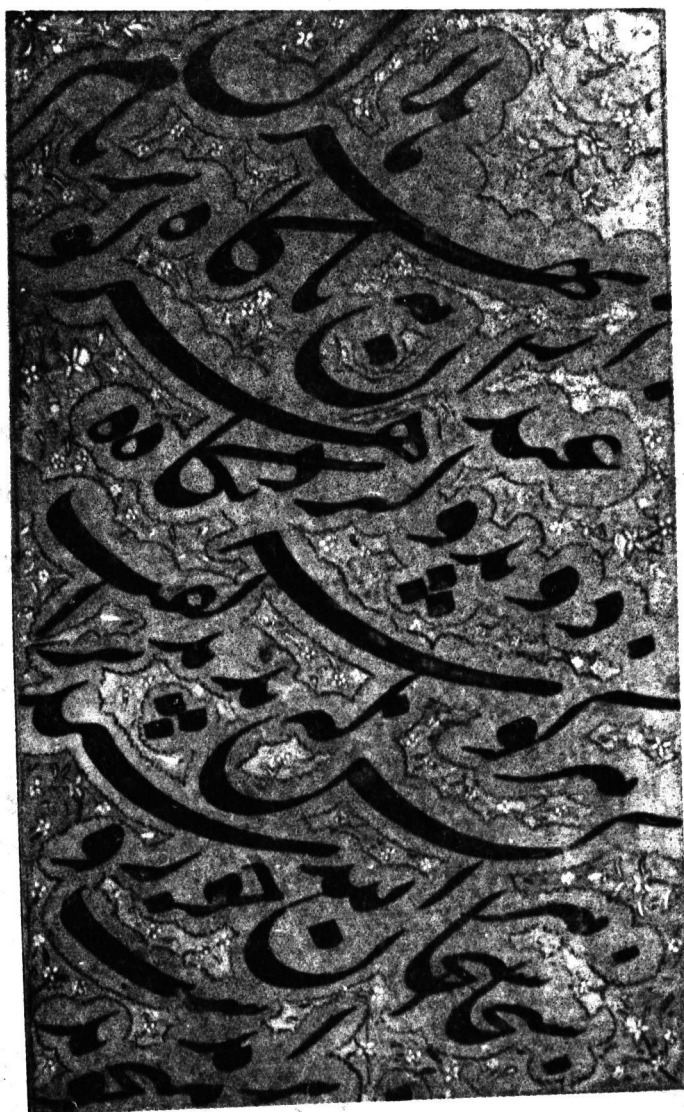
این قطعه بنام میرعماد الحسنی قزوینی معرفی شده است



این قطعه نفیسه از قطعات معروفه استاد اجل اکمل میرعماد حسنی
میانی قزوینی ملقب به عمادالملک است







این قطعه بنام میرعماد الحسنی قزوینی معرفی شده است

خیر آن دیده که آتش بزد کرد عشق

۱۳۳۳ نوشته شد

تر آن دل که در نور محبت نبود

نگارش علی - آقا حینی

چون طهارت نبود کعبه و تاجانیه یکی است

نمود خیر در آن خانه که عصمت نبود



خداوندی که بنور آگاه است بر روی زمین
که محمودان سپید لیل و نهار را دست تصرف از دامن
است و روزگار از آن که آید داشته اند که این که دوم که
میزان قیاس است نظران وقت شناسان همه و هر
نمار و قدر دانسته بکاری صرف نمایند که هر چه بکن
و خلایق و سبب است بکاری و بیکاری اند و یک
الهی غایت در آن که نامانی گفت و اندام
همه این و نادر و مردم همه عالمی غمزد و بوی می

الله اکبر
مقیم کوئی رفیعیت محرم است
ز کعبه تا پر کویت زار و پست

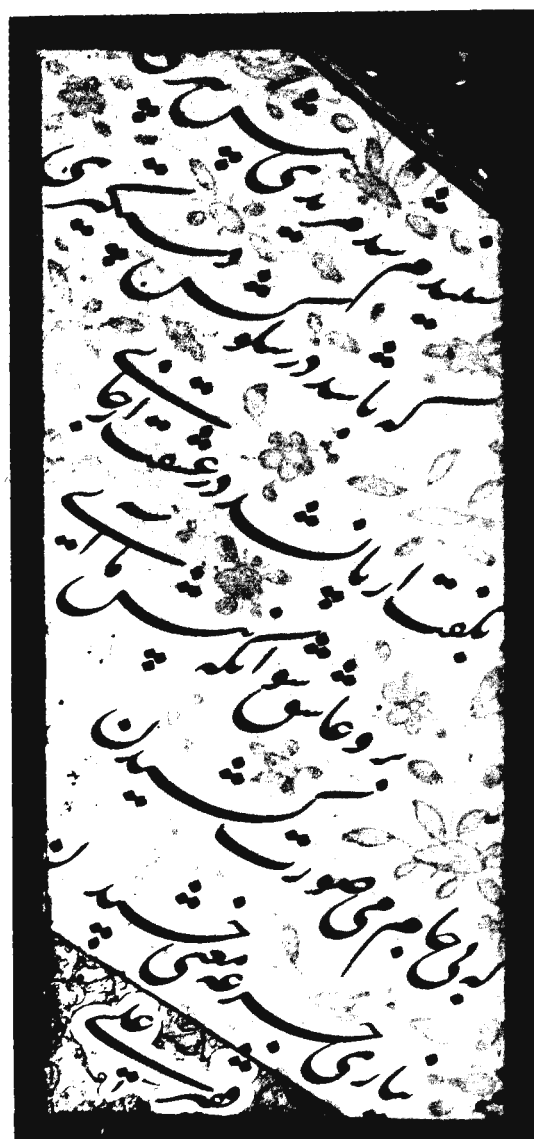
و لم یضییع وزر و ملامی بهم
سرکشانه نازک و سر سوگیر دم

الغیر محمد بن ابی

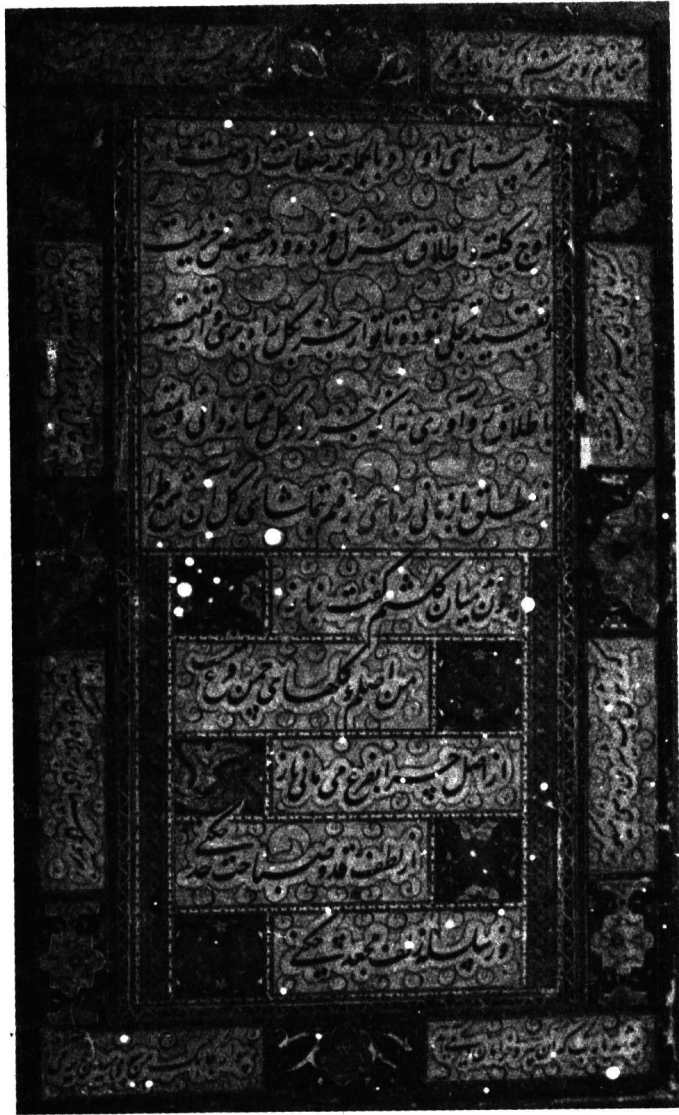


این قطعہ خط چلیپائی رقم حافظ نور اللہ از ترکیب
بدیع و زیبا و ابتکاری، برخوردار است





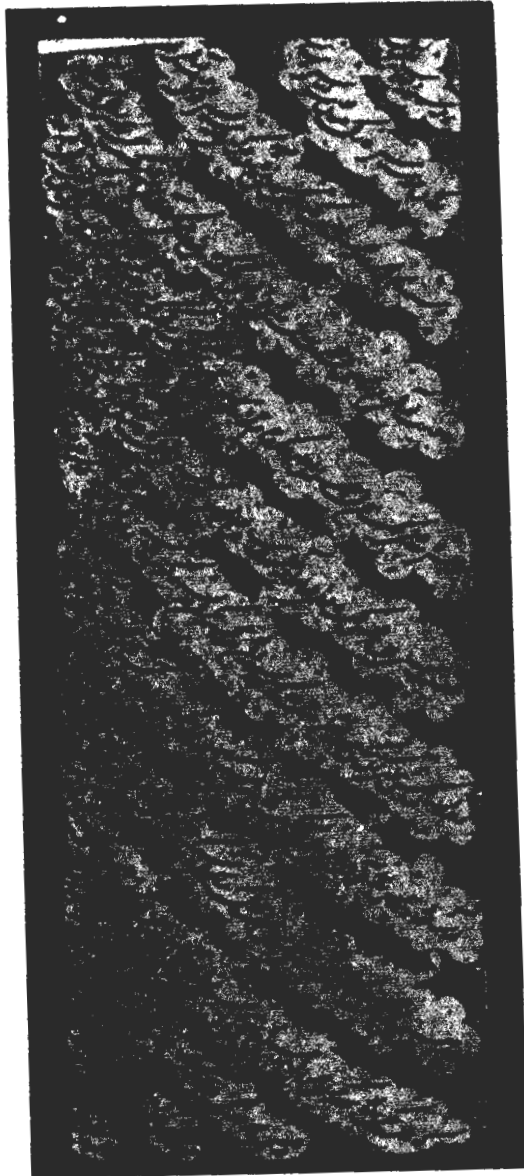
سازگار
یاران دم که در بهار
شیرینی در ششمان
که در میان دوستان
سازگار



خط سلطان علی مشہدی ملقب بہ قبلة الكتاب



خط شکسته محمد منشی ساوجبلاغی



خط شکسته محمد اسماعیل حسنی الانجوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد

واياك نستعين اهدنا الصراط اقم

صراط الذين انعمت عليهم نعم المغضون

عليهم لا الضالين



خط مرحوم آقاسید حسین خوشنویس باشی از استادان طراز اول خط نستعلیق
و معلم مشق خط مظفرالدین شاه قاجار بوده



غزل

شعر از مولانا رفیع الدین ہے

با فلک و شش خلوت کلامی میگردم
 اینهمه جور تو با ضل و داماز چه خاست
 فلکم گفت که امی دستخوش غفلت و
 والی خطہ ابداع کمال مطلق
 لیک با اینهمه درجہ تحیر غم
 والی جان و خرد حکمت و سرعت داده
 شکر کن شکر که در معرض فضلی که توئی
 دولت آردین طلب و مرزبانشجوی
 که مرا از کرم تو سپب حرمانیت
 اینقدر لطف تو با بنچیر نادانیت
 بامنت پند و این شغل و افغانیت
 چون کیر انصافه تپم اما و انیت
 که ترا موجب این غضب بی پایانیت
 با چنین نعمت و احسان کلمه و کفرانیت
 کنج قارون چه پو بمملکت با پانیت
 هپسود و مان بنج چاب و ذکر پانیت

بجای جمیع

باز در روزگار است از پیکر کلام
لب لباب و کلام جوی که بجام
دریغ و خنجان
که در خاک کلام

شیراز

سبح

[illegible]

بسم الله خير الاسماء

بیا که قصرال سخت سُنت بیا د

بیار باده که بُنیادِ عسبر بیا د

غلام محبت آیم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد ازاد است

نصیحتی کمیت یاد گیر و در عمل که این حدیث زیر طریقه تمیم بیا د

موجودی عین از جهان سُبت نه که این عجزه عرو پس هزار دانا د

تراز کُنکره عرش میزنند صفیر ندانمت که در این دانه چه افشاده است

غم جهان مخور و پسند من مبر از یاد که این لطیفه نغم زهر سوی بیا د

رضا بداده بدو در چرخ کمره گشای که بر من تو در اختیار نشاده است

نشان عهد و وفا نیست در تیرنگ بنال بلبل بیدل که جای فریاد است

خوشتر خیر صحبت و باغ و بهار صیت

پاتی کجاست کوسبب اظهار صیت

معنی آب زندگی و روضه ارم جز طرف جویارومی خوشگوار است

هر وقت خوش که دیت دمنعم شام کس را و قوف نیست که انجام کار است

پیوند عمر بسته بموئیت بهوشد غمخوار خویش با غنم روزگار است

شیرین و شیرین و شیرین

در این کتاب

نویسنده

مردم و مردم و مردم

هر چه چوین

در این کتاب

در این کتاب



از قطعات خوب عبدالرشید دیلمی است که گهگاه
(رشید) هم امضاء میکرده است

کتابخانه
مجلس

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ وَنُسُلِهِمْ غَافِلُونَ
تَالَّذِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَأَن يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَاسْتَمَعُوا لِقَوْلِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالُوا
يَسْأَلُ فَيُجِيبُوا قَوْلَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالُوا نَسْأَلُ
فَيُجِيبُوا قَوْلَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالُوا نَسْأَلُ

عَلَيْهِمْ أَفَضَلُ لِمَ أَتَاهُمْ وَأَلَّيْكُمْ
عَلَيْهِمْ أَفَضَلُ لِمَ أَتَاهُمْ وَأَلَّيْكُمْ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما نظام بر ما عیب نیست
 حق نیست و انجانست
 سر ما نیز در آن در
 خدا دیده مگوی ما خوانند
 قول از راستی
 ما عیب نیست و انجانست
 سر ما نیز در آن در
 خدا دیده مگوی ما خوانند
 قول از راستی

الحمد لله رب العالمين

خط رقاع ثلث میرزا عبدالحمید ملک الکلامی الملقب به امیرالکتاب
و متخلص بشرقی - این خط بشیوه عثمانی نوشته شده است



خط تزئینی منشی ملک محمد قزوینی

در این روزگار
خداوند است که میسر
و ناکامی است که میسر
و ناکامی است که میسر

من که میسر است که میسر
و ناکامی است که میسر
و ناکامی است که میسر

من که میسر است که میسر
و ناکامی است که میسر
و ناکامی است که میسر

من که میسر است که میسر
و ناکامی است که میسر
و ناکامی است که میسر

من که میسر است که میسر
و ناکامی است که میسر
و ناکامی است که میسر

من که میسر است که میسر
و ناکامی است که میسر
و ناکامی است که میسر

من که میسر است که میسر
و ناکامی است که میسر
و ناکامی است که میسر



خط شکسته شفیقا



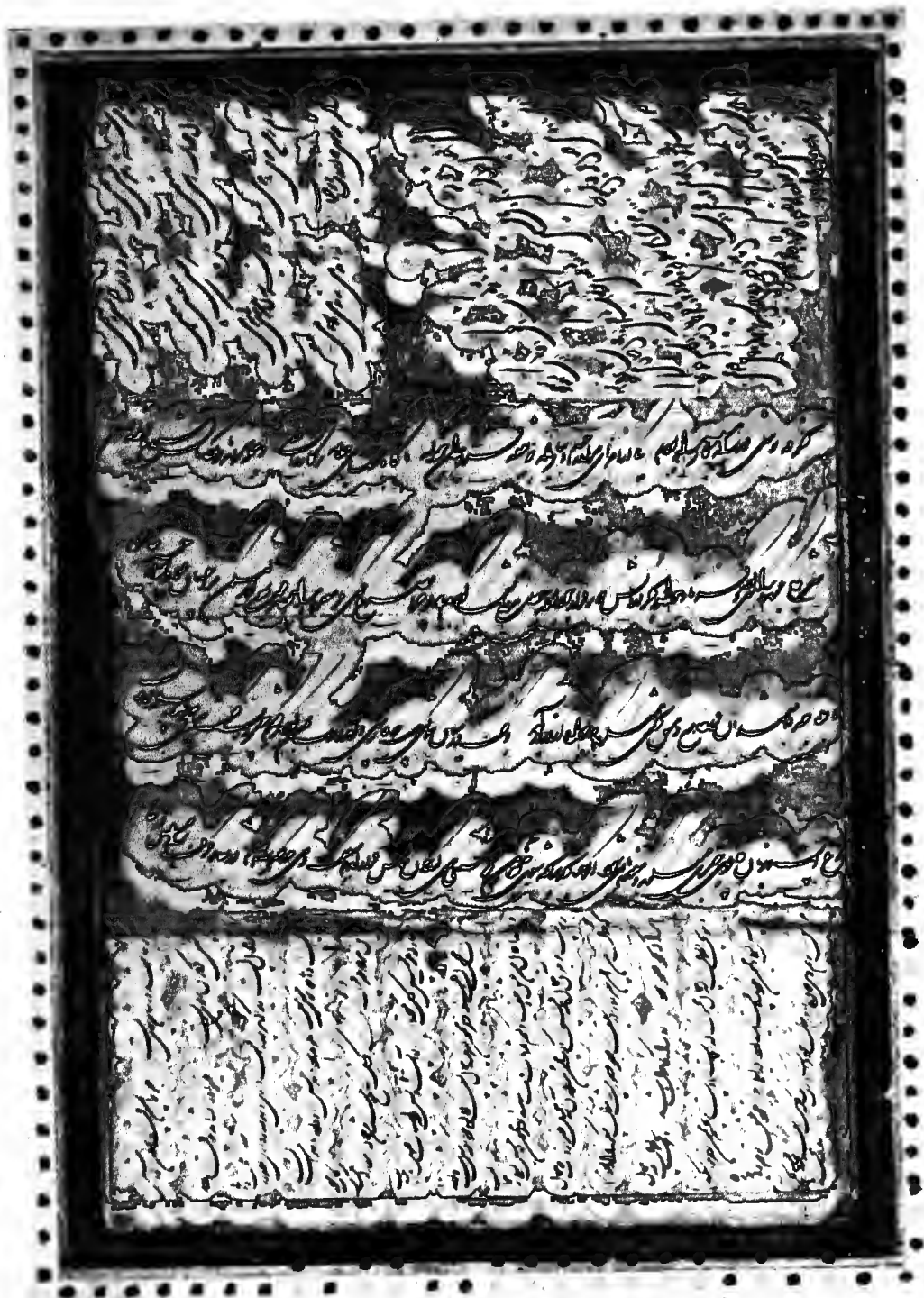
خط مرحوم سید علی اکبر گلستانه



این خط شکسته بهزار درسته می‌ارزد و از گلستانه است



نه قسم خط بامضای محمد حسین



خط میرزا محمد شفیع حسینی معروف به شفیعا و ملقب به پیشوا
که منشی مرتضی قلیخان شامو حاکم هرات بوده است

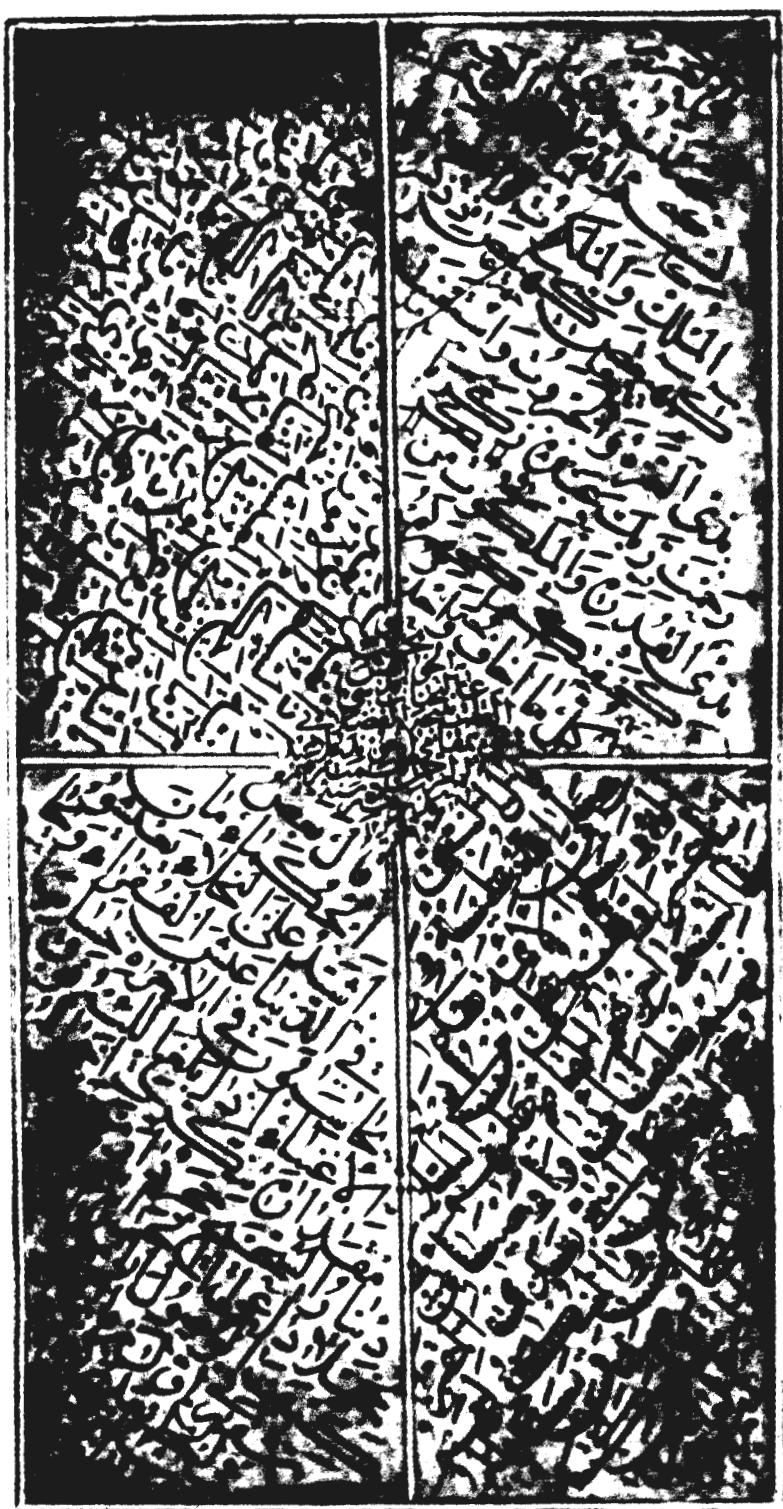


خط میرزا محمد شلیح حسینی معروف به شلیما و ملقب به پیشوا
که منشی مرتضی قلیخان شاملو حاکم هرات بوده است

به سخن مردان و اوجها بخوا
جوابی است ظلم جوار گشت
که مگر مرا از هنر نیست بهر
شاید گشتان رخا که هم
ملک احداث شه که رجعت
بچشم صفر مگرش کا و حور
نه دین است نه سیر با خیر
مگر ناب سلطنت ابر دخت
خداوند کار نک با جوج غم
بیا مش کند طشتا مشی روح
عطار دم او و لوق مد حن زهر
و که مگر نه وای او دم بر اند
و که همه شاید بحال قد او
خداوند کار این داد مظلوم
بکن دست او کونه از ان و دار
خصوصا که بمنز انام پیش
می تا امارتید و شکند کل
رخ دولت و ملک از سنی و باد
هم از سخن و سخن شامی مطهر

بد سخن هستی عذر دارد مکرر
که شما همان رعد و برق است
نیم هم ز اولاد موسی بر جعفر
شاکست خسر و داد گستر
کند سخن مهر سیر مایه افور
معنی است کبر بصورت کمر صفر
مبارک راز ناز کن جانی افور
بکری دیکر داد میکن مضطر
بود خمر او رشک سد سگند
نهاد اسلو دایم از نور منبر
کند جمع نازیک کار بد فخر
نکوند بر غرق و تحای و غیر مر
شود سخن کوان همه سعد اکبر
که کس دانا می باشد خیر
که بود بحر و زید از شاعر
و الطیف خاص است حد و بحر
بیارد سمار زمین دزد و کور
فرزدان و شکست چون ورد
هم از رای قوی و دولت نور

تقریباً تمام شد



[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ • وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي

دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا • فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ

كَانَ تَوَّابًا • قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ

تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُزَيِّنُ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ

تَشَاءُ بِسَيِّدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • تَوَجَّعُ

الْبَلَاءُ فِي النَّهَارِ وَتَوَجَّعُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ

الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِعَسِيرِ

حِسَابٍ • صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ • كَبِهْ أَجْمَدُ الْبَرِّ وَتَبَّ



از خطوط ممتاز مرحوم سید علی اکبر گلستانه بهترین شکسته نویس قرن اخیر است

أَبْلَغُ الْعُلَىٰ - الْكَرَامَةِ
كَشَفَ الْكُجْبِ - الْبَالَةِ

وَأَسْبَغَ بَيْعَ خَصَالَةِ
صَلُّوا عَلَيْهِ - وَالْإِلَهَةِ

خَاتَمُ
الْمُسْلِمِينَ

ای کج که خطم کرد ز روی
و عین غنای غنای زین

فدا شد نظر زلفه
ز درون زان زور زین

زین شمع کلافت کوه
خدا غنای شمع

برادر است که زلفه
زین شمع کلافت کوه

همه شمع کلافت کوه
که شمع کلافت کوه

بهشت بدایه
و عین مباد زلفه

نخستین مراد عده که در کار

امید کنم از غنایت در

یو حاکم

تغییر از شمع زلفه

برادر است که زلفه

زین شمع کلافت کوه

همه شمع کلافت کوه

بهشت بدایه

نخستین مراد عده که در کار

غائب نہیں
 تقدیر در چہ وضاحت بود
 روزی کہ کلا
 روح او بر
 زان شکر و خوشنظر
 از خیال علم
 بخت

حق الانسانیت
در آستان
وقت را بکلام بالذی علمهم علم الانسانیت

بنای فرمایش استاد دوست بنرگوارم آقای زنجیری در مجامع
مهر و ادبی

سخنان افلاطون

خدا را بشناس حق او را بآزار همت تعلیم و تعلم مصروف و آزار دلت
 جل مائی یابی از خداوند خیری بخواه که پابنده باشد و مانند دانش ایمان
 اخلاق نیک که بچگاه از آدمی جدا نمیشوند در کار خود بیدار بسیار باش
 و آنچه نشاید باز و مخواه زندگانی را آگاه شایسته و نیکو شمر که در کسب خیر
 صرف شود در پایان پسر روز اعمال خود را بر از وی انصاف بسنج و
 نیک بد آنرا از روی دقت حساب کن و بگو که در آن روز چه خطائی از تو
 سر زده و کدام عمل نیک ابجای آورده و چه فرصتی را بغفلت ارد
 داده اگر در نیکو کاری بخیل بری بخیل نماند و کار نیک بماند و اگر از بد کاری
 لذت یابی لذت نماند فعل بماند و بد آنکه از عطا های الهی خیری به از
 حکمت نیست و حکم کسی است که اندیشه و گفتار و کردارش هر سه موافق باشد

شیطان که رانده گشت بحزیک خطا کند

خود را برای محبده آدم رضا کند

شیطان هم در مرتبه بهتر ز بی نما

آن محبده را بر آدم و این بر حسن خطا کند

در دیده‌های این بزرگوار علی
 چشم‌ها را چو کوه‌ها بلند است

از زبانت

استاد و دانش

در دایره‌ی کون و مکان از فرمودی
 در این دایره‌ی کون و مکان علی

شاه جهان

[illegible]

در شب اسیری روی محبت زبون پاک
در قعر است ابدش سید طحانها

خمر شمع دلایست برین قعر
ز سیمکین بجای دوست یارها

خجسته

کتابخانه
وزارت معارف و اوقاف و صنایع
کتابخانه
وزارت معارف و اوقاف و صنایع

کتابخانه
وزارت معارف و اوقاف و صنایع
کتابخانه
وزارت معارف و اوقاف و صنایع

این چنین است که ملک
باز خود را در پی
نبرد

بر هر قدر که
از هر یک
باجای
نبرد

سکپاری

متحہ افغانستان کی سیاسی تبدیلی

کتابخانه

مخدوم کو حق راہ بدایتی پوچھ
 بادشاہ کا دل و جگر تیار نہ ہو

دلویشی حق را به باد
تسکین می نهد
پادشاه ملک دل
نهد

بر بندست از کبریا
در اندک کز انبیا

دین کے لئے جو کچھ ہے وہ
میں نے اپنے لئے لیا ہے

میں غلامِ ہمت آزادگانِ پاکنام
غیرِ این مہرِ ازانِ سچکوار می آید

ای رسیده بای آن منعم که دستش بر نیاید
ز آنکه نیست دارد اما نیست باری از

زراکه
تعلق
راستی را نمی توان
بدون بار
کلان
فرشته ای
غیر از
کجباری از

راہِ حق را کسی توان پیوست
کلامِ خضر را پیوستہ ای عمر

راہِ حق را کسی توان پیوستہ و بار پیوستہ

راہِ حق را کسی توان پیوست
کلامِ خضر را پیوستہ ای عمر

والمحبوبين الى الله يسمعونهم والله اعلم

مكتبة
الملك
١٣٩٠

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۴۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۴۰

اگر تسلط و قدرت مدانی
درین طالع و ابرار و دانا

میرزا علی قزوینی

تألیف و تصنیف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ

میرزا غفر

دی شانه زوان ماه جمی کسور
غیب یور

چهره نهاد زلف

چیدین حلیه رخ نیکو
چشمه سداورا

تا هر که در محرم

منظوری ۱۳۴۰

هو الذي
 ويخبره بركته وصيلا
 اذكر اولادك اكراما
 يا ايها الذين آمنوا
 الله او بكل شيء عليم
 ظموا النبين وكان
 احدين من رجالكم و
 ما كان محمد ابنا
 وقال الله تبارك

تصلي عليكم وملائكة
 منكم الى النور
 كان الظلماء
 بالمومنين ربيكم
 لا تقوت
 كراما بالانبياء
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا

هو الله تعالى
 نعم الله على
 محمد وآله
 وسلم
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا

تصلي عليكم وملائكة
 منكم الى النور
 كان الظلماء
 بالمومنين ربيكم
 لا تقوت
 كراما بالانبياء
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا

الذين آمنوا
 منكم الى النور
 كان الظلماء
 بالمومنين ربيكم
 لا تقوت
 كراما بالانبياء
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا
 وبنيناك شاهدا

۲۹۰

در حضورت مولانا محمد رفیع الرحمن

۵۹/۹/۴

مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

در تہ

۱۱۱۶

سجود طاعت و شکر و حمد و ثناء

مدرسہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

بجائے محمد رفیع الرحمن

مؤلف

وینج زینج

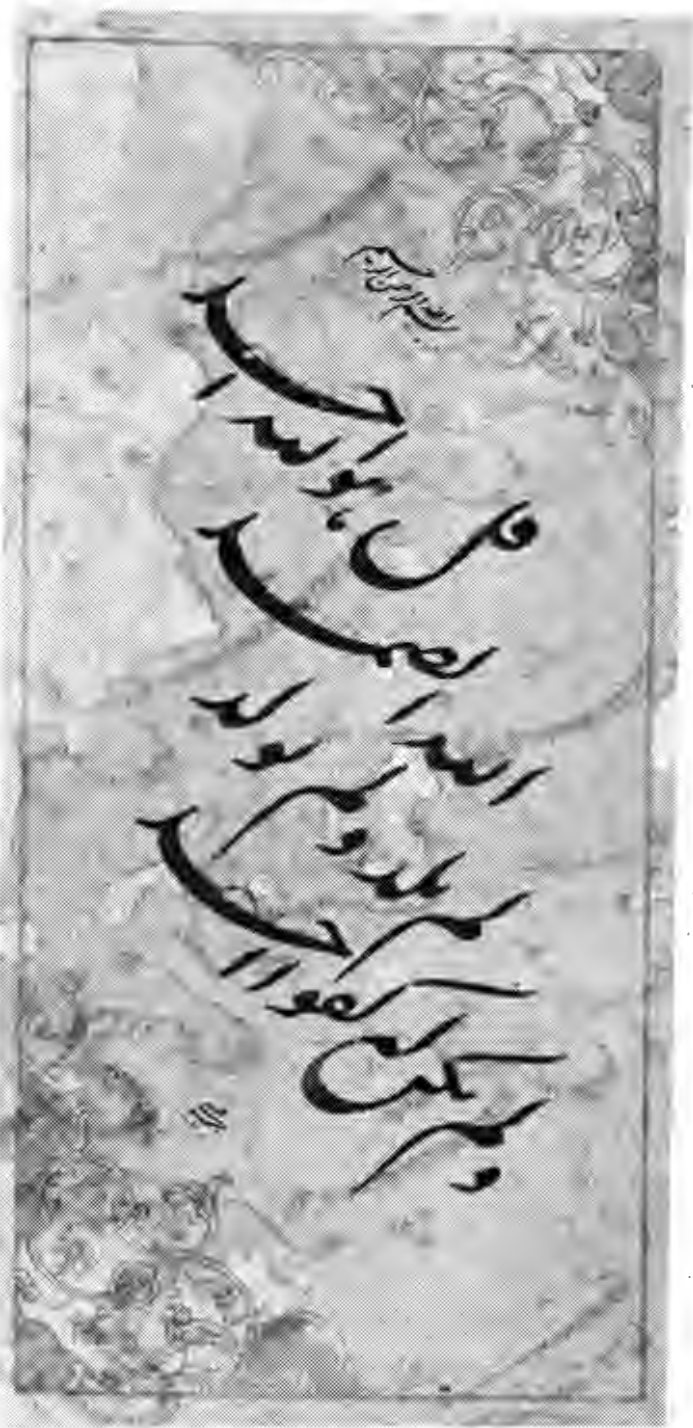
این مجروحان را در راه

سپهر

نسخه از سر سودا
پیشانی کس نمیداند
زبان وی

نظر اندوخت
۱۲۶۰

۱۴۰۱



۱۱۳۲۱

میرزا محمد حسن

چو گفت این خند از نیکو می خند و از مر و حش او نهد
 کمرش هم که علم عظیم داشت دست این سخن گفت پیوست

نمبر ۱۳۶۱ و شصت و شصت

کتاب پرانی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

دستور از مالک
نویسی و امضای
نظاره کارگران با بروداری

از هیچ موضوع
خاطرنجوی
عشق
قدم زد و نرسید
با اگر میل
وجودی
غایتی نیست



تعداد ۱۳۹۶
حاج

مصلحت علی باب الی صطوفی الکریم علی بن ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحیم
صوت علی بن ابی طالب
علی بن ابی طالب

علاج کی کتب است
آخر الذکر

خدیجہ داری پر
و سایر نقیبی و
بقا مطرب

نشد اندر یوان خست الی
کر که عمو و نیا خریدانی بو

مطهر علی بن ابی طالب



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

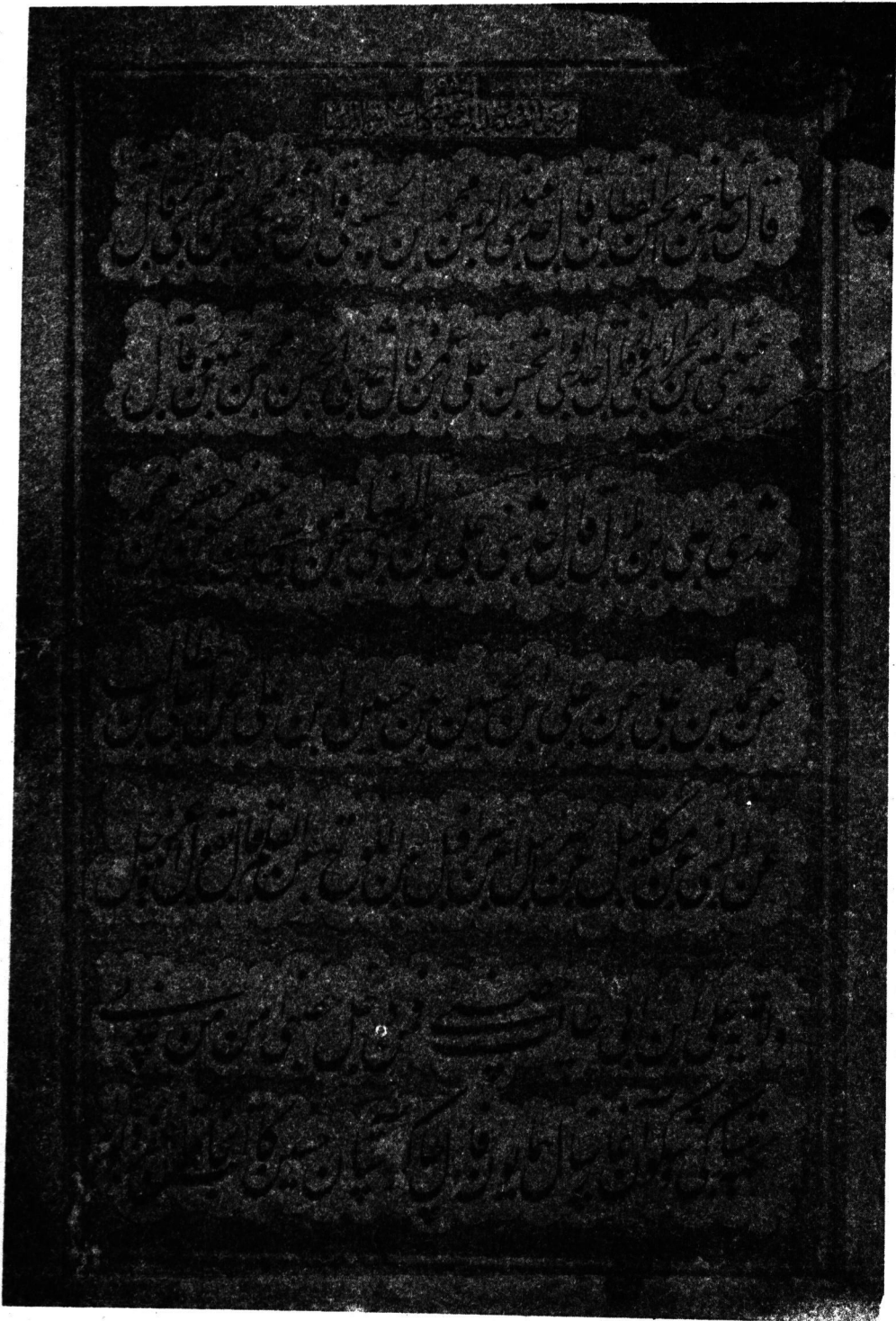
بسم الله الرحمن الرحيم
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين





مہملہ
 زیم صبح سعادت
 بدین بانی
 خبر کو بی
 خلوت زوی و دیدہ بہر
 تو کیا پ
 باخانی سان بوی
 بردی
 تو ہم خاکہ غیریست
 من این حرف
 باخانی بوی
 تو ہم زوی کر است
 مصطفیٰ عظیمی
 ۱۳۶۱



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

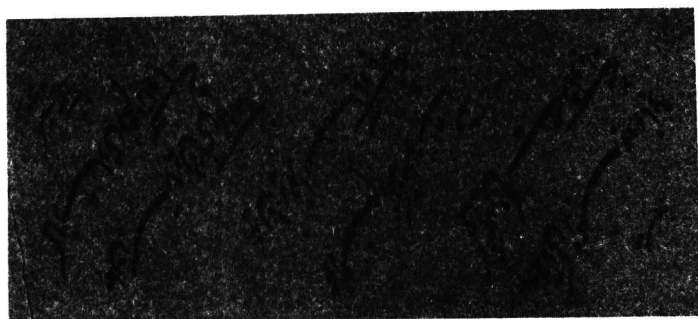
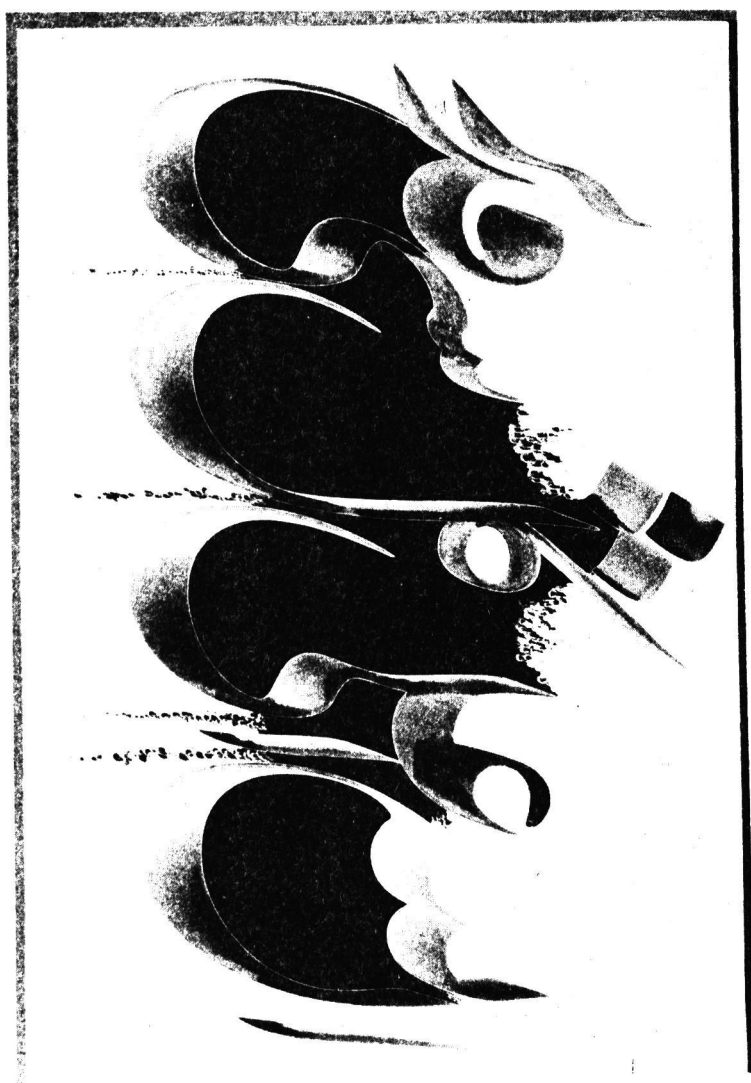
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ اَيَّاكَ عَصَبُ

وَاَيَّاكَ يَسْتَعِينُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ

بِشْرُوحِ عَلِيمٍ وَالْضَّالِّينَ



خطوط الح

نظن من العلماء
١٣٦١



خداوند را در این دنیا

خداوند را در این دنیا

خط معالی
۱۳۶۰

صدق رسول الله

پسین گفت غمزدار پست کی

بگواره ما کو در آتش بجوی

عالمی

تحریر

شیراز

مستور

ای

五

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّهُ يَوْمَ الدِّينِ أَنَا لِعَبْدِكَ وَأَنَا لَكَ

نَسْتَعِينُ هَذَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ

صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

كُتِبَ الْقُدْرَةُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَاحِبِ الْوَحْيِ ١٣٨١

۱. سحر از علی بن ابی طالب و سحران گله کثانی طایفه طایفه و سحر از او که این
 ۲. چو سحر بنم و ابی طالب چو بکا و چویش بانی در محبت علی بن
 ۳. سحر از زخم و لها سحر که کسی وانی و سحر و لا سحر او به زخم گله را سحر و
 ۴. ز سحر بنم سر گله و سحران گله در سحران گله سحران گله سحران گله
 ۵. چو سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله
 ۶. علی ای حقیقت جی علی و سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله
 ۷. سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله
 ۸. گله یا و در دهنده سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله
 ۹. سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله
 ۱۰. کاید کامیانی سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله
 ۱۱. سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله
 ۱۲. سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله سحران گله

[illegible]

میرزا محمد علی

قَالَ اللَّهُ تَبَّكُمْ لِكُلِّ ذِي نَفْسٍ
 إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ



ماذی پروردار شمع شیدان باغبان لاله های پیچ این ممدارادی و استیقلال این مسفرتی چون پسران موی میسند

من میجو و امیدی پسران امیرین

اینکه این بختی است این بختی

شید مجید بد خدا عادل

ای بار امانت و امان جبار

شید مجید کجاست کجاست

محمی ای صاحب ان بدترین راه سار

شید مجید کجاست کجاست

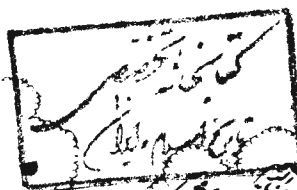
سینه را کردی سپرد راه

نارنگه ای از این

کمی نشی که بر این می از این با او میدان نبردی با ستمکاران میو دلجویش تیری از نهمی و قامت شمرش کند چون این

زیر لب نجوگان خوانی روشن

نن تنالو آب کجاست شمشیر



رای مردم را به پیشگاه
 غنی از اشک و خون یکبار
 رویش جان لکرها سوختند
 مردان حق اسوختند

نقدیم بروج پاک در شیبان بر در جانی
 خاور و گشتن با صحرای پر
 ۱۳۶۱

بار بار در دیم و آلمان با شمشیر

ناجوا مرادانه مرحق با شمشیر